

LC ACQUISITIONS

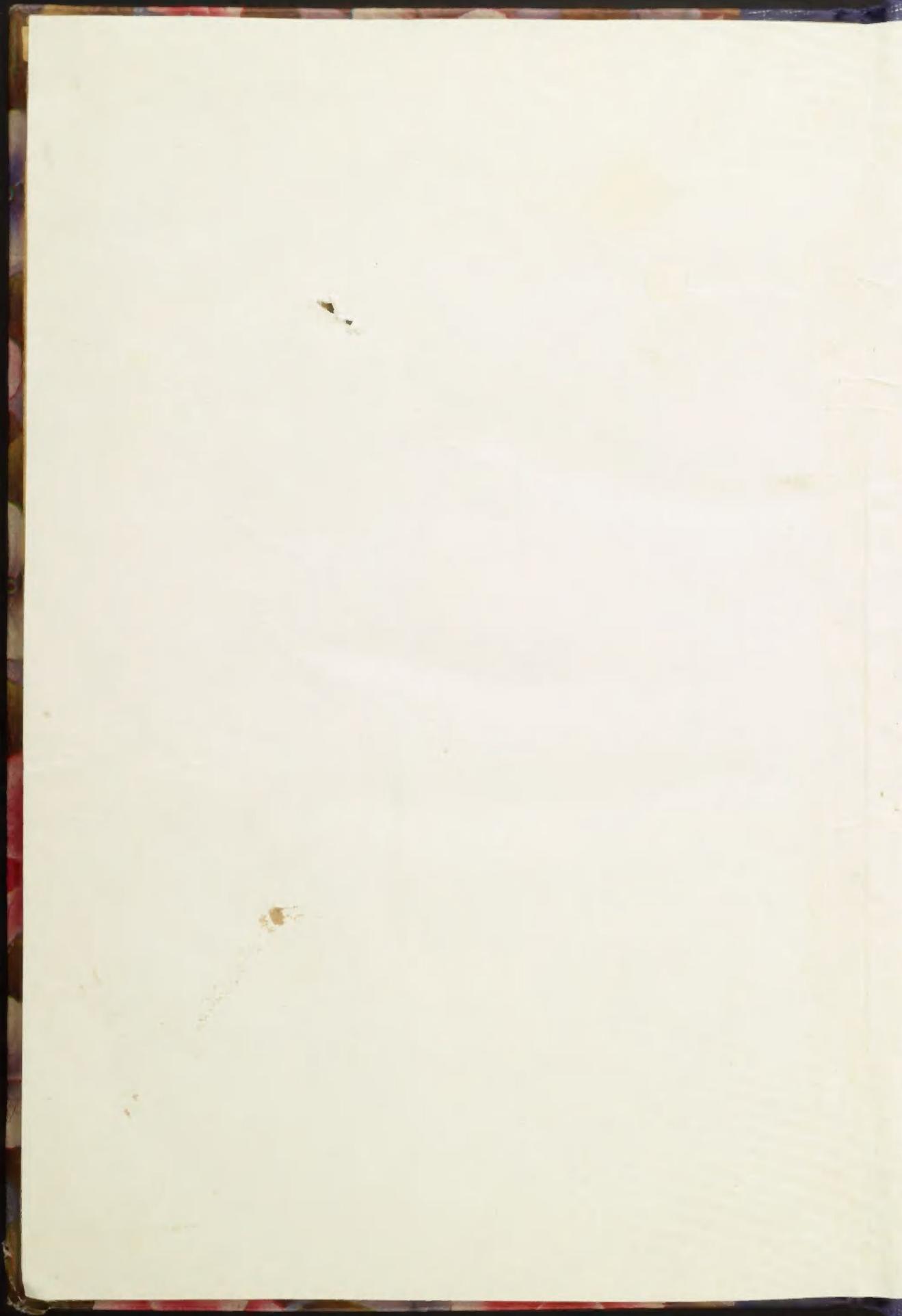


0 040 668 082 4

محدث السبل

الطبعة الأولى

LIBRARY OF CONGRESS



LC Control Number



2004 439314

area plan  
one sec

بِعْوَنْ صَنَاعَ عَيْنَنْ نَنْ فَرَسْجَنْ

دَرْطَجْ مَهْشِيْلْ شُوْطَجْ مَفْعِيْلْ جَاهَشَدْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جو اهر ز و اهر ح و فنا شار بارگاه کبریائی آن علمی که جمیع علوم پیش و حنفی علم دینیانش کمتر از قطوه است و  
خاودی بجهت منی که فنون حکمت حکمای اولی الابصار بادی حکمت بی فنونیانش ناچیر تراز شناس است پوشش  
آن فنونیکه عجیل اشخاص مکننات را از پرده غیب بمنصفه سکون آورده بضروریت وزوجیت ممتاز نموده اینی  
خشن عجیل سیوالی فنون مخلوقات را باید در دگاری خیر باشکان متنوع مشکل نموده برگزیدن حیات رسانید تعالی شام  
عن ادریک فردی الافعام در درستالش و پاس شاد جناب کرام است انساب اندیمه و سلسلی هادی  
همایش شمع نرم رسالت شفیق الامام حجتی محمد صطفی محل اسد علیه وسلم مستغرقان بجهت معصیت را وسیله رشکار است  
در دروز جزاوم لشکران با دیه ضلالت را راه نماییست بصراط استقیم ہوا اولاده و اصحابه الطاهرين اجمعین  
تقدیس صفاتهم عن تحریر الاقلام اما بعد مداری سبق خوان دیستان بی خردی و کم شعوری محظوظ طایی لاسوی  
را کجاها رایی که متعمد ارتقام و قائم علم رمل تو اندرشد لیکن بحسب فرمایش حقائق و معارف آگاه زیده عارفان  
یقلا با اندیمان احسان بالکد احمدی که در اخراج امرش مقاومت ابدی و در اطاعت آن معاویت سرمهدی  
قواعد چند که از خدمت استادان شفقی عین شیخ بدیع الدین لاہوری غفرانی و میرروشن علی دہلوی دام  
برگات بعد از تحریر پرسیده و رقید تحریر آورده به مصدق الرمل موسوم نموده امیدوار بزرگان ۴

عالی هم که دشمن از جراحت ناقصان و ترمی می پنداشت از است که آن قصوری و اقع شو دیده شد و در همان  
پیشنهاد که انسان مرکب با سمو و اخطاء آن که نکته است خاطرا فتد بینا تحریر را در فرمائید و اسد و علی خوش  
و پسته عین بد اگر دو از علوم رمل سی شو است و هر کسی را از برای امری مهر کرده اند پنا پنجه و اگر  
سکن را برای احکام اشکال اپنده ایده اند و داره ابداع را برای احکام نقطه و داره بروج را برای  
مدت و داره مراجع برای تعمین روز علی هر القياس پس دگر دو اسر که بخاطر خود و بیان دست اخچه ذکر آن  
نمایند از است بحاله ای خود نوشته خواهد شد انشاد اند تعالی و بیان داره سکن درین داره  
پنجه را در هر حالت از روی مناسبت نهاده اند بحسب دلخیست و خارجیت و سعادت و خوش  
و براحتی همین داره سکن نایده اند و آن ایست  $\text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش}$

$\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  ازین جمله چهار شکل خارج است و چهار داغل چهار شکل در چهار ثابت  
خارج آنست که نقطه اش اند کشاده باشد و نقطه خاک بسته خانج  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  و داخل آنست که بس  
شود مثال  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  و نقلوب آنست که نقطه اش خاک کشاده بود چون  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$

وجه انقلاب آنست که اش جواهر علاوه است بخواه بسبوی علور و دوغاک جو سرقان است بخواه بسبوی اود  
پس این شکله ای این بنا بر موج دبور نقطه ای اند اندیش بیک جانب نمایند پنچ قلب شد و ثابت بگش  
آن خانج  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  و جه ثبات آنست که این شکل با سبب مسد و دشدن اش خاک  
میل صعود و میوط خاید و داشکال منقلب و ثابت اختلاف است در علمای متقدین و متاخرین  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   
متاخرین گذشت و بر دستقدین ثابت آنست که این شکل را مکلوں نمایند از هدایت خود بزرگ و دوچار  
 $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  پس این چهار شکل ثابت است و نزد آنها انقلاب آنست که در حکوس نمودن برگرد و  
چنانچه  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  و مختار نهاده متاخرین ایست  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  این چهار شکل بسیار خانجی  
و شرقی اند  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  و این چهار شکل را ای و شمالی نامند  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  و این چهار شکل را بادی  
و خوشی گفته اند  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  و این چهار شکل اخال خوبی گفته اند و اشکال سعد  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$

$\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  سعد اکبر اند بشه  
شود اصغر اند  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  سعد اکبر اند بشه  
چراک در میان نقطه اش هب زوج است ازین سبب صاحب لب لباب خوست آنرا خداوند را وزیر خوش  
شکل نیست  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  از خوش بانع مراد نوشته اند و مادی اشکال مرکب اند  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$   
نیز جوان کو سو بی ایش  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  کوکن جوان بی ایش نماده  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  خواجه سرا بویز و با مردم و بیان ماده  $\text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش} \text{ش}$  نزد بعضی ده گفته

مدادی الریل

نزو جوان شکل های ده بسته باشند سفر و اخراج از بیماری آزادی از قید و بسی برآمدن فرزند از جمله وغیره ذکر نیک اند شکل های داخل لاله بر زیول ارو و برا کارکرده ای ارسانی این مدل حصول مان آمدن غایب و صفات و ممتاز و بسته و شکل و رسیدن نامه و پیام و جزآن خوب نمایه کمال نقلت به امنیت مکان تبدیل بیان خود منعطف معاوذه و غیره در حمام دلالت دارند بر آنکه از طالب بعضی شوند و بعضی شوند و شکل های ای بسته دال اند بر تبات و توقف و برا کارکرده تعلق به تبات و اروچان ایچ نمایاد نهادن و عمارت کردن و نشاندن و رفعت و استواری عهد و پسان و علی هر القياس خوب اند و ملاحظه سعدیت و خوست و قوت و ضعفت اشکان را حکام بخواهند و دریافت اند

جدول قوت و ضعفت

اشکال	امن	گمبت	شرط	عدد	هزج	حوف	پیوط	فرح	نج	قوت	ضعف	اقچ	نیز	طول	عرض	عمق
۱۲	۰	۳	۹	۵	۱۱	۱۰	۱	۶	۲	۲	۴	۱	۱	۲	۲	۲
۶	۲	۱۲	۱۰	۳	۵	۳	۹	۱۱	۱	۱۵	۱	۸	۲	۲	۲	۲
۷	۳	۵	۳	۹	۵	۱۲	۶	۳	۱۲	۸	۱۷	۹	۹	۳	۳	۳
۸	۳	۱۲	۲	۸	۱۳	۷	۶	۱	۱۲	۳	۱۹	۹	۱۰	۲	۲	۲
۳	۱۰	۱۲	۹	۳	۱	۶	۱۱	۵	۹	۹	۲	۱	۱۳	۱	۵	۵
۹	۵	۰	۱۳	۹	۵	۱۱	۶	۱۲	۱	۱۲	۵	۱۰	۴	۱۲	۴	۴
۳	۹	۵	۳	۹	۷	۱۰	۴	۱۲	۱	۲	۵	۸	۱	۱	۱	۱
۱۲	۸	۶	۱۱	۵	۰	۱	۱۲	۴	۷	۳	۲	۲	۱۰	۲	۸	۸
۱۵	۱۱	۷	۲	۱۲	۱	۱۰	۲	۹	۳	۸	۲	۲	۲	۳	۹	۹
۱	۱۳	۹	۱۰	۱۲	۱۱	۵	۳	۹	۶	۹	۱	۱	۱	۲	۱	۱
۱۴	۱۲	۸	۱	۶	۴	۱۲	۵	۱۱	۱۰	۵	۶	۱۲	۲	۵	۱۱	۱۱
۳	۱۵	۱۱	۳	۲	۵	۱۲	۸	۱۲	۶	۹	۸	۶	۳	۶	۱۲	۱۲
۵	۱	۱۳	۱۱	۵	۲	۸	۱۲	۶	۳	۱۰	۴	۵	۱۰	۳	۱۳	۱۳
۲	۱۲	۱۰	۹	۳	۰	۲	۱۱	۵	۴	۶	۳	۳	۱۳	۲	۱۲	۱۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۲	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۰	۶	۲	۲	۰	۹	۳	۰	۱	۱۲	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۵	۱۵	۱۵
۷	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳	۸	۳	۱۲	۲	۲	۴	۲	۲
۱۱	۱۶	۲	۱۲	۱۰	۰	۲	۹	۳								

پر شکل است و درین دائره و دائره بزر و کج که آنرا دائره مدت گویند باشد  
مدت فوشه خواهد پیش و در هر خانه که تقوت شکل باشد از روسی شرف و ارج و مزاج و عدد و خبره  
باشد حکم بر بودن مسوبات آن کند لیکن غایبیت و داخلیت و سعدیت و خوست شکل را از مدت  
نمید و از ضعف شکل حکم بر عدم آن کار کند و شکل از خانه نخود تا صفت صادق است و نیز در هر خانه که قوی  
و اشته باشد صادق است بحسب تقوت و در شعاع کاذب نکته اگرسوال زخر و ج باشد شکل غایب  
در ان خانه باشد حکم بر آمدن آن کار کند و اگرسوال از دخول باشد و در ان خانه شکل اهل آید  
حکم بر پیش شدن آن کار کند و از منقلب بعضی شود و بعضی نشود و از تابت به توقف برآید و تکل شکل اهل  
خطیم دارد اگر در خانه ای نیک تکار کند تمدنیک بخشند و اگر در خانه ای بدآید تمدن پیدوید و خانه ای بدی  
شده است و دوازدهم است فائدہ اگرسوال کند از دخول صول در خانه مطلب شکل اهل بود و همان شکل  
در خانه یازدهم تکار کند حکم بر بودن آن کار کند با منفعت البته و اگر در خانه مطلب داخل شود علاوه آن  
شکل هم ریاز و هم آید حکم کند که در ان کا منفعت نخواهد شد و اگر در خانه مطلب خارج سعد  
آید علیک این دریاز و هم گوید که آنچه آن کار باشد نیست لیکن خواهد شد و یافع خواهد بود خانه چهاردهم  
دارد اگر شکل خانه مسوال اهل و تکار دریاز و هم چهاردهم کند حکم بر بودن آن کار کند قطعی و اسد اعلی بالصواب اگرسوال  
از خروج باشد و در خانه مسوال خارج سعد باشد و تکرارش در خانه ای نیک باشد آن کا حساب المرا و برآید  
سوال آمدن مساغر اگر شکل هم خارج بود در عکس این در دوم یار نهم یا دریاز و هم متود البتہ باید نزد و دی  
اگر در هفتم داخل رودوم و یار نهم و چهارم تکار اکنده حکم بر آمدن اوکن و شناید که اگرسی در سفر باشد لیکن خوبی بدری خواه  
آنرا از شکل هفتم گویند اگرسوال زسفر کند که فتن من هشود یا اگر شکل دل خارج باشد و هم یازدهم و سیزدهم  
و پانزدهم و شانزدهم خارج باشند حکم بر بودن سفر کند سعد با غیر ایارگوس بی اخیار و اگر شکل دل خارج باشد  
و عکس این در هنهم و چهارم هم خارج باشد سفر مرغ شود اگرسود و هم خارج و چهاردها اهل سع سفر واقع شود بعد چند  
روزی اگر در هفتم و یازدهم شکل منقلب باشد شناید که اراده باطل شود یا از راه برگرد و دو دیگر حکام سفر جای خود  
قوش خواهد انشا آنکه تعالی فائدہ اگر شکل هفتم منقلب و دریاز و هم تکار کند غائب اراده کرده بازماند  
و هر خانه که اکنده از مسوبات است خانه مانع باشد و اگر هفتم و یازدهم سفر جای خوب باشد برس بخیریت و وعده روز  
از دائره مزاج گوید و آن ایست بـ در خانه اول روز یکشنبه و شنبه پنجشنبه وارد شـ بـ در دوم روز چهارم  
وشنبه شنبه بـ دـ رسوم و زچهارشنبه و شنبه یکشنبه بـ بـ در چهارم روز و شنبه و شنبه چهارم بـ

در پنجم روز شنبه و شب جماشنبه نیست در ششم و هفتم شنبه و شنبه دو شنبه نیست پس و هفتم روز  
 سه شنبه و شب جمعه نیست و هشتم شب شنبه نیست شنبه بیشتر شنبه بیشتر این دامنه هر شکل که در  
 خانه خود افتاده بدان روز و شب قرار دارد قاعده دامنه مدت از دامنه و زیست چند دست کویند و بینج  
 نام پسر قمان است و این دامنه را بنام دیگر نموده اند و درین دامنه عده آتش دو عدد دو باهه هفت غصه  
 و آب چهار عد دو خاک هشت موافق عدد حروف زیست چهار و هر شکل را زین دامنه موافقین  
 عده مقرر کرد اند و اگر عده شکل زیاده تراز شنازده باشد آنرا دور کند به هر چهاری مانند در راجه بجهد چنانچه  
 فرح پس عدد آتش دو عدد دو باهه هفت عدد دو خاک هشت جماهی هفت داشد طرح کردیک ازان یک  
 مانند پس پس بجهان اول داده اند و پس لیمان را پنجاه یک دوم داده اند که عده آتش دو است و علی بن القياس  
 پس شکل که درین دامنه  
 صاحب خانه است عد دامنه عد داصلی آن شکل است و در خانه دیگر عد و فرعی و قاعده در یاختن عده داشت  
 که اول اعد دامنه معلوم نماید براین طبقه که خانه اول یک عدد دار و چهار که ماقبل آن نیست و خانه دوم را  
 سه عدد داشت چهار که دو عدد خانه دوم و یک عدد خانه اول و عدد خانه سوم شش است زیرا که عده عدد خود  
 خانه سه عدد دامنه دو هم جمله شش شدند چه عدد دامنه چهارم ده است چهار عدد خانه خود و شش عدد خانه سوم جلد ده  
 شدند خنکه عد ده از بیشتر شکل که درین دامنه شمار باشد یا بعد دامنه ماقبل آن کیجا کند و جلد اعد دامنه بگویند بهم  
 پس در هر زایچه هر شکل که درین دامنه صاحب خانه واقع شود عده دامنه اعد داصلی اوست و اگر صاحب خانه باشد  
 افراد و از واج رجل را خانه شمار و ده طرح کند از چهار باتی باند به خانه که رسید عدد آن شکل را دامنه بگویند براین طبقه  
 که اول باید دید که آن شکل از خانه خود ماقبل است یا پس از بعد و اگر ماقبل است پس بشمر و که از خانه خود  
 خانه برآمده چنانقدر عد دامنه ایده کرد و دامنه که در و است کیجا کرد بگویند عدد آن شکل در خانه باشد  
 شش است که صاحب خانه چهارم است در دو هم ایده عدد خانه دو هم سه است و از دو هم تا خانه وی که چهارم است  
 و دامنه است پس دو را با همه جم نموده همچ شد پس عد ده در دو هم پنج است که آن شکل آن خانه در ما بعد  
 خود است پس سر قدر خانه که از خانه خود و فروعیست همانقدر عد ده از خانه دامنه که در و است کم نموده تهمه را  
 عده آن شکل در خانه بگویند شش است و خانه پنجم آمده و عدد دامنه پنجم پانزده است پس از سکن خود که اول است  
 تا پنجم چهار خانه ذهن آمده پس چهار را از پانزده کم نموده کم بایزیاده ماند پس عد ده شش خانه بایزد است اشاره مصنوع  
 زپده الرمل همین هست که فوق را بر فرامی وقت نگاه استادان عده داشت را بدین طبقه گفته اند که هر شکل که در و امراه  
 بر صحیح صاحب خانه شود بعد اصلی وی و عده باید داده امداد دامنه هم کم کرده بگویند که الکار تو درین مدت اول شد

بیت و ای از خواهان درست خواهد شد و درین معمورت عدد هر خانه سه است مثلاً  $\frac{1}{3}$  و ششم صاحب بیکن هست  
در زایچ پر دو عدد اصلی و سی هست پس اول بیست و هشت روز قرار داشت باز هفت را در سه ضرب نماید  
بیست و یک شاند پس بیست و هشت را بیست و یک را جمع فرمایید چنانچه در ششند پس در هم روز  
خواهد شد و اگر صاحبانه نباشد طبقه شمار افراد و ازدواج را که نموده این بکار بر دارد بگوید و آنکه  
با صواب و بعفنه احکام رمل از بخین و اسره برین نجع می کند و درین اسره هر چهل را طالب خود یقین  
نمقر کرده اند پس هر شکلی که در خانه سوال آیند هم آنرا از ردی و اسره اصل بینید که در زایچ حاضرست یا نه  
و اگر زایظ است بچه نظرست این هم مراتب رایج و اخليست و فاجهیست و سعادت و خوش است ملاحظه  
کرد و حکم زایبودن و بودن گند و بدو اعداد ابراهی آسانی بینید و فتحی نوشته شد

جدول این سنت

$\frac{1}{3}$	$\frac{2}{3}$	$\frac{3}{3}$	$\frac{4}{3}$	$\frac{5}{3}$	$\frac{6}{3}$	$\frac{7}{3}$	$\frac{8}{3}$	$\frac{9}{3}$	$\frac{10}{3}$	$\frac{11}{3}$	$\frac{12}{3}$	$\frac{13}{3}$	$\frac{14}{3}$	$\frac{15}{3}$	$\frac{16}{3}$	$\frac{17}{3}$	$\frac{18}{3}$	$\frac{19}{3}$	$\frac{20}{3}$	$\frac{21}{3}$	$\frac{22}{3}$	$\frac{23}{3}$	$\frac{24}{3}$	$\frac{25}{3}$	$\frac{26}{3}$	$\frac{27}{3}$	$\frac{28}{3}$	$\frac{29}{3}$	$\frac{30}{3}$	$\frac{31}{3}$	$\frac{32}{3}$	$\frac{33}{3}$	$\frac{34}{3}$	$\frac{35}{3}$	$\frac{36}{3}$	$\frac{37}{3}$	$\frac{38}{3}$	$\frac{39}{3}$	$\frac{40}{3}$	$\frac{41}{3}$	$\frac{42}{3}$	$\frac{43}{3}$	$\frac{44}{3}$	$\frac{45}{3}$	$\frac{46}{3}$	$\frac{47}{3}$	$\frac{48}{3}$	$\frac{49}{3}$	$\frac{50}{3}$	$\frac{51}{3}$	$\frac{52}{3}$	$\frac{53}{3}$	$\frac{54}{3}$	$\frac{55}{3}$	$\frac{56}{3}$	$\frac{57}{3}$	$\frac{58}{3}$	$\frac{59}{3}$	$\frac{60}{3}$	$\frac{61}{3}$	$\frac{62}{3}$	$\frac{63}{3}$	$\frac{64}{3}$	$\frac{65}{3}$	$\frac{66}{3}$	$\frac{67}{3}$	$\frac{68}{3}$	$\frac{69}{3}$	$\frac{70}{3}$	$\frac{71}{3}$	$\frac{72}{3}$	$\frac{73}{3}$	$\frac{74}{3}$	$\frac{75}{3}$	$\frac{76}{3}$	$\frac{77}{3}$	$\frac{78}{3}$	$\frac{79}{3}$	$\frac{80}{3}$	$\frac{81}{3}$	$\frac{82}{3}$	$\frac{83}{3}$	$\frac{84}{3}$	$\frac{85}{3}$	$\frac{86}{3}$	$\frac{87}{3}$	$\frac{88}{3}$	$\frac{89}{3}$	$\frac{90}{3}$	$\frac{91}{3}$	$\frac{92}{3}$	$\frac{93}{3}$	$\frac{94}{3}$	$\frac{95}{3}$	$\frac{96}{3}$	$\frac{97}{3}$	$\frac{98}{3}$	$\frac{99}{3}$	$\frac{100}{3}$	$\frac{101}{3}$	$\frac{102}{3}$	$\frac{103}{3}$	$\frac{104}{3}$	$\frac{105}{3}$	$\frac{106}{3}$	$\frac{107}{3}$	$\frac{108}{3}$	$\frac{109}{3}$	$\frac{110}{3}$	$\frac{111}{3}$	$\frac{112}{3}$	$\frac{113}{3}$	$\frac{114}{3}$	$\frac{115}{3}$	$\frac{116}{3}$	$\frac{117}{3}$	$\frac{118}{3}$	$\frac{119}{3}$	$\frac{120}{3}$	$\frac{121}{3}$	$\frac{122}{3}$	$\frac{123}{3}$	$\frac{124}{3}$	$\frac{125}{3}$	$\frac{126}{3}$	$\frac{127}{3}$	$\frac{128}{3}$	$\frac{129}{3}$	$\frac{130}{3}$	$\frac{131}{3}$	$\frac{132}{3}$	$\frac{133}{3}$	$\frac{134}{3}$	$\frac{135}{3}$	$\frac{136}{3}$	$\frac{137}{3}$	$\frac{138}{3}$	$\frac{139}{3}$
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹

حیله اشکال که زجا خضرویات است  $\frac{۱}{3}$  حیله مردیست و راز بالا اخراج اندام و شاید یکی و مندان زیرین شنکسته باشد و راز ریش با یکی رفعیخ زیان کوتاه گردن پاکیزه کار بر سرش نشی می یود یا علام است سوختگی پویا و میان

سرش مهی بناشد و خالی بود به مادر را آگاه گشون بود که نبودی از عد کوچک سفران خضم و میدنه بزرگ گوش  
 خشن منظر و لکل از نیک خلق و از افعال بر قضايا ای تکمیل بصورت وغیرها موثر عی و قضایات و حفظ کلام اندک و  
 و خطا و از مردم بازو و فقر او مرد صالح بیرون سید از اوقات از صحبت تاطبع و از از منته ماضی خواز صدای و تحقیق بد و داد  
 وندان چکلو و از لباسن ستار از نو اوضاع و بلندتی او پا طلاق با وجا ای کشید و قیلله بسوزند و یا جامی که عود و عین  
 روشن گشند و یا جانیکه عذر اذ اشمه هست و غیرهان بسیار در انجما باشند و سبی و مدرسه و دارالعصر از هست  
 و صیمه و عبادت گاهه و تبره و مداره و سدان و از جویات گندم و خود جوشیده و از فوکه ایخ و خرا و خرپزه  
 و سیب و انار و زرد آلو از دخان سر و قتلن نوسمع از درخت بر پاپل و از جانوران اسبی کاو از طیور  
 کبوتران طاویش مرلچ و مایکان خود من از کوکب نشتری از بیچ قوس پست مردی بود فاجه سیانه بالانگر سر که در رو  
 سیاه ریش در از کردن سفیه دندان گندم کون یویسته ایه و خردگوش سیاه چشم تنگ اندام کلان شکم در میان  
 شکستگی از دو بیان از فعلیت تجارت و جمع اموال و اهل اعتبار و عاقل و حساب و ای و حاضر جواب و  
 سخن پرورد از علم شناز صرف و سوداگر و بازاری و زرگه اور امراض تشنج و دردکتف و ضعف باصره خیالت  
 و از اوضاع شخصی که سقایا کے نداشی کند یا سیو خالی بردوش دار و مایکیان که بالا سه بیضه هفت  
 از اوضاع دار الشرب و کار و ان هر ای و بازار و جانیکه مردم خوب بصورت و تو انگرد در انجما باشند و باز از  
 گوسفندان و بالا خانه و از از منته بسته قبل در چنگام گرمی معا ماست باز از صباح و از کوکب شمس  
 و بیچ اسد. خیه مردی باشند میانه بالا نسره رنگ لاخ اندام باریک رو در از کردن باریک هماق  
 اینگه پافیل سرخ رنگ و بعضی گفتة اند از دیگر کوچک سفران خ زبان تمام بالا از رق چشم پاک چشم  
 بعلش شاید که دندان شکسته یا دندان خورده اند رویی یا نشان دیگر شیخ من درون گواز فعل برقست و غصب  
 اموال غارت و تمثیل چنگی از از منته بر ماضی از اوقات ہنگام کشادون در و بیرون رفتن از حمام و کشف  
 افتاده از اوضاع شخصی که آب حمام کرم یکند و تفنگ اند اختن و آتش بازی هیچیغ وانی که چرا غش وشن  
 شنود و شیشه و کدوی و تری از اوضاع گلخانه ای ویران سنگ لاخ و چاهی هشیک که در انجام درمینیعت  
 و با مضرت و گرم آمیز باشند از جوانات ایچه و ذی باشند و از آزار دشیل و از کوکب راسخ فاز لکه نیمه اش  
 معمور نباشد  $\equiv$  دری بود در از با اتحاد مقابسیار ریش بزرگ فیزیک عاقل و بیر و نقاشی خیز بزرگ سر  
 گندم کون یا سبزه رنگ سیاه چشم بزرگ بنی و بزرگ اند اشیه بدآ او از شاید در بدنش بغل بود و حسابت ان و  
 قیلسوف و از فعل بر نقاشی و طبابت و محیی و رهای و شاخی و از صنعت قالین باث خاتم در و گوئش و ز  
 و درختان عالی که مردم زیر سایه آن جمع شوند و از از منته بر جمال داد او ضایع تخفیف که بجهت صید

دامی نهاده و با استخراج تقویم می کند و با شطوح و نزدیکی بازد و از مواضع مكتب خانه با دکار و ان هرگز  
 و خانقه و صحراء کشت زار و چار سو بازار و جاسی مردم اطباء و معقولات دان و از کوکب عطارد  
 به مردمی بود و میان بالا میان بفرمودی گردید و بی رشی و خوب روی و کمان ابر و وسیله پشم  
 بر روی او فتشان بود و خالی باشد و خوش آواز نشاید که زیر گوش جراحتی دارد و از چوب و سفید است  
 و زیگون موی کفر تند لگر گواهان و اخلاق نشند زدن باشد و اگر خاص بود مرد سخنه و مطرد و صنعت نی هم  
 و سرناهی و نقاحی و از از منه بر ماضی از هنگام غشته شر وشن کردن چنان و از امراض عیش محارث  
 دل و از طیور فاخته و قمری از اوضاع شخصی که بازی کرو قصص میکند بامداد راز تولد فرزند بشادی میکند  
 و از مواضع خانه نشراب فروشان و قمار بازان و خرا باستان و جای خلند کردن و بازار آراسته و شمع افوهته و  
 کوکب هر و بی مردمی بود بلند بینی کوتاه قد سیاه زنگ چشم خود سرمه بنی خراخ دهان خود ندان کلان شکم دران  
 رشی خرد پاک ساق پالش دراز باشد و باریکت ببریش نشانی باشد شتل آهن از جانب چپ و در روی و یاد  
 چشم پا در پایی راست عیبی و یانشانی از علت باشد و گوش دریده و ناسفتة و زیر گوش هم علمی باشد و از مردم  
 بندیه و غلام و کنیک و نوکر و زنگیان جهشان و زندانیان و از صنعت کوزه گران و پالان دوزان و سرین باقی  
 و حمالان حرم فروشان کفشه و وزان مزد و ران و صندوق سازان و سنگ تراشی از اوضاع قلندران و  
 گدیان بجیگان بیاران و اسیران تیجان و سیکنان قطاع و حسد و جمل مركب و زردی از از منه بر جال و هاشی  
 و روز بحاج از هنگام ستن در او زیاده از امراض این بخوبی و جنون خیز و کابوس زمواضع منکر کهاد پشته و  
 کوه و چاه و بی خرگاه و آسیانه و عصارخانه و کشتی و چشم و گورستان و دوکان آتش پران حصه رجای تریکت  
 جای طراران و جادوگران بعدان آهن و سرمه و از امراض جوع البقوکد و دانه و تپه لیح و بیرون  
 رفتن بند پا و هرها از جای خوشی از اوضاع شخصی پیاده و رخت خود بر میان استه و وزدی کی سر از کمین  
 بردار و خورنی که وضع محل می کند و از کوکب زمل بزنی باشد قدش چاره اگر گرد و رو  
 درشت کلان سر سیاه زنگ سطیح بزرگ ندان که نصف سفلان و در ازتر اتصف اعلی باشد یا مردمی  
 سیاه چمه و در از بالا گرد و دی بزرگ بینی و فربه و رشت سخن ب فعل برشم و ندان او علی بود و با علاقتی  
 بر سکی و پسری نیزد لالت کند و بی شروع در پوشیده و از صنعت شیشه که و نان بائی و کفشه فروش و مرده شو  
 و در و دگر و آهن گردی گردی از مردم بر و بیگان و چودی و بان عیاران شب رو و از اخلاق پرچمی  
 و طولانی بخیل حسد و بی شفقتی و ریاست کشیدن و انداد او گلکاری و سردار نظر از از منه پسند قبل از ادغای  
 هم شسب از امراض جرام و ترقید این از اوضاع شخصی که در خاکستر نشسته و سیاه بوشیده و سیخی می کند از صور ضعف

کوهستان و صحرا شنیدن از مزیمه و دیوار افتاده و سجد ویران جای مغایر یکت خشک پرخون  
 و درختان خشک بی یسوه از کوکب نصل چه مردی دراز بالا که در خانه هفتگم باشد وزد خونی و شر انگلیز بر  
 لعیش زخمی ز آهن یا آبله و ارزق خشم از پیاهیان سرمهجان خوینان سخت گوشش که وزد و رسن قصاب جراح  
 و جام و از ازمنه بر عال از اوقات هنگام نماز عصمه و از امراض برخفتان خنازیر و آمدن خون گلو و تپ مطبقه و  
 سار امراض موسی دراز و از اوصاع خرس گفتار در غار خسته و برسانع و کوسفند و بزنج و طوق که بر گردان  
 نهند و از صورا ضع جای آنگیران لولیان حریفان ستر اشنان موسی تابان مسلح خانه و جای آنست آهن گذار  
 و جایی که ترکان زرنج و هرگز در وی افزون نهاده اعظم امراء سپاه داران از کوکب منج چه زنی باشد قدش  
 پار و آنگ خوبصورت و فرهاند اندام گرد روی گرد و سردار از موسی سفید پوست پوسته ابر و بزرگ خشم و کوهان  
 و هان بالای پستان راست خال سیاه و دشکم او داغ یا جراحتی وزیر بغل خالی دازگوش و خون رفته باشد  
 و از ناخن ریحی یا سفره دار و خوش خلق از انسان بیلوکه بیعده طفل شرخواره نارسیده و دختران کهرو سولان باخنان  
 باد شاهی و مساق و زنان حج کرده و از امراض باره چون استسقا و حم و انجی بنساصنصول سست از ازمنه  
 بر عال از ادخل شنخیکه بر پشت مشک آب دارد و از صفت باعیان خیاطا دار و خد باغ و نه و کانه بزی  
 و که باغ و شی و گاذر و بجزات و پنهان و صابون فرش مزاز و سقاون رف و شی فروش حق کشی ز موافق کار و آن هرگز  
 و دار اضریت جوی آب کشست زارها و سرمه چشم آب کوشک سفید و چکاری و حمام و درختان خیار و بید و کوب قمر  
 نه مردی باشد دراز بالا قیل معتمد ای اقامست زرد گونه و سفید یا کسیاه چشم قیل گندم گون که بزر و گرا به بزرگ است  
 مالی هست باریک بینی سطیگ است زر و ندان که میس کس نشود گرد روی سیاه ریش خود سر پاریک گردن خذان  
 و بید و خانی باشد راز انسان سلاطین و مدم عالی هست و بزرگ منش از اخلاق شجاعت و صفاتی نهان از سعادت  
 و فیک و از فعل حکومت و داد و نظالم دادن و از غائب قوم و دوستانی ریاست امراض سرمه و رقان نزله  
 و سفره خیلی نفس خیل صفر از ازمنه ماضی از اوقات هنگام جلویان و شاهی ترخت و حاکم بیسند حکومت از افعاع  
 باد شاهیکه ترخت باشد و خیکه خجوبه بغل از دار و از صفت جواه فروشن حکاک زر آپ از موافع سر و ابهامی بزرگ  
 و حکومت و قضاخانه و مدت راست او آب رو آن باشد و پند و رختی میوه هشل سفید آره و بیرون بید و خیار  
 و مدم حلیل القدر آنجا باشند از کوکب سس چه چشم نمکر بود در خانه ای و گیوون شه مردی بود دراز بالا سینه  
 پوست که بیش گرد روی بلندی هی گیون هموی بزرگ لر زن سینه رکیک شکم باریک ساق باریک میان دراز پا  
 که بر پای از خمی ز آتش سیده و خربزه و دیواری کشاده ابر و خوش ترکیب از انسان براهم حاویت قهرمان  
 دار باب عنیت سعادت از اخلاقی بر قوت قلب خدا پرستی و علم و تحفه تو اوضع و مدادقت میل صحبت کا برو طاقت

وتحصیل علوم دینی اینها حسبت خدارت و قضایا و احتساب که کوشش کی سفندی و مرغ آبی از امر اخوندی  
و عرق انسان از از زنگنه مستقبل از او قاست وقت خفتان زاده ضماع با پیدن برف شخصی که پادشاه آب در  
زین کوشش باع جاری میکند از صفت امیری او زیرین خادم برحد و جامه باقی و ارشیم کاری و کریس فوجی  
و اپنچه در پیاض گذشت و از موضع آب وان سپه زار و مردم خانقاہ لشکل آب وان باشد و دست راست او  
حضر درخت میوه دار باشد و درین مساحت خانقاہ متشقش درختان بلند و ایمه و سادات در آنجا باشند و قائمان  
متبرک بود مردم از دور آنچه بایند و چایکنند و یکت باشد از آنکه بستری شخصی که بسیار موی باریک رو بازیک  
کرد و شکل مشتمل ششم بازده کم کوچک هر ترگی نیش با گوسه و دندان یزدان شکسته باشد و کرم خورده و عینک سیاه  
بود از آتش یانشانی از صفر او کلان بایی و یا شب کور و آبله رو و چشک و یاد اگستان دست راست عینی شد از  
ضفت مرد شود و شکسته شوی سوزن گرد آهن گرد و سرمهان و سوتان و بازی گران و وزدان جفاکمشان و  
گدایان از طبقات عیین مرغ و جاه جویان حمالان که به پیدن خواه اختقاد کلی دارند و دشیان آتش پستان خلیج  
و از افعال و ناسعقولی در کات بدل اواطه و دشمنی آتش پرسنی و چگونی قدر بازمی عیده و خصوصیت وزدنی سولخ  
سنگها و خارست کهنه و مقابر کربان و محلن ام مرغ و کبوتر خانه را و متوڑ خانه را از منتهی پراضی از اوقات هنگام آتش ترون  
جهت طیخ وقت کسوخت و از امراض بویسر غایی اسما مطلق و سائر امراض ممقدن و سوزن اعضاء و پرخور  
و از اوضاع مرغی که در دام گرفتار شده و خیله زرین با دیوار گرفته باشند و از حواضخ گلخون تصور و دیواری هفت و خان  
خشکت سال خورده و چایکنی کاست اند از ندو گریا به و چایکن آب کم باشد و از آنکه بنبشی بود خونزیری خنگ  
میباشد الباریک انداختن که کوتاه لر خان شناخت از زنچ پیچه بالکچه شنگ دهان بزرگ بنتی گرد و دی کیسه یا ام ز  
باریک لب بزرگ دندان گاه کاه چشم در دست و دندان کشاده و یا یکه دندان ایستگسته و نیمه زیرین  
او در از تراز نیمه بالا باشد و در کوکی مفعول شده باشد و بعضی هر دست کشکسته گوید از ایشان سلیمان  
و سنگدل و طیخ و بد کار و جمام و آینه گرد و طیخ و از اخلاص ستگه‌ی و طامی و بی هری از افعال برخلاف  
و تعلیم سواری و شکاری و مصاجبت فخار و چراغ و مشعل و از از منتهی پراضی و حال و از اوقات هنگام سور  
شدان پادشاه و کشیدن تفسیر و ابتدای حریب و گرمی باز ای است و از امراض طاعون و آتش و ناسور  
و زخم‌های مولکن سوچگی از اوضاع پرگزنه کاری که زنجیره طوق برگردانش باشد و یاز باش از طلاقش کشید و باشد  
و هنوز نه مرد و شخصی که دوستاخ در گردان و دست است پایی او باشد و شخصی بازن و پدر یا جد خود نزد ای از اراد  
و خج و شمشیر و غلاف مشعل و شن گرگ سگ در زنجیر و بر دست بلهند یا دیوار بلهند مرغی که آشیان دارند و سر  
آشیان نشسته از صفت اثواب فروشن گوشت فروشن و سرگزمشیزی که از موضع شر ای ای و بیگ خانه و کارگاه و چهار

فشق و خجور باشد و بکجا اند و ده و سفید کرده ولب دریا و سبزه زار که جایگاه لب خم شده باشد از آن گوکب می بینی :  
 شخصی بودگل رخسار گزندروی و راز بالادخوش خلق و شهملا پشم و جوان که در شیش ببر روی یا بر دست یا در  
 عینی خالی و نشانی دارد و سوچان یعنی جب چپ قیل و از از منه برحال و از اوقات هنگام طاعت شام و زن  
 امر ارضی او ابتلعیب و ریشه و تخصیکه بازن و غرفند شسته یا زن با پدر و فرزند شسته و مرغی که بر سر مناره  
 یا در غست بود و از مواضع جای خوش که درختان بار آور باشند چشمها می خوی و گوشکهایی بلند مناره  
 و ستو نهای استاده و حواهاد با خما و بناهای عالی که مردم معاشش را بشند و دلیل بر نظر باز نلویان از آن گوب  
 نهاده یعنی شخصی بودگندم گون یا زرد چهره خوش لباس کشاده ابر و بزرگ سرکشاده اگشت هنگله و بر  
 روی ادھرف راست داغ یا نشان باشد و بر سینه خالی باشد و در زیر لغفل از غلبه خون زخمی سیده در خانه  
 مذکور ذکر بود و در خانه مؤنث مؤنث شخصی بود که از جاه و منزالت خود در افتاده و از جایی بجا نه نقل  
 اکرده و حاضر جا ب موز و دن طبع و کرم امیز و تلق و شریر و کشم شهوت تعذر کم طبی و تحریه و محبت با حکم و کتاب  
 و تعلیم کو دکان و مراجع و مساده می ضملاع و مسدس و مخوف و جادهایی دو خته و تخته در موضع آب و  
 چایخهای و طاویق طروف خالی از از منه برحال و ماضی و از اوقات کشادن در واژه شهر و جلوس معلم بر سینه  
 تعلم شخصی که زرد باند و با خویشان نزین هاست و نفس مرغان و صدق درست که در و مردارید باشد برو  
 ترازو دخربی که چیزی دار و دلالت بر هنگاه و الفت و از صنعت دیوان علما روتبارت انسون گرد و کس  
 کو تعقل با برتری مقدم و اند و از مواضع جایی ب رویان و سبزه زار و خانهای منقسش که در شیش بطری باشد  
 و در قنای خل زبان از غله فرشان یا خریزه اند و بر طرف آقتاب برآمدان مینقدش جای خالین با فانی دوکان نه رگران  
 و هر و دگران گندیده از آن گوب عطاده زنی باشد و راز بالا لآخر اند میگلو نیمی با یک ساق خود پایی با ریک  
 اند ام سفید پوست از علم مسویقی به و مند بر سینه جانب حب نشانی یا خالی و از انسان جاسوی غریب و مسافر  
 یا مرد و راز بالا خود سبزه زنگ که زبانش که گاه و سخن لفتن بکسر و دیساه می از صنعت راه ران و لالان طحان  
 از مواضع ببراه و جای مسافر این سمه یا چهار راهه و جوی آب بار یکت آب برف و باران گمند از ازان و درختان قدیم  
 بی شمره و بستان خل از از منه شترک برحال ماضی و از اوقات هنگام طاعت محصه و کشیدن و ام ما همی از امراض  
 ممات آلت تناسی از اوضاع شخصی که شناوری کند و سکی سیکند و غلبه آب بجهوی نیزه و تفگیت عقده مردارید و  
 تسبیح و صورت زاغ و نفر طاری از آن گوب قلسوبات خانه اول خانه اول ن لالت کند ترفس و جهیج  
 و افق و محنت و محبت و سجد ارمی و اراده و حرکت و سکون و گیفیت زندگانی و آغاز کارها و خانه نهاده  
 و انجاز رام قصد الاشیاء خوانند و از برج می برج محل از عضو پرس و در خانه دوم مال کسب و بیع و خرید

واخاذ و حمله و فقره و خنا و قد و مغنا و بیهوده کوردن و دوستان برا دران ما در می شیرزادن کو و کار  
 و غذا و نامه سلطان ملک زادگان و اکل و شرب باعث راعیت و فساد و صدایخ و سخاوت محل  
 و کیل و ترضیه و امانت نهادن و وصیت بهلان چیزی که از جای بجا می بردند و می بردند  
 حاضر و رضاعت فرزندان و از اعضا برگردان حلقهم و بدریه دوستان و طالع طفل شیخوار و سود  
 وزیان خانه سوم دلالت دارد بر برادران و خواهران و ابتد او انتقام و تقاض حکمت نزدیک  
 الزم و مرضی اند و سلطان و خواپ دیدن در روز و تعییر خواب و خدمتگاران و سلطان دلی شیرزاد  
 اینچنان هیچ حکم راست نیاید و امداد این علم باریک و علوم شریعت و دعا و افسون خواندن و دانگان  
 و شفایشان و سازگاری بازیشان بپارسانی و دین و ارمی و زرفانی چیزی ای با ادای مساجد و مدارا  
 و صحیح آنست که تعییر از خانه نمک و نمید و از اعضا بردوش و دسته او باز و خانه پیغمبر می درد املاک  
 و دکالیق مقام و خاتمه و زراعت و عمرو عاقبت اسرور و بیت المال برا دران و کوک دک را گفت  
 دادن و کتاب دادن دلالت کند پرشهر باری مفظم و رخت چکششکار و درخت اشاندن و خوس و  
 گورستان چیزی که در زمین پوشیده و گردیده باشند و کاری نهادن و چشم بزیری و از اعضا معده و بغل و سینه و پستان  
 و انتقام املاک وزلزله و قلعه با وغیره که تعلق به زمین دارد خانه پیغم فرزند و محتوق و عشق و محبت و  
 دوستی و بدریه و خلیف نامه برسول و اکل و شرب و بیت المال پدر و حاصل راعیت و اینچه  
 از دیده بشهود برند مشغل غله و غیره و شساط و هشادی چیز خوش حق اضد اول سلطان و مادر و خداب  
 و ناسه و لباس فوجانی خوردن و عروسی شادی و وعده خوش و ناخوشی العام و نزدیک طرح باختن و تیر  
 از اختر قشراب خوردن و از اعضا برپلود و حامست و گاه برقعای تعلق دارد که بیرون نهاده  
 باشد و گمک طلبیدن و جامه ای ایشان خانه پیغم فرضی بخشی دروغ و کذب عاقبت و غلام که نیز  
 و نوک و چاپ ای خود سکم شکاره و طیور متشده و دزدیده و خانه تلف است شاگردان و خدمتگاران و غیر  
 و اند و بیت المال فرزند و محتوق خویشان عمومی و نقل حکمت پدر و مرگ و میراث طوک و محرو افسون  
 و خادمانی طلاق است کردن و پیش بزرگان و اهل خرقه و قراول از حامل و حسد و فسق و فجور و زن گذاشت  
 و شوی گذاشت که میں ساختن و پیش کم پوشیده ماند بازه از اعضا پشکم و پشت و نات و گوسفند و آهو خود  
 و آفت جانوران خرد خانه هفت که نکاح زن و ساق و احوال خائب و از اینی و گرانی نه خواجه سفر میدان  
 سماهی و شرکت مقام و گلگ کارزنه از از و خانه مسئول است و سفر ملک و سیر و شکار و شرکت و دعوی  
 و دزدگیری و بیون ایشان مقدمع لا اشیا و گواه است برجانه اولی و نیخوری ایت مسافران و جایی که

مفهوم ساز است و از اعضا زیر ناف و سین و مصادر و کیل و گیر و نشکار و صید خانه  
 هشتگم خود رختر و مراث بیرون شرطی و جدید مسافران درینه و قرض طلسدن مال درد و جنگ  
 و جدای خوان تحقیق مسخون حق شدن شتی و اندوه و در قرض خواه شدن و گرسنگی و شکم کهای بی نهادی و تخطی  
 و از اعضا پرآلت و شهوت و مقدار درجه و متانه و زبرهای گشته و پرآشوق و چیزهای جملک و مصادری  
 شانه هم سفه دور علم و تعلیمه و دینه داری حکمت خانه ایان خویشان زوجه و معج آمردن که ایام او که ایام  
 کردیش تشنی خاکشید رسه و یکم سیستان فلسفه اعتماد در دین و خواب ویدان میست انجانه میراث  
 ازادی دوم می ستد و بیرونی خواب در ای قدری و سوگند بوردن مذهب ایام و چن کبی خویشان  
 درور و فصاحت و بلاغت رعیاد شیخ بیرون خواندن کتابت غیرهای داده ایام کیم و الهم از اعضا آنها  
 و عقد بکلخ و اعکاف و کیمیا و علم آموزن خانه و هم شغل عمل روزگار و عزت و شرف سلطان مقام  
 خانه ایان خانه زوجه و مادر و دهست و حرکات ایامی و ایچ بوزن سبد و عزیزی پاشد و این میراث  
 خانه ای سوم و چهارم ستد بطبعی و جاه و منصب استاد و صفت و کیمیا و سیما و بزرگی بین و  
 عالم قاضی و مهر وی میشان از عمل محاسب سعادی و باران از اعضا ایان خانه خانه باز و هم ایمه و سعی  
 و خزینه باشد و بسته الملا ادرو مقریان طوکت رو ساد خوانین بخطه و لذت میراث ایام و هم ستدند و درست  
 خانه بزرگ و مادر از علم و نگاری و ایشی فریدان که از شوهر و یکی باشد و شهوت و عشق بزنان و محمد و شنا و تجویی  
 و از اعضا بساق خانه دوازدهم سیستان مجوسان میزنان بیان بیان بزرگ و فصل حركت طوکت مفرانند و  
 زوجه و مهست و آن خانه میراث ایمه کم و همی ستد و مزوال از کار و مهست بتجویی کشم و از اعضا بقدر  
 خانه بسیز و هم سفر ساخت و کواز طالع و دلیل است که سائل علامی سجاده رحی و محسن خودکند و ای خانه ایان  
 کم و دم میراث بیان خانه چهار و هم مطلوب است و آئینه رفع و الائمه کن که سائل علامی سجاده در حق  
 خود کند ای خانه میراث ایان زدهم و دوازدهم می ستد اند خانه بانز و هم میزنان بردا است قاضی حاکم و ای خانه  
 ای شجره الرمل خانه دهیم میراث ای سیز و هم و چهار و همی ستد اند خانه بانز و هم می سافت عاقبت مطیع خانه چهارم  
 و ای خانه میراث ایان زدهم و اواخر اند نصل در بیان خانه ایان چهار و هم و هم اند اند و خانه دهیم و یاددا  
 ایان و قادار و فاعله سیم و هم دوازدهم ایان اند و خانه ایان اند اند شرف واقعی بیوت است و هم حال را زده  
 نهند و خانه ایان ایان و سطح هم مستقبل از وکند و خانه ایان ایان ضعف اند و هم و چهارم و یاددا  
 ایان خانه دهیم و یاددا زدهم و خانه ایان و هم و خانه ایان در بیان احکام دوازده خانه خانه ایان  
 ای خانه ایان طالع خودکند باید یاددا که ایان چکل می است قویست یا ضعیف بحسب ایان کند و گواه طالع خانه

سیز و هم رانیز مطالعه کند که قویست یا خصیت اگر برده و سعد و قبی هستند و الات کند به تهدیش و قوت  
 طالع و پشاشت طبع دارند و درین صورت اگر برده و طالع خارج سعادت باشد گفت که سائل فرمانکار علوم را  
 بیانش و عنصرت و محبت بدای غاز کارهای تنگ است و طلب آنرا از تکرار باشد گفت اگر برده و سکل عد  
 داخلی با قوت باشند باید گفت که سائل بخاطر جم و طلب نسبات آشکال یا نسبات شناکار است اگر برده و هم  
 سعد است خصوصیات باشد پس سائل شب و روز و زنگاره و لعب و طالع بیانش و عنصرت است  
 و بیان محبت نان است و امر دان بسیار وار و بستر طیکه کاریش و پیغم و یاز و هم باشد و در هنر تمثیل  
 باشند و انشته باشند و اگر پس در اول فتحه باشد مفعول شده باشد لیکن این امور مخفی بخاطر ذاتی کویده  
 نیست و اگر پس در اول باشد باید گفت که سائل راز چند روز صد و هزار بصر رسیده باشد یا خواهد رسید اگر برده و  
 خانه مذکور شنکل خارج خس آن بیان سائل بسیار بقیر است و پر پیشان فاطرو بی رام می باشد طلب نسبات  
 آشکل یا خانه تکرار اگر برده و خانه اش داخلی نباید بسیک و گلاني طبع و کاف است مناج و اندیشه های  
 فاسد بسبب پرگانه کی و کامپی در کار شنکل ثابت هم حکم بر کارهای وستی در کار اگر در  
 اول سعد و در سیز و هم خس شود حکم بر سعدیت طالع نکند و بستر طیکه در اول فی قوت و اگر قوی باشد  
 مکمل بواسطه احوال کند اگر طالع قویست لیکن از غم والم خالی نباشد از نسبات شنکل سیز و هم برچش  
 مناسب حاشیه باشد باید گفت و اگر در اول خس با قوت و در سیز و هم سعد با قوت باشد باید گفت  
 که اگر پس بالفعل پر پیشانی است لیکن عاقبت سیز است و برای آینده قوت طالع خواهد شد اگر خس  
 در اول فی قوت باشد نجوم است او اعتبار نکند و حکم بر سعادت کند و از قوت و تکرار آشکال غافل  
 نباشد و شنکل که از ضرب اول و سیز و هم برآید و لالات کند بر طلب سائل و نزد لالات  
 دار و که سائل ضمیر از خود کرده اگر آن شنکل سیز است و در قرعه در نیمه اول باشد و اگر  
 شنکل مذکور در زایچه نباشد یا در نیمه دومی باشد سبر کرده و سبر ایم از همین شنکل  
 می توان گفت و اگر سوال از جمیعت و خوبی و ادیج طالع یا شد اگر در  
 اول شنکل سعد و داخل و گلاریش و پیغم و دهم و پانزدهم و چهار و هم باشد و هم  
 در خانه نیک بود و لالات بر اون و عشرت و آبر و وتر قی و خوبی دار و و صورت  
 عکس حکم بر عکس نماید و در خاده اول آشکال خارج برای دفع امراض و سفر و کاری  
 تعلق بزی و روح و از و خوب است و آشکال داخل برای دفع امور و صور اینها  
 است و از جانشین طالع هم گوید که سائل طالب بخیر است برای کیفیت طالع

اشنا کی ز دیم ز ایچه ایست  
 و طالع بیاض بیکانی و خانه ایشی بی قوست و گود بشه  
 وی در نیزه دیم به فنکل خود مدلول ظاہر می موافق اندیشه است گفتم که  
 سائل ز چهار سال در بحث پریشانی گفتار و سال ز برای کن کنم  
 در ده مینه در هر هفتم پس تهد و برای معاش سنتیخواهیم که جایی هم داده که خانه همکمان خیرت که اراده آن  
 وارد سالن سلم داشت و فتنه نمی شود که خانه چهارم پیدا است و بجایی  
 و راگه عیاشی که در دن سنت پس در ایام که نشسته باشیم تجاشای و راک و زنگ و شراب خوری و عیش  
 و عشتر بود که فرج مفسوبات مانده چیزی است خانه همکم که زانک که تعلق بجایی دارد از احتمال بیک مخصوصه  
 بوده که را رسیار دوست میداشت و می مرده باشد بد لیل آنکه فرج از خانه خود در ششم خانه حرکت نموده  
 پیچ خانه دوستی است و مردن ازین گفتگو شد که از فرج بصالحانه برآمد و او در هفتم با خوت و از خانه خود  
 و هشتم است که خانه مرگ است و عکس فرج نمی در ده از دیم است نفی خس منقلب داخل را از خود  
 که خانه بند و مرگ است این هم دلیل مردن است و کمال از دوم که باشد بجانه هشتم واقع است و خانه  
 نشسته خانه تلفت و نقصانی تهست سنت با از خانه خود پیچ حرکت کرد و سنت و خانه همچوی باختیار رسانیدن  
 و اشیائی دغیره مفسوب است پس شخصی از اشنا یان چو و به عده رسانیده و تهمت و اده و نقصان مال  
 مفسوده زیرا که از ضرب بصالحانه برآید که در دیم موجود است و سکل بصالحانه صاحب هم و خانه دیم  
 بجهود مفسوب است سائل قبول نموده چون در هفتم که مفسوب باشیم قلع و شناور و حاجه رامی تکرار شد و روحه رام  
 پسر اشنا کی و موقعت و دوستی سائل است یا همکم مردم بوده و گفتم که در خانه داشتی کی را افر و خسته باگرد و  
 کرده و اغلب که در یک خانه در خان میوه دارد و سیزه زار باشد چرا که مفسوب بد خانه است پر اک  
 و در خان یا میوه و سیزه شبست دار و خواهیم که سلوک اشنا یان معلوم ننمی طالع را با خیم ضرب  
 کردیم نه خود برآمد و دشتری با خوت و خانه همچنان منتقل مفسوب بخوزه زیری و فتنه و فساد پس باشی از  
 و مستان بجزی بحدی شد که جنات فسا و در میان سائل مد او گفت که سبب ہمان زن مذکوره خانه جلی  
 اشنا کی شدیه بود و در خانه مسحی شص اصحاب پیکن و از خبری و خیان برآید پس در میان سائل پر اور  
 و اتفاق و سلوک نمک است و نکار خیان و رچهار دیم سنت پس اسباب برادران بعدگی رسیده باشد  
 و عکس پیچ و نیزه امکان گفتم که برادران تو در بیخ و بیانی اتفاق دهیم این گفت و درست است و اخراج دیگرها  
 او ایست که غدر دیم صاحب بکن سنت و عکس پیچ در میان زیبهم پس روزگار وجود دست یکم من قصت

نیست چرا که خود هم ببرادر کرد در سیر و هم است که تقاضات و کمی مسوس است بخراور پانزدهم مکانیک  
سال نویشته اند پس مکتبی جوان مین خواست لیکن چون رچمار و هم بیان عکس و هم بیار زدهم البته اینها خیز  
و صدوق شده باشد و بعد از چهل سال کشاوری خوب خواهد شد چرا که بشه در خانه نیست ایندایی چهل سالگی  
ملکتی اگر سوال بکند که جمعیت و خوشی و ترقی در نصیب من نیست پانزدهم ملاحظه بباشد و برو آنکه در  
راچیه وجود باشد گوید که جمعیت فضیل است گردد اینها باشد در میثاق سالگی و درین باب از نسبت چهل سالگی  
و در میلادت از چهل هاشمیت رو زن و امدادت در آن خود و اگر در چهارم تکرار کند که تراور ایندایی عمر آن خود جمعیت  
و خوشی نیست و آفریح نباشد طالع را با او هم نزد بشه = بشه = بشه = بشه = بشه = بشه =  
نیمات و متولدات وزرو امدادت موافق ان حکم کند و اگر آن اشکان استخر نشوند دلیل گرد و که از دولت  
بی نصیب بود باز آمد یک سر احکام را که سائل را فتم که خیزی خود را آمدی چنان خانه نیش و داخل نیست و شکل بشه و  
شکل دهم هر ده مفسوب بپیچ نیست و پیش قشوب بدلان برخویزه فتم دهال برخ و بین خود و گفت که خیزی خود ده  
پاره فتم تجزیات هم بود و گفت بلی چرا که بشه بشیرین و جزوات مفسوب نیست فتم دهش خود را از که دو جا تکرار کرده خواست  
که آن دهم که باشد: در فتم و این سائل ساخته از خوب: با صاحبانه شه برآید و این حکم خانه معدالت و گذشتگی  
فتم که این دو شخص ساخته دهایم که نیسته دعا و داشت والحال بمناسبت آن در آن خوب بشه ده: پیغام برآید که صورت  
دوستی نیست سائل سلمه اشت باز فتم که شیرین خود را که خانه هم داخل معاشر است و این تغیر دلیل در اشتهری خود خیزی کسر  
خود را بسیب گرانی چرا که شرم طریقان: از هنر ده زمانه مشود و در این اتفاقی بشه که بگرانی نسبت دارد چون تحقیق نموده  
درست برآمد احکام خانه دوم لکرسی از زمان معاشران شد اگر دهم فتم خانه نیش و پانزدهم  
و شانزدهم تکرار نماید یاد دید و خانه نیش و در خانه نیش سعد باشد و این اصل شود باسانی و  
در سر خانه کشکل دهم تکرار نماید یا قوت از مفسوب آن خانه حکم نماید که حصول مال شود اگر شکل خارج نخس بود و در سر خانه  
که تکرار نماید یا قوت نشدن مال را زن مفسوبات آن خانه گوید و بشه را هم ملاحظه کند اگر در خانه نیش سعد تکرار کند و مل متم و داخل  
سعد باشند و لیل آن مال را نخانه که در نخانه بشه باشند اگر شکل خارج و سعد و بشه در جای نیک  
یا قوت باشد و لاله بر حصول اول دارد و اما بخوبی خرج شود اگر در دوم خارج خس بشه در بای نیک یا قوت باشد و لیل نیست  
از فعل بر پیشان مفسوب است هنچند اما بعد چند روز باز قاع اصل خواهد شد اگر شکل دهم و شانزدهم و پانزدهم شد و عکس  
بیار زدهم و چهاردهم باشد ازین افلاس نجات خواهد بیافت بشتر طیار در طالع و پانزدهم و شانزدهم و هم ده اصل سعد باشند  
و آن در مراجع دهم و هم سعادت خواهد شد ایام برس گردانی و شقاوت دارد و از تحقیق اول دوم و دهم و از تکرار اول  
که تکرار نماید یا قوت و اگر در دو خم س و نیتی خود کوید که آینده خوب خواهد شد بحسب

و اگر در خانه دویم آید و در هم و یازدهم و چهاردهم تک لایشود حصولاً مال شود بمحض مشقت و قد قلیل فشارید که از حرام بدست آید گذاشت خانه باشد و در دوم خارج سعد باشد خیل مالش و بخشی خس را غیر اینی کرد و بوقت اگر دال کند  
که دال بپرسد عاصل شود و این بحرب هم و چهاردهم کویده لر سعد و اخون آید و در هر خانه که کل رکندا زانجا کویده حصولاً مال شود و این سوابی  
به عنوان آنگاهی که این چهاردهم از اوان دهم شکل برادر و از مخصوصیات آن حکم کنند شناساییان برآید از علم و فخر و پیا  
از خدمت قضایا و احتسابه صد کارت و از خادمی مساجده مدارس و خیزد لک از امام خیزد بسته از تجارت مصالحت  
حریزد فروخت و از خواست دارالعمرت صرفی و دلایل خزانی گردی که اعلاق بیزار دارد و باید از دکانداری از خدمت  
کوتای این امور غیرشرعی که تعلق بمحسب مال است بله شد از دیگران فناشی و خوبی طبایعت و حسابت دافی و معلمی و  
دکانداری و سیلاداری و در بانی و کارکردها شد بزیرین اشتبه باشد بدانه بغلی واب نموده و قصیر خانی و مطالبه ملزم موصی  
و شراب فروشی و پیشتری خروشی و اتش بانی بشیخ حکارت و قاعده اداری و آر و غلی جیمه و متنداون بانی و معماري و گورنی و  
پیلاداری و آنگردی و درودگردی و نوکری بجهادکی و پاوه چی گردی و سرداری و قانونی و نهضت ارشادی که این سبلاداری  
و پیشتری فروشی بند فروشی بجهیزی و چمحداری پس از این قصاید و اینگردی تجاحی جلا و دی بدار و غلی باعث خوشبهر و میری  
و قاصدی خاطر و گاذری و سفانی و بزرگی کافی فروشی و صابوی و باعثی فروشی و باعثی خودست با این صوبه و از  
وزیر گردی و جواهر فروشی و حکای و شترانی بجهودست وزارت و امارت و ایام و وکالت و خادمی شفایخانه و سنتوفی  
و در سه و متری خارجی خیلی شیان از این طبقه فرماندهی و هنرمندوشی و سوزان گردی و آنگردی و  
رسن بانی و سوئی تابی و سرگلی بدانه بخانه و برجخانه و زنان پری و چاپک سواری و مصالحت فجار و شراب  
قرشی او گوشت فروشی و شرکری و شرکری و آر و غلی بشیخ خانه و احتساب ابرشم گردی و چوب داری بدار غلی  
که تاب خانه و پیشتری و فناشی و صبوری و شاخی و کتابت حلمنی نویسنگی بدانه بخانه و سفانی و قاصدی  
و گنگی ایسکل سنجوچه هنر جامی قوی و خانه دویم و چهاردهم و یازدهم پو دلالت بر حصول امکان کند که بر حصول مال خواهد بود  
و این اشکل مستحبه در جای بسیم خارج سیل زنان که از این بحث است اگر دوم و چهاردهم و یازدهم داخل شوند و این اشکل مستحبه  
موجود نباشد دلیل است بر اینکه الگوسویات اشکل مستحبه کاری غیر اینه منتفع است بیان یکیکن اغذیه خواهد کرد اگر از غذا  
پرسد که من پی خور زده ام این اشکل دوم بشکرست اول و نهم گوید و اگر از خفا میلے میساز خورده باشد و هم و هر چهاردهم  
را شرک کند شسیات علمیه نهان گندم و بتاشه و بنات و تجیر و خرمائیکه و خریزه و سیب و مثل آن  
بیه مونگ و نان گزینی و دال خود و پیشتری غلیل شل لذ و وسیه و هرچه که چیزی بزار باشد بدانه باش  
موظمه و باجره و با دنجان و پیشتری ناکاره و دس کشته از غذایت چیزی و غلله آینه که شد دال از هر و بیچ  
و پیشتری خوشبوشل لوزیات و حلوانیه ماش و اچارها خصوص آچار انبه بیماش و مسوچه بگشت و وال

مقتضی میان یعنی جزرات و شیرینی و شکار و پیشتر پلازو طلوا و شیر و خوبی بیشتر نقل تا شکری  
 و ریزه زمی و کنجد یک کباب طعام مائل تیخی سیاه رنگ و شراب پس عده فلفل ترب و ارها و خیابان  
 شیرینی که فاخته برخوانده باشدند چه بچشمی و از شیرینی کم شیرینی باشدند خوبی برع مرمه و شکر و پلازو و سنگهای  
 و شربت اگر رسیده که باگوش است چه خورده ام پس از شرب کم شیرینی که حمر و گلند چنانچه آش باگوش است کله  
 آش دال خود را باگوش است بیشتر باخجان یا کریمه یا گوش است چه خلیم و گوش است با بالابه بیگوش است  
 چاشنی داریا مع چیزی که دانه دارد بیشتر قایمه و پری گوش است و ساگ میتویی بیگوش است  
 دلال ساگ شلغم و چیندر گوش است و جزرات و بخش و ماہی بیشتر خود آب و پلازو گوش است و  
 دال خود چه کباب و قورمه گوش است شلغم و ترب گوش است و ساگ سویا و پیمان گوش است  
 گوش است و دال سونگ گوش است و خود داده و سیم و سنگهای سوال از تجارت در طالع و دمی  
 و دیتم و یازدهم به بینید سعد داخل لیل فتح و خس خارج بر زیان یا سکل طالع را باره هم و دوم و یازدهم و دیک  
 تخلیل کند اگر تخلیل سعد داخل خارج آید و در اوتاد و مائل و تاد و تکار شود فتح عظیم یاره و تابت سعد و تکار اش  
 در جایی نیک خردی و فروخت با هستگی و توقیت یا منفعت شود و سعد مغلوب شد میانه و اگر خس خارج یخس  
 منقاب تکار کند در خانه بدارن اشیان غارت شود یا در زبرد یا سوخته شود و اگر در جایی نیک تکار کند بزرگ  
 فروخته شود اگر برا آید و در زائل یا با ساقط تکار شود در زبرد و اگر در اوتاد مائل تکار کند به  
 فصف تجیت فریخته شود اگر سوال در خردی و فروخته جیوان نیزگ کند از اول و دوازدهم و  
 دوم و سه میک تخلیل کند و از داخلیت و خارجیت و خوست و سعادت و تکار آن حکم کند اگر از  
 خرد املاک سوال کند از اول و چهارم تخلیل برآورده بدستور حکم خاند و اگر سوال از خوفتن  
 املاک کند تخلیل چهارم را باششم زند اگر سعد منقاب یا سعد خارج آید فریخته شود اگر سعد داخل یا هستگی  
 لیکن یا منفعت و خس بزرگ و اگر سوال از خردیدن غلام و کنیزک باشد تخلیل دوم را باششم زند و از حا  
 حکم کند اگر تخلیل تخریج باشکل ششم بیشتر باشد غلام و کنیزک یا بزرگ سبارک قدم و پائده و غرمان بردا  
 بود از نایل و بی وفا و شمن جانی و از نایل باگزیزیادی و فنا مبارک اما  
 ویرخاند بیشتر دیرپا باشد نوع دیگر در چیم تظری کند اگر کی از نایل باشند بیشتر  
 مبارک دس و سه مند بود و غلام دیگر متعاقب او کند بیشتر بیشتر بیشتر  
 نایل و مکار بیود و اگر در دوم و یازدهم و سیم و همچهاردهم نایل باشند اگر سوال کند که  
 غلام مال دارد یا نه و اگر در دوم و یازدهم و سیم و همچهاردهم نایل باشند

دلیل است که مال دارد اگر  $\neq \neq \neq \neq$  در طالع آید سائل سخن پند و اگر  $\neq \neq$   
 بشد و در طالع دوم نبات سخن نباشد و شوهرهاست دارد اگر  $\neq \neq$  سخن باشد و شوهر اگر  
 سوال شرکت پرسیده باشد و دوم و هم را بیند هر کس عذر داشت باشند منفعت همان  
 اکس را باشد درین صورت  $\neq$  در دوم باشد و عاملت خواهد شد و در دوم و سیزده هم قوت بیچاره  
 شرکت سعد باشد این باشد خود سخن خان اگر پرسند این بیچاره شرکت پرسیده باشد در طالع و هم تکرار کند  
 هر کس عذر باشد این باشد خود سخن خان اگر پرسند این بیچاره شرکت باشد این باز اگر سوال از  
 خرد شود و در والع دوم و یازدهم و چهاردهم و پانزدهم اسکال داخل سعد هم خارج العین خرد شود و در  
 قروخت خانه دوم خارج و هم داخل بیتر است اگر در چهاردهم منقلب آید سوداگر و دو اگر پرسید و هم تقلب  
 شود طبیعت سائل بگرد و در چهاردهم طرف ثانی بگرد و اگر پانزدهم منقلب شو شخصی میانکلی دو مال  
 محل گرد و سوال اگر کسی قوچ مال یا تصریح یا آنکه چیزی از اکس و اشتراحت باشد اگر در دوم داخل سعد  
 و در سه خارج سعد بگرد باسانی و اگر چهاردهم خارج سعد باشد درین صورت هم بگرد اسکال زامن  
 $\neq$  یا مشکل داخل سعد و در دوم و هم داخل سعد بود بگرد و شاید که چیزی عجیب خواهد درین صورت  
 فکاهه کند که مشکل داخل دس دوم قولیست یا در سه اگر در دوم قوی باشد بگرد و اگر  $\neq$  در طالع یا  
 نظر شود کاغذ تمسک یا ضامن خواهد طلبید اگر دعوی میراث و غیره باشد اگر در دوم و هم شخص خارج مکرر بود  
 بشدت از مرآتیکن بجست سائل نرسد و گیری از زیان بر دیگر بی احتمال قتو و نزد سائل نام  
 اگر در دوم داخل و در سه منقلب سعد بده بفتحات بگرد اگر در سوم هم منقلب باشد آید تابقت بسیار چیزی  
 بجست آید اگر در دوم و هم خارج سیار داخل بگرد اگر سوال باران باشد یا زانکاه کند  
 اگر در زایچه سخانه ای آبی یا خاک باشد و گواه آن یا شرک و نیزه آبی باشد  $\neq$  باران آید ضعفی تو  
 را فکاهه دارد تو عذر بگیر اگر اسکال آبی سخانه ای آبی آید و در مل غلبه کند باران بار و اگر در اول  
 دو هم داخل باشد نیز باران بگیر و اگر مشکله ای با دی غلبه کند با دو اگر اسکال خالی غالبه باشد  
 غفار شود و از مشکله ای آتشی اثبات بیان سوال مبنایش است اگر سوال کند که میں میباشد هست  
 یا نه اگر  $\neq \neq \neq \neq$  او اول و هم یا در دوم و چهارم یا پنجم هم یا نازد هم  $\neq$  باشد ولی میباشد  
 و اگر درین خانه ای اسکال سعد آید میل حرام فشود نکته اگر در دوم  $\neq$  باشد سائل زایچه زبر و هند  
 و نیزه ولیل است برگزیدن خشوات مونتی و اگر نقی  $\neq$  از سه نیازه شود باران بخیل کسی با جنب باشد  
 و  $\neq$  را بخیل کن که نوشته اند سوال تدوین خواهد بیپ اگر در اول داخل سعد بعفت و در دوم خارج سعد

جفت و شکل هفت قرار خارج تکرار شد در سوم و نهم و چهارم باشد ممکن است  
 و آنکه در اول و دوم خارج یا در اول داخل هیزنا فی و در دوم خارج باشد و شکل هفتم دلالت برآمد فی کشند  
 و منقلب شود شاید که غائب از راه بگرد و دیگر بجا می دیگر ببرد و آنکه بر تقدیر به نباید نماند  
 خیان پجه برای غائب رمل زدیم ز اچچه اینست  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$   
 در اول نصرة الدال خل و تکرار شد در پچم و هشتم و یازدهم و پانزدهم بود  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$   
 هفتم که سوال نسخه است یا خرسافری پرسی که دوی نسخه است گفت  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$   
 سافراست که کی خواهد آمد چون بز دیفتم بود و تکرار شد پھام  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  این شکل  
 منقلب داخل است گفت همی آید برای اینکه شکل هفتم اگر داخل سعد باشد و در احتمات تکرار کند دلالت  
 برآمد کنند و بعض شکل خارج را همین حکم نوشته آمد چون پجه بر سیده که لکریک مل برایی مر که این از ند و  
 شکل هفتم خارج شود و تکرار شد پھام هفتم اینقلب است  
 گفت همی خارج شود و تکرار شد پس در این شکل هفتم باشد و در دویم  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  پس در این شکل  
 است اینکن خواهد آمد که شکم داخل تکرار شد و بیاز دهم نکته آنکه در اول برایی آمدن کسی اندیزند شکل چهارم  
 شخص ملکسل ان در هشتم و یازدهم کوید که در راه است ز دیس بدایا مگفت اخطاء خبر پیشتر هم آمده است الحال  
 نیز در راه سمت کشکل  $\Rightarrow$  در پچم و تکرار شد در اول پس در ماضی خود آمده ازین سبب گفت که خراب پیشتر هم  
 آمده بود و در هشتم با بعد خود و هشتم پره تعلق است ازین سبب گفت که خجالت هم خواهد بر سیده که  $\Rightarrow$  صورت  
 کاغذ در دوازدهم و هیزدهم است دوازدهم خانه ماضی و هیزدهم خانه این دلیل هم آمدن در ماضی و حال  
 معلوم می شود و بیان هفتم که غائب از بودن قوت است بدرویی اصل داره سکن سوم می شود از ضرب  $\Rightarrow$  با  $\Rightarrow$  که صاحب خانه است  $\Rightarrow$  برایی آید که شکل سوم در خانه خود است چون زفاف  
 خود بیاز دهم آمد و صاحب هفتم در دویم و چهارم و هشتم و خانه دهم و زگار و زگار خانه چهار و هشتم مجده سو  
 است پس غائب باید در وزگار فته و خانه عده توکرشد لیکن رو زگار چنان حاصل نماید و برایی اینکه  
 در کیسه غائب بیست  $\Rightarrow$  در دویم دلالت بر قدرت رو زگاردار و دوآخر رو زگار لکداشته که  $\Rightarrow$  در  
 دیگر و چهار و هشتم که این قوت است و سائل هم رو زگار خوب ندارد که در هفتم  $\Rightarrow$  در دویم  $\equiv$  کیسه سائل در  
 کیسه میشوق رفته  $\equiv$  در هشتم در شرف است و یک میشوق دیگر بود سیاه زنگ که سبب بی در قدرت و می  
 باشند این باشد ناموفق بالله هم شد و لکه از  $\Rightarrow$  دوم که در هشتم است از ضرب بصاحب خانه  $\Rightarrow$  برآمد که سیاه  
 زنگ است و بجا می  $\Rightarrow$   $\Rightarrow$  هفتم هفتم خانه زن است و چون پس بیاز دهم خود آمد که خانه آشناهان است

و اغلب که توان عشوی و پریزه را می خواست که در نکاح آر دیکن مسبب ممانعت نداشته باشد و زیرا که شکل  
عفتم که خانه نکاح است و نکارش در عین که خانه نادر است = ماده بود حکم بر مادر کرد و شد و از بخت  
شکل ممانعت لغتی باز لغتم که پرسائل مرده است و اخچمال پدر بود همچنان بود است نادر سائل آن ماده و سائل آن  
مال عیش و عشت بسیار نموده الحال سائل که کمی دیده بین دلیل که چهار خانه پدر شکل خونزیره از  
خانه خود بشرم آبد که خانه مرگ است و همچنان که کیسه با پدر است در کیسه نادر آمد که طالع سائل و همچنان سائل  
که خانه عیاش است آمد چون پنجه از پای زدن = سرمی آید و پرچار و که طلوب سائل است فرازمه  
و آن بقلد نسبت دارد و سائل وزن دار و دلیل مژده و یکی بست از تکرار نفعی پنجه و از پنهانه تبدیل  
آن شده مرده لغتم و اندیاع علم بالصواب احکام خانه سوم آن سائل حال برادران پرسد آگر در سیم شکل بعد  
یا خوت باشد حال آنها نیک است و سلوک آنها باسائل از تکرار سوم گوید آگر در خانه ای دوستی تکرار کردو  
دوست آید و در خانه ای مدار است شکم و خانه ای دوستی او ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۲۴ و ۳۰ و ۳۱  
و ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۳ مدار است از شکل سوم تکرار کند از اخچ اوی و سوم و تکرار آن حکم ناید سوال از نقل و حرکت  
آگرسی نقل و حرکت نزدیک ببرد از شکل سوم خانج یا منقلب است و در خانه همین قسم نقل و حرکت شود  
و همچنان که آد است آگرسود ببارک و از خس بد است اگر حارم او اخراج مقرر خواهد بفت لیکن بر فاجهیست  
طالع همی باید و سعد بیست و هجده است نقل و حرکت از طالع همین قسم اند و احوال داده و راهنم از سوم گوید از روی  
سیزده میزیاز قدم قوان گفت اگر از هلم سوال کند اگر در اوی سوم و هم و باز هم سعد: اهل نیمه حصول علم  
شده بآسانی وس بنشواری و آنچه متفاوت باشد از سوم و هم شکل برآرد و طالع اند از د داخل سعد حاصل شود  
و خانج سعد هم حاصل شود اما نسبت اوی که و خانج سعد نقل و سعد نتابت بعضی حاصل شوند بروی خس  
منقلب بخس نتابت و خانج و خس در اهل طالع فشود هر چیزی که در و شکل که از هم سوم برآید  
از از زانه زده که نزد آگرسود و اخیان سعد نتابت آید ایندیه باز نلام خواهد بیافت و الائمه والکیفیت راه پرسد و آگر در سوم  
 بشود که در اوی سگ گند و بایا پیش به سنگ رسید و از پیشست پائی خود اگر در سوم بش شود و تکرار در  
چیز گوید در راه هم باشانی ملاقات کرد اگر در سوم شکل بعد آید فرستادن آدم نزد محبوب فرستادن آدم  
و محبوب نیک است و الائمه سلوک میانجی و محبوب را از نیچه سوکم و هم گوید آگر پرسد که اسی طلاق بمشوق  
می فریم آنرا در خانه خواهد بیافت یا اگر در پیش نشتم سعد و اهل نتابت باشد در خانه باشد بخوشی و از بخشنی اش بخوبی  
و آگر سر دو خانه باشد بجای رفق باشد اگر شکل خود را هم انتکار نماید و اهل نتابت باشد محبوب باید و عفتم خانج سعد در  
امرات تکرار نماید و بایکسل نباشد و خارج هم باید اگر در پیش خس خارج باد اهل باشد کسری باقی شود آمدن شفود و در هر خانه



مشکل سعد با قوت بزرگ باشند حکام خانه چهارم الکرسی هنوز پرسوال کند که پدر بابن چونست از ساعت  
 و خوست دو اختیت و خاچیت و قوت وضعف مشکل چهارم کیفیت پدر گوید و دوستی و شمنی را از  
 تماش مشکل چهارم ویا از ضرب اول چهارم قلمرا آن مالی پدر لازم بخواهد که کیسه پدر است و کیفیت خا  
 کم از چهارم گوید از سوم در واژه خانه و خم عقب خانه و دیگر گویی خانه پس کیفیت از هر چهارم از زمز  
 منابع مشکل گوید کیفیت خانه خوبی اگر در چهارم باشد گوید که دیوارهای خانه رخیت است و یا  
 عمارت خانم است و آگر نباشد چوب سقف شکسته و سوخته باشد یا سقف را درین کرد و باشد  
 آگر بود در میان خانه هناده است و یا کسی را در امکان کشته اند بگذر باشد در خانه هایی باشد و آگر در  
 وواز فرم تکلیف کرد و باشد بگیر لکشیده از قید کرد که تکلیف نموده همانقدر مار در خانه است لیکن هنوز  
 وضعف را نجده او و آگر بخواهد باشد میان خانه قبر باشد یا متصل قبر باشد و آبادی و خرابی ملک و مکان را  
 از مشکل چهارم گوید و قعد او ملک خانه را مشکل گوید در چهارم و پانزده کم باشد اغلب که ایمه  
 و جاگیر باشند در چهارم و هم باشد آن خانه عوان ملک از هیراث رسیده باشد اگر باشد یا بخواهد در  
 طالع یا دو قلمکار نماید خود خریده باشد چنانچه برای معلوم کردن مکان عزمی را انجنموده شد این  
 از بخواهد در چهارم قلمکارش در دوازدهم و نیم چارم که باشد  
 از بخواهد در چهارم و هم باشد آن خانه خود بپرداز و از دیگر بین دلیل گفتم که پرسائل مرده است  
 پیماری تپ باشد و حرارت دل در معدده چرا که دشمن پدر بش آمده که مفسوب است  
 پیماری های نذکور باشد و از ضرب طالع با چارم بدد شد در ظاهریست مشکل جدایی است این  
 هم دلیل بمردن پدر اوست و نادر سائل نیز مرده بدلیل آنکه دسم خانه مادر است و در انجا بشکر به  
 تخته و تابوت مفسوب است و از خانه بخود بدل و از دیگر بین دلیل گفتم که خیز ایچ باشد یعنیست که بگفت  
 وسائل او در برادر باشند و سنه شیره چرا که در سوم آب قویست و عدد اباب است و آب مونش است که نمایم  
 که دیگر از ضرب بصاص جناب باشد برآمد و این مشکل ترسیت اپس در برایور باشد و یا هم سلوک دارند یعنی  
 مراج سائل فیسبت باینها بر است و سائل مرد پیماری وضع و برادر سائل طالع علم و سیم الطبع چون تکلیف  
 در خیز مشکل بش در نیمی سائل در بازو همیں سائل میل بتماشا و راگ رنگ داغست اوزنها می سرو  
 ورقاضی را بسیار دوست میداشت شیوه مشکل فیست است مال فیض بدو از شما شنا و خیره و اسباب  
 عیش طبع افزداشت از دولت شکل پدر دیگر از توکی خود چرا که نیچه از کیسه سائل بش برآمد و هم از کیسه  
 پدر بش برآمد و بش در ششم مکر رازین نوکری آگفتم و از هفتمه صال رین مانند که مدد شد در خیز بفتد است

در از خانه خود و روزانه امداد آمدند ازین سبب سائل گفتیم بعد از این ثابت شد چرا که شکل  $\frac{1}{2}$  که در طالع  
 است سکوی  $\frac{1}{2}$  شد و هر قسم که بپاکی دیر غیابت و امور خیز پرسیدست از ضرب  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  پیدا  
 شد و در سوم سمت پس شغول در غیابت و تفصیل مورثه عیوب باشد باینیک  $\frac{1}{2}$  شکل علم و خانه سوم هم معلم  
 اشتر عیوبی سائل که دو هستند سوا ای خانه ملک و یکی باشد و یک مکان را فروخته یا کرو مانند چرا که بدر  
 دهاره و هم تکرار وارد خانه ساقط دیگر طرف خانه مسخر یا ماست بیک طرف قصابان و پا بهیان با این لکن  
 باشند و یا طرف سینه درختان باشد چرا که  $\frac{1}{2}$  پس بسجد و مکتب خانه است و یکی خانه است و دیگر خانه  
 واز  $\frac{1}{2}$  گفتیم اغلب که در علوی دو ایوان مقابله شدند از ضرب  $\frac{1}{2} = \frac{1}{2}$  برآمدیں همان زارت رسیده باشد  
 پس در چارم است شاید که بعارات چیزی خرج کرد و باشد یا از خوابی مکان هیچ حاصل کرده باشد و پس  
 در دوم که خانه غذا است  $\frac{1}{2}$  هست و تکرارش در ششم که خانه شکم است تکرار وارد پس از قسم موتحده و ماش غیره  
 چیزی قل خود و لیکن فخر نکرده که باینیچه سر برآمده سوال ای زمزما خواست اگریسی از احوال زراعت پس  
 در چارم نگاه کند اگر شکل سعد باشد زراعت خوب شود و اگر خس باشد منفعت نباشد و اگر در چارم سعد  
 و در پنجم خس بگوید که زراعت شود لیکن نفع نشود و اگر در چارم و پنجم خس بگوید زراعت نشود منفعت  
 در چارم خس و خیم سعد بگوید که در زراعت موافقات خواهد شد اگر شرط از زراعت نفع خواهد شد و اگر در چارم تا  
 خس یا  $\frac{1}{2}$  آید زراعت پیدا نشود  $\frac{1}{2}$  خشک خواهد شد  $\frac{1}{2}$  سوخته شود  $\frac{1}{2}$  همین حکم دارد  $\frac{1}{2}$  در  
 پنجم زریوه درخت که را افتاده بوش در زراعت افتاد  $\frac{1}{2}$  از بازندگی خال شود  $\frac{1}{2}$  خشک شود و فوت  
 لخ و بوش که در سوال ای خرید ملک اگر سوال ای خریدن ملک باشد ظریف کند در چارم و پنجم اگر در خانه اشکان  
 باشند باز خرید کنیکست واز  $\frac{1}{2}$  نفع بسیار بیند اگر شکل خارج خس فخر سعد آن ملک خراب است اما از این نفع  
 خراب است و اگر در چارم سعد و پنجم خس حکم بر یکس نماید و تکرار آنرا در جای نیک است بد نگاه کند که خبر از خیر و شر دید اگر در  
 پنجم شکل سعد باشد در این ملک درختان زیوه دارد باشند اگر این شکل سعد باشد درختان بگمال فریاقوت  
 باشند و اگر ضعیف بدر حالی درختان تکرار و هم در افتاده درختان فوشنایده باشند و همکن وزدت میاند و در  
 واش قدمی باشند و در صورتی که در واش هم ای ای بگوید اغلب که درختان بگزیرشاند اگر شکل هم خس باشد  
 درختان آنجایی بیوه باشند اگر تکرار آن را خانه ای نیک است بزینه شند و در طالع نگاه کند اگر در اینجا شکل سعد  
 باشند بزرگیران آنجاییک باشند و تکرار در خانه ای نیک است بزرگیران این را است قول باشد و در خانه ای بزد  
 لذات بید قول ای الرزق هم شکل سعد باشد ای ای علی ای ای بقیر شکل بود خس برخلاف آدمیم بر سرا حکام زایچ شد در  
 شکم زیارت هم است پس سائل و ایچیه سفردار و چون شکل منقلب سرتار فته بگزو و یا را و سفر استه بالملک و

و باز رو دو در دهم نشکل متفق است ثابت بیس وزگار بیان نه است لیکن در باز دهم که حاصل وزگار و  
 خاد این نشکل متفق است دیگر دهم نشکل متفق پر حاصل روزگار چیزی که است و بشه در دوم هم دلالت  
 برین تجربه دارد و در باز دهم بشه و هم مراجح وی در شانزدهم بدبست شناخت چیزی سید برآمد و باشد و خوا  
 هبیعت می شد و باشد و فرزند سائل و باشد زعد دبادت و تکرار او و تکرار بشه هم که فسوب بفرزند است و جاست  
 بشه در های این شخصی که ملک سائل از فرستایگر و کرد و در اصل همسایه بود و احمد اعلم بالصواب نکته آگر بش  
 در چهارم باشد شنايد که بالاخانه برخانه داشته باشد و بشه چیزی که از پیش خانه نقشان شده باشد و از بعد  
 ثابت نشکل آن بادی و از خوست پرسشانی خانه گوید سوال عمر آگر در او نشکل خس ۳۳ و در چهارم  
 ۳۳ در ه بشه باشد عمر آن کس نباشد و آگر باشد اندک این حکم در بیماری بکار آید و در هم ۴۴ بشه و  
 مثل آن که سعد باشد دلالت بر درازی عمر خس بیماری و اگر سوال از عمر باشد که تجسس خواهد گذشت از ساعت  
 و خوست چهارم و تکرار آن گوید عاقبت و آگر از عاقبت کاربر سعد از اول چهارم شخصی برگرد و از  
 چهارم و چهارم هم نشکل از هر دو نشکل کند آگر آن نشکل اخل سعد و تکرارش در خانه ای نیک عاقبت اندکار  
 خوب خواهد شد و آن نشکل سعد و تکرار برگزند هم دلالت بر بیماری واردو آن نشکل بدست و تکرارش در خانه ای  
 نیک بیس درین خوبی نه است اما از طور بدی هم خواهد شد سوال و خوبی آگر کسی پرسد که درین مکان  
 و غیره نه است یا نه درین نه است ران نداشتن نشکل چهارم سعد داخل ۵۵ بشه که بجا ای نیک در زایچه باشد و دین  
 هاست و آگر در چهارم خارج و بشه موجود نباشد و غیره نه است دلکر بشه موجود و چهارم خس فیض است لیکن  
 خوابید برآمد و از ضرب چارم و ششم آگر داخل سعد برآمد بحکم بودن دلیل نه است آگر سوال اند که این  
 وغیره در تصییب نه است یا نه از چهارم و چهارم هم نشکل برآورده در دوم ضرب کند و آگر سعد داخل باشد تصییب  
 هاست و کشن و لبقیه احکام و غیره مفصل علیجه نوشته خواهد شد انشاد احمد تعالی عاقبت هر کار  
 از عاقبت هر کار سوال باشد باید وید که خانه اول این سوال کدام است نشکل آن خانه بصاحفه نه ضرب  
 خاید و هم چهارم آن خانه و تجربه را در پانزدهم زندگی هر چهارم از سعد خس و داخل خارج حکم کند و آگر ۶۶ در  
 چهارم باشد نیاز در شانزدهم عاقبت بخیزشود نوع دیگر سوال کیفیت مکان آگر ۷۷ در چهارم  
 باشد گوید اسائل دو خانه واردو در خانه بیمه وارهم باشند ۸۸ و دلیل نه است برخرا بی مکان  
 و بشه برخرا بی بعضی و آگر در چهارم ۹۹ و از شنجوان نه برآید اتش دران مکان گیردو آگر سوال خبرید  
 مکان باشد از اول چهارم نشکلی برآرد آگر سعد و اخلی بدمبارک است و دوم آگر سعد باشد منفعت خواهد  
 و دو خس چندان منفعت نباشد احکام خانه بیمه آگر سوال از فرزند کند آگر پیغمد داخل و بشه هم بیایی

نیک بود فرزند دارد و بعد داد فرزند بشود اگر شغل خوب باشد در فنا نه طلاق پسورد رفاه های جفت نشود  
 و اگر خوب نباشد فرزند سائل مرد و باشد سوال از فرزند اگر سیم سوال کند که ادلا و درست  
 سبق جفت یا نه اگر اول و خود اخیل باشد و بیشتر هم بوجود دشود فرزند و تفصیل هاست و اگر خواجه باشد از  
 اول و خود مشکل برآید اگر اغلب سعد و بجا های نیک یا قوت باشد یا پیدا کند بعد حنده خواهد شد سوال اس ساعاد تمدن  
 فرزند اگر نباشد فرزند از سعادت و خلی بخواست فرزند کشکل بچشم این بچشم زند و دوم را بادهم ازین هر دو یک مشکل  
 کند اگر نباشد فرزند از بیان یا دوم بخوبی باشد و هم اینجا داشته باشد و لیل که فرزند باخواست بود  
 و اینچه میدانند فی الحال تصرف کند اگر گفته از بیان اینجا اینجا داشته باشد و لیل که فرزند باخواست بود  
 مال کند و خیج که تکاند اگر نباشد فرزند از بخواست مغلان بود چنانچه و غونی و مطلع نه لطفی یا معطی نه وزانی و قمار باز فاش  
 در فنا های مذکور تکرار کند که خشت مغلان بود چنانچه و غونی و مطلع نه لطفی یا معطی نه وزانی و قمار باز فاش  
 و گذیری پایه دزد و دغاباز اگر سوال کند فرزند ناشدن از جانب مرد است و یا عورت در اول و هم بینند  
 اگر در اول باشد عجیب و منشی مرد است و اگر در ششم باشد علت در عورت بود اگر نباشد فرزند معلول  
 برآید و اگر در پنجم باشد بود هم از جانب عورت بود اگر نباشد بود هم از جانب عورت بود  
 سوال فرازی عمر فرزند اگر سوال فرازی عمر فرزند کند اگر در فنا های پنجم این مشکل بودند نه  
 بزود میر دزیاده از نیکی اس نگذرد سوال ای اید اگر سوال دای کند دوم شیخ خود را و سوم نیک و دوم  
 شخص دو دوم هم دو سعد است دای سبارک و شیروی هفید است اگر سومنیک دو شخص و تکرار او در ششم  
 شیروی مضر است اگر سوال کند که این پسر اشیز نادر خوب است یا دای اگر در اول سعد باشد دو سوم  
 شخص شرم اور بخت است و اگر را عکس باشد چنانچه عکس عاید و اگر بر دو سعد مختما است و از نتیجه اول خود و سوم  
 و خود همین چنین نماید سوال عشق در فنا پنجم اگر مشکل اغلب سعد دیگر از این خوش  
 و دوستی کند و در فنا های عداوت و خصوصیت خواهد کرد و اگر در پنجم شخص باشد تکرار در فنا های دوستی خاص  
 باید گفت که اگر چه عشق دخترش است اما دوستی خواهد کرد و نیز اگر لیش آن نکند دوستی عشق را اعتقاد نشانند  
 پایان تقلب است اگر در پنجم سعد و تکرارش در فنا های پنجم عشق اگر چه در دوستی است اما در عداوت خواهد  
 و اگر در پنجم فارج شخص عکس آن دریاز و همچار و همچار و همانزد هم و شناسنیز هم آید باید گفت که اگر چه عشق دوستی  
 دوستی کرد نیست اما آخر این خواهد شد و بی دیگر در مراجع است پس چندان بدی ازوی ظاهر نشود  
 مستحق که نه است از نتیجه اول خود همچنان یا از سعد و حق تکرار او در بجا های نیک یا بی سوال از مستحق شدن  
 عشق اگر سوال کند که عشق سخن اخود فرمان برداری خواهد شد یا نشکل از اول چیز برآرد و در چهار فرزند

اگر سعد نشکل دادن سعد تابت برآمدیا متشوق در روستی پارهار و چک خاپید بود و اگر سعد خاج آید و سقی خواهد کرد  
 سیانه و پمیشنه و اصلت شخاید بود و اگر خن خارن و داخل تقلیب خس برآید بست نیاین یونتاب سعد کاهی تو  
 از کاهی نشوی و آتش تعلق بیدن وارد و بادی کلام و آب با اتصال و خاک با فصال سی در اول شخم نقطه  
 آتش شو دگوید که یکن و یکر امی بینید و باد باشد کلام همی کرده باشد و آب اتصال کرده باشد و خاک  
 جملی ندادن شد و در چشم بانشد سائل دیده است و ادار اول و شخم باشد کلام معرفت دیگر شده باشد یا  
 اندیشه علی بذال قیاس و چین عکم بعضی زنیج اول و خرمی گویند و اگر پسند که محبت از سن بزرگ است یا از متشوق  
 دیگر لکی که تقاطع زیاده باشد بمحبت زیاده باشد و اگر پسند که در من و متشوق فسق هم شده یا اگر در اول و پنجم  
 یا در میان اول و خرم بیز و بیز و بیز و بیز و غیره استکانی که چرام ضسوب است باشد یا در زایچ  
 استکان زیره و میخ بانگلای ناطرا باشد و اصلت شده باشد و اگر استکان اول و خرم عکس یکدیگر باشد یا دیگر  
 طرفی که داخل شد صدیت خواهد کرد اگر پسند باشد و بیز در پانز و هم در مذاقا اشل توقف باشد سوال  
 از متشوق بود شد بیز بیز در اول بیز و کراش رسوم و خرم و ششم است  
 در عشق چشیدن ای خالعه بیز  
 کرده چهار آکاش ششم خاد بیز  
 و اده اندیس بحیوب بیز بیز در مقام عداوت آمده دشناوهای خش بیز بیز و معدن بیز هم  
 شکل دوازدهم است که ضسوب بعد اوست ایس در میان سائل و متشوق عداوت است و سائل ایس  
 چکی از هشیدن ای و آشنایان بیار اوست و از ضرب ایل خرم بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز  
 گفتم بالفعی و ده ملاقات آمده و خوش است بتوقف باز ملاقات شود چهار بیز بیز بیز بیز بیز بیز  
 خود است و در باطن بیز موجود است موافق برج که ضسوب به ملاقات است و دلیل دماغیست که میتوان  
 متشوق ستد در سینه هم که گواه طالع سائل است در آمده و از غایه خود پنهان خود است که خانه دوستی است خواهم که  
 متشوق خروتی است و دوازده بیز خواهد بود از اول خرم بیز  
 خواهد بود و بیشقت بسیار ملاقات خواهد شد و درین باز خواهد شد که ایل بیز بیز بیز بیز بیز  
 چه خواهد کرد دوازدهمی و شمنی و رابص اینجا نضر کردم بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز  
 شد از نیچه بیز  
 خواهد شد لیکن بیز از خانه خود بیچم خود آمده بیز  
 در پنجم دور و بیکیسه متعشق است پس متشوق ایس بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز بیز



دجان هر کدام که سعد بود آنرا خوب گویند و هر آنکه در هفت بود مهافی شرکت نسبت و نکاح دعوی می‌آید  
غایب بود و آنکه تکلار مکنند صاحب خانه خود بود جست شادی فرزند یا غصه یا برای دوست و آنکه در این مصیمه  
اعدا علی بنده لیساں پر نکلار شش گویند بفرخان که باشد و آنکه سوال کند که چه خبر و میشی من آنقدر نظر کنند در خیر تا پنهان کل مردان  
در خارج اگر بزدیه : = و لیل کنده هر یک طعام و آن میقلاب باشد چون بزدیه هر دو گونه طعام آن را خارج باشد و لیل  
بر طعامهای سپیار و اشکانی بت فیز هر یک طعام و آنکه ازین شکلها شدیلین فرمتهای خوش و گوشهای فربه شنید  
و حلوای آن طعام خوش نیک است : = بر پلاو و بر چیزای تلخ و گلگیر و آگر بشد و آن بر چیزای طعامهای خوش کوشت فرجه  
و آگر بشد بر چیزای تلخ خوش بروی خوش ایضا شدیلین سطع امها ترشی شور و دوغ و مسکی و گلکوسوال کند که طعام  
از بی آور و دانه نظر کنند در خانه و تمدن کدام خانه است آنکه در خانهای تبلیغ شدیلین کمده هست آن طعام و دعوت  
یا از نعومنی در غذای تبعیع و مقابله نکر کن از تعمیر است از درود آزاد روان خارج سعد باشد و لیل بشادی خوشی از مهافی  
براید هر گز خس خارج باشد پر مشانی و قشش خاطر نوع دیگر برای خیر و شرمی بین نیست مانند زدن و در این نظر کنند  
آنکه سعد باشد و مهافی خوش باشد و الانا خوش اگر ازین اشکال بود خوش : = دران مهافی جنگ خصومت باشد  
نشاید نتن نظر کنند اگر در روان دهم سعد باشد سائل ران مهافی سلام است بود و آگر خواهی که مهافی برای چیزی  
از شکل طالع کوید تایچ منسوب است تکرار اول از شکل دم و مزه از اول شایطانی سه و کسانی که در ران مجلس باشند از هم و طعن  
را از شیرینی و ترشی خوش ناخوش از هم و عیوب مهافی از هم و شمنان سائل از هم و کسانی که در ران مجلس باشند از هم و طعن  
حرمت سائل از را و دوستان سائل از ای او شمنان ای او زدن کسانی که در ران مجلس باشند از هم و دیگر یاد نداشده و  
و آگر از هم : = باشد گوشت مرغابی معغانی بی واز چارم و چهار دهم شکلی تولد نند اگر در طالع برآید سائل در انجام  
و شمنی نیست و در چارم دوستان پدری باشد و در هفتم شمنان سائل ای جای باشد و در دهم دوستان ای جای باشد در و  
ماکم در دوم دوستان سائل نوع دیگر اگر از خوردن شراب پرسند طبع سائل ز طالع و شراب از نجف انتخاب اول  
پر چشم بود موافق طبع و خوشی بخش بود و از هم او کوید و آنکه سوال زیر از ازی بود اگر در طالع سعد و از خواجه  
سعد بود و تیرانداختن بسیار بود و از طالع بر سیر و کم در قوت غالب بود یک تیراندازه و آگر سرمه برای خانه باشد  
پسمه باشند و تیراندازه و آگر چشم خصوصی داشت و میشود تیراندازه نرسد و خطا شود و آنکه سوال از  
سفارش بود و چشم سعد و تکرار شکل در خانه ای خصوصی باز دهم و دهم و چهارم بسیار سه میشود نوع دیگر اگر  
پرسند که مشتوق بامن چیز است و رادر ۱۳۰۰ ضرب کند و اراده ای او راه ای او زده و دیگر چشمی دیگر برآرد اگر باری همایی کند  
و در تجده اول ای ای شود و محبت از طرف سائل باشد و در تجده دیگر از طرف محبت از شکل خس بی طاقتی بیان نماید  
و برای معلوم کردن نهادگی محبوب، رابا ای ای ای و تیج را با هزارین مشاهده حکم کند آنکه پرسند که یار بهای

چونست اگر باین چشم پاره از دیگر هم موافق بود با قریب بهتر و مائل بود و اگر کسی سوال کند که مر انشا طاط در تو قع  
خواهد شد آگه و پیش چشم سعد بود ابطالع ضرب کند آگه سعد حاصل شود انشا طاط و خوری خواهد شد آگه در طالع و پیش چشم بود  
سعد مبتوله شود پیش خواسته خواهد شد و سبب آنرا از نتیجه و تکرار آن گویند اگر سوال از حمام  
لماشند آگه رفاقت شکل اول باشکل و مم نیاده بود خمام گرم است آگه رفاقت دوم از اول نیاده مشود حمام سرد است  
و آگه رفاقت سوم از دوم نیاده آب بسیار است آگه یکی خضرد و یک ندارد از دو عنصر قدری آب بود و خانه غسل فجن  
پیش چشم است آگه پسند که آمنی غلاد رشمر بسیار خواهد شد یا از شکل چشم گوید آگه در داخل سعد بست بسیار آمنی خواهد شد و از تغلب  
بعضی از خارج چشمی مقلد خس و داخل خس و شایسته خس حکم بر نیادن کند و بعضی شکالت حل این بگویند که در تیحانه بگتو  
اندا حمام خانه شکم اگر سوال از غلام و کنیز باشد از ظرف کند در خانه شکم اگر سعد و داخل آب می درد و او از ام ادو  
هم او امکن شود و در خانه چهارم داخل سعد بود خود که بنده فرمان برد از این وفا در خواهد شد و آگه در ره  
سعد و داخل مکرر در خانه ای نیک چشم باشد لیکن در چارم شد باشد از خرگز بر زیارتی و سیوف خواهد شد و آگه  
در ره و پیش خارج باشد بخود که بندو گزین است و آگه در ره بود معیوب بدر کردار و خانه پیش خود شد و  
بز دزد و بیوفا ز قمار باز وزانی بود و آگه شد در یازدهم در خرید توقف شود و اگر سوال کند که خریدن  
این بنده مبارک است همیشه آگه سعد و در این دو مسجد باشد مبارک است و آگه در ره سعد و در طالع  
خس بجا و نماییار کن سازوار بناشد آگه رفاقت خود نیک است و آگه در و خس قد و شناسی مبارک است و  
زیان مال شود و آگه در هفت چشم بود نیز منش نایبار کن علی بذل اقیاس آن آگه در ره و دوم شد و شد و  
باشد از این بنده همیشه در دزدی و خیانت باشد و نوشتہ از آگه شد در چارم و دیم دران خانه نماند و آگه رفاقت  
شکل و اهل عکس آن خارج خس در ۹ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ امکن شود و بعد مدعی خواهد برق شد آگه در ره خارج خس در  
۷ داخل در ره او یا یازدهم عکس شکل شکم شود و گوید آگه رفاقت خلام مدعی خود و گزین پاست لیکن خواهد باند و ازین بندو خویی باز  
خواهد آمد و آگه در ره و هجده شود غلام عشقیان شود و آگر سوال کشند که بند و چشم بست دارد از ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ شکلی  
برآرد آگه برا آیدیشی زنگی مهندی بود و بندی خطاونی ترکی بعلماق در ویش قبچان خود سال شد  
روزی کوچی کافی جشنی باقی شکال بنده بسود بغارت آورده باشد و ازین شکل اگر داخل هموفونی مبارک کن از  
خارج تلخ بخوبی گوید و این حق الامزمانی است براحتی عالم کرد کنیت غلام باز دیم ای پانیست شد  
درست شکم ببود و گفتم غلام بندیست سیاه رنگ درشت رویانه قدو ببند  
و گر ارش در اول دلیل است بزین که در میان سائل و غلام آگه پیش  
نیشان شد لیکن سائل وی را مخواهد بدلیل آنکه شکل طالع در دوم

ویا ب نظر تاییش می بینید و هم مراج = کن هم گواه است در ششم شکل ردار و دخانه هشتم مان و جهود هفتم سخت  
 که نسبت ب کاخ املاک است اپن از مال زوج سائل فیا از املاک وزدی وارد چون = از تیجه ششم برآمده پس آن  
 غلام مثی و دینه جوست و شاید لبسلاح عیب باشند و بیام نشکل = منقلب خا جوست پرگاه و گاه از خانه هفتاد  
 لیکن ز شهر هر چون زفته و باز آمده وزوج سائل فی اینمی خواهد برا می اینما زنی بخواهد = و همان ب  
 برآمده که خانه بعد اوت است عدد = و بسبیت وسیه در او این بیت اپن غلام می ایش چون بودم = پیشش  
 بسیل بین باشد لیکن خنگی مراج مانده بسبیت خوست = طالع و خشم که هم رایج باشد بیه م وجود است از ضرب شرمن  
 بیه برآمده اپن برقی سیاه رنگ است کا دیاوه گو باشد باز و دستی وارد و که خدمت تقریب است کامل هنوز کار در دیم که هر زم  
 رایج باشد بیه که نسبت به تم در کمال است نوع در گرای از میو از نیمه باشد اگر اول شکم فلاح سعدیه کم سعد و چاره  
 و پائزد هم سه خایج دلالت بر صحبت خلاصی از بیان زن است نوع دیگر شکم طارم را بهزاد هم ضرب کند و هم رایم و از هر دو خوش  
 برآورده ب طالع زندگان شکل طارج سعدی باشد و دلامات خیم کلار کند دلیل شناس است و سعد منقلب را برخیز جست  
 و سعد داخل بین یه بشود و آن خس منقلب بیش و اخل غیره برآید و دره و و امکن بشود دلیل بیت نقطه طایی و دیش  
 شمار و دایی خاکی اگر از قی بادی زیاده شود دلیل شناس است آبی و فاکی لیل موت غلبه اشکان طارج سعدی همین  
 حکم شناوار و غلبه بیه سهم دلیل شناس است از نقطه از بیان حرکت که و نهضتی بجا می شود و از انجا حرکت همی  
 و یاطیه ای کند هم دلیل شناس است و اگر از متنی بحکت نکند دلیل بردیدی او اگر در هم = و دره بیه دلیل موت  
 و اگر در هم و ه باشد هم دلیل صورت حیج نقاط و افراد ملایشمار و دو سه کان طرح کند اگر کوئی از شفای بزد و دی  
 و اگر دره باند بدری و اگر سه ماند بیه دره بین اوت استاد من میر روشن علی دام بر کات اخلاف نموده فرسوده اند اگر  
 کیان بزد و اگر دره باند بزد دی صحبت باید و اگر سه ماند بدری خشود و اگر دره اول شکم و خم و دواز هم = بیه  
 شود بست اگر بیه دره اول هم دره و اسود بیم دست و اگر دره و ه بیه = بیه بیت بیه طیک  
 در باز و هم بیش باشد و اگر سعد غایج باشد بیه بیست سعد داخل بدری بشود و اگر بیه دره آینه نظر شده اگر در  
 هنچ شکل نیست نظر ان شده = اگر شکل ده است نظر در شده = ت گرم و بخ از صفر او سه سام و قولخ ب  
 سهستی دانده و ت پ در زانو بیه رعن خون زشکم و گرد فارش و بیل فطا عون ت پ یک درزه و ت پ گرم و اسما  
 شدست و بیض دلیل شود و سرطان آیاس شکم و استسقا بیست بیل خولیا و جاری بیه ده و ت پ لرزه و بیاد و شکم  
 پیزی داده باشد که دل هم و کند و کام ش در شکم و ناف جانب چی دیوانگی میهوشی تصمیع و خون بیه میهی = قضیت  
 و در شکم و افت درج بیه خون شکم در دسته ز کام و در داشت در خشکم و با دسرخ و زخم سگ دیوانه و گل دلیل  
 یا آب در غیر محل خورده باشد = برس براز دی و استسقا و آیاس و لقوه و سرف و بیح مردمی از آب ب حرارت و

معرض از غلایبیه بیان می‌شود پس  
تپ ولر زده دارد چون از ضرب بیان  
و تکار ای آن در زاد و بود و سوم خانه خود را  
و معرفت خانه زدن و ضرب بیان  
بیان می‌شود که سبب نیازی در نقل حکمت جماع کرده و عسل کرده سائل گفت جماع نکرده ام احتمام شده  
با ازوره دیدن حکمت جماع کرده ام چون بیان در حکم بود و حکم خانه احتمام است گفتم درست سیل کردن  
از بیان سوم به فرم گفتم که از قطعاً باید باقیت داشت چون بنابرایم را باز دوازدهم ضرب دادم  
برآمد و از ضرب بیان شکم و بیان شکم بیان دوازدهم بیرون شد برآمد و از طالع بیان شکل بیان  
و اخل سعد و تکرار از در اهدایات دلیل شفاقت لیکن از واخیست تکلیف گفتم بیدیر خواهد شد و نقاط افزایش  
که جمع کرد متنی و تفسیر شد این حکم دلالت بر شفاقت داره بیدیر موافق عمل اوستاد و شناسنی و هم دلیل  
بر شفاقت بیان در پازد و هم بیدیر چون خانه چهارم که خانه دوست سعد آن است پس علم شد که دوار از این  
خواهد شد و در دوم که داین تکلیف کرم ترسیت پس داروی گرم تر نفع خواهد کرد و اعدا علم کرده بین می‌شود  
از سخنچهاد و سیب یا مرض بینی اوستاد شفقت فرموده که مفسوب با سیب است پس این که  
در شکم باد ریاز و هم واقع شود آسیب است و فقر تحریره اورده که الگر است در دوازدهم باشد که بیان شکل  
دوازدهم کلاهش کم است و مفسوب بیخی است پس اگر در لیکن ازین خانه باشد تحریر است و خیان مرض  
بینی است و خیزی دیگر نوشتة که در و تکرار از در هم سقین سخاست و در گفت فوتشه ام  
لر بند و در خانه اشکم و تکرار در هم خود جاد و سیب و هم آسیب و بعضی نوشته اند که بیدن بیان نیست

میلخ نهادگر در خانه پنجه با دی اید و تکرار نش د رخانهای با او تو آسیب بست اگر زیر سکل خس نه  
 سکل بی جاد و بست کیم بعوالین فقیر اهل ا و متاد است سلمه به اگر سند احتمال هست یا خواهد شد  
 ز اگر شمش سه باشد و بشکم من احتمل وجود بود و کوچک حس هست بازی خودی خواهد شد و این کلامها اور یاراد  
 هم همین حکم است و اگر هم باشد پنج تک خواهد برد آید کوید که در شکم حمل نیست بلکه از بازی آسیب  
 پیزی مکشیده باشد و ب دی تک اسقاط حمل شد و اگر سوال کند که حمل چیزی ب نمی باند بیانی شود اگر بر  
 ۷ باز باشد و تکرار در دم کند اما انسان خود را میده اند و اگر پنه دیچم و سوم تکرار کند آن جای رفته که  
 در انجا سقط حمل شد و سایه بروختاده بازی قاعده محمدی و متاد است سلمه به و اگر دره خارج سعد و بیان  
 تاظر طائع و بقیت باشد که بعد ضمیح حمل خواهد شد اگر در این اصل و بیشتر بیش و لیل بر بودن حمل هست  
 نوعد گیر او با هفتم و هشتم تکرار دشکلی را لازم است آن بروان آندره سکل بطن است یا ز داشکال بطن هست  
 پنه دیچم باز اگر کار اشکال دیچم و بیش در پیش و بیکم آید همین حکم دارد و معرفت نرم و مادی هم  
 د و خسر خدم را باز زند و پیچیده با هفتم اگر شکل فرباید نه شود و سکل ماده و خبرت در خانهای طلاق پیشخانهای  
 جفت و خرسوال از زکر تجربه در طائع و دوم و ب اشکالی سعد و اصل می باشد ثابت گر تجربه خود بخواهد پس خارج  
 یا چشم قلب یا خشت ثابت یافته نشود و اگر دره و اصل بود یا یک شسته باشد و ثابت بود در جماعت اشکله باشد  
 خارج و منتقله بنا د اگر در چارم و ب پنجم اخان شابث لر تجربه نوشتم است اگر خارج بیرون فشه خوش خارج برآمد بعد  
 رفته و سعد منتقله تردد و فتن دار و خوش منتقله ب مرده می رو د و از جهای کاملاه بوجویه همان جاک  
 ای ایش زنوعد یک اگر در دوم و چهارم و سکم د اصل شوند یافته شود و خارج و اگر ب دیچم اشکالی و از هم در  
 اگر شکل د اخال شد باید اگر باز زنده کم کوایی نزدیک است و پدر زد و بدست آید اگر در دوم و از هم  
 و اگر در اول اصل در دوم و اصل سعد و تکرار دوم در باز دیچم شده بست آید اگر در دوم و در پیش دیچم  
 اند گم شده از میان پارچه با بیاید اگر سوال کند که مال ازین فرا موش شده یا دزد برد و بین  
 نیست از مل اند از دو اگر در دوم و اصل سعد باشد و زو بروزه خود فراموش کرد و تکرار در دوم و سوم و یا هم در  
 سه اند اخته و در چارم جایی ب فراموشی اند اخته علی پذ ا مقیاس اگر در دوم بیان  
 یا و بیان اخال باشد و در دوم خمس وزو برد و از اول سقف مشتم و دو از دیچم نقطع اتش را بگیرد از مرد و  
 زوج و سکل سازد حکم از صورت دزد کند از ذکر و مونث و اگر خواهد که انشان از دزد و صورت او معلوم  
 اند شکل هفتم با از دیچم زند انجو تولد کند صورت دزد بود اما انشان دزد از تکرار هفتم با از مرد  
 آن در پی خانه که تکرار کند بگوید و خلید اشکال چون نوشتہ شده پنگ کارن پرداخت فرع دیگر از

سرماهی ۱۲ و ۱۳ از همان مکمل ساز روشنگرد که این شکل بحاج است در طابع دزد اما از خانه در دوم از  
 نزدیکان در سوم از برادران و اقراب در چارم از خانه پدر یا متراع و دو هفچان و با خبان در پنجم از فرزند و  
 معشوق و لویزان و رفاقتان در ۹- از بندگان و نوگران در ۱۰- از حنا نیز نون و شریک  
 در ۸ از خانه بازگیران و شریعتیان قطاع انطريقان مرده شویان در هم از خانه عاجیان در رویشان و مسافران  
 در زاده این بحاجان در دهم از خانه اکابر از عهد ایلان در یازدهم از شتایان در دوازدهم از ازادل قوم فوعه  
 اختماریل راسه گان طرح آنده اگر یکی مذوزد مرد بود و اگر دو ماندز نگرسد ماندگر اگر سوال ز طیور شاه  
 و آن دوست از نکی پرندگان پنهانی باز و شاهین چشیده و شکر و گیوگر که خوش برداز آنها بود دوم گوینده مثل  
 طوطی شمارک اقرانی فاخته که خضر الحان آنها باشد و هر دو حاتم ششم املاخطه تایید اگر در هر دو خانه اسکال سعد خان  
 دلیل نفع باشد و خس دلیل زیان سوال ز پنده که خوش در پرواز آنهاست طابع باشتم زند و تانی یا در هم از هر دوست  
 کند ۷- ب دلیل که پنده تمام شا خوب نماید ۸- ب شکار بسیار آرد و فنا کند ۹- ب چنان بزد و شکار  
 که گند ای ثابت باشد ۱۰- ب در پرواز که باشد و باز نمایند ۱۱- ب بخوب شود و بهلاکت رسید ۱۲- دلیل که خوب  
 بیرون شکار که گند و حماد گاه گم شود و بنظر نماید و تبع صعنیست آیه سوال از گوینده طابع را با هم زند و سوم را با  
 ششم و از هر دویکی کند ۱۳- ب خوش الحان بلند صوت بشنو ۱۴- ب خوش الحان بلند و از نیایند ۱۵-  
 ب بلند و از ما خوش الحان نباشد ۱۶- ب بآواز و بی علم ۱۷- ب بخوب شده بلک گرد و بیاگری خورد ۱۸-  
 دلیل نفع گم شود فوعه بیکر اگر سوال از خرید چار پا پسم شکافته بود طابع را باشتم زند و تانی  
 را با در هم و از هر دویکی کند ۱۹- ب نفع بندید و از نکی بسیار شوند ۲۰- ب همان  
 پامدار ماند و بسیار فشود ۲۱- ب مبارک باشد اما فروخته شود ۲۲- ب نزدیک اور  
 با بسید ۲۳- ب که شوند و بثارت رو نزد ۲۴- ب بخوبی بلک شود نفع دیگر اگر سوال از نتروران  
 باشد که پوشیده خواهد ماند یا اگر در ششم اسکال داخل سعد و ثابت بسید باشد پوشیده خواهد ماند و  
 اگر خارج سعد فاش گرد و دو متقلب چیزی طاهر شود و چیزی پوشیده ماند اگر سوال گنبد کل  
 چند مسیب باشد بیان نیست رمل زند و دوم را بیاز دهم و شمر را بیان نزد و هم زند و از پنجه حکم گند اگر شکل انتساب بیان  
 یکم و از زبره دو ماه عطارد شده ماه قمر جهار ماه زحل پنج ماه شتری شش ماه میخ هفت ماه و از راس  
 وزن ب همه ماه قانده اگر ۲۵- ب ششم پی در ۲۶- د و در ۲۷- د ۲۸- ب بود گوش بریده بود و پی کلیده و متأدم بریده و  
 اگر ۲۹- ب در یازدهم و ۳۰- از و متولد شود مهار دشمنی یا رسیحان یا بیضی بریده و ۳۱- در ۳۲- د و ۳۳- ب در ۳۴- د  
 و ۳۵- د و از باجر احت بود و اگر ۳۶- در ۳۷- د و ابودلیلی نشان زیر دم دارد و ۳۸- د از غ بود ۳۹- د از غ امده هر کله

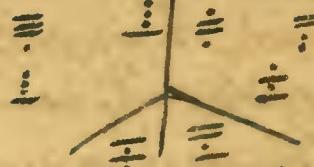


حاکرسوال کند که این ن صالح است یا زانیه و اصل فن سب جهاد و تغیر که باز و یک زندگان  
 باشانزد هم و چشم باز و هم و چارم با جهاد هم و قرعدنام کند ال شکل صفت هم از شهری برآید از فضلا و فضای  
 اشرف صاحب علم بود صالح باشد و ال شکل منبع برآید از سپاهی و قصاید سلاح شد و نان پر جمام شد  
 که کار آهن اتش کند و زانیه باشد و ال شکل آن قتابه آید اصل فویس بند و از اهل حکم و غیره مصالح  
 بود و ال شکل زیره برآید عشق بارزو زانیه و از رقصاید و اهل طرب قصه خوان یا از راحیوت باشد ال شکل  
 عطار در آید گاهی توپ و گاهی بیل بفساد آرد و اصل زبان علم و حکمت حساب بود و اتفاق اش بقا باشد و اگر  
 شکل قصر برآید صالح و اصل زبان فرم و مکان چهاره ای از نگرینان گذاشی با غبانان ملاحان شده ال شکل این آید  
 زانیه و اصل زمزار عالم کلا لان قلوزن گویان خیوه از ازانی شد و عذر گزد و فهم و چشم بز بود نرن جائیست  
 و ارد و شوقیست چه در سفتم و چهار دهم و دوستی پوشیده خواهد کرد و در سفتم و پانزدهم بود آن این بازنگ  
 الافت و ارد و مثل میل مردان و امریخ چه در سفتم و هشتم و بیانیت تماشادر و از چهار دهم ناز و خره زن را  
 گویند اکرسوال از بخارت زن باشد اگر در سفتم و ازوی بسته متولد شود و لیل است بر بخارت یا  
 و سفتم بباشد و باز سفتم بسته متولد شود و بکیست اکرسکل متولد خاج باشد یکنباشد سعد باختیار انجس  
 بی خیار شکل اخی باشد بکیست و اکرسوال کند زن جوان است یا زن بی و بی جوان است  
 وزن شوهر کرده اینست و وزن زشت اینست و وزن بدانست و وزن بدانست و وزن  
 بی و سکل اخواه ثابت سعد ولیل جوان بکروزن بکروزن بی و زنکاخ زن را این شکل گویند که بیست  
 اوست چنانچه برای نکاح رملی زدم اینست و بی  
 و طلاق بود و در پانزدهم با قوت گفتگم که بی و بی  
 یکن از قراسائل اخیل سنتند و خال نه کار و دوم دهم کمال خسند و ستاره اقربا  
 و ما در محل و ستاره زن آفتاب و آفتاب زمانیم و دشمن پن و لیل عدم  
 رضایی بشان علوم شد و در سوم شادیش مجانی و راکت زنگ جنگ نقصان خواهد شد بسبب خدیت  
 آشنا ایان و وستان چراک شکل بی و بی  
 در پانزدهم با قوت و صورت صلح از جانب ایان خواهد شد چراکه بی صورت صلح و نیکو کاریست  
 و خلی گفت که سائل عشق و محبت طالب ایان زن است بد و لیل اول نکن جنگ اول بی که مسوب عشق  
 محبت است دوم آنکه شکل که در پانزدهم است و سفتم آمده و آن هم محبت دارد و وجہ اول نکه  
 و سفتم در سوم با قوت و ناظر بر وستی است دوم آنکه زن ضرب بی و بی



پیشکم  $\frac{1}{2}$  لیل خواست خواست معلوم شود که اسب را خواهد یافت تیانه از ده و هشتاد  
 ده و هشتاد و نیم براید که کمای در در و از ده کم دار و پانزده کم کوایی بزم دار و پیش بدرست تحویل به معینه اور زمان  
 امید نداشت که بتواند پسند کند که دیگر اسپان غرفه خانه پس در چارم ده و از ده کم که پانزده کم این پنجه خالی  
 سعد است پسن لاله است بر قتن اسپان است از مکان نعمت که غرفه شند و این طبقه است ستد است مدد  
 بده و چون دسته پسند بود پیش قف وی باید اگر قتن رو پیش باشد و حصول نموده هنوز وی کرد و خواهد آمد  
 چنانکه در عاقبت هم لیل است صورت نراست در خانه پنجه امده که خانه هنوز ویست و در عاقبت  
 هم دیل آن بیست بخیر است  $\frac{1}{2}$  در سوم در خانه عدد دبود ۶ عدد او و ۹ عدد خانه گفتم که در پانزده روز بزمیا  
 والا در عرصه کم صد و چهارده روز خواهد آمد و موقت قاعده جدول که شرط قاعده آگر در طالع در بیان خود در  
 هد او طالع در ۸ و ۱۲ بود غائب پیش بود اگر خس داشل بود هم بلک باشد در ۱۲ امر و هد باشد یار و بند ماند اگر  
 نت تولید شود در جراحتی داشته باشد یا از دی خون رود چین او زد اگر نت قبول شود و از نت  $\frac{1}{2}$  ولیل و قتن  
 بود و اگر نت در اول ده و ده کم داشکل خس شرکیک بود هم زگه و کیشتن بود و اگر در طالع غیر خس بود و غیر است  
 بدحال شود و اگر بیرون و سعد بود و چشم اینهم و الالت بزم بیشانی دار و این قاعده متقول زنکتاب استاد و هر از  
 ده خس ده اخلاق و ده خس خارج غافل ب مرده باشد و خاصه کرد هد اغلب ده خس هم و ده فن کروه باشد  
 که کمی مشکل اول ده و خس در چارم تکلیف کند و سعد ده اخلاق ده غائبه نده است و اگر تو زنکتاب از کند خس خارج غائب  
 مرده و اگر کم و ششم خارج هم بدرسته اگر نقااط افرا در میان ترسی دو کم باشد مرده و اگر ترسی در ویان زیاده باشد  
 زندگی و اگر در چهارم  $\frac{1}{2}$  و ده ششم  $\frac{1}{2}$  در طالع هم کی این هر ده مرده یابند و این قاعده در بیان هم بخاری آید اگر  
 در هفتم  $\frac{1}{2}$  تکرار شد در ۸ و ۱۲ هم مرده باشد برای کیفیت غائب در میان زدم زایچه این است  
 در نت  $\frac{1}{2}$  در اول  $\frac{1}{2}$  بود این همکل هفتم است و بجاوی  $\frac{1}{2}$  که فضله است  
 در نت  $\frac{1}{2}$  در نت  $\frac{1}{2}$  و تکرار در ده و ده کم غایه بگفت که بند و ششم بخوف مسوب و معین  
 در طالع  $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{2}$  هم الالت بزروف دارد  $\frac{1}{2}$  در هم منفاه سفر و در عاقبت تکرار یعنی  
 شد گفتم  $\frac{1}{2}$  که غائب در سفر رفت و چنین در قتل حد آمده و از ضرب  $\frac{1}{2}$  چارم  $\frac{1}{2}$  و ششم  
 بزاید که بزخم مسوب است خصوصاً از خمینه پس بزخم این و کشته شد و بایی زندگی او مردی کم نقااط هم پنهان  
 است پس آن خراور می راشم و دیم بیش هفت شد و گفتم مرده است پر اگر از سی دو کم اند و بحث زنگی مرد  
 غائب یک اتفاق است همکل دستاد است سلمه بعد تعالی و این این مست که زانش ایمهات شکلی سازند و از  
 اتش بیان شکلی از اتش هم در هم و سینه در ویا زد همکلی و از اتش ششم و ده از ده هم چاره هم پانزده همکلی

و ازین چار شکل اهتمام ساخته قرود تا مکنند باز از هفت این قرود پایان دهیم را می شکل بیدار گنند اگر  
و شود بخوبی شده باشد و همین این شکل سعد حکم بر زندگی و از خس مردگی پس قاعده  
شکل این است پس از هفت این قرود که پس باشد و از میزان رمل دل که پس است فر برآمد این  
شکل رخس اکبر است :



زایچه و گیر این نگی و مردگی ناپس است پس در اول و تکرار  
و چارم زیل زندگی است چرا که شکل طالع آگر داخل پس باشد و تکرار در چارم کنند  
و لیل بر زمین است و نقاط اخراجی این خیل از این پس هم دلالت بر زندگی و از زدن  
که طالع است تکرار در ششم دارد و پس نیز دره و از هم پس از هست پس سفر و تبا  
و پیشانی گزناشد و معنداً هفتم نیز دلالت بر سکون و آنی دارد چون طالع منعكس است شده  
در سینه و هم گردیده طالع است نشسته در عاقبت پیش از هنوز نم زنده شده در ایست چرا که :

هفتم در سوم در خانه نیش و حرکت نیست و انداد علم بالصورات پس سفر و تبا

ور طالع و تکرار این ششم صورت چنگ است پس سست و در

سبقت چنگ از سائل بود و سائل پیش آن مده ششم خانه مرگ و قتل پس سست و در

طالع حریف و تکرار این در خانه نیک نیست و دوم خانه رفیقان است پس رفیقان

سائل خیریت مانند که از رفیقان حریف کشته شوند و حریف بسیار در دوستی خواهد آمد لیکن سائل قبول

نماید و چنگ خواهد کرد و برای اینکه شکل هفتم سعد و تکرار این در خانه دوستی و بعکس صاحب هفتم است و پنجم که

خانه دوستی است تکرار کرده و شکل طالع سائل با صفت خوست تکرار در خانه عداوت کرده ازین لاله

نفقة شد و پیش ازین در میان سائل در حریف و دوستی بود و نیو لا عداوت شد زیرا که از نمیخواهد اول

وقتی برمآمد مکرر بود و هم که خانه دوستی است آنابسب رامیست او در زمان سابق حکم داشت

کردم و باز تکرار این در دوازدهم است که خانه عداوت است در میان سائل گزینش شود و کل این

باشد و در تصرف حریف در آید که در حارم که حدود ملک سائل است شکل گزیند و پیرا نیست

و عکس آن در طالع حریف است پس مکش بدرست سائل فتح چنانچه بعد چندی یعنی عنوان بظهو



که بنام هر یک مل جدا گانه نزند و حکم کنند ز اینچه بنام بلوچ و جات دیده شد پس بیشتر  
چون تیز بطریت بود گفتم سبقت جنگ از طرف حریف باشد در طالع است  
اوست و بر طالع سسئول پس طالع درخواست سنج طالع حریف سعد  
سئول است پس اشکن سائل خواهد فنگید و بیک صورت شمشیر دارد و از غلاف برآمد است رغای  
وفقاً سائل است پس فناشی سی جنگ شیرخواهند نمود و اشکن حریف خلیل خواهد شد حکم که در هر چهار  
بیست چون دیزیزان بود گفتم صلح خواهند نمود و اعم عیشقی میان احسان الله گفتة اند که سائل  
خود بخانه محربیت رود چرا که مشکل طالع در اصل است بخانه حریف در آمده آخر بعد چندی میان طور  
بنظمه آمد که سائل بخانه محربیت فرض صلح نمود خواستم از طبقه و یک ساعت من کنایه از طرف کدام کسی پاش شد و عزم میخواهد  
ملیحه بنام هم و اند اخترم ز اینچه سائل بیشتر بیشتر بیشتر بیشتر بیشتر بیشتر  
قاعد و آنست اگر خواهی میان ای دو باز شاه دیزیزان دیزیزان دیزیزان دیزیزان دیزیزان  
نام بسب و مغلوب میزی از جمیت هر یک رملی بکشی ای ای ای ای ای ای  
کنی ذهن هر کدام که اشکان سعد

دوچشم طالع هر یک ازین رمل با دو اند هم هر یک ضرب کند و نشکله به نهاد باز چهارم هر یک  
رمل با هستم ضرب کند و تیزی تکاها را در باز از هر دو تیزی هر دو رمل نشکله برآورده در یکدیگر ضرب  
کند و این اسان الامر مطلق بود و باز آنرا با پانز و هم هر یک ضرب کند اینچه برآید و لیل خیز  
بود و یگر فناط هر یک رمل بسیار دیگر از طرح کند از هر یک نقطه بیشتر بود او غالب بود  
و اگر بر ابر باشند صلح انجام نظری هر دوین قاعده طالع رمل اول را با دو اند هم ضرب کند بشمرد  
و از چهارم و هستم بیشتر بود اند و از هر دو مصالح شد و این تیزی هر دو رمل شد باز ازین هر دو تیزی هر دو  
اسان الامر مطلق است چون مشکل سعد است پس صلح شود باز شد مذکور را با هم رمل اول و لیل زدم پیش از از هر دو  
پانز و هم رمل دوم بشمرد برآمد و سعد اکبر است و قاصر پس از صلح خیز و صالح و غلبیه هر دوی خیز  
بیک سائل و فناط افزای اول حریف بسیار بودند این دویل بخیل و بیک شد و بیست پس چندین لیل غلبیه حریف مصالح شد  
خواستم که از محاصه قلعه بدست حریف خواهد آمد یا از قاعده او اوان است که می بدلیں نیست اند از دو اند اول  
و ده هم دویم دیاز ده هم و سوم و ششم و چارم دو اند هم مشکلها برآورده سازو ز اینچه تمام شاید باز  
اول و سه هستم تیزی که سعد برای خواهی گرفت داشتند و اگر در چارم هم یعنی ایچانی بیک و باشند هتوانند  
گرفت و اگر ایش باشد اغلب که صاعقه فرزند خود را ابطرق پیر عمال دهد پور مل شتر که می منظور بود



و چار و نیم بانشند لکن از راه برگرد و یا نهایت خود را در طالع و ساده و هاده باشد  
 آینه شکل رفت باز آید و در ساده اگرست  $\equiv$  یاد اخلاق شو و باید سوال از مرگ که چه سبب شود شکل  $\equiv$   
 را باه نزد اگرست  $\equiv$  دلیل که مرگ می رز بخت متصل می باشد  $\equiv$  بی فوائی و جان کندن آسان و یا مرگ مغاجات  
 $\equiv$  مرگ می و رغبت و مغلق می بین او تبا شود از آن و چنین دیوار را از بلندی و ماندن آن  $\equiv$   
 $\equiv$  در خانه بیچ نهادن دولت شود  $\equiv$  مرگ می در خانه بیچ قدم کار در زندان صعب بر روی میزید  
 $\equiv$  و با مرگ می در راه از فساد و اختلاط و تبدیل طبیعت رفاقت و خیز خود  $\equiv$  مرگ می در راه بی برگ  
 و حسرت یا ارتاز یا نزد و یا شیر درین و عقوبات غلطیم بود  $\equiv$   $\equiv$  مرگ می در خانه بخصوص کنج  
 نفع تحلیل پذیرد و جان کندن آسان بود  $\equiv$  مرگ می در خانه آبی از بی برگ یا بوج بخای اقطاع اعلی  
 یا در زندان یا جانور ای بدر و یا نه خود را مارگز و نزد نیز نیز کرد که آن شکل مستخرج که باست بوج آنانه حکم کند  
 و طالع نسبت نفس خود و در تائی نسبت با اوتیجارت یاران نزدیک ثالث برا و نقل من مرگ  
 علی هزار قیاس اگرچه او شتم و چارم بود و خوب خوف از خسارت زمین بود و اگر در  $\equiv$  و آنکه از کندن نتو  
 از جانوران و بیده بود اگر فقط اتس غالب بود از اتش یعنی بود و باقی عناص کنکاک اگر در  $\equiv$   $\equiv$  مال مال  
 بیده باشد یا خواهد برد یا بسوزد و اندام اعلم اگر در شکل اهل سعد بود خوش دراز بود از نیزیاری شفایا به و اگر  
 تخریج باشد زو و بیمه و حسرت در دش سانده و اکسید داخل بوده کار در دوم کند مال غائب میراث بر سر  
 اک اطلس بیهاد از پدر کنند از هر دو از باره و اقیم باز سده و داشدار از ما و شکلی برآور داشد و اخلاق خابی و سعد  
 و خوب تکرار اراده اوتا و مائل حکم کند بوعده دیگر سوال زیرا شیوه ای اعانت با شکل طالع را چهار دهم ضرب کند و تخریج  
 را باشیم ضرب کنند  $\equiv$   $\equiv$  مال هر طبیعت بسته اید  $\equiv$  خبری مشقت بسیار است  $\equiv$  بعضی بسته بید و قاتم است  
 در ترقیت خواجه سعد خود برگ کند یا حاصل شود و فرج کند و خون مقاب و خشن باست بسته بیادر اگر در دوم سعد  
 و اطمین و سعد داخل ای ای میز باسافی حاصل شود و اگر تم در دخل باشند با حاصل شود و مکر بخوبیت اگرید و خواجه شود  
 از باغی خلیج شردو کار بر زیادی از خوف عمر پرسند که در کدام سن بهیر و نظر کند و ششم اگر  $\equiv$  آخر پرسی  $\equiv$  در اول پرسی  $\equiv$  در  
 که مولت  $\equiv$  در شبای  $\equiv$  در باغ آخر و بیفت مالکی  $\equiv$  در دوازده مالکی  $\equiv$  در سی سالگی  $\equiv$  در پنج سالگی  $\equiv$   
 در دش سالگی این قرانها بکو و چون بگذر ایندیه شرحت سالمی مهفتاد مالکی برسد باقی شکال قران ندارد و نوع دیگر  
 آن قرعه دلالت بر خوف از دومند از دلایل حسب خواه شد پنج و فرد پار غانه آتشی ای شماره و چنین هم هرسه بیچ دیگر را  
 بینند که کدام فعالیت بسته بکاران کند از خانه ای ای شرحت سالمی مهفتاد مالکی برسد باقی شکال قران ندارد و نوع دیگر را  
 برسد و می افتد از دخالت از مانند کنی یا از درخت افتادن هر آسیبی که از خان سد خود را کجا مبارز خاصه کند  $\equiv$  در اول

د ن ش د پنجم ب ن در چار هم باشد و اگر غایل بیع آب باشد ب خود را ز آب ب علالت است تقاضا و از  
 حقوق شدن نکنم ام از دو خاصه که ب د ساول ب نه در هشتم ب د دوازدهم ب نه در شانزدهم باشد حکم کند قطعاً  
 از نزد پنجم باشند و اگر غایل ب عذر دستیع باشد ب خود را ز آسپ افتادن و ملکه حیوان نکنم ام از خاصه که ب  
 در اول و ب دن ب د هفتم و ب د سیاز و هم باشد و اگر غایل ب عذر دستیع آتش باشد ب خود را ز سوتن آتش ف باد کوئ  
 ب اخلاق خون دار و نکنم ام از د فاصله که ب د راول ب د پنجم ب نه در هشتم ب د پنجم باشد حکم ام درین صورت  
 از غایبیه عنصر حکم کرد و اند و اند اهلک و از خانه و دوم ادائی تفرض را حکم کرد و اند الی بعد خانه بیویست و اشته  
 و خمس نه تکلیف و خمس اخیل و ثابت و خمس منقابل و انشود از سعد و اخاف میر و برای شخصی بیت میر شنیده شد ز پنجم  
 ب ب نه ب نه ب نه ب د طلاق سائل ب بود و در هشتم ب پس من عی و مد عی علایه ب ظاهرا هر اکثر پ  
 ب ب نه ب نه ب نه ب سلوک نیک متوسط فیما بین و از ند لیکن در باطن مد عی علایه بیت  
 طلب ب ب نه ب نه ب نه ب سیراث بسائل و همنی جانی بست ب های نیمه ب د طلاق در دوم خود و خانه  
 خود ب ب نه ب نه ب نه ب و خانه دو م اخذ مال بست و در هشتم ب هم خود آمد که خانه کمینه و فساد و مکانت خ  
 قتل ف مرگ بست و معنیه از ضرب ب هفتم بصاحتخانه ب برآمده از سکل خانه و داشت د هم است که خانه  
 عداوت است و از ضرب ب د دم و ب د هشتم ب و برآمده و در سکل ارش و در سیاز د هم است که خانه آید  
 پس حصول سیراث میشود لیکن چنانچه خدمت چرا که بیایی ب ب است در دوم ب که بردو و مسوب بتفت  
 و فساد است این مقدمه عالم بحکم خواهد رسید زیلکه و د خانه هم تهم ب دیم بخایه شود در هم کرد با قوت بست  
 از خانه حاکم است و ب د هم سکل حاکم است خاکم که در میان سائل و مسئول چه خواهد شد از سلح و فساد و از  
 نتیجه اول و هم ب فله ب زاد که سکل ثابت خمس بست اپس کلفت ب کد و رت علی الد و ام در میان آنها خواهد باند و  
 حاکم رعایت بیع کس خواهد کرد و برای اینکه از نتیجه اول د هم و هفتم و د هم سکل ب زاید ب که از سالم و مسئول  
 ساقط است و ذلیل د دم آنکه از اول هم ب زاد و دازین و لیل سائل است و از هفتم و د هم ب د لیل مسئول  
 و هر لذام ازین هر دو در د هم و نه در هشتم از هم سکل میزان و د هم در سکل بی این حاکم رعایت بکار خواهد  
 و این قاعده در احکام خانه سوم نوشته شد چون ب د سوم در مراج خود با قوت است سکل سلح پس خوش افزای  
 در میان آمده سلح خواسته از اولاً مزین نهضه بکار آمد و اند اعلم احکام خانه هم کم الی سوال از سفر کند  
 که نفتن هن می شود یا نه نظر کند ب طلاق و سوم و پارم و منح و باز د هم الک درین خانه اسکل خارج سعد باشد  
 سفرمی شود و بخوشی در این خانه خمس ب بی اختصاری و اگر سکل اول منقابل بثابت باد اغل و در  
 چارم هم داخل بثابت سعد و تکرار آن در سیاز د هم حکم بر عدم رفتن آن کند قطعی و بشر لیکن در شانزدهم هم مثل

یا نایاب باشد و اگر در طالع خارج بخشن مکان ن داشتم اگر درین صورت چارم هم خارج باشد حکم بر رفتمن آن  
 کند بزودی و اگر در چارم داخل یا نایاب آید بعد چند روز میکن حکم بر رفتمن آن کند اگر در چارم جماعت شاش  
 بعد مردمی و اگر در طالع خارج ملکس آن در چارم حکم بر ماندن کند مطلقاً اگر یکی از سوم یا نهم متقدبت باشد  
 باشد و اگر گفته همان عکس شکل طالع که در چارم است و سوم یا نهم مکار شود رفتمن بعد چندی شود اگر مل برای هفر  
 دید و اول و چارم و نهم داخل باید داین دلالت بروبطلان سفردار دلیکن یا زدهم خارج و هم در دهیم کمکن داخل  
 سعد باشد پس ای عزمی باختیار هر زو و مگر خاوندش جای بفرمیسد و اگر طالع خارج و چارم هم خارج ملکس چارم  
 در نهم یا سوم هم دلیل رفتمن بود و اگر شکل نهم خارج و مکار شود در بیازدهم هم دلیل رفتمن و اگر شکل منطبق شود از  
 راه برگرد و دویا از اراده باطل شود اگر از خیریت سفرمی سند اگر در نهم سعد و تکاریش در خانه ای نیک سفرمیک  
 با خیریت باشد و اگر در نهم شکل سعد و تکاریش در ۹ و ۱۰ و ۱۱ از سفرهای خوبی هم سعد عاقبت خیر شود و اگر شکل  
 هشتم و شانزدهم سعد باشد و اگر سوم و نهم باشد و تکاریش جای بد در سفری خیلی غلطی کشید و بتناه شود و به رجوری  
 سعب یا گرفتار شود و مشتم از قطاع الطیق وغیره خوف ماندیا کشته شود و اگر دوام خارج باشد مانع از غارت رود  
 و در ۱۲ ایند شود و یا کشته شود اگر هم شکل خوش در چارم خم من داخل باشد نوع دیگر فوشنیه اند اگر شکل زحل و زمین اوتا  
 بود و تکاریز بکفه مسافر برای هارق شود و اگر شکل هرچ بود و تکاریز بکفه می برسد چرامی کشته شود و اگر در طالع نهم سعد  
 باشد و یکی از ایشان تکاریز و چهارم یا زدهم کند سفرمبارک با منفعت تکاریز و چهارم خوب است اگر شکل اهل دره  
 رجوری و ۱۳ م معوب است در خوف اگر رفته باشد و تکاریز کند براش و رجوری بود و در خوف نظیم داشت  
 در سینه ای تکاریز دلیل شجری داشت در ۹ و تکاریز در ۱۲ و ۱۳ و بنایت براش و در ایشانی قند اگر سی سوال کند بر جایی داشت  
 شهی که می روم سازوار بود از نیزج اول و هم گوید از سعد داخل سازواری از تکاریز آن یکم کند از خیر و شر و اگر شتم  
 سعد داخل از آنجا منفعت باشد و داخل نیافت در بیانه نقلب بجایی دیگر داشت در فهیمی بدحالی داشت  
 تمام گ در انجا ماندیادت بسیار اگر در ۱۴ داشت بود در مرض و بیهوائی بود و اگر باز در چارم  
 تکاریز کند و بگفتم حالی بسیر و دلکه اعلم بالصواب برای سفر شخصی بده شد زانچه است داشت  
 افتیا رسپر خواهی رفت چرا که خارج بطالع و تکاریش در نهم داین شکل صورت داشت  
 بی قراریست ازین سبب گفتم که بی اختیار خواهی رفت اما بعد چند روز که خان چارم  
 است و چون بجایی داشت و تکاریش در شکم و دهم و هم از ضرب بی که جانشینی و سمت  
 برآمد و بجه بخرید و فروخت مفسوب است اگر قدر سفر قدر برای خرید و فروخت چیوان سمت یا پشمینه گفت بلی  
 لیکن چیزی همراهی برم در انجا به فرع فروخته شود بیانه پس خانه دوم که بخرید و فروخت نسبت دارد و بقدر

و درین خانه ی دلالت بر بعد مرد خرید و فروخت خواهد شد لیکن نسبت خاچیت طالع و پیشگفتگر نبود و دلیل فروخت خواهد بود و نیز باید در سیزده هم قوت خرید و فروخت سالم در چاردهم قوت خرید و فروخت مسئول نوشته اند پس از زین دلیل هم خرید و فروخت معلوم می شود چون در خانه دوم شخص منقلب با خلق دریاز و هم خفن اخی پس فروخت هم به منفعت میانه باشد و خرید هم علی یه المقياسن سالم را خواه کاراده وارد متدد الحال خود ماند لیکن با خیریت خواهد بود زیرا که هفتم خانه را بجا همی خوار داده اند که سالم را داده اند دار و در انجای است مقلب بخس فیلمیت جهنه آن گفتم که باید هفتم در تصرف است و فکلی که در تصرف باشد مثل شخصی است که بیاد شاهی سدیس خوست می شاند خواستم که معلوم کنم که وجہ تردش چه باشد بجا بیشه و تکرار بیشه در وازدم و دهم خانه والی شهروز اخی داشتند خود اخیه غم و الام و نکبت و خوف مخصوص است دادن بسبب نکبت خوف والی شهروز دیگر هم خانه روزگار ششم و دوازدهم خانه بند است اپس که روزگار خرید و فروخت از کلام خوف بند شود و انجیلت و متر دالی خانه نوشته اند که اینی و نایمی راه ازه و گیفیت مقصدا نه هفتم در جوع از تکرار نهم پس رشم بگفتگوه از پرخوف خواهد بود و تکرار از هم در طالع در اینهاست اپس که مدن بزودی خواهد شد لیکن بهمه و جوه خیریت خواهد بود که کوآه هم که سوم باشد بایست که بخیریت خرمی مخصوص است اند که اعلم بزودی از شکل طالع سعد و مکر شوند و بد هم و یا صاحبی هم در طالع و تکلیف و دارا مدن سافر از شکل طالع ثابت مکر شود و چهارم باید هم آمدن سافر بعد دیر می واز انجا که بود و پیشتر فته از طالع سعد و اخیان سعد منقلب مکر شود و در خیما یا یازدهم دلیل که خط و خبر سافر بر سد از شکل طالع سعد و اخیان سعد منقلب مکر شود و سوم و خشم سافر در راه باشد از شکل طالع سعد و اخیان سعد منقلب بناشد و مکر شود و سوم و هم سافر در راه بناشد و از شکل طالع خفن در دو میا ششم باید هم و دوازدهم مکر شود و سافراز راه دو فرقه یا در بیچ و بی بیک و مصیب است بود نوع دیگر طالع را باید هم زندگو حاصل ایامیزان زندگان جلد کند بازگشتمن سافر بعد از دیر شود و بخوبی بیشید بزودی شود و بخوبی باز آمدن او بیشواری یا سیدن بعد از دیر یا غنیمت بش خرج و خط و خجز و دیر می بش بسیگر و پریشان باز آید با غم و اندوه آید در پریشانی و مصیب است بعد مدغی بر سد و بخوبی باز خط و خبر بر سد بزود بر سد بخوبی یا در راه بود بش خرج و حیران باز از راه بگرد و دادن وی و شیوار بوده بسیع است رسید باز بکار و بار و تاشقون باشد بعد دیر باید هم پایسیز و هم تکرار کند و دلیل کشتی سوال از سفر دریا بود اگر در طالع می بازد آید و در هم بازد ایامیانه سافر در راه بود و به اینیت در آید اگر زود بزود و ایامیانی باز بازد در طالع آید و در هم یا ۱۴۰۰ یا ۱۳۹۰ از تکرار کند باز تا موافق بیاید و شیی در انظر افتاد اگر در طالع می بازد آید و در هم ۱۴۰۰ و ۱۳۹۰ از تکرار کند اگر درین حال و تاده هر چیز خس که دند

دلیل غرق شدن کشتن اگر از تاد سعد بود عاقبت کشتن بسلاست سد بعد از تملک ای اوتا خسین لیل شاکستن  
و غرق شدن کشتن اگر در طالع نه باشد آید و در ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ اتکار کشتن بعد از دیر بسلاط  
بخرمیت تمام سوال از دعوت صفتات که قبول شود یا نه اگر در طالع و هم سعد و اخلاق می وردن ای اوتا  
و اتکار کشتن تجایپ باشد و غایق نشود و منقلب بعضی سعد و بعضی ثابت بعد وردن چنان است  
تو عده دیگر رکن تابی به نظر آمده که اگر سوال نزف و فرموده و از فرم حایق باش و رانکی وز در بردا نجیب  
اور سدا ای اوت دوم اگر داشتی شد طالع برسوم و هم اگر داشتی شد طالع باشد لیکن همار پاسی و یا غلامی است  
او برو داد حکام علم در فانوسوم نوشته شد شاه قسم بعلی و داگر از خواب پرسند اگر تمثیل ثابت باشد خواب  
سیاد نمی ماند و اگر خایق باشد یا نمی بینند و فراموش می شود اگر داشتی شد یا نمی ماند و منقلب چنین  
یادی ماند و چنین خایق نمی شود ای سوال ائمه که من چه دیده ام از نسیبات باشکن هم و شرکیت تجویف و افق عقول  
عمل بجای احکام خانه و هم سوال الای سلطنت با دشنه شود مل زند و از همار او تاد اهمات سازند و  
مل عام کنند اگر اوتا در مل سخنچ سعد و اخلاق سعد ثابت باشد دلیل استقامت بود بروی و داگر خایق یا نیک  
منقلب باشد بلکه از دست او برو دادگر سعد منقلب سعد خایق بعضی بلکه ماند بعضی از دست او برو دلت  
شود سوال چند پشت با دشنه ای کنند پدرین پسرت مل زند و بیان و تاد این رمل لیل با دشنه حال بود و از  
او تاد این مل همات سازد و قرع حکام کندا و تاد مل نمایی دلیل بر زندان با دشنه باز اوتا این مل همات ساخت  
رمل عام کنند بیان تاد این خزندزادگان چنین تاحدی که اخراج شود بیان برسی ایشان شد خواهی همچهار او تاد خایق وسی  
منقلب بر آن قطع سلطنت شود طبیعت هر سکون هم هر مل لیل که زند بایش ثبات مملکت در ساعت آن تاب  
قرع هنده اگر بیان در طالع آیند بیان ثبات مملکت استقامت بود اگر در طالع ایشان طبیعت بود و آخر  
قویی ای امور بحساد انجامد که مملکت بدی پدرین پی ایشان فرماده بیان ایشان سلاست بود اگر که ای اوتا در قلعه  
بتری افتاد در طالع آیند بیان ثبات مملکت شود بیان دیگر با دشنه بود غایله ای و زانی محنت افتاد  
در طالع آید ای ایشان که مملکت ضبط نبود و اخضطط شود در طالع آی ای امور ای ایشان بیان باز گرد و ش  
ص ای ایشان راست پیش ای و چندی ای ای ایشان خصم بیست آید در طالع آی ای امور ای ایشان بیان باز آید و چند  
از ای ایشان بیست آید در طالع آید و مملکت ای پندر و ز بود هم از قریتلان دشنه بود سوال از احوال  
اعلیم در ساعت شتری یا عطاوار و قرع زند اگر در طالع آید دلیل که هم ایشان این بود از اصل نعمت دران  
سال فرخ بود و با دشنه بر استی و در مل بود اگر در طالع آید خلیفه بعد او هلاک گرد و در زمین بعضه از ملک  
مشرق را خوف رسید اگر آید در میان ملوک و اشراف های پهلوانی آید در طالع آید در طالع آید

در زمین شرق خوف غطیمید آیده کرسته باشند خم را خان رسیده دیر یا جنوب خراشیده و شد و نکرد  
 و بخشی میخ نسوا دعوی بخواب شود شام در درم احاطه بود بچین خراسان با بلقیس کستان خراب شود  
 و حجاز و ازمن و سواد و خراسان را آفدت رسیده بلکه شرق و خوارص و صفاران را آفدت بوده ملک عراق  
 و خرب یونان را آفدت بر سده ساحل در یا فرزین سلاپ را آفدت بوده جمله قایم سلامت باشند  
 دران سال تاخت و باخت لشکار رسیار بود اما عاقبت بعضی انجام ننموده ای ارتمان خدمت بگو اگر او تا د بعد  
 داخلی سعد ثابت باشند عامل دران علی یار یار یار و احسان کند بخط و اگر ای تا خس داخل منقلب دیر یارند  
 اما ظلم بمال شکر کند اگر در هم بمنفعت بینند در دهم و پاره مم داخل سعد بود دران علی غیر  
 و شکن بگو امان منفع لکتره دران علی نفع نه بینند مردم بنظر قارات نگران ای ای ای ای ای ای ای  
 یا چهارم آیه میان حالم در عیت اختلاف پدیده آید اگر سوال از عمل و شغل روزگار شود در هم باشند  
 روزگار نشود و اگر در تقدیر بشود نماند و اگر سرت تغیر شود و معزولی از خدمت شود و اگر در هم داخل و عکس ای  
 خاج در یازدهم با چهار دهم پاشانزدهم آید آن خدمت در چند رود در برو و چنانچه در هم باشند  
 در روزگار وی بعد هشت ماه برسی شود و اذیت تمام روی دهد و در میان سائل و خداوندان امکان آزد وی نبود  
 و اگر در طالع و دهم و یازدهم داخل و تابت باشند و عاقبت هم داخل را علی یار یار یار و اگر در طالع و در هم  
 و تکرار آن در ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 می سعد و روزگارش می رود و اگر در ۲۴ آیا ۱۶ خاج خس شود و از دهم تا هجدهم شخص خاج مثلث ش در ۲۴ ابر ۱۴ و طالع هم  
 شخص دین صورت هم روزگار بر هم خورد و اگر مثلث ش ده بیهوده باشند ای ای ای ای ای ای ای ای ای  
 بناشد و اگر در هم با در چهار دهم باشد سائل را سلطان به سر کار باشد و اگر سوال کند که در ای  
 کدام خدمت خواهد شد ازین منصوبات و هم گویدیا از اول و ده شکل بر آرد و از مسویات آن  
 حاکم کند ای حکم پیشتر نوشته در خانه اول بازگذرند و از طبیعت اگر سوال کند اگر در هم شکل سعد است طلب  
 عالم است والا جایی باز دهم خانه تجویز وی اگر در هر دو خانه سعد باشند حکم تجویز وی هر دو راست درست است اگر هم  
 سعد و یازدهم خس حکم پیکس نماید و از نتیجه دهم و اگر سعد باشد ای ای ای ای ای ای ای ای ای  
 تشخیص مرض نموده و الائمه علی هذا القیاس عجز نمی برسی شتری  
 و حصول جمیعت خود فرمایش کرد ملن و هم ای  
 و سوم شخص خصوصاً باشد سائل آنکه اندله خم و المیر جایی  
 بزودی ازین سبب گفتم که در طالع شخص است است و درین روز یا غم و الایمه بتور و بده با خبر پاش

و بالفعل نزد گاهه نعمتی بود و در میان سائل و فیقان و هشیدن از خوش و آزر و گل خواهد آمد و با فعل  
بهمه مرا دات در توقف است باز و می سوال از سفر کرد گفتیم که سفر نمی شود و بسبب تناقضت مانع است  
نهشیدن چون نه در شناخته دهم بود پس عاقبت بمنزکی و خوش در میان خواهد آمد برای نیکه در سوم و  
تمکم که خانه سفر است بگذخس داخل است واقع شده پس افع سفر خواهد بود و از قرب و بیرون  
نه برا آید و باز عاقبت العافیت نکار دارد ازین سبب گفتم که عاقبت بمنزکی خواهد شد چون نه  
در ششم از نهاد خود در برفته و شکم خانه تهمت است و باز در دوازدهم نکار دارد و که غایه تهداد است هست  
و از خوب بیشتر کنم به صاحبانه نه بهم آید که شکل عداوت است اپن آن هشیدن تهمت بسائل  
خواهند خود از راه عداوت و اعدا علم چون در و هم بگذری و شرکیم بگذری و بخوبی لفتم که روزگار تو  
بنده و خوب است شدای خوارانها که نکردند شغل پاش احکام خانه باز و هم اگر سی سوال از امید خود  
نماید اگر شکل اول داخل سعد و تکرار آن در خانه یازدهم باشد آن امید برآید و باز اول و یازدهم بخوبی برآید  
الله داخل عدو شود و در جای نیک نکار کند آن امید باسانی برآید و خوب شیفت و انتظار سوال از  
وزیر نظر کند در خانه یازدهم اگر یکی ازین نه بگذری و تکرار در طالع با چهار مرید و ده  
یا پانزدهم کند آن وزیر عاقل و دانادست را در وزارت بود و اگر یکی ازین نه بگذری و در میان  
او تاد و سینه دهم باشانزدهم مکرر شود در وزارت سبک باشد و امر و می در عوام اناس چندان جای  
نباشد و اگر نه بگذری و تکرار در زمان و ساقط کند لائق وزارت نباشد و فائز نماید  
و خلق آزاد و عمل او پادشاه احکام خانه دوازدهم اگر سی سوال از اسپ یادگیر جیوان بزرگ نماید  
و اگر در طالع و دوازدهم انتقال داخل نیزه دامت کند که در اتفاقی و می هست و یا از شکل اول و  
دوازدهم نه دو و سیم و ششم شکل برا آرد اگر داخل سعد برآید خوبین مبارک است و برای فرمختن  
سین قاعده است و اگر خارج سعد برآید فروخت همتر شود و اگر سی از نگ اسپ وغیره نشان  
طلبد اگر در این نه باشد آن اسپ ستاره عشانی و یانقره و یا پور و اگر نه بود که بست نه نگ  
وسخه بگذری شکل یا سیاه کمیت نه ابلق یا در نگ نه سند و شراغه بگذرخ و بور مخلوط این سند و شراغه  
و مکسی نه بسیاه و زرد و سیکی نه سیاهه بگذرخ و سمند و بور نه سرخ یا ابلق یا مخلوط نه سند و شراغه  
نمیگزد علی نه ای اقیاس اگر نه یا در سینه دسم باشد برگ درین عیب و اشتبه باشد نه نه نه در  
سی اسپ که خوری و اشتبه باشد و اگر در چار و هم شکل ناصلی و در پا عیب و اشتبه باشد نه نه عیب  
که نه نه نه موته نه اغلب که داری کرده باشند اگر نه در اول بود مرض در شکل بود و خل

مصلی اوقیانوس

گرگه رئیس در اول مانند خارش داشته باشد فی در ۱۲ باشد در وقت حبس تتراره کنند  
مالف شود بسته بمن قدر آگر در پانزده هم سی شدیده کان در خوب باشد و اغلب کم بوده باشد اگر در ۱۳ باشد  
مادیان را از دیده شود کند باید پر از دیده شود کند آگر بسته در ۱۴ و نکار در درجه کمتر چنانچه بود و اگر بسته در ۱۵ او خانه خس مکرر شود و لیل  
که کلمه زدن باشد و آگر بسته در ۱۶ باشد و خانه خس نکار کند در درجه کم و درین میانه کند و کم دود و آگر بسته  
پوشیده و برخیزد اگر بسته در ۱۷ باشد و خانه خس نکار کند در درجه کم دود و آگر بسته  
بیهوده خانه نیک نکار کند پالاک بسیار بود و اگر بسته خانه خس و همه و به و انتکار کند در آب استاده بعده خس بیهوده  
اسپان ترمه نهاده و زخم ایستاده فی در ۱۸ باشد و خانه خس نکار کند در درجه کم دود و آگر بسته  
ایسوال زنگنه بیهوده و آن سکل شمشیر است و ۱۹ خانه خس جیوان پس سوال زنگنه است  
و چهارمیش بیهوده و آن سکل شمشیر است و ۲۰ خانه خس جیوان پس سوال زنگنه است  
که جیوان همراه وارد گفت اسپ سپارا  
دار و گفت اسپ کمیت سپ بسیار خوب بسیار و که نهایت پالاک است و یک داغی قریب پلو  
شده یا نه کفم کمیت سپ کمیت سپ بسیار خوب بسیار و که نهایت پالاک است و یک داغی قریب پلو  
دار و گفت اسپ نهاده که کم ازین بیله کفم کمیت سپ دوم خانه خوردن و دوم دوازدهم  
سیزدهم در انجا: اسپ کفم سیزدهم است و در سوم دوازدهم که چهارم هم باشد که کفم بسیار پالاک است  
و ۲۱ طالع ششم دوازدهم است ازین بسبیه گفته داغی که همه قریب پلو و دار و باز سوال کرد که نشان اسپ فی مکر  
بلویید کفم اسپ دوم سیزدهم شیوه اسپ اسپ اول کم خور و پالاک هاست اما فقار ندارد و بیرکان بدنی  
دار و گفت با حکم اسپ دوم از سیزدهم که دم که رنگ تی سیزدهم و تغیره است و خانه خور و نش چهارم هم دو انجا  
کفم کم خور است نسبت اول و در سوم آن پالاک نیست اما از دار و در چارم آن بیکفم که بیکان بدنی  
دار و بیاگفت که حقیقت اسپ سوم بگویند اسپ سوم را از چهارم هم کفم کمیکن بهندی یا شرعاً است گفت  
شرنخ بسیار خور است و مادیان را دیده در بسواری شویندیکن و بیرکان استاده نمی ماند چرا که دوم آن  
واز سوم آن و هرگاه که در سوم باشد مادیان را دیده شورمی لند در بسواری و چارم آن است که  
شند خونی نسبت دارد و باز گفت که نشان اسپ چهارم گاویند و فرم است بود و کفم بلزنگفت که فروخته شدیان  
چون در ۲۲ شکل منقلب ششم که گاهه از است انجا هم نقلب کفم الیار قزوخه و عینکیکن و فروخته می شود که  
یعنی دوازدهم صد خلاج است و چنین فرم است دوچه خواه بشد چهارم در دوم باشد است یکن اچه امی شما است یعنی  
از آن که در ۲۳ دیاز و هم است و این اعلام در بجزءی کفته در احکامها این که در و ز درجه است یا زاظ نظر کند در فان  
۲۴ تا چهل آمره اگر خارج سعد باشد هکنند که این چهار باز خود رفت و اگر خارج خس باشد و ز درجه بسته مادرین شواره

وآل سعد داخلا شد حکم کند که وزربرده و آگر برده است یافته خواهد شد با انسانی و آگر در داخل بخش باشد  
وزربرده بجانب قبل از تنازع طلب کند و شنگر و شنگل ۲۰ ابکدام طرف مفسوب است بهمان جانب طلب کند  
و آگر شنگل نباشد مساعدة خواج سعد زدیک و می باشد وزربرده خود یعنی رفته طلب کند که یافته شود و آگر  
باشد تو اند بود که نسبت باشد باختیار خود رفته و آگر شنگل سعی مطلب باشد آن چهار پارا احکام نسبت بود و شد  
رفت قبل از حاصل شود و آگر خمن نقلب باشد وزربرده و آگر روازدم شنگلی شرقی و تکرار آن در خانه ای  
آتشی بجانب شرقی رفته بالاشکن علی بزرگی این قیاس آگر بز دره آیدی رفته بسال رساند الکرسی از قید  
وبند پرسد لفظ کند در ووازد هم تا چشکل مده الگ خواج سعد باشد و ۴۰ و ۵۰ اغایج زور بانی یابد و آگر  
در ۱۲ بز قی و در می غلبه کند در اویل و ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ بیانی باشد نیل است که محبوس در بند بسیار و  
آگر در ۱۲ منقلب بود خلاص بود باز در بند افتاد و ثابت در توقیت فو عده لکر می در می برا می خلاصی جهون نم  
و از چهارم و هم و از هفتم و دوازدهم و شنگل پیدا کند و وازدیک کند و ازین شنگل و از شنگل ششم تو لد کند  
شنگر و آگر خواج سست یاد اغل الگ خواج و سعد باشد مانند و غیر آن زندانی خلاص یابد زرده و آگر خا  
سعد در کشد و آگر خس اخیل بود که عبارت از است زدن زندان بسیار دو آگر خس خواج مثل نسبت  
نصرت کسی برآید و آگر بود و در چارم بود و این ته خوب زند و آگر در هم بود و یکم شتن بود و آگر زنگیس یا  
عقله بود و در هم زندانی را بیاد بزند و بیش خواج بود و بزمت تمام خلاص یابد و الک خیر اینها بود بسیار آید  
با انسانی و دیگر احکام خوف در خانه هشتم نوشته شده از آنجا حکم کند چنانچه برای محبوس رمل  
دویده شد زانچه این سنت در اویل بود و تکرار آن در دوم و چهارم و پنجم و یازدهم در میان میان و در  
در چارم مکار پس تا چندی در تین میان  
دو زدهم منقلب لیکن دره که گواه است که دلالت بر توقیت  
دارم پس به توقیت مخصوص خواهد شد و از چهارم و هم بز برآید و از هفتم و دهم بز و از هر دو بز و این شنگل  
سعد داخل است که دلالت بر توقیت کند چون شنگل سعد است بعد در مخصوص خواهد شد چون از ضرب اویل  
و دو و از دهم بز و فرع صاحب خانه بزم است و در انجا که که دوم مکار است پس بسبب گزین میان  
با سفارش اشتغالی رهائی خواهد بود و اثبات که بسبب میان شد چرا که در دوم باقوت است و در پنجم ضعیف  
و آنکه اعلم بالصواب نوع دیگر در احکام نقطه چون احکام اشکانی و خانه ای دوانده گزینش  
خواستم که از الجمله احکام نقطه نیز بیان نماید امّا این از میان میان میان میان میان میان میان

اینست که اکثر از دستادان این فن مکمل نظر را از داشته باشند و احکام سکل از داشته باشند و اکام  
کل شیوه احوال شروع داشته باشند و این مکمل نظر را از داشته باشند و احکام سکل از داشته باشند و اکام  
با زایی یک عنصر موافق ترتیب زوچ بخوبی باشد این حروف بعنابر این آنست که آتش جو هر علوی  
و خیف ترین عنابر این حروف است از روی وزن و الفت هم مقدم و خیف ترین حروف است از روی بعد  
امد البت را به مقابله آتش مقرر کرده اند و با این نسبت آتش شغیل است و مضاught آتش در وزن  
امد احرف بارا به مقابله علوی پسندیده اند و آب مضاught باد است در تعلق حروف دال را به مقابله  
آب بخوبی کرده اند که مضاught باد است در عدد دیگر مضاught آب است در تعلق حروف چارا  
مقابله آن ترار داده اند که مضاught دال است در عدد و وجه تسمیه این حروف این است و ادستادان  
ماولیمای دیگر حرف گفتة اند و آنها علماً با صواب و داشته باشند اینست  $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$   
 $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$   $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$   $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$  قاعده این داشته باشند عده آتش یک عدد و باد دو عدد آب چار عدد  
خان شیوه موافق حروف اینج پس آتش فقط مار و عدد آن یک بخانه اول دادند و عدد دیگر  
روز چرا که حروف بخانه باد است و این را بخانه دو مر داده اند  $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$  عدد دار و یک عدد آتش در عدد باد  
پس بخانه سوم داده اند  $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$  چار عدد و کتاب فقط است پس بخانه چار مر دادند پس بخی یک عدد و از آتش  
و چار آنرا پس بخانه پنجم و علی یزد القیاس  $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$  کیم عنصر بار و بخانه شناز و هم دادند این داشته باشند و این داشته باشند  
کویند و عمل نقطه برین نجاست که درین زمان الامان بینند که کدام نقطه اول آن را سر و پر که بکدام جانب  
میرود و بسیزد هم یزد و دیگر چهار دهیم و دیگر هم داشتم با اول منتهی میشود یا به دو مر و از دیگر  
پس هم منتهی میشود زیگ چهار مر و همین قسم از چهار دهیم بینند که کدام خانه منتهی میشود و بجا که که منتهی شده باشند  
یا بحکمت عرضی بجایی دیگر منتهی شود پس هر چهار منتهی شد بینند که کدام نقطه است از نقاط هشت کانه  
و مطلوب آن کدام نقطه است موافق آن همیز چهار ناید مر از هشت گاه آتش  $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$   
 $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$   $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$   $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$  مرتب از  $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$   $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$   $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$  مرتب خان  
 $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$   $\ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}} \ddot{\text{ئ}}$  تفصیل مطلوبات بدانکه هر نقطه از چهار مطلوب است مطلوب حال و مطلوب  
ست قسم و مطلوب ماضی و مطلوب غایبانه و مطلوب حال برگفیتیت حالی و لاله دار و مطلوب ست قبلی  
جز از حالت آینده می دهم و مطلوب ماضی از حالت گذشت و مطلوب غایبانه بر غایی تقدیم این خیب پیدا نموده بسیز  
او سر انجام دهار مسائل شود را از خیب بکای ناگاهه اتفاق بیه بهر سد که موجب انجام امور مسائل شود  
و از همین معنی مطلوب غایبانه را مطلوب ناگاهی همی نامند و مطلوب حال هر نقطه دو مر آن است

آنما بعد اوست و مطلوب است قبل از عنصری است که آینده اوست و مطلوب باشی آن نقطه است  
 که اول اوست از خیس عنصر خود و مطلوب غایب آن عنصری است که فوق آن است از روی مرتب  
 مثلث فقط آتش باشند منتهی شدیں مطلوب حال آن آتش بآش در آن دو مرتب است که باعدها  
 و مطلوب است قبل آن باد است است چراکه عنصر آینده عنصر آتش عنصر پاد است و آتش بآش دوم است  
 پس مطلوب با دوم است که باد است و مطلوب باشی آتش بآش که مسبق اوست از  
 عنصر آتش و مطلوب غایب آن آتش بآش خاک است است زیرا که مطلوب غایب آن عبارت از عنصر چارم عنصر  
 نقطه است چون ملاحظه نمایند عنصر چارم فوق آن عنصری شود از روی دور غناصر پیش آتش بآش دوم است  
 مطلوب غایب آن خاک دوم است خاک که باید دید که نقطه بکار نمک است منتهی شد و آن نقطه کدام عنصر است  
 پس دوم آن نقطه مطلوب حال وی باشد و باز باید دید که همان نقطه منتهی بخند است از روی شمار پیش  
 آن یعنی همان مقدار از عنصر آینده عنصری مطلوب است قبل از و همان مقدار از عنصر چارم آن مطلوب غایب آن  
 باشد و مسبق یعنی اول خود آن نقطه مطلوب باشی باشد مشال دیگر نقطه باز منتهی شد باد آن داین با دوم  
 پس با دچار که باد است مطلوب حال اوست و چون باد آن داد سوم آب داد که آب اجتماع شد با  
 مطلوب است قبل اوست چراکه جانقدر از روی شمار از عنصر آینده اوست و مطلوب غایب آن آتش بآش  
 همان مقدار از روی شمار از عنصر چارم آنکه ماقضی اوست از روی دور غناصر باد است مطلوب باشی اوست  
 که اول باد یعنی اوست از روی شمار نیک در باب فکر که چون مطلوبات چارگاه معلوم شد پس داشتن بی و  
 نقطه از جای ضروری است سمت دادامی که دور نقطه معلوم فشور احکام نمودن از روی نقطه متقدرا است  
 برخلاف سرخاپ زیرا که سرخاپ حکم از جای نقطه مطلوب نقطه منتهی به میکند و معارض نقطه ویگر نمی شود  
 برخلاف متاخرین و طریق احکام ایشان برین نجح است که اول معاوم میکند و از مطلوبات آن چند کند  
 مثل سوال زمزد باشد پس از نقطه منتهی بچشم نقطه راشمار کرد و بر نقطه کشمار رسید از مطلوب ناگران  
 حکم کند و منتهی بر اطلاع سائل قرار می دهد و سرخاپ نقطه از نقطه که منتهی به مطلوب با او حکم می کند  
 این مفت فرق در احکام سرخاپ و متاخرین برین تقدیر نماید و دور نقطه معلوم فشور که مفسوب بسؤال  
 باشد نمی قواند برآورده دور نقطه بمنزله سیر می است از روی خانه اپس داشتن آن جمله امداد  
 اول است و طریق داشتن آن این است که هر جاکه نقطه دوم میزان منتهی شود نقطه منتهی بر اطلاع  
 سائل قرار میکند از صفت و قوت آن نقطه و مطلوب آن حکم طالع سائل می کند و جست ضعف  
 و قوت نقطه نباشند سوال آن را می بینند اگر بوجود باشد و مطلوب او حاضر باشد حکم برپویان مطلوب

سائل می کنند مشکل اسوال سائل از روزگار شغل و عمان شد پس از نقطه منتهی به نقطه دم را شمار  
گردید و می بینید اگر رجوع در باشد و مطلع ب او حکم پر بودن روزگار فی کنند و اگر رجوع در نباشد حکم پر بود  
این سیدن شغل خان بناینده علی هذا القیاس فی قاعده دو ره اینست که بحکم مرابت آتش باود آتش خاک  
بیشتر است چنانچه نوشته شد و سائل اسوال سفر که زده که عبارت از نقطه نهم است پس نقطه نهم پیدا  
پایین نمود بین طرق مشکل ازویزان شد بود و این معمول اوستادان است که نقطه اول تکلیف میزان را  
حرکت داده بر جا که بر سد ضمیر آن گویند و نقطه دوم میزان را حرکت داده بر جا که منتهی باشد حکم  
بود و نابود مطلب سائل را ازان گفته پس نقطه باشد را حرکت داده مشکل را سید بیان باور ای  
بیست پس از هشت شمار کرده یم تا باور نهشست شد و دره با تمامی باده و این با هم شتم است پس از باز  
نهشست هم فروزاندیده باشند و آن آب است پس نقطه نهم باشد آب است مشکل دیگر اسوال سائل  
از شغل و عمل است و نقطه آب بنتی باب نشده پس از آب شروع که در یم تا باب بشش شد ازان  
سر گرفته شد تا آب بخواهد شد و آب بخواهد شد و آب دوم است پس بخاک در  
فرود آمد که خاک بباشد پس نقطه خاک بخشم باشد باز از خاک بشروع کرد و چون خاک بخشم  
خاک بخشم دهم شد پس دهم نقطه آب بخاک بخاک بخاک در یم دعا ازین تحریر اینست که از اسوال معلوم نماید  
که اسوال او مفسوب بکلام خانه است از نقطه منتهی به این مقدار شما نموده نقطه اسوال پیدا کنند بین هر دو  
بر عرصه که نقطه منتهی شد ازان شما بگذرد باهضی آن تکلیف چون دوره تمام شود و پنجم که دو  
راهه بنتی شود همان مقدار از عنصر برگزد که آئینه آن عنصر است شروع نماید مشکل دوره تمام شد باب آب  
پس سوم است پس از سوم خاک شروع نماید و اگر دوره خاک تمام بخاک بشود بین وجہ که نقطه خاک  
بخاک بخشم شد از خاک بخاک بشش شد بازار بخشم شروع کرد و یکم بخاک بخشم شد  
دوره خاک چون خاک بخاک دوم است از آتش دوم که آتش بشیوه باشد شروع کرد پس نقطه نهم  
از خاک بخشم بشدو از خاک باشش رنگ که با عبارت دوره عنصر آئینه خاک آتش است در یاب  
در یاب که دوره داده عنصر از مشکلات است و چون نهانی آسان است و بعد اعلم باصواب فائد  
چند چیز و یکم پایید اینست تا در احکام نقاط عاجز نباشد اول قوت وضعی نقطه در مرکز دوم  
دوستی و شفافی نقاط باشد که سوم نو اظر سعد و حق تفصیل این مقدمات است که اگر نقطه منتهی شود  
در مرکز خود چنانچه آتش در آتش و با در باد آب در آب در خاک در خاک قوییست مشکل شخصی  
که در خانه خود قائم است و مرکز دوست خود منتهی شود هم قوییست و این بمنزله شفافی

است که بخانه دوست خود عزیز است لیکن در قوت این و آن فرق است و اگر نقطه مرکز دشمن  
 شئی شبو و ضعیف است بمشابه تجھے که در خانه دشمن دلیل است و در مرکز مساوی یعنی خانه  
 که دوستی و شئی ندارد مساایت و مصاداقت دارد چنانچه آتش در خاک مصاداقت دارد  
 و با در آب مساایت دیبا بالعكس دوست آتش با درست آب خاک دشمن آتش  
 آب و دشمن خاک با دیبا بالعكس و آتش خاک و آب و با در آب یکی مصاداقت دوست آتش  
 با درست آب خاک و دشمن آتش آب و دشمن خاک با دیبا بالعكس و آتش خاک و آب  
 و با در آب یکی مصاداقت و مساایت دارند لیکن در شئی شدن آتش در آب و آب در آتش  
 فرق نازک و رمزی می باشد اگر نقطه آتش در آب رسید در مرکز خالعه آید و  
 آنند ام حاجتش بالکل شد و معدوم مطلق گشت پس حکم برخواست و ضدیت موجود ناشد  
 آن امر کند که برای آن این نقطه غشوب است و اگر آب در آتش غشی شود اگرچه در مرکز خالعه  
 و ضد آمده لیکن آنند ام حاجش غشی شود و معدوم نمی گرد و چنانچه این معنی در آب و آتش فاصله  
 پس حکم کند اگرچه درین امر خواسته و ضدیت سست اگر خواهد شد پس وقت چرا که آنند ام نقطه شده همین  
 مشاست در نیاد و خاک که خاک در باد مغلوب و با در خاک غالب و این لکته ماریک است و ممکن  
 اوستاد این سست در این حکم دوستی و شئی عجب خانه است گذشت و دوستی و شئی عجب نقاط بین  
 نقطه است که دستی بر تنه قسم است و دستی عامه و دستی خاص و دستی خاص بخاص و دستی عام در بین آتش بیان  
 است طلاقاب ملاحظه مراتب و دستی خاص در بین آتش و با درست آتش که عجب مراتب شمار بر اینه شد چنانچه  
 دوست خاص آتش دو مر باد و دست است و آتش سیم را با دسوم و دشی خاص خاص در بین آتش و آن  
 با درست که عجب بصل و اینه ما بعد آن آتش است چنانچه در بین آتش بش و باد بش هم دوستی  
 خاص و هم خاص بخاص است عجیبین در آب و خاک و فاصله این آن است که هر چاک نقطه شی شود باید  
 که در مرکز خود رسیده است یعنی در مرکز دوست و درین هم در خانه باقی است و در قاعده شئی  
 نقطه باید و شئی که در جانشین او نماید باید اگر نقطه بمان عنصر عینه دسته موجود است بسی خود کار  
 از صراخاهم پذیرد و اگر نقطه دسته دسته خود بروزد اگر درست عام بوز دران کار محمد و معاویه پذیرد شوره  
 بسبی او سرانجام یابد و اگر درست خاص بود سه خود سرانجام یابد و اگر در درست خاص  
 الخاص بجهه سی حصول کار شود و اگر بهر و نقطه موجود شوند بجهه سه خود او و دست  
 او سرانجام یابد و اگر در خانه شئی بقطه دشمن بوز دران کار مافی پیدا خواهد شد ز غشوب

آن نقطه و شمن دشمن را مقرر کند و دشمنی هم بر سه قسم است بدستور درستی و مطلوب آن نقطه بینید که کجا است در مرکز خود است یا در مرکز دشمن یا در خانه دشمن در مرکز خود و درست خود قوی است و در مرکز دشمن خود ضعیف و همان فرق نازک را بین آن و اگر در خانه دشمن خود واقع نشنا باز تکاه کند که نقطه مطلوب در تدریسی اماش یا وزانی ای ای و در تدریسی ای ای آنی و در باده ای و در خانه ای آبی زائل و در خانه ای فاکی در قدر این تدریج حکم در میاد آیت خلاصه ای ای و تدریج بود و لاله ته برعال دار و در میان بستقبلی در زائل برگذشتند این تدریج وال برعال است صد اتفاق و تدریج و ناییست و زانیست خانه ای و عینی بر تدبیر و ناییست و زانیست فانه ایم حکم برعال است چنان و پاضی از وقوع نقطه درین خانه ای و وجه آنست که رعایت هر دلقطه باید نمود و در صورت موافقت هر دلقطه حکم قطع نماید و در صورت مخالفت حکم بر قوت و ضعفت نماید چون از قوت و ضعفت و دشمن نقطه معلوم شده بیس طرزیه عمل این است که هر چهار نقطه عینی شود در قوت و ضعفت آن معلوم نماید و مطلوب حال آن را اگر در جای قوی یافته باشد حکم کند بر سعادت طالع سائل و به کار میاند و مطلوب به حال آن آرزوی اگر در جای قوی یافته باشد سر فاجم یا برابر تکاه کند که وال میان از گدام خانه است نقطه آن سوال را بینید و رظا هر و باطن برمل اگر مرکز نیک باشد حکم کند بر حصول آن کار و در خانه عینی و تکاه کند که کدام نقطه موجود است از دوست و دشمن موافق نوشته بعل آرد چون این همه را میتوان کار سائل شود از نظرات نقطه ایکه از نظرات حکم عینی توان نمود بیس نظر از شیخ اند تسدیس و تکیش و تسریع و مقابله و مقارنه تسدیس آنست که مطلوب نقطه در یا سوم و یا زدهم از طالبه بود و در پیچم و ختم تکیش و در پیش متابله و دوم مقارنه نقطه تسدیس بیس دلالت دارد برین که حصول کار شود باسانی اما آخر بتسواری خواه کشید چرا که تسدیس نیم درستی است و تکیش دلالت کند بر حصول کار بخوبی اول و آخر چهار که تکیش تمام درستی و تسریع حکم دشمنی و خانه ای چهارم و درستی ناییست تسریع آنست که در اول آن کار دشواری میشود و آخر بتسواری بیس مطلوب نقطه از طالب خود در چهارم یا دیگر بود حکم کند بر حصول کار لیکن بقدرتی مشقت و مقابله تمام دشمنی بیس اگر در پیشترم بود حاصل فتشود و اگر حاصل شود به محنت و انتظار بسیار و انگلیب که نشود و در مقارنه حصول شود بروز و دهم دلالت بر بعدم حصول بیس مقارنه را هم نوشته اند که نقطه دارد ای بحسب مقارت حکم بر بودن کار کرده اند و تحقیق آنست

که این ترتیج سوا قطع است و تحلیل نقطه هم خبر از احوال ماضی و حال می دهد و یادگار فتن آن هم از خود ریای  
و طریق آن امیست که اگر نقطه مقتضی شود در اینها نظر باید کرد همان نقطه در بحثات بکدام عنصر مبدل می شوند  
چنانچه با دیدار یا آب آب و خوبه دلالت کند بدین که تغیری و تبدیلی بحال سائل برآید بنابراین اگر عنصر بالاتر خود  
چنانچه نقطه باد باتش تبدیل یافتد لاله بخوبی و رفعت سائل و اگر عنصر فروتر از خود متشتمش شد دال  
برتری سائل از زیبه و درین احکام هم دستی و شخصی نقطه امنظور باید داشت بدین وجہ که نقطه مذکور  
متبدل به عنصر دشمن چنانچه آتش با باد یا باد خاک و درین صورت پرشیانی و خوبست طالع سائل  
پسند گفت و این طریق موجه است مرعی باید داشت و اللهم اعلم بالاصحه این همه مراتبی خیلی اشتبه کنم نقطه باید مذکور  
چنانچه برای شخصی دیده شد زیچ امیست  $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$   $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$   $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$  در طالع خود بود ادعا جنایت خیلی  
است و در انجا  $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$  که صاحبناه  $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$   
پس شخص عده و مرد بزرگ معلوم  $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$   
 $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$  شد که سائل خبر شخص عده می پرسد  
و نقطه ضمیر اندم از نیز از خانه نیز قدم  $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$   
و مطلع شد که در باطن بخانه دوم برآمده و نقطه هم منسوب بغايت خانه دو منسوب به تدوینها باشد  
پس مقرر شد که خبر از آمدن عزیزی بزرگ و عده که غائب است می پرسی گفت بله و آن غائب را  
بسیار دوست میداری چرا که بخاطر هم که خانه غائب است بشه است که بخشش و محبت فسیحت از داد  
سائل سلم نمود و نقطه حکم را که خاک  $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$  است از نیز از اندم اوی منتظر شد در این  $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$  و درین خانه  
این نقطه ضعیف است که در خانه ضد خود آمده و این نقطه خاک  $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$  باز هم بود در اینها پس آن غائب  
در این که نشسته در ایج و خوبی بود احال در تزلیج بحال او راه یافته زیر اگر نقطه  $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$  در اول باد بود و باز  
سبدی شد بخاک که شد و دفو و تراوست و بعد از خانه بهم منسوب است پس آن غائب از پرشیانی  
وقلت معاش در سفر رفت که تکرار  $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$  در ششم است باز نقطه مقتضی شد از هر حرکت کرد و همچشم رسید  
بخاک بشه و خاک و همچشم باقوت است پر کار آبدر خاک قوت دار و پسر احال حال غائب بدبست اعماق  
دوستان خوب شده باز از هم کمر کرت کرد هنوز هم هستی شد بکردن خود و پنهان خود صورت زرا است چون  
خانه هم بدرسست و هم وزد است  $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$  نقطه با خصه خالع که خاک  $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$  است سوره و باد شه باشیم است  
که منسوب به فرزند و اشنا است پس آن غائب اگر به باخوبی است اما بجهت ندریت مخالفت فرزند باشد  
خود که همراه او است کاهش و تشویش وارد و  $\text{ن} \text{ن} \text{ن}$  تکرار و پیمار و هم نموده و از خانه خود بخیز

حرکت کرده و خانه پنجم مفسوب با رسال است پس غایب زیر افستاده باشد و هم مزاج باشد  
 است بخانه پنجم باز راه شانه خشم تعلق بیدین بزرگان داده اند و باز از روی داره سکن به ششم خود  
 آمد و ششم خانه موت است پس ان غایب در زیارت بزرگان موقی شغفال است هم بمحاجت  
 دوستان علیه سرور چرا که خانه پنجم مفسوب باشنايان و سکل شکل عده و طلوب خاک باش خاک با ناظر  
 بمحاجت و در هم مقام است و هفتم ماضی ششم است پس در گذشتہ کار غایب دران مكان متوجه بود و بیت  
 مقارنه لیکن هم بعد ازان خوب شد که طلاوب ناظر است اگر نظر تریج است لیکن در مرکز دوست باقی  
 است و این هم از نقطه شخصی به خوده شدید بسته و خابه میکم و اتفاق عمل دوست و شفقت سله لند تعالی  
 چون سوال رسائل بخایب است پس از نقطه شخصی بکه خاک باش است هفتم نقطه می شود در  
 هم باقی است اگر فرم که غایب در هر نقطه سوم از آتش می شود چرا که دوره تمام بخاک باش  
 در دوم است پس برآتش دومن رفت که باشد پس از سوم نقطه می شود در هم ناظر بشکست  
 و طلوب آن باز در اول پس غایب برای این طرف حرکت نموده و نقطه مقام غایب که چارم نقطه  
 باشد آتش با ناظر است به شکست پس این غایب در راه مقام نموده می آید و مطلوب نقطه مقام که  
 باشد آتش با ناظر باطن نیست پس چندان مقام نباشد چون نقطه انتقال و حرکت که آتش باشد از  
 خانه خود سه خانه انتقال کرده پس سه کوچ کرده مقام کرد و باشد اول حکم بر کوچ برای این نمودم که خود مقام  
 بدهم ناظر بشکست و نقطه مقام ساخته و ناظر پیش از آتش باشد اول حصول آن توان  
 و نقطه سفر در از آتش میشود در دوم در باطن برآید و مطلوب آتش که در دوازده هست  
 و نقطه سفر که باشد باز ناظر ساقط و مطلوب بود سفر که در دوازده است بمناسبت از دلایل  
 معلوم شد که غایب انتقال کرده بخانه دوستان مقام نموده و بالفعل سفر آن در بین است زین دلایل  
 خواهد بود و بسبب رنج و بیماری چرا که نقطه مطلوب سفر که باشد در خانه نبند است و از ضرب یا باز  
 پس برآمده در دوم مکرر و از خانه خود شسته خود آمده پس ششم خانه بیماری و رنج است و معنده ایجا ای باز  
 است که شکل هاست و نقطه تدم و غایب که بعارت از نقطه دوم شخصی است خاک با ناظر باطن مطلوب  
 خاک باش چه در مرکز دوست باقی است لیکن در ذات ب نقطه دشمن که نقطه باشد می بود و در کنصل ای  
 هم همین و بشه مفسوب بفرزند و آشنايان است پس بیان و آشنايان مافع آمدن خواهد بود و در ذات  
 از نقطه سفر است هم نقطه دشمن و دوست موجود و ناظر بمان فرق بازگشت مواعنات بسفر غالب خواهد شد  
 آنکه و اند اعلم بالصواب چون طریقه احکام رمل رایمک فرع نیائمه اند بعض بعض حکم رایمک بوجب دوستی و دشمنی



شخصی عده نمی تواند رفت و لیل دوم آنکه ب شکل خوب و تکرارش در ششم و ششم خانه اشگشت  
 پرسید بخواست و پریشانی اشکنی رو و چون بی در چارمه است اما کاش خراب شده و در فایده  
 ارسوال از دست **ششم** پریشکل وسی بالفعل نیست و معنی اشکل در هم داشت که در لالت پر دو  
 شدن شغل و عمل دارد و دلیل دوم آنکه طالع سائل بین خود و شکل عطارد و میخ و عطارد و باکم و  
 طالع حریف قرو و هم سفتم که شناس زیر کم از چی باشد دلایل باز و ستاره این نزهه و قمر و زهره با یکدیگر داده  
 پس ثابت شد که شغل و عمل بالفعل نیست شغل و عمل حریف دلیل قوت چون **در ۱۲۷** و شکل  
 در عاقبت العاقبت است و لیل است که عاقبت کار سائل خوب خواهد شد و نقطه اهم که باد **باشد**  
 از زیان راند غشی شد بخانه دومه **از گرچه نقطه مرکز خود رسید** لیکن باز **غشتم** که نسبت بخوب و خطرو بان  
 باز دو مو از وقت از شدت **هفت** می شود و هفتم خانه **ضد اسد** یعنی نقطه مرکز رسیده با اسباب خود  
 و خطرو شد و من سائل متوجه می شد **چرا که باز اشتباه** هم نوشته اند و هم باز **از طالع سائل** است  
 در ششم باز هم شده و **نمی خواز** خانه **نسبت** بین پس در اصل نقطه اگرچه آن خانی را نیافرته لیکن  
 بسبب تبدیل او شکل خوب و رخانه خوب می توان **گفت** که شبیه روز در خواست و پریشانی است  
 و مطلب باز **در ۹ و ۱۳** است در **ناظر پر تبلیغ** و در **۹ و ۱۳** ساقط دلیل است هر کاریکه  
 شروع می کند سرانجام نمی گیرد بلکه بین سائل هم از غلبه خون یا با دمی شده باشد و نقطه اکه عبارت از  
 مال و معاش اوست **از مطلب** او باز **و هشتم** در مرکز ضدیت ناظر پر تبلیغ دیگر دم از خانه خود  
 پیشترم رفته و خانه **نسبت** به تلف و نقصان است پس اسباب ضدیت مرکز و خواست خانه هشتم و ششم  
 لفتم کمال از صاحب اچه سبب ضدیت مخالف در تباری افتاده و نقطه هفتم که طالع دشمن باشد  
 باز **که در باطن** دشتم و ششم برآمده دشتم **ناظر** مقابله و هم در ساقط پس می افت و در کمال شمی است  
 و بجایی **ب** که بصورت یکدیگر اند و تکرار باز **از طالع سائل** پس مخالف است و شمی از طبقین است و فقط  
 دوم دشمن که **است در عاقبت العاقبت** بد ناظر و ساقط و بی قوت و مطلب **او باز ناظر** است  
 پس مال و معاش مخالف خوب است لیکن بسبب این که **در عمل** مرکز است خلل هم دارد و چون **که نقطه**  
 مال و معاش دشمن است فی الحقيقة دشمن ماضی صاحب اچه است پس اچه در ماضی مطلب صاحب  
 را چه ب فعل و کیسه مخالف در آمده و معاش اوست لیکن همین **از طالع** خود ساقط هم هست  
 در عاقبت العاقبت صاحب اچه اید است که باز در تصرف سائل پذ و نقطه هم سائل ب **که در**  
 طالع سائل در چشم هفتم کار و در هفتم قوسی و ساقط مطلب او اب **در باطن** نیز برآمده از طالع

خود ناظر و غیر ناظر پس از روزی تکل در هم از روی نقطه بخطه پیوست که بالفعل شغل و عمل همچنان  
 بیست چون ؛ و باطن از خانه چهار و هم برآمده با سائل و مطلوب ناظر شایست بین آینده به نهاد  
 خود رسید و به عذرگل خود خواستم که دشمن و دشمن نقطه دهم را سلام کنم و هم که نقطه دوسته دشمن هر دو  
 در روزات با موجود است و دوست دشمن خاک هم چین است و دوست خاص اخلاص او فاک بیکار  
 در باطن از هفتم برآمده و بیکار مسوب بجنوب و خانه هفتم بباب پس غائب از جنوب آید و انصراف کار  
 سائل کند و عدد خاک بحساب ابجده و موافق اینجاست بنشسته بپس آن غائب در جهار ما و داشت ما  
 بیاید و دشمن خاص اخلاق آتش بیکار از خانه هفتم ساقط و بیکار از طبقه بکار پس در میان  
 دوست اخلاق سائل و دشمن او جنگ و مخالفت خواهد شد و بیکار از جنوب آن  
 سائل پیغام صلح خواهد کرد لیکن آن غائب قبول خواهد کرد و مطلوب قبل طالع آب با که در هفتم باقیت  
 است بالفعل ساقط و از خیمناظر و هم مستقبل هم خاک با که بالفعل غیر ناظر و از بیچشم نظر و مطلوب  
 خانه باز آتش بیکار از خیمناظر و تکرارش در هفتم و دوم دار و ازین دلائل معلوم شد که به معاد  
 دوستان که بالفعل غائب اند هرگاه خواهند آمد و مطلوبات صاحب زایچ سرانجام خواهند یافت برآ  
 اینکه دو مردانه قدر مغائب و خیمناظر و آتشانی و هفتم غائب پس از تکرار ؛ دوین خانه این حکایم  
 نموده شد فقط ایسید سائل که از دهم باشد آب بیکار در باطن و با طالب ناظر شایست و هم مقابله و  
 مطلوب و تی آب بیکار در سوم و چهارم و در هر دو خانه باقیت و ناظر پس همه آرزوی ای ماحب ایچ خواهند  
 انش ایش تعلیم چهارم جادی الاول بیکار شد در تکلیل این زایچ چهار ما و یعنی رمضان مرداد کشید  
 بیکار ایش نهضت ما و یعنی صفر المظفر زایچ این است بیکار در سی و سه و سی و سه و سی و سه و سی و سه  
 دریاز دهم و بیکار ده هم که بیکار در سی و سه و سی و سه  
 نشسته و نقطه ایم بیکار که باشند باشد از میزان بیکار ایش نهضت و در انجام ایچ هفت شد  
 و مطلوب و بیکار از ضرب و بیکار ماحب خان ایش حاصل شد و مکرر  
 در دهم پس ایش دشمن دلائل ثابت شد که همیز از رفعت و جمعیت و ترقی است گفت بلی سوال من از  
 ترقیات باطنی است که حاصل خواهد شد یاد پس بیکار دریاز دهم کرد و از ضرب بیکار  
 بیکار ایش شد و در چارم و ششم مکرر است و چارم خانه تعلیم و ششم خانه رنج و کامل است سی و سی  
 فقط خاک بیکار و معنی آنليس هم سرگون است و خاک هم عنصر مائل پیشی ازین دلیل  
 گفت که سائل تعلیم مرآقبه و ذکر خلقی حاصل نموده اما بسبب کاملی در رنج است که شاد کارزو

در نهی دیده برای اینکه بجه منسوب بکاری و تغافل است در خانه شترم که بکاری نسبت دارد پس  
 بروجه ثابت شد که بسبب کاری در ریخ است و بجه صورت بستگی است در هنر غذ و در  
 در هم که خانه مرشد است بجه که هم مزاج اوست و منسوب بهش است گفتم که مرشد او عزیز نیز نیز  
 اینجله اکابر روزگار است و عالی همت و خوش طاق پوده و اندک که از نشست سال مشغول باین  
 مشغول شده که عذر دخواست است و در در هم که خانه شغل ترقی است بجه اگرچه از رو سے اینج  
 تو است اما از روی صدیت مرکز ضعیف است و از شرب بجه و شیر برآید و در غذیه این هم موجود  
 است مفهوم شده که سال شیخ بسیار کشیده لیکن نفع خوب نباخته شده ازین مبتلی بناهار شده و شیخ در هم که  
 باشد نتویشیده اند که بکمی اختقاد منسوب است پس در اعتقد این قصور راه یافته این عیلی سال قبول  
 کارده شیخ در هم بود دال است هر شب بیداری با درین نیزگان در خواب و عودج بلندی این هم  
 مزاج آنکه بجه باشد در هم پس سال ترک روزگار کرده باز مائل روزگار شد برای اینکه نیز خانه ترک است  
 و در هم خانه مشغول شیخ دهم است در اصل در خانه ترک آمده پس ترک روزگار غذ و در هم  
 مراجش کرد در هم آمده گفتم باز راغب روزگار خواهد شد سال قبول خوده خواستم که ای روی نقطه هم احوال  
 آن عالم کنم نقطه آب آی را سردا در یعنی شنبه خانه بجه و مطلوب بش آب در دوم ناظر پنهانیست آن  
 نقطه خانه شمشک ششم آب دلالت میکند برخیل و شیخ طبیعت بسبب ترقیات و علو در جات چرا که آب  
 در خانه دوم است و دوم مرکز با د است پس با علی غذ آمده و از سفلی با عوج خود آمده و حاصل نشد  
 بسبب خوش شکل آب و مطلوب باض آب بجه در باطن در اول دوم برآمده در اول ساقط و  
 دوم ناظر پنهانیست این هم دال است که سال اشنا موقوف کرده باشد بسبب آشنا و یاری خفر زندان  
 و برادران و بعد چند که باز شروع نموده باشند و پیشترم در زمان ماضی شاخص بودند حالا دهم هاستند  
 لیکن بدقت خاطر و مطلوب بجه که خاک بجه است بخانه دهم موجود است در مرکز صدیت و مطلوب بش فاک  
 بجه در دو از در هم که خانه بجه است پس شفیع کمی کند مجده ای این را می کشید و نقطه سلطه سبقی همان نقطه  
 دهیم می شود و مذکور شد پس آینده هم همین قسم است و مطلوب بات غایبان آن باد آب و مطلوب آن  
 باد آب در دوم هم کز خود و ناظر پنهانیست پس بیک ناگاه کشودی خواهد شد بسبب غایبی که از سفر  
 خواهد آمد بدرو دلیل اول آنکه از ضرب آب با عجیب شغل نخواج برآمده و بجا سے خیل که در سوم  
 مکار در دار د و دوم آنکه بجا سے خیل و مکار آن در سوم و سوم هر دو خانه سفر است خواستگر حقیقت  
 روزگار خاکهای سالان معلوم کنم پس محتی شدن نقطه آب در و مطلوب در خانه دوم دلالت کند

بر تفکرات مزاج سبب میش و نقطه کیسے است ناظر و مطلوب آب ب در چارم برآمد همان  
پرسنی و نقطه دهم خاک ب در خانه دهم موجود است لیکن بی قوت سبب روزگار که چندان  
خوف نباشد فی الحال با حصله دارد و سلوک سائل بایرا در ان در خدمت است ضدیت و خلاف از  
طرف برادر باشد و تکرار که در پیم است باز اخلاص تم و اغلب کفر زند سائل فوت شده است  
که ب در پیم است و قصیه سائل و نشده باشد و بایکی موافقت پیشتر برایی شد که در پیم است در پیم  
کلدار و اراده و یقین فناز ضد است و هم خانه دوستی دلیل دوم آنکه که در اصل صادق هم است در  
چارم ششم است و چهارم خانه موافق است و ششم خانه عداوت سائل قبول همه احکام نمود زیج  
بموجب قرایش عزیزی دیده شد ب خواسته ب شیوه بیکی از قواعد پیش  
است که نقاط افراد میشارد ب خواسته ب شیوه ب انجمن شود از  
صد و بیست طرح ناید هر چه باقی ماند آنرا دوازده گانه ب خواسته ب شیوه ب انجمن از  
حکم جفت باشند و طرح کنند اگر در او اشکل طلاق آید پس انجمن از  
طرح باقی ماند برخانها قسمت ناید هر چهار سال از خانه و باشکل ضمیر گوید و صاحب افسوس گفت که بهر و طرح  
مذکور طرح کنند و آن هر دو شکل را قسمت بان رسیده در یکدیگر ضرب ناید و تیجه اند خانه که باشد ضمیر گوید  
در خانه یا در شکل پس نقاط اثمر اش مردم می اوشش شد از صد و بیست کم نموده هشتاد و چهار باقی ماند و بعد  
طرح دوازده گان دوازده باقی ماند بخانه دوازده هر سید و در دوازده هر بودیا صاحب ضرب  
نمودم ب برآمد فرم سوال از طالع است چون باز نقاط اثمر باقی ماند در اند طرح کردم سه باقی ماند و از ضرب  
سوم که باشد دوازده هم است ب برآمد و در زیج پیش است پون شکل ب دلالت بر سفر  
وارد و صاحب گشتن عاقبت العاقبت است در دارای سکن گفتم سوال از طالع است و سفر و عاقبت  
کار خود که چگونه خواهد شد گفت بی در طالع اگر خشکل سعد است لیکن ضعیف کشکل آبی در خانه همی  
است داز ضرب ب یا ب برآید که در ششم است نیز سردد خاطر و در نکبت و خطوات لزم قرار است ب  
در دوم دلالت دار و بر قلب کیسے و عدم حصول امال در سوم و هم بر ترد در باری سفرچون در چارم شکل  
داخل و تکرار او در زیاره دهم دلیل است که صاحب اچه در همین مکان ماند و همین با چیزی می باشد که  
زیست اکه شکل سعد و منسوب به مال است و این معنی پیشتر در احکام خاتمه نوشته شد که  
اگر شکل چارم داغل و تکراری داشت در زیاره دهم و چهارم دهم باشد سفره شود و چند سے در همان  
مکان ماند خواستم معلوم کنم تماش سفر که باشد هم مزاج ب در ۶ و ۱۳۲ است و همان

نوکر ای و می خانه عمدہ پس شنخی سیاہ زنگ نوکر شمده و یا نوکری عمه مانع سفر خواهد بود خواستم که بین جمله  
 که عاقبت چه خواهد شد اول و چهارم را اخرب دادم چه و از چارم و چهاردهم چه و از هردو چه براید و از رد  
 داشته سکن در فریم از باطن برآمده انلاب که روزگار به مرسد و تین جایاند که توافق ابیح شکل خانه چارم  
 چون چه در خانه فریم نوشته اند که عجل شغل نشود و اگر هر چه است از دست بر و دفتر که بالفضل روزگار سائل نیست  
 و آنرا باشد روی چون ملکس چه در میازدهم است و همچنانچه و هم که سیزدهم باشد بگذرانند و اغلب که باز زنشغل پیدا  
 نمود اول شفتم چه برآمد و در دهیم است پس سائل از خاوند خود ملکی حاصل نموده ترک روزگار نمایند چنان  
 شود که بنت در آخر دال برین چنی است و نقطه حکم کار آب چه استه سروادم منتهی شد در چارم چه و مطلع  
 آب چه ظاهر و باطن نیست دلالت برگردانی و پریشانی دارد و مطلوب ماضی آن آب پس و فرم  
 باقی است ناظر شنید و خانه هم فناکی نیست و فاک الوف و سال است و آب بناه تعلاق و آب پس آب ششم  
 پیش شش ماه و شش سال گذشت که کار سائل خوب بود و آب تعلاق بعزت دارد و فاک جنوب پس و نعمت  
 یا جنوب اوج کار سائل بود سائل قبول نموده که بهرو و جانب کار تن خوب بود لیکن از ضرب بنت یا  
 چه برآمد و آب در نیجه هم پیدامی شود پس مغرب را قوت زیاده شد پس در مغرب اوج کار بسیار بود و حکم  
 گذشت آب پس آب چه است که در پانزدهم باقی است و نقطه آب چه نقطه سوم است که غسوب  
 ببرادران است پس بقوت و امداد برادران سر کام کار سائل شود و نقطه و هم مطلوب ماضی کار آب چه  
 است فاک چه است که در خود طالع و در سیزدهم که دهم از چارم که طالع سائل است می شود و گمراور و ارد و  
 فاک در آتش نور افقی می شود و هم باعلی خود آمده پس روزگار با ترقی بود و از ضرب چه و بنت چه برآید که  
 شکل ترقی و علو است لیکن مطلوب و هم ظاهر و باطن نیست پس سرانجام روزگار خوب نه فشد و خدم خاص لباس  
 طالع آتش چه و صدق نقطه دوم آتش چه ظاهر و باطن نیست و بنت و هفتم میشتم مخفی غسوب است پس برگزید  
 روزگار سبب شخصی شد که دسته خدمت و شخصی کرد و از جدت خود نه برای خدمت روزگار و این چشم  
 شخصی پاول است که دلالت بر زمان گذشت وارد الحال آن دید ببرادر احکام متنی ثانی چون نقطه از چارم که  
 کرد و دیچیزه چه ملتهی شد و غیرم کرد این هم دلالت بر خرابی و تشویش پس از هردو و ملتهی بنت هم تابت شد که  
 گذشت و اول سائل خوب بود چه آب در فاک قوی بود و الحال بدارست که نقطه طالع در غیرم کرد است  
 و مطلوب طالع آب چه است که در دهیم موجود است و از نظر ساقط و شکل هم فارج مخصوص پس و زنگبار  
 نباشد و آنرا باشد و خلل است و از ضرب چه بصاحب خانه چه برآید و در هم مکور و هم کیسهه خاوند  
 انلاب که سبب کی داد و سند خاوند خلل در روزگار آید و نقطه دهم فاک بجهت که در ۱۶ از نظر ساقط



متولید شد و سوم طبقه دسته مفسوب به میخ و نشکل بسیار بی دخانه سوم برادران و همینان پسر عال  
 سائل بسیار بسیار و همینان خیچ شد و از هم باز بیشتر شد و دوازدهم دلیل است  
 بر آنکه مال سائل مسبب آشنا بغارت رفت و نیز دلیل است پیشتر نیز یا به فرم بی کوتاه قدر که بوسے  
 محبت و آشنا نی داشت و به زور عمل نزد خود داشت که خانه درم قبض و تصرف است و  
 بسبب داشتن و سے خوش در میان برادران شد و اغلب که مرده باشد یا مسافر قوت و میان  
 آنده چراکه در دوم از هفتم که خانه اد مست بیشتر خود آمده که مفسوب په میگ و جد ای سال گفت  
 مرده و خرج مال سائل بخشن برآسے عشرت و عیش آشنا نی ضرب شده برآسے خدا در راه نیک  
 معروف نشد برآسے اینکه صورت بخشن و به مال پایه نسبت دارد و پیغم نامه مکمل و لعب و  
 تماشاك درون و شراب خود رون و در شهروت صاحب زائچه نقسان نباشد و بعد افراط یعنی نیست و تی  
 غایظ و اغلب که اسگ ذاتی دارند و شی مجدد است بسیار بخشن برآیدن پرآکه مالت آلت و مسوات از  
 هفتم گویند و علاوه بر کاکت منی نیاز بینن ناید پس این همه احکام از گذشتند و احوال ضيق  
 فراخی فرج و قوت و تندی را از چهاردهم گذشتند و هفتم خانه بسوی خانه و در سیزدهم موسے فرج  
 و قوت و تندی آلت را از سیزدهم گویند اگر لئی پرسد که انتساب جماع کرده ام یا نه هفتم و دوازدهم  
 را به بیند اگر یکیه خاص و سیکیه داخل جماع کرده باشد و اگر هر دو خاص نکرده باشد و اگر سیزدهم  
 تنقله خواسته باشد لیکن نه شده و اگر هر دو داخل باشد پس بسبب نیگ پا برآسے ناشدن همچو  
 اتفاق نشده اگر پرسد که در شب چند جماع کرده ام و نشکل چهاردهم بیند که چند نقطه همان تقدیر کرد و با  
 یام و افق اعدا و نقطه و بعضی از اول و هفتم توجه برآورند اگر داخل است جماع کرده باشد و اگر خارج  
 است نکرده باشد چون او ستاد شفقت سلمه در ده بجوردن نیگ قرار کرده ازین سبب گفته که  
 سائل نیگ تجورده اختیار کردن در اول بسبب زنی مشوشة است سائل اقبال کرد باز گفتم که  
 چار رو زنگزد شسته که گوشت و ساگ میخی خورد وید و در خوردن شد کس شرک بودند گفت بلجه از  
 از ساگ میخی گفتم و رایع ضرب کردم براکه مفسوب بگوشت است و سه کس از نکار  
 باز گفتم که دو کس سیر خوردند و یک کس را اچیز سے اشتبا باقی مانده برآسے اینکه خانه هر را بشکم  
 نسبت کواده اند پس در سائل نشکل سعد داخل است پس سائل سیر خوردند و دوازدهم  
 هفتم ششم می شود آنجا است پس سیر خوردند و از پنجم ششم دهم می شود آنجا  
 است که اند گر اشتبا باقی دار و باز گفتم که اکثر خواب های اند نی ماند که در هنم بغرا موشی

خواب لفته اند و درین روزها خوابی دیده باشد که فیل با بر سائل حمل میکند چه اک جماعت از زمین  
 حاصل شد و نسبت بعقل دارد و از خانه خود دشتم است که خانه خوف است ازین سبب  
 که فیل حمل میکند و می ترساند و آب های روان در با غ و سهر و راهنم سیر کرده لیکن آب بسیار طغیانی  
 کرد و باز هم آب خشک شده و فاک ظاهر گردیده و در خواب درخشش و صعود نماز اشتغال دارد  
 آب روانی با غ و سه ره مفسوب است در نهم در باطن وجود و تکرار در خانه یازده هم که خانه آب است نموده ازین  
 جمی طغیانی آب گفتم و از ضرب یا چه بجه بمه آید که خاک فقط دار گفت همین آب خشک گردیده و فاک  
 پیدا شد و حمامی عالی و شسته های روشن دیده و خود برسند شسته از گفتم که به حمامی روشن و شمع  
 افراد خسته نسبت دارد و چون در دهم پوک گفتم که سائل خود برسند شسته فرمان روایی می کند سائل سلم  
 داشت فقط آب یعنی شد در په و مطلوبش درخواسته در باطن برآمده و در مقابله و مرکز ضدیت  
 دلیل بر ضعف طالع و نقطه دوم که مال و معاش است پی در پی هم در مرکز ضد و مطلوبش آب یعنی در سازه  
 از از نظر ساقط گفتم مال و معاش نداری خواستم که بکدام سبب مال و معاش بیهدم شده و فقط مال و معاش که  
 آب یعنی است دشمن ضد آن آتش بنشود و در باطن از هشتم برآمده و از خانه خوده هم خود آمده  
 که و ششم است آن هم مفسوب بیاد شاهد و تکرار شده و تکرار شده در اینجا و شمی پس اسباب دشمنی که عده مال معاشر  
 بیهدم شده و فقط دهم که در زگار است ناک یعنی در طالع خانه در غیر مرکز و مطلوبش خاک پی در مقابله  
 دلیل است که روز گاه بجزی نیست و نقطه خاک پی یازده هم است و مطلوبش خاک یعنی از نظر ساقط  
 پس هر ایمی که میکند سرانجام نمی گیرد و مطلوب است قبل آب یعنی خاک یعنی در مرکز ضدیت و مطلوب  
 پی در پی هم اگرچه خاک مراد آتش خوب لفته اند که از اسفل یا اعلی رفتہ و نورانی شده لیکن معاف است  
 پس اسباب حال آینده قوت طالع شود و مطلوب باد یعنی در ۹ بباطن آمده و از خانه خود  
 پی هم خود آمده و در خانه پی تسلیک طالع پس آینده در سفر اسباب توکری و محنت و ترد و خود  
 باز بجزی و محبت خواهند رسید یا عده از سفر بیاید که اسباب خدمت به ترقی خواهند رسید  
 در روزگار آینده آتش پی در باطن از اول و نهم و چهار و هم برآمده در اول ساقط و در نهم ناط  
 پی ترسیج و در چهاردهم پی شکست و در مرکز خود دوست خود با قوت و تکرار یعنی در ۱۳ برآمده و در اول  
 طالع است و هم تسلیک طالع در دوست این هم دلیل که آینده طالع سائل قوت پذیرد و از سعی خود  
 چون آتش پی در پی هم است و مطلوبش پی که در ۸ و دهم برآمده در دهم با قوت و خانه پی هم مفسوب  
 پی شجاعت و پی مفسوب پیشیز کشیده اغلب که آینده اسباب شجاعت و گشیز کشی به عذرگی خواهد رسید



و به خانه سر است پس شغل و کوششی اند و آنکه عالم بالصلوب برای دریافت حوال روشی ویده شد زانچه اینست  
 در اول بود لفتم که سائل پیش ازین مرد پس ای باشد  
 بود و تکرار در ز دوم پس معاش از وجه پس ای گردید بود  
 ملکوس شد و خانه پیش چشم خانه عداوت است و پا کے  
 دین میسر است پس سائل ز افعال ذیمه در گذشتہ بصلاح و تقوی در آمد و محنت  
 در نماز و روزه پیدا کرد و باز تکرار شد و در ششم که خانه نگفت شناساد است و هرگز پس سائل باز از نماز  
 در روز و عبادت برآمد و بسبب زن امامی پس فساد شد چون در نهم در باطن بود باز ثابت شد و بدستور  
 سابق در عبادت و در ایام جوانی برشد خود ملاقات کرد و مشغول شده بین دلیل که از اول و هم که خانه  
 مرشد است پس برآمده که بخواهی و خود سالی میسر است سائل سلم و اشت باز سوال کرد که مرشد من  
 چند بشارت داده ای خبر بشارت باشد این است که خانه بخیر خواهد بود و چرا که خانه و خبر بشارت پیش است و ارجای  
 و در ششم مکرر که خانه مرگ است و غسوب به پاکی و سعادت است این پس بعد مرگ سعادت اخروی  
 رونواید و داد پس شانزده هم دال بین معنی است و هم در مراجع پس مکرر در دهم و ششکم هم در چهاردهم  
 که طلوب المطلوب است و شیوه باد شاه دار و آن حضرت علی امید علیه وآل واصحابه و سلم با دشاد دارین مدرش  
 مقرب سول کسریم علی امید علیه و سلم بشارت داده باشد لیکن تا حال این بشارت مانع شده برای اینکه در  
 یازدهم که خانه امید است شکل منقلب و بی اغفار است و دلیل دو دم آنکه از ضرب خانه دوم که خانه مخصوص است  
 و هم که خانه شغل است پس برآمده پس زین شغل و ترقی حاصل خواهد شد لیکن عاقبت بخیر است که  
 در آنجا است باز سوال کرد چیزی که مرشد فرموده باشعل در ذات من هست یا لفتم در ذات نهاد  
 لیکن بر قوه از شایر که نقطه حکم متفق شده بی دسیم و مطابق شش خاک است که در باطن در خود  
 او موجود است سائل سلم و اشت باز لفتم که سائل دو جامد دار و یک نو و یک کهنه ابره و سفید است  
 چرا که خانه پیش چشم که خانه لباس است در آنجا که دو تکرار دارد و هم خانه پیشگی نسبت دارد گفت بلای  
 باز لفتم که مرشد به تماشا به سیر دریا و باع رغبت بسیار داشت و مرد آزار بود این همه مسوبات باست  
 که در خانه مرشد اقتداء و در ایام جوانی حسن پرست بود که باز داشت ششم در ز آنکه خانه ماضی است  
 و اقع شده و آنکه عالم بالصواب باب در سوال نفس و زندگانی و تندیستی و ابتداء که ای ای ای  
 پیش آید و مردم آن را مطلب کنند و ای ای شروع کنند سوال از نفس اگر در طالع باشند  
 باشند آیده و دریاز و هم تکرار کند بغایت نیک است و در پیش هم نیک است و در خانه پیش ششم

و هسته مود و از دیگر بر تکس بود اگر در خانه اول بیشتر نباشد و همچنان که  
 لفظ آنند که میان رحمت و ناخوشی باشد و اگر در میزان بیشتر باشد و اگر بشکلی در طلاق افتاد  
 و خد آن و پیغمبر بود خصوصی اتفاق داشد و زیرین دیگر و چهار دیگر همچنان دارد اگر در طلاق تکل سعد افتاد  
 و در دیگر و یازدهم و چهاردهم و میزان تکرار کند و فرج و شادی بود اگر بیشتر نباشد این چهار تکل علی خانه  
 منظوره و طلاق آمده باشد و راکش اتفاقات بحضور در کرد و رایات باشد و اگر در طلاق و دیگر و یازدهم و چهاردهم و  
 پانزدهم نباشد باشند غم سخت خورد و لیکن ازان زود خلاصی یابد و والی عمر اگر تکل سعد طلاق  
 افتاد و در مائل اذنا و تکرار کند هم او بسیار باقی مانده باشد ناخوشی و خرمی مستصرف شود و اگر تکل بود پیشگامستی  
 گزار و اگر تکل طلاق در و تکرار آنچه او متوجه است باشد سعد به نشاط و شخص بیشتر اگر تکل طلاق در مزائل  
 تکرار کند عمر ادا اندک باقی باشد تکل طلاق در فنا به قاعده اتفاق افتاد که  
 کدام محکمل است و چند عدد و دارد و نه کان طرح کند اینجا باقی ماند از طلاق بشمار تکمیلی شود اگر در فنا  
 سعد افتاد عمر او بسیار باقی بود و اگر دیگر سعد ادا اندک باقی بود و اگر در میانچه افتاده باقی ماند  
 نوع دیگر اگر در طلاق بیشتر نباشد این انتکمال آینده عمر در از بود و دیر ماند و اگر در طلاق بیشتر نباشد  
 آینده عمر اندک باقی ماند و باشد اگر در طلاق بیشتر نباشد این انتکمال آینده عمر میانه باشد اما این و بسیار کم بعد اگر  
 در طلاق بیشتر نباشد این اندک باقی بود و اگر در طلاق بیشتر نباشد اگر در طلاق بیشتر نباشد اگر در طلاق  
 عمر او اندک باقی باشد سوال از سن عمر از قول دام زن این تکل طلاق که دلیل حیات است و ششم که دلیل  
 حیات است هر دو را بهم ضرب کند اینجا حاصل شود شناسنده دیگر ضم کند همان قدر عمر باشد اگر در اوتاد  
 است جمع کند با مقاطع تکل پانزدهم ضرب کند اینجا حاصل شود شناسنده دیگر ضم کند همان قدر عمر باشد اگر در  
 او تاد و بیشتر نصف حاصل حکم کند و اگر در وتد بیشتر نباشد باشند و سراف و بیشتر نباشد  
 خارج و کوچیج بیشتر نباشد اینجا حاصل شود شناسنده دیگر ضم کند همان قدر عمر باشد اگر در او تاد و بیشتر  
 بر حاصل حکم کند نصف کند و نه دوچندان از حاصل او هم کند همان قدر عمر باشد این انتکمال است  
 تاچند تکل موافق مقصود در مر ام آمده باشد اینجا بیشتر است آنرا بیشتر بود داخل پویشتن و خارج از بیرون  
 آمدن و ثابت بحال خود ماندن و متقابل برگردیدن انکار حالی بحالی سعد باسانی شخص بتوسیعی اهل صر  
 و پیش در اعمال بر شملات است و آن چنان است تظریکند که آن سوال بکدام فائی تعلق دارد و نزد دیگر  
 آن خانه تکل است و از هر دو چهار دن می آید بر این حکم کند از داخل و خارج و ثابت و متقابل و سعد و شخص  
 دیگر ایل زنگبار بر غلبیه انتکمال مقاطعه ایل حکم کند تاکدام مقاطعه عنصر در مر غالب آمده باشد از غلبیه مقاطعه

و با د حکم رفتن و خارج شدن کند و از علمه نفاط آب و فاک حکم اثبات تا خرگند نفاط آتش و با د حکم حیات آب  
 و فاک حکم حیات دارد نفاط آتش و با د حکم کند و نفاط آب و فاک حکم دارد بر سکونت اهل مغرب اول  
 ثابت و از هم نگذرد و غلبه اشکال حکم کند از سعی خس حکم سعادت و تحویست از داخل حکم آمدن و از  
 خارج حکم رفتن و از ثابت حکم استادون و از منقلب حکم برگردیدن حال بحال و حکم حال از اوت تا کنده  
 تسعین از خانه اول و چهارم و هفتم و دهم و حکم مستقبل از مال کند بیش از خانه سوم و ششم و هشتم و دوازدهم  
 و اشکال زائد چنانچه سیزدهم و دوازدهم و پانزدهم و شانزدهم گواه هست و فقی و اثبات ضمیر و حکم از  
 ایشان است و حکم انتقال اب جنین غرایید استاد سلمه اندک تعالی در هر فان که مکرر شود بدان سبب باشد  
 حاصل شود اگر بینج مکرر شود بجهه آن شکل حکم کند و اگر بخس داخل آید مال بنشواری حاصل آید  
 و اگر سعد خارج باشد بدو مال بدرست آید و زو و خرچ شود و اگر خس خارج باشد بود البتہ با نقش  
 شود و اگر این دو شکل باشند آیند چیزی بدرست آید و ثباتی نداشته باشد و اگر این شکل باشد  
 باشند آیند چیزی بدرست آید الاما با عسرت خرچ شود اگر این شکل نه آید سیکه کیسه باشد بینج حاصل  
 نشود سوال فلان کس مال دارد یا اگر بیت المال دیاز و هم و سیزدهم و چهاردهم باشد  
 باشند آیند این اشکال آیند دلیل است که مال دارد و اگر این اشکال باشند آیند  
 در طالع و بیت المال سائل آیند بخی باشد و اگر این اشکال آیند باشند در طالع و بیت المال  
 سائل بخی باشد و اگر این اشکال باشند آیند باشند در طالع و بیت المال  
 در طالع و بیت المال دیزدهم و چهاردهم و یازدهم آیند مال سائل خی شود بهوجب اذیت و مرض کشیده  
 و الام خرچ نکند سوال از خرید و فروخت نظر کند در طالع کفس باعث است و بیت المال نفع باعث است  
 و هفتم شکل مشتری بیشتر نفع مشتری اگر درین باعث است و هفتم شکل بود و دوم و دهم و یازدهم چنان  
 بیع و ترا تام و اع شود یا فائد تمام اگر بیت المال باعث سعد داخل بود بدان خروخته شود اگر در بیت المال  
 مستمری سعد خارج بود بهتر خریده شود اگر خس خارج بود در خانه باعث باشد زمان به فرموده اگر خس  
 داخل بود در خانه مشتری اندک بخرد و اگر درین خانه این شکل آیند باشند آیند باشند آیند  
 و فروخت باعث احتمال شود اگر این اشکال باشند آیند باشند و فروخت اول و شوار شود و بعد  
 انسان شود و اگر آید خریدن و فروختن چندان منتفعت باشد و فائد بند باید که از کرد و آن  
 باز گرد نمی خرچ و یکم در فایش ششم نگذرد اگر سعد خارج بود خارج شود و اگر این اشکال آیند  
 خریدن و فروختن نیک باشد و اگر باشند آیند زیان کند اگر باشند آیند آیند توقف افت

اگر این اشکال بیشتر باشند آنند زیان شود و اگر کم باشند آنند و اگر این بیشتر باشند فروخته نشود و اگر فرم و ختة شود افال معنی و اپیس کند سوال از فروختن املاک تسلیم دوم باچهارم ضرب کند اگر سعد فارج یا سعد منتقلب آیینه و ختة شود و اگر نه نه سوال خرید املاک تسلیم دوم شکل چهارم ضرب کند اچهار حاصل شود ازان حکم کند اگر سعد داخل و سعد ثابت آید بخواهد مبارک باشد اگر خارج یا منتقلب بخس بود ترک کند سعد با اختیار بخس بغیر اختیار سوال خریدن غلام و کینزک شکل ششم باشکل دوم ضرب کند و از حاصل آن حکم کند اگر تسلیم سخرچ یا تسلیم ششم کمی ازین بیشتر باشند باشد آن غلام و کینزک باید خرید کرد مبارک قدم باشد و پامد ازو فرمان بردار و سودناک و اگر یکی ازین کلمات بباشد باشند اما ابی و فاده شمن جانی بود و اگر ازین اشکال بباشد باشند مبارک بود اما زیر پاناسه دو اگر ازین اشکال باشند آن بند و کینزک دیر پا باشد تمام عمر با وفا باشد نوع دیگر در غاذی خم نظر کند اگر یکی ازین اشکال باشد بیشتر باشند بیشتر باشند آن بند و مبارک و سودناک بود و داد دیگر متعاقب آن رسید اگر یکی ازین اشکال بباشد آن آید و لیل است که آن بند و مکار و غدار بود و اگر طرق باشد گرینزیا بود الات هم خود آید سوال ارزانی غله و گرانی نمی بین نیست قرعه زندور مل تمام کند و نظر کند و تسلیم پائزدهم تاکدام عنصر بر وسیع غالب است عنصر خاک یا آب یا پاد یا آتش بستانه از باقی اشکال مل برا و هر تسلیم کرد و زان عنصر غالب است عدد حروف جمله اشکال که در عنصر ایشان غالب است عدد حروف جمله آن اشکال آید و تسلیم پائزدهم بیان حجج کند و به عکان طرح دید اچه باقی ماند نمی غله باشد پائزدهم اگر دافع باشد دلیل کند بر گرانی غله و خارج دلیل کند بر ارزانی غله و ثابت سعد دلیل بر ثبات ارزانی و ثبات خس بر ثباتات گرانی و منتقلب دلیل بگردیدن نزد هر جایی که تسلیم پائزدهم دلیل اول سال است و شانزدهم دلیل آخر سال از سعد بخس دافع خارج حکم کند نزد دلیل کند نظر کند در وسط خانه دهم که او خید و استمار که آن هفتم خانه است سبک و ضعفت است و ترا اراضی که خانه چهاردهم است و آن ثقیل پس هر دور ایام ضرب کند و از جوهر آن حکم کند و بنگرد در او تاد و اچه در وسیع نزول کرد و باشند بخواهد او تاد و اشکال زائدات اگر باشند قسمت سه مام آب و فاک در او تاد و لسان الامر که پائزدهم است دلیل کند فراغی سال و ارزانی غله اگر اشکال خاکی بسیار بوند دلیل بر کشادگی غله که کسی بخود و اگر باشد در او تاد و لسان الامر اشکال نارسی دلیل است

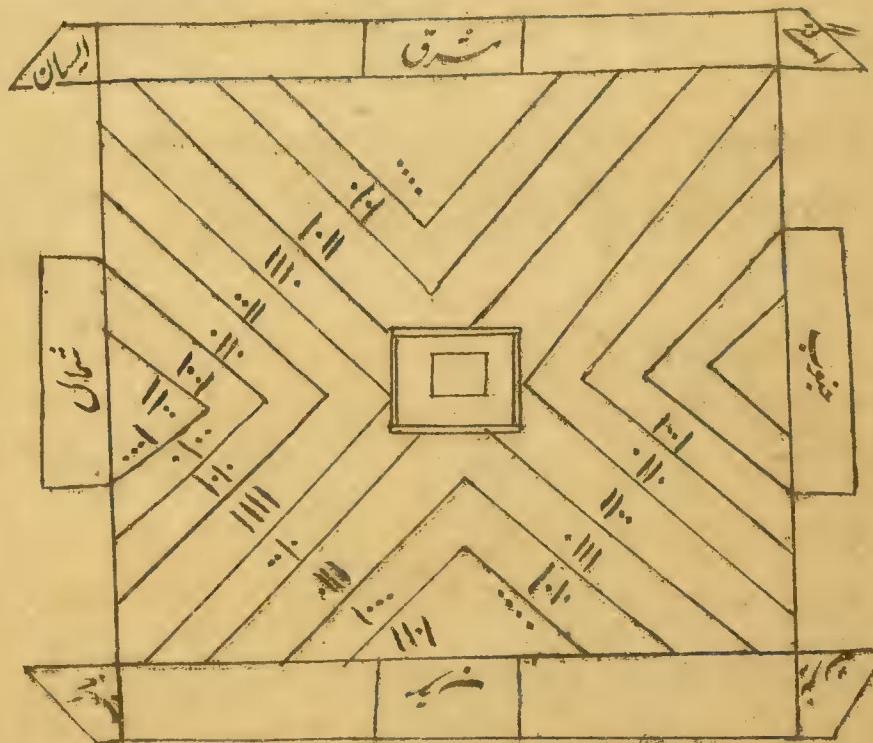
بر تخطه و تکلیت باران اگر یا باشد در سهام هوا و ناری در ونده اول و سیزدهم دلیل کند بر تخط  
 ابتداء سال اگر باشد در ونده الارض و سطح المساو و سهام ناری و بادی دلیل است بر تخط  
 ابتداء سال و انتها سال اگر باشد در پنجم و چهارم سهام ناری و هوانی دلیل است  
 بر تخط میان سال سهام ناری دلیل خشکی است که کاهش قدره بر زمین نزدیک در زمین ایچ نبات  
 نزدیک و سهام پادی دلیل است گاهی گاهی بشه و جایجا سعه نبات نزدیک در پنجم آبی دلیل بر پنجه  
 نبات است متوجه سهام خاکی دلیل بسیاری نباتات و میوه و شیر و شربت بدانکه سیزدهم اول  
 سال است و چهارم و هم میان سال و پانزدهم و شانزدهم میان سال و پانزدهم و شانزدهم آخر سال  
 است و ابتداء طالع هوا و دلیل بر ابر و باد تیز در اربع دلیل بر زمین و سایع دلیل بر نباتات  
 و غاشر دلیل بر آسمان است باید که هم محمود باشند اشکان آبی و خاکی یا بند بیان نهاد  
 دلیل بر گندم صفات بمنکوس بج دلیل بر کنج و ماش و طرق و بیاض بج دلیل  
 بر شالی حمره و نقی الحمد دلیل بر عده من و کوچ بج دلیل بر جود عقبه الداعل بج بر بوبیا  
 و تصرف المخراج و قبض الداعل بج دلیل بر خود و قبض المخراج بج دلیل موگ و  
 عقبه المخراج بج دلیل بر کلته در سکن هر اشکان کشکل سعد آید دلیل ارزانی آن چیز باشد  
 در سکن هر کشکل که خس آید دلیل گرانی کند فوعد یکیز نصرت الداعل بج و عقبه الداعل بج و  
 و نقی الخد بمنکوس بج و بیاض بج و کوچ بج دلیل اند بر ارزانی نرخ و نزول باران  
 و حمره و قبض المخراج بج و صفات بج و مطريق و بیان نهاد و نصرت المخراج بج دلیل  
 است بر گرانی غله و تخط باران خشکی هوانفع دیگر بر زمکه افتتاب جمل تجویل کند بساعت  
 قمر فرود زند و نظر کند در پانزدهم و شانزدهم اگر درین هر دو خانه کشکل سعد داخل آیند دلیل  
 کند که تمام سال غله ارزان بود اگر پانزدهم سد و شانزدهم خس بود اول سال ارزان و آخر  
 سال گران بود و اگر پانزدهم خس و شانزدهم سعد باشد دلیل کند که اول سال گران و آخر  
 سال ارزان اگر در ونده الارض حمره و منکوس بود دلیل کند بر تخط و تکلیت باران اگر جماعت باطن  
 بیاض یا نقی الحمد یا عقبه الداعل یا قبض الداعل بود دلیل کند بر سیاری خس و ارزانی غله  
 و نگلی حال سه اول از احوال غائب در سه اول غائب نظر در طالع و تاسع اگر یکی ازین دو ممکن  
 بود در قدوم غائب و زنگ بود و اگر تکلی طالع در خشم ویا زدهم اید و آن شش

ز و برسد یا در راه بود و در احوال غائب از هفتمینید و تواند این معنی داشم و بحکم و نهضت باشد  
و بازد هم نیز بود اگر در این نوبت سعد داخل باشند بود و می برسد و اگر شخص داخل بود بزود بررسد  
اما بخوبی کرد و اگر بیشتر این اشکال آید زحمت کشد اگر اجتماع در هشتم بود غایب نزد یک  
برسیده است و حکمت قدوم غائب بیشتر این اشکال از سه نام دارد اگر اشکال خارج  
باشد و میر برآید و اگر ثابت باشند همانجا مقام دارد و اگر منقد بود در راه برگرد و نوع دیگر  
باشد که شکل ششم در هم زندانچه برآید سلاطی نفس غائب باشد اگر شکل سخراج در فانهای حرکت  
شکار کند دلیل بر حکمت بود اگر در فانهای سکونت تکرار کند دلیل بر استقامت بود و فانهای  
دولت اینست ادو رسیده داد و ۱۹ و ۳۰ و ۹ و ۱۰ و ۲ و ۱۲ و ۱۷ و ۱۱ سوال غائب زنده است یا مرد هفتم  
تایانز در هم بشمارد اگر از سی فرد بیشتر بود زنده است اگر از سی کمتر بود مرد باشد اگر شکل هفتم  
در هشتم تکرار کند و آن خس خارج بود دلیل بر مرات حضورها که مستولی چهارم خس داخل بود و هم  
خس خارج بود دلیل مرگست اگر این شکلهای باشند یافته باشد اگر این اشکال باشند  
آنند و در فانهای سکونت تکرار کند غائب و سلامت و خوشدن زنده  
است اگر در طالع و چهارم و هفتم و هشتم و هشتم باشند یا باشند یا باشند یا باشند  
دلیل کند بر مرات غائب اگر درین فانهای غلبه نفعی اخند و حمره بود مرگ او بشمارد باشد اگر  
شکل و هشتم تکرار کند ازین شکل باشد لبیل آید اگر در هفتم، نکیس و در چهارم جماعت و در هشتم  
حمره دلیل مرات بود اگر شکل هشتم بود یا در سوم بود خداوند ایشان بود و در هشتم بود خس  
داخل باشد غائب مرد هفتم باشد اگر سعد داخل باشد زنده بود و اگر در چهارم خس خارج آید غایب  
مرد هفتم باشد و اگر در هشتم و چهارم خس داخل باشد و هم خارج غائب مرد بود اگر جماعت و حمره و  
نکیس در فانه هفتم و هشتم و یازدهم و دوازدهم هشتم آید دلیل بر مرگ بود سوال غائب زنده  
آید یا دیر بگارد اگر شکل در طالع در مرات تکرار کند به ساله پرسد و اگر در بیانات تکرار کند  
در ما هست برسد و اگر در متولدات تکرار کند در هفته برسد و اگر در زوالهات تکرار کند در  
روز برسد و اگر در سیح چانکار نکند نیکرد که بیان و نصرت الخارج ازان آن مکنند که بیان سعد  
و خارج آید اگر در فانه هشتم این اشکال آیند غائب بخوبی باز آید و اگر باشد  
آنند زد و آید بر جا و اگر آید و نیاید آن مفلس و اگر حمره آید و نیاید و خوفناک



اگر سوال پرسد از برادر زادگان یا خواهر زادگان و نیفتم نظر کند که بچشم و سوم است و ازان  
 ندان حکم کند سوال از نشل و حرکت نزدیک اگر در خانه سوم یعنی باشند واقع شود  
 نقل و حرکت واقع شد و اگر این یعنی باشند اشکال آیند ازان مقام زود بازگرد و باز راه همراه  
 کند و اگر نحس شکال باشند نقل و حرکت میسر شود سوال اگر کسی پرسد که مردمین موضع خوش بود یا نخیل  
 دیگر از اول رایع ممکن کشد که دلیل سکن است و ازان دوم و دو از دهم شکل کشد که دلیل موضع نواست  
 که من نیست دارمی انچه سعد داخل باشد یا سعد ثابت بود همین بهتر باشد سوال از اقربیا از قول  
 ارس طاطالیس نظر کند در خانه سوم اگر ازین یعنی باشند اشکال آیند دلیل موقوفت و محبت  
 است و اگر این یعنی باشند اشکال آیند دلیل مکروه باشند و اگر این یعنی باشند باشند  
 اشکال آیند دلیل بغض و عداوت باشند سوال از علم و حکمت باید که شکل سوم باشند ضرب کند اگر  
 حاصل آن کی ازین یعنی باشند اشکال باشد علم بسیار و حالت فوی آسموز و بیش بولت میسر شود  
 و اگر ازین یعنی باشند اشکال باشد پاره علم و حکمت وست یابد اگر شکل متولد در خانه نحس مکرر شود  
 پس علم برج و دشواری حاصل شود اگر کی ازین یعنی باشند اشکال حاصل شود علم و حکمت  
 اربع نیاید و می تعبیر خواب اگر خواب در روز دیده باشد دلیل آن سوم رو را  
 اگر خواب در شب دیده باشد دلیل و نهم است پس آن شکل دلیل را طالع ضرب کند و حاصل آن  
 بینید اگر شکل بعد برآید و طالع یا چشم باید دهم دیاپن زدهم و یا سوم که اگر کند آن خواب را سهت بود و اگر  
 شکل متولد نحس بود در خانه دشمن باشند که اگر کند آن خواب در روز است و پریشانی دیده باشد  
 اگر کمک از آن شکل در او تاد و مائل او تاد بود و مائل را آنکه رحمت رسید صدقه باید و ادو در رمان و روزه شنول  
 باید است اگر تکرار آن در زائل و تند بود آن خواب را سهت نباشد و تعبیر آن بر عکسی باید که دارگیری سهیل پرسد که چه  
 چیز در خواب دیده ام نظر کن و شکل بین هم که در خانه که اگر تکرار کرد و است ازان بخانه قائم مکرر شود اگر شکل نهم حکم  
 باید کرد و قواعد گیری بینید آن خواب و شکل دلیل آن خواب که خواب را ز سوم و خواب بشب نهم است  
 اگر نقطه ناری و از دار آب آتشی دیده باشد اگر نقطه بادی وارد اسباب را دیده باشد چنانچه پریدن و زهرا  
 رفقن و بادی آسمان بفقن و سوار رفقن بهتر پاییل باشد و اگر نقطه آبی وارد اسباب ناکنیده بشد  
 چنانچه سنگ و جبال و ناک بود بباب در بیان خبر املاک و اگر خدنه دخینه و باخ و گشت و زراغت  
 اگر شکل سعد و پچه ایم و دهم و طالع باید دلیل بر نکوئی حال املاک و گشت و باخ و نفع باختن از ایشان  
 و ارزانی فضل سوال از انجه کجنه و دفین است اگر سهیل سوال کند از کجنه و دفنه که در اینجا

چیزی هست یان بدان نیت رمل نهاد و تظریفند در خانه اند و ساده و هدایت اگر حمل اغلب باشد و سعد خارج فینه  
و چنچ بسیار بود اگر داخل خس باشد لغزک بود اگر خارج خس با سعد بود چنچ نباشد اگر سعد ثابت بود دفینه باشد و اگر ثابت  
نمکس بود چنچ بود و سعد نقله باشد یاره باشد و ممنون قلب چنچ بود چون معلوم شود که چیزی هست انکاهه داره منع  
بلکشد و آن داره بجهات سه ساز دیگری چهار خط در میان آن خط باشد انکاهه نظریکند در مقام سوم و چهارم و پنجم و  
دهم تا دیزین خانه اچه اشکال آمره اند و از طالع چهار خانه غالبه کدام بود البته دفین در این چنچ بود اشکال شرقی  
==== ن اشکال غربی == ن اشکال شمالی == ب == اشکال جنوبی ==  
==== ب == چون هر کم جانبی علوم شود باز آنچه ایجاد است کهند بر تین غل عامل شود و با صور  
اید نویمه پیر غریب ششم با چهار مر ضرب کند اگر سعد داخل و سعد ثابت بود دلیل هستی دفین باشد  
نحو سقطی سعد نقله باشد یاره بود و خارج و سعد نمکس چنچ نباشد فو عدیکم اول را پاچه رم ضرب کند  
وشکل تولد ساز دوچار می باشد ضرب کند و شکل باشد و بخواه این شکل حکم کند که دفین هست یا ز سوال  
چون خواهد که دفین بیرون آرد از انجا که کما است اذنچ چنچ خطوط منع بکشد بر زمینه ای



و اشکال اند درین خطوط آنها دشده اند در خاطر دارد و از چهار او تا داین رمل که بحیث است چهارچوی فینه  
گذر و شکل بیرون آرد از آن هر دوکل بیرون آید هر شکلی که بیرون آید در خطوط آنگرد که در کدام خطا است هم در آن

خطا داشتند بود این سه هست که به همت آید سوال از بازی و نهادت چون سوال از بازی و نهادت گشت  
 و کار کنند نظر کنند در خانه چهارم از شکل سعد بود دلیل بر بسیاری گشت و پروردی و نهاد آن گرچه بود دلیل بر  
 تها بی کشت و بازی باشد از شکل چهارم در فرم مکار کنند سعد بی خس کشت کار آن زمین ناپاک و خان باشد  
 اگر در فرم نمکار کنند سعد بود و کشت کار آن زمین بخود و با امانت باشد و اگر در طالع و هم و هم اشکال آن بی نیز  
 کشت از زیارتی آب گشته شود و اگر اشکال نارسی آیند از بی آبی مشکل شود درین بیوت نبلدی قدر بود ری  
 زعل بیفت و زر ایسید بود و اگر در فناهه همکی ازین اشکال آیند بز = = = = = بز = = = = =  
 و بز کشت اما اگر عقد از مل نمکار کنند دلیل است و کشت موش پیدا شود اگر خاک است نکر شود دلیل است  
 اگر در کشت هم اگر نیز زمین بزند و پیداید و آقیض عجیب نمایم کار کنند دلیل است که کشت را بخورد آلم سوال  
 از عمارت کنند نظر کنند در طالع و هم و هم اگر اشکال سعد داخل و سعد شاهت آیند دلیل است که عمارت پامار  
 و مبارک بود آن خس خارج باخس نقلیب بود عمارت میز شود اگر شود فی الحال تباش شود اگر درین خانه اغلب  
 نفی اخند بز و بخته اخراج بز و بخته اخراج بز و بخته بز  
 اگر غلبه فرج بز یا طرف بز بود آن عمارت نیم کاره ماند یا سفید و باز ساخته بیشود و اگر درین وقت غلبه  
 چمره بز یا نیس بز بود هر که در آن عمارت بماند بخوبی باشد و مخوم ماند سوال از املاک تنظر کنند در  
 در خانه سوم و چهارم و پنجم از اشکال سعد داخل شند یا سعد شاهت باشدند و ملک فائد بسیار یا بد اگر پسند  
 که آبادانست و کدام طرف ویرانست بلکه کشکل اگر کدام طرف است شکل این بکدام طرف تعاقی وارد  
 از آن حکم کنند اگر پسند که کدام جانب است عمور شکل بزم دست راست شکل سوم دست پیش دهم مقابل  
 آنجا کشکل سعد شیند یکم آبادانی کنند و آنچه خس نشیند حکم ویرانی کنند اگر در چهارم شکل چمره بز آید املاک  
 بی آب شود یا خارستان بود اگر درین بز بز بز بز ازین اشکال باشد بی آب و گیستان خسود  
 یا غار وار و ناخوش بود اگر در آن بز بز بز بز بز ازین اشکال باشند آن املاک بروز خان  
 و بز و دار و دوکشا بود اگر درین بز ازین اشکال باشند آن املاک درختان کمتر دار و کمتر شود سوال  
 از مقام اگر پسند که این مقام بمن مبارک است یا زنگرد شکل چهارم که شکل شسته است بز = = = = =  
 آن مقام بروی شوم بود ازان مقام برو و بیار خاطر اگر این اشکال باشند بز دلیل که آن مقام سعد باد و دست  
 بود اگر این شکلهای آیند بز دلیل که آن مقام سعد بیمون باشد و اگر این اشکال بزند بز دلیل که در آن مقام بود  
 باشد اما مقام سعد باشد اگر این دشکل آیند بز دلیل که آن مقام سعد بیمون بود و فرزندان روی  
 شود و همیشه پر عیش اند اگر ازین اشکال آیند بز دلیل که آن مقام خس بود باید از این باشندیا و فرزندان

سوال از جا سو اس اگر سوال کند که درین شهرو جا سو س هست یاده در رای نظر کنند اگر شکل داخل بود  
یا نایاب باشد و جای طرف نشده باشد جا سو س در ان هاست و خارج و متفاوت است اما سوال درین شهر  
جا سو س هست یا نظر کنند در رای اگر شکل اغلب یا نایاب باشد هست و اگر خارج باشد و متفاوت باشد هست  
اینکن آنرا ده فتن دارد و اگر دره ده و ۱۲ اگر کند و شکل راست امداد متفکر است اراده رفتن دارد اگر  
شکل ران مذکوره را داشته باشد و هم یاده دوازدهم مکرر شود و شکل راست امداد متفکر است سوال از این  
و حیال اگر سائل سوال کند این شکل سعد دا غل یا سعد نایاب باشد بود و این ده هست یاده اول از نقطه‌ای سر بر جوار یاده  
شکلی تولد کند اگر این شکل سعد دا غل یا سعد نایاب باشد بود و این ده هست اگر در خارج بود  
نیست اگر متفکر بود و در ان شهر نیست اگر متفکر باشد یا ستد یاده منزل دیگر بود اگر پرسد که کدام حاجت است  
از جواهران شکل عالم کند بشتر قی و خوبی و خمال و جنوبی سوال از بلده در سوال پر بخانه سوم و چهارم و طالع  
نکار اشکال سعد دا غل باشد یا نایاب دلیل بر سلامتی حال پدر و نفع یا فتن از وی اگر خس بود دلیل  
بر بدی حال پد و نامداری از وی او اگر خارج بود دلیل پر خروج پدر از وطن و دروری از پدر و متفکر بیل  
بر انقلاب و نایاب دلیل پر ثبات و سعد بخوشیدی خس بذلت و خواری و تنگیستی نوعد یکم طالع را ای ای رای  
ضر پر کند اگر شکل سعد دا غل باشد یا سعد نایاب دلیل آفاق است در میان پدر و پسر و لفظ یا فتن باید یکم  
اگر خارج بود ببر و دری و منافقی از پدر و ضرر میان یکم گر خصوصاً خس نایاب دلیل پر توافت و متفکر  
سعد دلیل بر دری و شکل خس دلیل پر غض و فراق بود سوال از شهر و قلعه اگر پرسد که قلعه  
از وست برد یا بماند نظر کند در خانه چهارم او تاد اگر شکل سعد بود تو اند کرفت اگر هر چهار او تاد  
خس بوند گرفته شود و اگر بعده خس بود بگیرند قاعده را به صلح اگر در او تاد غلبه عطا را بود بگیرند قلعه را  
پر مکرر و غدر اگر شکل هر چهار او تاد سعد دا غل باشد شایسته بوند نتوان گرفت اگر سعد متفکر  
اید بعده نگیرند و اگر خس متفکر بود بگیرند باید که نظر کند در طالع و رای و سفتم و هشتم و هشم و دهم  
اگر سعد باشد دلیل ثبات بود و اگر خس باشد دلیل پر فتن از دست بود پایا در میان  
خواهد شد یاده در نهاده خیم و طالع نظر کند اگر یکی ازین بیان بیان بیان بیان بیان بیان  
اشکال آیند دلیل است که سائل را فرزند شود یا نایاب است اگر ازین هفت بیان بیان بیان بیان بیان  
بیان بیان بیان است که فرزند شود اگر شود بیهوده نوعد یکم طالع را بایم ضرب کند و شکم را بایم  
وازان بر دمو بود که شکل ران میاند اگر حد و اغلب پیغامند روزی شود و اگر خس داشته و فرزند شود الا او بیمه و همی

ن و خارج و منتقل بسعید شود اما بسیار مخوب و منتقل است فا طاگر دادگرد پنجم و باز دهم اشکال سعد و دل  
 و سعد و منتقل آیند دلیل بود بر بودن فرزند سوال در طالع من چقدر فرزند است تسلی طالع را  
 با پنجم فرزند آگر ببینی ازینی خوش تسلی بر سرده رفعیب او چهار فرزند است : **شش فرزند**  
 باشد  $\equiv$  **دو فرزند**  $\equiv$  **پنج فرزند**  $\equiv$  **سه فرزند**  $\equiv$  **و هشت بسیار سوال نهم**  
 آیتمن شود رسانه تقاطع افراد دل از اول تا پانزده هم مستاند و دو گان طرح کند آگر کمی ماند آیتمن شود و اگر  
 دو ماند فرشود سوال زن جمل دارد رسانه بنگرد در طالع پنجم آگر کمی ازین اشکال ببینی  $\equiv$  آیند  
 دلیل که جمل دارد و آگر کمی ازین  $\equiv$   $\neq$  آید جمل ندارد و آگر ازین اشکال  $\equiv$   $\neq$   $\neq$   
 دار و و بیند از و آگر کمی ازین اشکال ببینی  $\equiv$   $\neq$  در پنجم بود دلیل که فرزند که ششم یعنی بود آگر  
 در پنجم که رشود فرزند لانگ زاید آگر در پنجم جماعت بود سه جانک را شود چیزی غشی : آید بیان زنان حامله  
 و حال ایشان چون کسی سوال که این زن فرزند زاید یا دختر تسلی هم در پنجم فرزند تسلی بیرون آرد آگر آن تسلی  
 نه بود فرزند نه باشد آگر آن تسلی ما ذره بود فرزند ما و ه باشد و باید و ایست که اشکال خارج نرباشد و  
 اشکال داخل ماده بود سوال از جمل حامله پسر زاید یا دختر پنجم را بایازد هم ضرب کند و تسلی هم با سقمه قدر  
 کند و ازین هر دو جمل یک تسلی کشد و ازان حکم کند آگر آن تسلی متول ازین بفت شود  $\neq$   $\neq$   $\neq$   $\neq$   $\neq$   $\neq$   $\neq$   
 باشد پسر زاید و آگر آن تسلی متول ازین  $\equiv$   $\neq$   $\neq$  اشکال باشد و فرزند آگر  $\equiv$  در مان یهد و دست یا هر  
 شود و دلیل که دو پسر زاید و آگر  $\equiv$  در مان یهد و مکر رشود دلیل که دو خرس شود دلیل غشی آگر پسر زاید چیز و نه  
 بود آگر کمی ازین اشکال  $\equiv$   $\neq$   $\neq$  درین بحث عالی که متول کوثر زاده شود آگر ببینی درین خانها مکر رشود دلیل  
 که متول کوثر زاده شست بتواند شود آگر  $\equiv$  درین خانها مکر رشود غایب آرد متول لانگ زاده شود سوال از زن خود را دارد  
 فرزند تسلی طالع را بایازد هم ضرب کند تسلی پنجم بایازد هم ضرب کند و ازین هر دو تسلی یک تسلی کوثر زاده  
 آگر آن تسلی ازین پنج اشکال باشد  $\equiv$   $\neq$   $\neq$  و در خانه اول ماه آید آگر این فرزند اعمد را ز  
 شود آگر کمی ازین جهار اشکال  $\equiv$   $\neq$   $\neq$  آید و در خانه ای مذکور مکر رشود فرزند بیانه مگر بود دادر  
 آغاز جوانی بسیار آگر ببینی آید و مکر رشود حیات آن فرزند چند روزه باشد آگر نصره اخراج آید حیات آن  
 فرزند یک ساله بود و آگر  $\equiv$  آید حیات آن شش ماه باشد آگر کمی ازین  $\equiv$   $\neq$   $\neq$   $\neq$   
 اشکال باشد حیات آن فرزند چند روزه باشد سوال از عفر زند نظر کند در غایله چهار مرتبه

مصدقه الریل

چند حکم آمده است و چنانکار کرده است اگر قدر اوتا دنگران کند حکم سالها کند و اگر در مائل و تد نگران  
کند حکم ماه ها کند و اگر در مائل و تد نگران کند حکم بی هفتة و روزها کند اگر هفچ جانگران کند حکم سعد  
بر سال و حکم خس بی هفتة و حکم او سط بر ما هما کند چنانچه این جدول نموده می شود بدروں سطه نشست

اشکال									
سال	ماه	روز	سال	ماه	روز	سال	ماه	روز	
۱۸	۸۰	۹۵	۴۶	۱۲۰	۵۶	۸۲	۸۶	۷۵	
۷۳	۳۶	۱۹	۲۹	۷۲	۳۲	۷۲	۷۵		
۱۱	۳۰	۱۸	۱۳	۱۲	۱۳	۱۲	۲۸		
اشکال									
سال	ماه	روز	سال	ماه	روز	سال	ماه	روز	
۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۱۲۰	۸۶	۷۲	۱۲		
۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۱۲۰	۸۶	۷۲	۱۲		
۲	۲۵	۸	۱۰	۳۶	۱۲	۲۵	۲		

سوال از حامله سهل زاید پادشاه زاید نظر کند در مشتم و طالع اگر شکل سعد خارج یا منقلب  
آید آسان زاید اگر در داخل یا ثابت خس آید بهم مرگ بود اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید باشد  
پادشاهی زاید اگر خس خارج با خسر تقاضه آید پذیر پادشاهی زاید اگر در مشتم و یا زدهم کی ازین  
مشتم و خارج اگر در میل کند بر مرگ حامله اگر در نخج نگران کند دلیل بر مرگ فرزند و خانواده  
حامله اما ابوسعید طلاموسی گوید طلاق خلاصی حامله و بجهوی از مشتم و یا زدهم شکل اینکه دوازده هر آن شکل  
حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب سعد و خس سوال حامله کدام وقت زاید بین ملت می  
زند و شکل طالع ملاحظه کند تا چه حکم دارد و آن شکل به کدام ستاره مفسوب است و آن ستاره کدام  
روز است اگر در طالع شکل مذکور بود روز زاید اگر شکل طالع در کدام فانه مکرر شده اگر در دوم  
مکرر بشود دوام ساعت زاید اگر در سوم شکل اگر کند سوم ساعت زاید تا دوازدهم دوازده ساعت زاید  
اگر در طالع تا اینکه ده باشد از شکل پنجم حکم کند اگر فرصت اخراج در طالع یا در نجف آید دلیل که توید  
فرزند شیم شب یا نیم روز بشود اگر پسند در کدام طالع زاید در نیم نگرد که آن شکل به کدام برج تعلق دارد  
از آن برج حکم کند روز اول از نیم بجای فرزند شکل خامس باشمن ضرب کند و حاصل با نیز ان عقل  
دو اچه بیرون آید از این سه اگر یعنی ازین

مصدق الرسل ۸۰  
اشکال برآید فرزند بخت و حمیده فال منجم احوال خواهد شد و الگویی ازین اشکال  
فرزند بخت و حمیده فال منجم احوال خواهد شد و الگویی ازین اشکال  
رایا بچشم زند و دوم رایا بچشم زند ازین هر دو یک شکل شامل آزادی از این طلاق  
اشکال برآید در طلاق یاد رود میخواهم با این همراه باشد اگر از این همکنون و اگر کویی ازین  
اخجیده اکنند فی الحال صرف کند اگر کویی ازین اشکال برآید و میل که آن فرزند خواهد بود  
ذکور مگر شود آن فرزند صاحب خزانه شود و مال جمیع کند اما خچه کتر کند اگر کویی ازین خانه  
برآید و در بیوت که رشود میل و خس بود اگر کویی ازین اشکال  
برآید و در خانهای  
سطور تکرا کند بخت مغلس بود و نقی الخد بشد و لیل که جنگ جوی و خونی باشد و عذرخواج شد  
که اولی بود مطلع شد و لیل که زانی بود و فاسق و کریمی باشد و نه لیل که درز دود غابا ز و قمار باز بود  
سوال از مشوق بدست آیینه شکل طلاق رایا بچشم ضرب کند حاصل آن شکل چهارم زند اگر سعد داخل آید  
آن مشوق مطبع و منقاد او شود و اگر خس داخل آید بدست آید برج و مشقت و در سعد ثابت دوستی کند  
و خس ثابت در توقف افتاد و سعادت نقلب در دست نیاید و بخت نه پذیر و دو شفیعه اینیز در و سعد خارج  
از تو نگر زند و نزدیک تو نیاید و فاعجهت به رسول ای کشید سوال از دوستی که میان دو شخص خواهد بود یا نه  
باید که نقاط آتشی او تا دشوار و نقاط آتشی ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان  
بود و بخت از جانب سهول عنجه میش بود و الا چکس سوال از خط و جز راست و دروغ نظر کند در خانه  
پنجم اگر سعد داخل بود راست است و اگر خس خارج یا خس مقلب یا خس ثابت بود از نزل حیث بود  
اگر سعد خارج یا سعد مقلب بود بعضی راست و بعضی دروغ اگر پرسیده این چیز به کدام روز پرسیده بگرد  
که آن شکل کنم به کدام کوب مسوب است و آن کوب رسب کدام روز است و ازان همکنند سوال از  
بهیه و رسول طلاق رایا بچشم سوم رایا بچشم دوم رایا بچشم سهیه و شکل کمی حاصل کند اگر آن شکل سعد داخل بید  
ولیل است برآمدن پدریه و رسول و اگر خس داخل آید بیاید پدریه و غالی دست اگر سعد مقلب باید  
بعضی آید ببعضی نه و خس خارج و خس ثابت خس مقلب بهیه و رسول نه آید اگر پرسد که این رسول راست  
میگوید یا دروغ نظر کند دشکل طلاق اگر سعد داخل آید پرسیده ثابت راست بود اگر سعد خارج یا سعد  
منقلب بود بعضی راست و بعضی دروغ و خس خارج و خس مقلب و خس ثابت بهمه دروغ و بهمان  
است اگر آنکیس آید دروغ است اما پنکیفت راست باید اگر شکل سعد عطاء و بود  
خن مکر و جمله آمیز بود سوال از عیش دشادی اگر سوال کند که عیش دشادی میسر بود یا نه

شکل طالع را بایم زند و یاز و هم از هر دو شکل یک شکل تولد کند اگر این کل داخل آید بعیش و شادی  
 فی الحال می شود اما باقیت سفرت کشد اگر خس خارج با منقلب یا خس ثابت بود می شود اگر شد  
 خارج یا سعد منقلب آید بعیش می شود و بعضی ناگر عقله باقی اند و اقع آیدن باب در پیان  
 گر خیته و کم شده و در دیده و پیار و کنترک چهار پایه خود را سه سکافته و طیور نظر کند در خانه هم دودم  
 و طالع اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت آیند ولیل که گر خیته بخود باز آید و اگر خس داخل آید بپد  
 از دیری گرفته شود اگر خس خارج یا خس منقلب یا خس ثابت آید باقیه شود اگر در ششم داخل  
 بود شسته شود اگر ثابت بود در جماعت نشسته باشد اگر خارج با منقلب بود تنها باشد اگر  
 در چهارم و دهم شکل داخل یا ثابت بود گر خیته در شعر تهم باشد اگر خارج بود از شعر بیرون رفته  
 باشد خس خارج برآه بعید بود و سعد منقلب ترد و فتن میکند خس منقلب در راه میرود اگر فت  
 ازین شکل باشند از حالتیکه آمده بود بد انجار فته باشد سوال از جونیده خواهد بافت یا زنگار  
 شکل طالع کجا مکر شود اگر در او تا دنگ اگر کند جونیده باقیه شود اگر در مائل او تا دنگ اگر کند ولیل  
 که در راه بود میرود اگر در زائل و تا دنگ اگر کند ولیل که باند و نه بیند و حالی باز آید سوال از ز  
 گر شده در دست آید یا دشکل شمش و هفتم ضرب است اگر حاصل آن سعد داخل بود که اتمام آید  
 شود و اگر سعد منقلب بود بعضی ازان یا گه شود و بعضی خس منقلب و خارج ثابت باقیه شود  
 و سوچ دیگر چفت اتصال و طلاق القبال از سبع افراد مثل دو گان طرح کند اگر یکی  
 هاند گم شده پیدا نشود و اگر دو ماند پیدا شود نوع دیگر اگر در خانه هم قسم ملی ازین به  
 شکل آید آیندگم شده باسانی تمام بست آید اگر ازین شکلها نباشد آید  
 پاره ازان یا بند اگر ازین اشکال آید بعد از زویوم به لیل و سیاهه بسته  
 اگر ازین اشکال آید آید بعد از رسوانی و مشقت بسته آید اگر یکی ازین اشکال  
 در هفتم آید بز خانه گرفته بسته آید سوال از زد و دیده بد انکه  
 طالع ولیل سائل است و دوم بیت سائل و هفتم ولیل نفس دزدیده ها و هشتم بیت الماء  
 دزد و چهارم مقام کلاسی نهاده آنکه جون این نباشد آید  
 چیز دزدیده است و خود فراموش کرده باشد اگر در طالع دودم و هفتم و هشتم یکی ازین  
 اشکال نباشد باشد سائل آنرا خود خرج کرده باشد یا جاگی اند اغنه باشد  
 اما چون در طالع و تانی و هفتم و هشتم اشکال آیند دزد را با کلاگیر نهاد اگر در هفتم داخل هشتم خارج

دز در این کالا بگیرند سوال دز خاچ شود یا نه تمام مقاطر می راد و گاهن طرح دید اگر یکی ماند ظاهر  
 نشود و اگر دو یا نه ظاهر شود سوال دز نمک است یا نه بسته جمله مقاطر می راجع نموده سه گان  
 طرح کند اگر یکی ماند و زد هر دو اگر دو یا نه زن بود اگر تکه ماند کرد صفتی بود سوال دز کجا است  
 جمله مقاطر می راسه گان طرح دهنده الگویی ماند همسایه بود اگر دو یا نه از اهل خانه بود و متنه ماند و زد بیکاه  
 بود سوال دز و چونگ دارد بجمله مقاطر می راسه همان طرح دهنده اگر یکی ماند همسایه جزو بود اگر دو یا نه  
 سخ و سفید باشد اگر تکه ماند گون بود و بجز سه گ سوال دز و دشمر است یا نه طالع برای  
 چهارم و سایع را با هم ضرب کند و از هر در یک شکل اگر چهار آن شکل و اصل آید یا تابت دشمر است اگر  
 تابج آید نیست و اگر منتقل است آید دشمر است و نیست رفتن وارد نوع دیگر از آتش سنتهم و دوازدهم  
 و چهار و هم پانزدهم شکل اگر چهار و پیشگاه از این شکل داخل یا تابت آید دشمر است و نیست رفتن دارد  
 سوال دز دچکس است شکل مستخرج که از آتش ما ایستم و دوازدهم پانزدهم حاصل شده است  
 بنگرد که آن شکل سکن کجا دارد و اگر خلاص دارد از اهل خانه بود اگر دو و سه شکل دز و از خانه بزد کا  
 باشد در سوم خانه از برادران و خواهران و خویشان اخیر باشد در حمام از خانه پدر یا مزار عان و  
 و دیگرانیان و باخوانان بود اگر در چشم بود از خانه خرزند و سولان و خوشحال و لولیان و فحاصان و مطردان  
 بود اگر در ششم بود از خانه بنده کان و نوک کان و شاگردان و غلامان و کنیکان بود اگر در چشم بود از خانه زن و نیمه کان  
 و ابهازان بعد اگر در ششم بود از خانه بازی اگران و بیرونیان و قطاع اطریقان و مردمه شویان بود اگر در چشم بود  
 از خانه حاجیان و در ویشان وزاده ایان و مسافران و عکیمان بود اگر در خانه هم باشد از خانه باشیان  
 و ملوکان و اکابران و علمداران بود اگر در خانه بیاز دهم بود از خانه دوستان و آشنایان باشد اگر در دوازدهم  
 بود از خانه محبوسان و ارادل قومان و پاسبانان و جلادان باشند سوال از خانه صاحب مال و خانه دزد  
 از خانه در بیان است و نظر کند در خانه چشم و ششم و هشتم با چهار شکل شسته باشد و عدد نفاطه شان  
 بشمارد در اصل شکل خنجم قسمت کند از آنچه از قسمت بروان آید بیان عدد خانه در بیان صاحب  
 مال و دزد باشد سوال در کدام جانب خانه دارد بنگرد که تا در عاشر او سلط اسما چهار شکل شسته است  
 و آن شکل چهارم جانب تعلق د دوازان هم کند از شرقی و غربی و جنوبی و شمالی سوال در دوازده  
 دزد کدام سخ است بنگرد بخواهیم کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد دوازان هم کند  
 سوال دز در خانه چگونه از دست بنگرد بخواهیم که آیند بدر آن نقش باشدند اگر  
 ببود در این دز دلخند و باریک و با دیچه بود اگر آید در این دز دزد چونگ باشد

خاکستر اگر بیشتر نباشد آینه دران و زد سیاه کسر شده باشد یا در او در هم و تخلی شده باشد اگر بیشتر نباشد بزرگ و مارسته کرد بجز بیشتر نباشد اگر بیشتر نباشد بود دران بلند یا نزدیک شده بزرگ و آن استه بود اگر بیشتر نباشد آید دران باریک و کونه و نیت باشد اگر بیشتر نباشد آید دران همیشه و اباشد و بستگی ندارد و با ایران بود سوال دزدچه صورت دارد و هفتم تظریکند تا چه شکل شسته است از ان علم کند دلیل کنم بر شخصی فراخ چشم و فراخ سینه پهن پیشانی باریک بینی کشاده ابرو هشت شم سیاه موی سفید انداز مائل بزرگی بر رودی گردان خالی وارد ببین دلیل کند بر شخصی مریع نفر خوش اخ شرخ و سفید مائل بزرگی بر انداز مولی بسیار وارد و گندم گون و سیاه چشم و سیاه موی کشاده ابرو هشت شم پهن پیشانی بر پاشانی یا زخمی باشد یا خالی باشد و زدن بزرگ دارد دلیل کند بر شخصی آشفته در رونگوکی زانی سیاه چشم و سیاه موی پیوسته ابرو و کوتاه گردان کرده اگلستان کوتاه دست و پر گوش است گاه گاه چشم چشم کیه دو باشد بر سینه و موی انبوه باشد پرو و یا برینی دلخیز یا جراحتی دارد و سینه بسیار نگ باشد دلیل شخصی مریع و بزرگ سر فراخ پیشانی کشاده زدن بزرگ دندان بر روز خم دریش یا آبدار داشته باشد در سینه شامل باشد ببین دلیل بر شخصی امرد بی ریش یا آبدار یا خوش شکل سیاه چشم باریک بینی پیوسته دندان سفید کونه باشد ببین دلیل بر شخصی چهار سونه فربنده دراز نه کوتاه سیاه چهار شابده کم اصل باشد یا بند بزاده پود در چشم او عیبی بود یا کوچک شم باشد اندک ریش باریک ساق کنج زدن بزرگ دندان بر سر و انداز نشانی دارد دلیل کند بر شخصی طولی قد نامور بود پاشی بزرگ و سط طلب بزرگ زدن و زنگین موی از هر قیچم سیاه انداز بسیار او عیبی باشد دلیل کند بر شخصی طولی قد سرخ انداز کبوچم نشانی بر رود انتبه باشد چشم فراخ دارد دلیل بر شخصی سفید انداز بزرگ کوکور وی پیوسته ابرو و کوچک سر فراخ ابرو و پر رونشانی دار و سفید انداز بزرگی نگ دارد دلیل بر شخصی پیشانه بالا سرخ و سفید خود سر فراخ پیشانی بزرگ چشم پیوسته ابرو و یا انبه راست نشانی دارد دلیل بر شخصی مریع که در موی سیاه چشم کشاده اید و بزرگ سر فراخ پیشانی بزرگ دارد دلیل کند بر شخصی دراز بالا لختک انداز مکرده لقا کرده صورت خود سر بلای چشم در چشم عیبی داشته باشد باشب کوری یا گل در چشم بود یا ناخنها ش سیاه چهاره یا سرخ زنگ بود ببین دلیل کند بر شخصی دراز بالا کبوچم غمیغت کشاده زدن شکنند زدن بان پیوسته ابرو باریک ساق و بی ریش بود و میش چشم باشد دراز بینی و دراز اگلستان بزرگ تر بر موی اوزخمی رسیده باشد گندم گون یا سفید انداز باشد ببین دلیل کند بر شخصی دراز بالا باریک انداز سفید پوست کبوچم خود سر کشاده اید و بر عینی یا بر سر وی نشانی داشته باشد دلیل بر شخصی

گندم گون پویسته از بونیکوره سیاه چشم در انبوحه بلند بینی و از بالا باریک ساق فراخ دهان  $\oplus$  ولیل بر  
 شخصی تمام بالا خشتک اندام گندم گون اندک بزرعی زند بلند بینی دراز موی کوتاه محاسن باریک  
 وزدان برخضوی نشانی دارد سوال دزد کالا را کجا داشته باشد از دم و هشتم شنکه  
 بیرون آرد و دود و از دهم بیرون آرد و او زیره دویک شکل بر آرد ز جو اسرازن کل حکم گند بیه دزدیده  
 در زمین دفن کرده باشند از جانب جنوب یاد رهنده وق یاد روح الی کرده بر سر زمین کرده باشد  $\oplus$   
 دزدیده دفن کرده باشند از جانب جنوب یاد رهنده وق یاد روح الی کرده بر سر زمین کرده باشند  $\oplus$   
 دزدیده برجانب جنوب بزر بلده و نجاست گاهه و مکنخنا و آنجا که طهارت آدمی باشند نهاده بودند  
 دزدیده برجانب مغرب برجانب خوش یاد رهنده باشند  $\oplus$  دزدیده برجانب جنوب در  
 زمین دفن کرده باشند دزدیده برجانب مغرب برجانب خوش یاد رهنده باشند  $\oplus$  دزدیده  
 برجانب شمال در سبزگاهی جای خوش پنهان کرده باشند  $\oplus$  دزدیده برجانب جنوب نزدیک دارد  
 او ضرب جائیکه باشد داوسته بود دفن کرده باشند  $\oplus$  دزدیده برجانب مغرب نزدیک گورستان  
 یا سجد یا زیارت گاه در صندوقی نهاده باشد  $\oplus$  دزدیده در پایگاه اسپان و قتران یا استوران  
 بجانب شرق نهاده باشد  $\oplus$  کالا در باغ بوستان جانب غرب نهاده باشد  $\oplus$  بر سر راهی بزرگ  
 یاد سبزگاه بجانب شمال دفن کرده باشند  $\oplus$  کالا به قاعده بزرگ یاره اگذر بجانب شمال دفن کرده باشد  
 $\oplus$  دزدیده بجانب مغرب نزدیک گورستان یا سجد یا زیارت گاه  $\oplus$  کالا به کمان بزرگ یاره اگذر  
 بجانب شمال دفن کرده باشند  $\oplus$  کالانزدیک دزخی سبز بجانب شمال نهاده باشد  $\oplus$  کالانزدیک  
 خام یا در سرحد یا در صوبه بجانب شرق نهاده باشد  $\oplus$  کالانزدیک آتش کرده بیانش بزیران با طلاق تخلص  
 بجانب شرق نهاده باشد  $\oplus$  دزدیده در راه اگذری یا آتش گاه یا خاکستر دیگران بجانب شرق دفن  
 کرده باشد سوال دزدیده گرفتار شود یا از در خانه نظر گند از جواهر آن اسکال حکم گند  $\oplus$  خلا و نهاده  
 دزد را بگیرد  $\oplus$  دوست سائل و تحوله دار سائل دزد را بگیرد  $\oplus$  بهادر یا خواهر یا همسایه سائل دزد  
 را بگیرد  $\oplus$  پدر یا عموی سائل دزد را بگیرد  $\oplus$  فرزند یا عشقوت یا رسول سائل دزد را بگیرد  $\oplus$   
 غلام یا ننک سائل دزد را بگیرد  $\oplus$  خسرو شرکی یا زان سائل دزد را بگیرد  $\oplus$  اهل سرث چنانچه  
 حمام دزد را بگیرد  $\oplus$  اهل عله و مسافران یا حاجی دزد را بگیرد  $\oplus$  هم کار سائل دزد را بگیرد  $\oplus$  از  
 دوستان قیم سائل دزد را بگیرد  $\oplus$  خصم یا دشمن سائل دزد را بگیرد  $\oplus$  خوبیان سائل دزد را  
 بگیرد  $\oplus$  از انبیازان سائل دزد را بگیرد  $\oplus$  دوستان یا شرکیان یا خدستگاران سائل دزد را بگیرد  
 سوال دزد حاضر است یا زاده اشکل داره اخراج گند که ذکر آن در باب سابق رفته است پس

آن شکل را باشکل، خرب کند اگر آن شکل مستخرج داخل آید در حاضر است اگر فارج آید ماهیت  
 اگر منقلب آید گاهی حاضر شود و گاهی تحقیقی می‌ماند اگر ثابت آید تحریر باشد که حاضر شوم یا نه سوال حاضر  
 در و چند کس اند از تکمیل شکل، همکر کنند تا شکل، برچند خال تکرار کرد و باشد بهان مقدار درز باشد اگر مکرر  
 افسده باشد درز دسته باشود سوال کمالارا کجا کرد از ناخانهای چهارم بود تا چه شکل آمده باشد از ان  
 حکم کنند و در پنج بیفت امال کنند تصاویر آید سوال در چه اشیا بوده است در خانه بگرد و تا چه شکل  
 آمده باشد از آن حکم کنند کلاهی اصل و یاقوت و مرجان و زین خوش سخن مارق تصادم سو نماین دینا  
 سکه زده خوب نیخ و گلگرد گول مس و سرب و آهن نبر جد و آبگینه و فیروزه سنگ سماق سیما  
 و طلق ب مرد اید و مرجان و صدف و اکاس نقده ب مردار سنگ و سرب و آهن و قلمی در یک  
 و سنگ سرمه ب سنگ سخ و مهر و سیاه و شکل سخ و آهن و سرب مقناطیس سنگ سفال  
 و صدف و خشت و فولاد و مس بلور مرد اید و صدف و نمک و قلمی و سرب و جامد و کاغذ  
 الماس و یاقوت و مرجان و کبریت و زین خوبه باز رزرو اگلشترین و کلخ و سفال لولو و مرجان  
 و بلور و صدف و قلزات و شال و ابرشی و نیلک و قلمی و نقده و از امثال اگلشتری کلمخ و سفال  
 و خشت و آهن و سوزان ب آبگینه و سنگ زده و مس و زین خوب مرجان و لولو و صدف و آبگینه و سنگ  
 ب یاقوت و زبر جنبلی فیروزه و سیما و نقده و کاغذ و سیما بلور و نقده و سیما و کرباسن رسیان  
 و کاغذ شکل کمالار از شکل ششم حکم کنند و لون کالاز، حکم کنند و قیمت کالا از چهارم باید گفت سوال  
 درین جمع درز کدام است چهار قسمت کند و بهر چار جانب استاده کند به نیت هر جایعه رمل زند در  
 هر رمل که بخانه سه شکل ثابت آید و زد در ان طائفه باشد پس آن طائفه ای چهار قسمت کند و باز به نیت  
 قیمتی رمل زند در هر صفت که بخانه سه شکل ثابت اند در زد در ان صفت بود باز همون عمل کند تاکه در زد  
 حافظه طایپ شود سوال نوع دیگر جماعی که کان بر ایشان است بچهار قسمت کند به نیت ایشان مل  
 زنی پس آنکه فقط اتشی او ۲۹ و ۳۱ برگزند و شکلی سازند و از خال ۳۰ و ۳۱ او ودها آبگینه و شکلی سازند  
 و نقطه آبی ۷۶ و ۷۶ و ۷۶ و ۷۶ برگزند و شکلی سازند اگاهه نظر کند بر شکل چهارم که کدام شکل در اصل سکن  
 خود است درز در همان رکن باشد پس بهمین صورت مذکوره بعل آرند و بین منوال رمل زند و  
 معاینه نمایند که کدام شکل در اصل سکن خود است درز در همان رکن بود باز صفت آن رکن را بعمل رند  
 و رمل زند و انتقال آخراج کند تاکه درز طایپ شود سوال از برای رنجور چه رنج دارد و درین نیت  
 بیل زند و بخانه ساده اس نگرد اگر شکل ناری بود علت او از حرارت فتح باشد اگر شکل هوانی آید علت از باز بود

نظرخون و شیاطین و حجود و باش ارشکل<sup>۱</sup> بی آید علاست و می از بلغم و سرمه باشد و اگر شکل خاکی آید  
 علاست و می از خون بود و شکستن استخوان و پستانی و حرارت اندر و فی بود  $\frac{1}{2}$  علاست از صفراد در که  
 و گردان وقت گرم و سوزش و شکلی و گوفت اندام تار و زخشنیه گران بود بـ علاست از سرمه او  
 سودا و در دلکله و گردان تار و زلکشنیه گران بود  $\frac{1}{2}$  علاست از بلغم و نخه و در دسته و پهلو از غم و آنده  
 باشد تار و زخشنیه گران بود  $\frac{1}{2}$  علاست از خشکی و سودا و گوفت تگلکی نفس و تپ و گوش و می و در دنابه  
 و شکم باشد تار و زچهار شنیه گران بود بـ علاست غخش و مالخولیا کاهی بیوش و گاهی بیوش و آسید من  
 بیخ و جادو و در دسر و پشت بود تار و ز آدمیه گران بود بـ علاست از فساد خون خشکی اندام و افراط  
 از بلندی یا خرب سنگ یا حرب یا خشت باشد تار و زخشنیه گران بود  $\frac{1}{2}$  علاست از مرد استخوان و سرمه او  
 در داندام باشد تار و زخشنیه گران بود  $\frac{1}{2}$  علاست از زخم و جراحت و خون شکم و ضرب درونی باشد  
 تار و زخشنیه گران بود  $\frac{1}{2}$  علاست از بلغم و سردی و فلنج و لقوه و آب تار و زخشنیه گران بود می طاهر به  
 $\frac{1}{2}$  علاست از تپ گرم بایاره گوئی و بیوشی و حرارت و عایشه خون و در خشم تار و زلکشنیه گران بود  $\frac{1}{2}$   
 علاست از بلغم و سودا و در دکم و در دپا بود تار و زخشنیه گران باشد  $\frac{1}{2}$  علاست ضعفت دل و ضعفت  
 دماغ زیر علاست و حجود جادو و در دشکم باشد تا بش شنیه خوف بود  $\frac{1}{2}$  علاست شکم در دگوش من خانه زن هم  
 و زر هلقی بیماری در ازو زبرگ باشد تار و زخشنیه گران  $\frac{1}{2}$  علاست از سودای عشق و هوش و فکر در ولت و  
 تپ سرد باشد تار و ز آدمیه گران بود  $\frac{1}{2}$  علاست از سبب دیود جادو و در دهشت اندام و آماشکم  
 باشد تار و زچهار شنیه گران بود  $\frac{1}{2}$  علاست صداع و جبوه و سیم و خوف و بلغم بود و پرسی شکم نیز باشد تا شنبه  
 اور اخوف بود سوال بخوب شفای ایدیانه بد انکه طالع نخس بخواست و ششم تعلق به رنج و اراده داشتم خانه بیماری  
 و هم طبیعتی از هم شفای هسته متوات دوازدهم بیماری قدمی چانچه صرع و جذام و مرص و فلنج و لقوه در عسته و دقی  
 و بیماری که سالها مانند اگر درین خانه اسعد خاج و سعد منقلب باشد بخوب شفای ایدیانه اگر درین خانه از زن شکل بـ  
 $\frac{1}{2}$  آینده دلیل بود پرسوت بخوب که اینسته بیهوده حیا غفله  $\frac{1}{2}$  صورت گشت  
 صورت خاکه که آن از گزگز بریدن می آید  $\frac{1}{2}$  صورت کفن است و پنهان گور کن و  $\frac{1}{2}$  صورت  
 جنازه و  $\frac{1}{2}$  صورت غصان و غرار و است و صورت غصال است  $\frac{1}{2}$  صورت تابوت است  $\frac{1}{2}$   
 صورت هرگز متفاوت است و می کشاده رنگ کشیده کشاده  $\frac{1}{2}$  صورت صفت ماتم اما  
 اما طیق بجانه ۶ و بیچه بیانه ۷ و بیچه بیانه ۸ و  $\frac{1}{2}$  بجانه طالع ۹ و  $\frac{1}{2}$  بجانه ۱۰ و  $\frac{1}{2}$  بجانه ۱۱ و  $\frac{1}{2}$  بجانه ۱۲ و  $\frac{1}{2}$  بجانه ۱۳  
 طالع و  $\frac{1}{2}$  بجانه ۱۴  $\frac{1}{2}$  بیچه بیانه ۱۵ و  $\frac{1}{2}$  بیچه بیانه ۱۶ و  $\frac{1}{2}$  بیچه بیانه ۱۷ و  $\frac{1}{2}$  بیچه بیانه ۱۸ و  $\frac{1}{2}$  بیچه بیانه ۱۹

هر زد و اشکال یک شکل بیرون آورد و از جواهیر آن حکم گند خوب نبود تر صحبت یابد  
و لیل که بعد از چند روز صحبت یابد دلیل که بعد از مدتی صحبت یابد  
و لیل که بعد از مدتی بسیرد خوب نبود دلیل که یک گلشیده اگر مشوه پس سعد باشد و ازین اشکال استخراج شوند  
قریب مردن شود اشکاه به بنده اگر شواهد خس آینه اول فرصت یابد و شفای افتته شود و باز بسیرد سوال  
از غلام و گنیزک باید طالع را با ازند و ثانی را با سادس زند و ازین هر دو اشکال یک شکل استخراج کند  
و ازان حکم گند خوب نبود آید بیرون و مبارک ثابت قدم بود این بنده آید بهار  
بود اما بطوع صاحب فروخته شود خوب نبود آید بسیرد یا بگزیند خوب نبود غداره اگر سرمه بود خوب نجوم  
شده هلاک شود اگر غلام بود کوئی ولوطی و فاسق و قمار بازو کرد فاقد باشد اگر گنیزک بود  
ز آنیمه و مکاره و در دو گزینه پایه دار داشتم شکلی برآرد و ازان حکم گند جوشی بود خوب نبود رومی بود خوب نجوم  
دار داشتم و دوازدهم شکلی برآرد و ازان حکم گند جوشی بود خوب نبود بند و بود خوب نبود رومی بود خوب نجوم  
گزنجی بود خوب نبود فرنگی بود خوب نبود ترکی یا احاطی بود خوب نبود زنگی بود یا شرقی بود اگر گلی ازین اشکال  
نمیباشد بنده نهادند یک اصل بود کسی اور ابهامک و غدر آور دره باشد خصوصاً که میکنی ازین اشکال  
خاص شود سوال از چهار پایه خود نفع است یا ز طالع با ازند و ثانی را باز و از دهم از هر دو یک  
شکل حاصل گند و ازان خبر دهد خوب نفع بینده از یکی بسیار شوند خوب نبود خوب نجوم خوب نیز  
مانند اما بسیار شوند خوب نبود سبارک باشد اما فروخته شود خوب نبود بسیرد و زیان  
آرد خوب نکشید و یاغارت رود خوب نجور گرد و مبارک شود سوال از طیور چنانچه باز و جره و شاهین  
و شکاره و گبوتر و طوطی و شمارک و اچچه براین مشاه اند اما این سوال از طیور و نوع خواهد بود یکی از زنده  
که آن باز و جره و شاهین و شکاره و گبوتر باشد که غرض پرش ایشان بود و دو مگونیده که آن طوطی شمارک  
و قمری و فاخته که غرض ایشان بود در هر دو حال اول و ششم را ملاحظه نماید اگر در خانه اشکال سعد آشید  
و لیل ففع باشد اگر خس آیند زیان و خسارت بود سوال از پرنده چنانچه بالا مذکور شده و غرض از  
پرش آن طاهاه بود طالع را با ازند و ثانی را با دهم و ازین اشکال یکی حاصل گند و ازان حکم گند خوب نبود  
و لیل که بقایت پرنده تماشای خوب نماید دلیل که بسیاری شکار آزند و فنا کند خوب نبود  
دلیل که چندان نه پرند و شکار گم گند لما ثابت باشد خوب نبود و لیل که در پرش  
که شوند و باز نمایند دلیل که بخوبی شود هلاک مسد خوب پر و شکار گند اما گاهه نگاه  
که شود و در نظر نماید بعد از شخص بدرست آید سوال از گونیده یعنی طوطی و شمارک هزار داشتن

و قمری و فاخته و اچه خوش ایوان باشند طالع را با تحریر سوم در ایام ششم ضرب کنند و ازین هر دو نکل که دلیل  
تولد کند و ازان حکم کند  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  دلیل که خوش ایوان و بلند صوت باشند  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$   
دلیل که خوش ایوان بونم و بلند آواز نباشد  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  بلند آواز باشند اما خوش ایوان بوند  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$   
 $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  دلیل که کریه آوازوی خم بوند  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  دلیل که رنجور شده ملاک گردید یا گر به خورد  
 $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  نیز دلیل که از نفس ایرون و کنم خود را با بدبختی پنهان و عقد و مشرکی و ایوان از زن بخشن  
و دعوی کردن و مبالغه و جنگ خصوصیت کردن اگر سوال کند از عقد و نکاح طالع دلیل  
مروایت و مسایع دلیل زن و تانی بیت المال مرد و تانی بیت المال زن اگر این  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$   
 $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  چهار بعد و اهل یاسعد تابت باشند عقد و نکاح واقع شود و مبارک بود اما در همان روز تا پیشکل  
اید اگر ازین  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  اشکال کلی در و طالع آیند دلیل بود و در این شدن غقد  
و نکاح اگر گلی ازین اشکال  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  در آیند دلیل که عقد و نکاح واقع شود الگول ازین  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$   
 $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  اشکال در آیند دلیل که عقد و نکاح داشت و داما و صیان ایشان فخر می پرید آید آن ن  
در خانه نشود قاعی نباشد اگر در طالع و  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  اشکال  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  این نید نکاح و عقد البته واقع شود اما باشد  
که از طالع و نیشکل ایگز و صلاحیت آن حکم کند که از زن چوشه بود  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  دلیل که زن مستبر  
و این شوهر و بادلت بود  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  دلیل که آن زن ثابت قدم بود و اهل حیا و وفا و ارشاد  
اما چون جماعت آید و نظر ایوان بسیاره اید اگر اجماع آید اکثر بسیاره اید و بیاض پسر و ختر ساوهی این  
 $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  دلیل که آن زن بصلاح خوشیش کار کند و خود پسند باشد اما با دولت بود و صلاح اثمار با  
 $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  دلیل که آن زن مآل پر و بیگانه باشد بدینه و بازی و محابیار دارد و اکثر بی رفاهی شوهر  
بجانه خلق رود  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  دلیل که آن زن جنگ جوی قادر دست به شوهر باشد  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  دلیل که  
آن زن بدگوی بی صورت و بی هنر و بی شعور در رفاهی شوهر نباشد و گریز پای بود  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  دلیل که بد کار  
بود و شمن شوهر برآشند  $\Rightarrow \Rightarrow$  دلیل آن زن خنجر جوی زبان دراز باشد و در دل و قلبی دارد سوال از  
زن که شیشکل دارد و بین نیست قرعه زند و نظر کند بجانه، تماچه شکل ای دلیل آن حکم کند سوال زن نیک  
صل است یا بد اصل شکل، یا آینه هم که چهار دهم است خوب کند و حاصل آن با دهم زند اچه تولد گردید  
په عنده که با کدام ستاره فستیت دارد و ازان حکم کند  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  از فانه اهل علم و دانشمند وزراهد و عابد  
باشد  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  از نسل باغی اطباء و عکس و نجحان و پیران و مردم ذی فتوح باشد  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  از افسوس  
بغی و بزرگ و محسان بود  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$  از نسل تجار و مسافران و مصوران و وزنگ ریزان بود  $\Rightarrow \Rightarrow \Rightarrow$

از نسل ملوک و وزر اوسادات و اشراف باشد بـ = از نسل بدصل و کمین چانچ پهلا دوپا سـا  
و خوبیت و دینهانا نـزـمـنـ کـنـانـ باـشـدـ بـ = از نسل کـلـ فـارـانـ پـاـسـبـانـ باـشـدـ وـ آـهـنـگـانـ عـبـدـ قـومـ باـشـدـ  
بـ = از نسل الـ عـربـ وـ دـمـ باـشـدـ وـ مـرـدـ مـمـرـ آـنـ اـلـ طـرـبـ وـ نـشـاطـ باـشـنـدـ سـوـالـ الـ خـصـنـ فـیـ دـارـ دـوـ  
سـیـخـوـ اـهـدـ کـرـنـ فـیـ وـ دـیـلـ لـنـدـ اـرـیـنـ هـرـ دـوـ وـ کـدـمـ شـوـرـ بـوـدـ طـالـعـ رـاـ بـاـ، زـنـدـ دـلـیـلـ بـرـنـ سـابـقـ اـسـتـ وـ تـانـیـ رـاـ بـاـ  
فـهـنـ زـنـدـ کـرـدـ اـرـیـنـ اـسـتـ هـرـ کـدـمـ مـکـلـ کـرـ جـوـبـ سـعـدـ آـیـدـ اـرـیـنـ حـکـمـ کـنـدـ سـوـالـ زـنـ بـکـرـ اـسـتـ  
یـاـنـ یـاـیدـ کـرـدـ وـ رـخـانـهـ نـظـرـ کـنـدـ الـ کـلـ سـعـدـ دـاـخـلـ دـرـ اـوـتـاـ دـنـکـلـ اـرـکـنـدـ وـ باـشـکـلـهـایـ سـعـدـ دـاـخـلـ یـاـثـابـتـ مـتـضـلـ  
باـشـدـوـ زـهـرـهـ رـاـ بـاـقـیـ نـظـرـ بـوـدـ وـ حـمـرـهـ درـ حـلـ بـوـدـ دـلـیـلـ کـهـ آـنـ زـنـ بـکـرـ باـشـدـ الـ کـرـیـتـ دـرـ زـلـ  
حـاضـرـ بـوـدـ اـرـیـنـ شـکـلـهـایـ بـ = بـ شـوـاـهـدـ بـاـشـدـ سـتـولـیـ غـالـبـ دـیـفـتـمـ اـشـکـالـ خـارـجـ باـخـسـنـ قـلـبـ آـیـدـ  
دـلـیـلـ کـهـ اـوـ اـزـ سـوـاـصـعـ دـیـگـرـ شـوـهـرـ دـیدـ بـاـشـتـهـ سـوـالـ زـنـ سـتـورـهـ اـسـتـ یـاـنـ کـلـ هـبـاـ، زـنـ الـ کـرـ سـعـدـ دـاـخـلـ  
یـهـ سـعـدـ شـابـتـ آـیـدـ یـاـکـ سـتـورـهـ اـسـتـ دـاـخـلـ رـاـ خـارـجـ یـاـ سـعـدـ قـلـبـ آـیـدـ سـتـورـهـ باـشـدـ اـمـاـ گـاهـ کـاهـ دـلـ اوـ دـرـ  
مـرـ دـیـگـرـ کـانـ حـرـیـصـ بـوـدـ وـ الـ کـرـخـنـ قـلـبـ آـیـدـ سـتـورـهـ وـ یـاـکـ باـشـدـ الـ کـرـ اـرـیـنـ اـشـکـالـ بـ = بـ وـ لـاقـ شـوـعـیـتـ  
بـاـزـ سـحـرـ بـوـدـ سـوـالـ بـاـزـ شـرـکـیـکـ بـاـیـکـهـ مـکـلـ هـرـ رـاـ بـاـراـ اـضـرـبـ کـنـدـ وـ حـاـصـلـ کـمـ رـاـ بـاـشـانـیـ زـنـ الـ کـرـ سـعـدـ دـاـخـلـ یـاـ  
سـعـدـ شـابـتـ آـیـدـ بـیـنـیـکـیـ شـرـکـتـ وـ یـاـکـ مـعـاـطـلـهـ دـالـتـ کـنـدـ الـ کـرـخـنـ قـلـبـ یـاـخـرـ خـارـجـ آـیـدـ دـلـیـلـ بـهـ جـدـیـتـ قـرـیـنـ  
بـوـدـ الـ کـارـایـنـ بـ = بـ سـدـ اـشـکـالـ بـنـدـ دـیـمـیـانـ یـکـدـیـگـیرـ خـیـانـتـ وـ اـقـعـشـوـدـ الـ کـلـ الـ بـیـنـ شـهـ اـشـکـالـ بـ = بـ  
دـیـمـیـانـ یـکـدـیـگـیرـ خـیـبـ وـ بـعـضـ پـدـ آـیـدـ سـوـالـ اـرـدـعـوـیـ کـرـدـ بـاـیـدـ کـهـ مـکـلـ طـالـعـ رـاـشـکـلـ وـ زـنـدـ کـرـدـ دـلـیـلـ  
سـاـمـلـ اـسـتـ مـکـلـ، رـاـبـاـ اـنـدـ کـرـدـ کـهـ دـلـیـلـ خـصـمـ اـسـتـ هـرـ کـدـمـ کـرـ سـعـدـ وـ قـوـیـ بـاـشـدـ دـرـ خـانـهـیـکـ تـکـلـرـ کـرـدـهـ باـشـ.  
یـعـنـیـ دـرـ وـ تـدـوـیـاـمـاـلـ وـ تـدـ باـشـدـ بـهـاـنـ بـقـیـشـ قـاـضـیـ وـ حـاـکـمـ غـالـبـ آـیـدـ سـعـوـدـ تـرـیـنـ اـشـکـالـ وـ حـمـوـدـ تـرـیـنـ اـفـعـالـ  
بـیـچـ شـکـلـ اـنـدـ بـ = بـ بـ = بـ مـذـبـوـمـ تـرـیـنـ اـشـکـالـ وـ شـوـمـ تـرـیـنـ اـفـعـالـ بـیـچـ شـکـلـ اـسـتـ بـ =  
بـ = بـ = بـ = وـ اـگـرـ اـرـیـنـ دـوـشـکـلـ دـوـخـانـخـسـ آـیـنـدـ اـنـهـ خـوـسـتـ دـهـنـدـ الـ کـمـ بـخـانـهـ سـعـدـ آـیـنـدـ اـثـرـ  
سـحـادـتـ نـاـیـنـدـ بـ = بـ وـشـکـلـ بـ = بـ سـعـدـ اوـ سـطـ اـسـتـ وـخـسـ اوـ سـطـ اـسـتـ بـ = دـ = درـ بـعـضـ  
مـکـلـ سـعـدـ وـ بـعـضـیـ مـحـلـ خـسـ چـاـکـنـتـابـ اـنـدـ اـمـاـ الـ کـارـایـنـ دـوـشـکـلـ مـتـعـولـدـ دـرـ خـانـهـ بـهـرـانـ مـکـرـشـوـدـ حـاـکـمـ وـ قـاـضـیـ  
درـ خـانـهـ اوـ بـاـشـدـ بـاـشـکـلـ دـهـرـ وـ بـیـزـرـانـ دـرـ سـکـنـ اـشـکـالـ سـتـولـدـ بـاـشـدـ بـهـنـ حـکـمـ دـارـ دـوـ اـگـرـ بـهـ دـوـ اـشـکـالـ  
بـرـ بـارـ آـیـنـدـ بـیـانـ لـرـشـانـ مـلـعـ وـ اـقـعـشـوـدـ سـوـالـ اـنـ بـاـخـشـهـ عـلـمـ بـاـیـدـ کـهـ طـالـعـ رـاـ بـاـسـوـمـ زـهـ کـرـ دـلـیـلـ سـاـمـیـ  
اـسـتـ وـ هـنـقـمـ رـاـ بـاـنـمـ زـنـدـ کـرـ دـلـیـلـ مـسـئـلـ اـسـتـ هـرـ شـکـلـ کـهـ اـرـیـنـ اـشـکـالـ بـرـ آـیـدـ بـ = بـ = بـ = بـ =  
نـدـ آـمـکـسـ دـرـ بـاـخـشـهـ عـلـمـ غـالـبـ بـوـدـ دـرـ جـانـیـ کـهـ اـرـیـنـ اـشـکـالـ بـ = بـ = بـ = بـ = اـسـتـ کـمـشـ وـ بـاـشـهـ عـلـمـ

گردد اگر در پرورد جانب انتقال سعد آن به هر دو شخص در بین اشته برای همانند سوال از فائمه بغلوب  
 در جنگ معرکه باید که بزمیت ایشان قرعد اند از دو نظر گند و طالع خانی و خشم و دهم و یار و هم و نیز در کم که  
 این شش بزمیت میل اند هر سه میل پانزده هزار بحیره بحوال میان دو خصم یا حاکم هر جانب که انتقال سعد قوی می یابد  
 اور باشد اگر شکل هر امکن شود بسوی سائل پس حکم یا هم جانب سائل بود اگر هه امکن گردد بسوی مسئول عنده  
 غیر حاکم یا هم جانب است سکون این شدیده بظرفیتی می شود پس صلح گند میان ایشان پیش از متاز عدت محاربت و مسلح  
 از جانب است چو این عنده خواهد بود اگر سوی سائل مکرر گردند و مطلع از جانب سائل خواهد بود بظرفیت مذکور اگر طالع  
 باشد یا زاده ای از آنکه رکنده و نیز ان یعنی دلیل که میان ایشان صلح انجام دو سائل مطلع بسته کند  
 و اگر در یا زاده ای از این طالع یا هه امکن شود و نیز ان اهل سعد داخل آید و دلیل که میان ایشان صلح انجام دارد  
 انتقال دلیل سائل که طالع است و میان انتقال هر دو هه امکن دلیل مسئول است و نیز ان یاد و سلط اسما  
 مکرر گرد و صلح بدرست حاکم گرد و اگر تکرار ایشان در سوم یا یازده هم گرد و صلح بدرست برادران دوستان  
 افتاد باقی خانه های همسر قیاس گزند اگر شکل خس خارج آید دلیل که صلح نه افتاد میان ایشان اگر شش ثابت  
 یخس منقلب افتاد دلیل که برجع گفته بحاکم دیگر اگر سعد داخل بود دلالت کند که صلح از جانب سائل  
 باشد شکل طالع را باشکل هنوز نهاده اند اینکه در جانب سائل مکرر شده است یا بجانب مسئول  
 پس مراد را باشد اگر شکل هنوز خارج باشد و مسئول علیه هم خارج دلیل که فیض شدن بی غیره از  
 اگر شکل طالع بامسئول علیه خس خارج آید دلیل بر عزیز است سائل کند و هر طرف که هم هه آید غلبه او را  
 باشد اگر کیکی ازین انتقال  $\equiv \neq \neq$  در فناهه سائل افتاده باشد و در هم تکرار شود میتواند  
 سائل را بود اگر در فناهه مسئول افتاده باشد و در نیز ان اهل مکرر کند قوت مسئول را بشد  
 اگر شکل طالع در هه تکرار کند خس بود دلیل که سائل رنج برای خود حکم گرد اگر یا در یا زاده ای از این دلیل  
 باشد دلیل به نیز و زخم مسئول باشد اگر طالع در هه امکن شو خس بود و بند نهادن سائل باشد اگر هه  
 در هه امکن از کند دلیل بر بند و نهادن سهول ایشان خود میگیرد از اتفاقات آتش اول باز هم از این دلیل  
 که سعد و قوی باشد آنکس غالب آید این حکم نیز بآن قاطع است سوال غالبه و مغلوب تریخ ادعا  
 خارج باشند خیز سائل برآوردن نتایج بنات خارج باشند مسئول را نیز بود انتقال صفت خارج باشد قوت  
 مسئول علیه را بود و نیز خود میگیرد که از نتایج احتمات شکلی سازد برای سائل و از نتایج بنات شکلی اگزو  
 بی ای سهول هر کدام شکل گردد قوی باشد حکم غلبه اینکس را بود و دلیل سائل است شکل هم دلیل مسئول است  
 هر کدام شکلی قوی باشد این راه است و این عمل را احتمات البنات گویند سه ال از نزدیک هنک و قتل طالع

د لیل سائل بود و دوم دلیل بر شکر و برف قدم سوم دلیل بر اعوان و سرداران و سلاح و قوت و  
چهارم دلیل بر پوست جنگل خوزستان و حرب پسری و شجاعت و ششم دلیل بر مرکبان و فیلان و هفتم دلیل  
بر نفس مسئول و هشتم دلیل بر شکر و خدمت مسئول هشتم جاسوسان و علم شان و طبل شان و هشتم بر باش مقاوم  
خصم و یازدهم دلیل بر قبیله آن شکل خصمه همچنانه دوازدهم بر شهری که رسان قصد و از زده جات که شکا  
سعد و قوی آینه فتح نشیدند و اورابوداگر شکل طالع و نعمتیهاشکل، در طالع نشیدند یا هر دشمن غلط است  
یا سهی نگیرند در میان ایشان شیش از چنگ صلح واقع شود اگر شکل طالع کی ازین اشکال  
بنه : آید و هشتم مکر رشود دلیل که سائل بقتل آید اگر در طالع کی ازین اشکال بنه : آید و اگر  
مکر رشود دلیل که سائل محروم شود اگر در در، کی ازین بنه : بنه : اشکال و مکر رشود در ثانی  
دلیل که خصم سائل بر قتل آید اگر در، ازین دو شکل بنه : آید و مکر رشود در ثانی دلیل که خصم محروم  
رشود اگر کی ازین اشکال بنه : بنه : بنه : در دوم واقع شود و مکر رگرد و دخانه دلیل  
که اکثر مردم از شکل سائل کشته شوند و محروم گردند اگر کی ازین اشکال ستوره ده : آید و مکر رشود بجا  
دلیل که مردمان شکل غذیم بسیار کشته و محروم شوند و اگر شکل طالع سعد بود و مکر رشود در دو آیه شکل  
مال مکر رشود در طالع و سعد بود دلیل است که سائل رافع و نصرت بود اگر شکل، سعد بود مکر در طالع  
یا در طالع شکل سعد بود و مکر رشود در در، دلیل که ظفر مسئول عنده باشد اگر شکل طالع سعد داشل یا سعد شاه  
بود و مکر رشود کی از اوتاد و شواهد بوند دلیل که نصرت سائل بود اگر همین احوال، رابود دلیل بر نصرت  
خصم باشد اگر در طالع کی ازین بنه : بنه : اشکال آیند و مکر رشود در ده : دلیل که سائل در  
بنده خصم افتاد اگر ازین اشکال در، آیند و مکر رشود در در، دلیل که خصم در قدر سائل آید اگر در شانی شکل سعد آید  
و مکر رشود در اوتاد و چهار غانه دلیل که شکل سائل غالب آید اگر در شانی شکل سعد داشل و تدر  
دلیل که شکل سائل هنریمت خود اگر در هشتم شکل شخص بود در اوتاد دلیل که شکل مسئول غالب آید اگر در  
هشتم شکل شخص بود مکر بود و براحتی و تدبیل عزمیت شکل فیضم و در باب حرب شخص تین اشکال است  
بنه : بنه : بنه : بنه : که دلیل اند بر رکعت و هنریمت خود در و در باب حرب سعد تین و  
قوی تین اشکال ایست بنه : بنه : بنه : الگرین اشکال بنه : در دلیل هر که آید اشکل بقصده  
انجام دیا خراج قبول کند و از چنگ باز آید و در دلیل هر که ازین اشکال بنه : آید آنکس مکر  
و خدر گذشت خصم راح کرت و هدایت که بنام هر دو خصم هم جداگاهه زند و از هر دو شکل همیزان بجهد ده بینید  
که همیزان در کدام مکر رشده است و سعد است انکس رافع و نصرت باشد اگر در هر دلیل مکر رگرد و دو سعد

بود میان ایشان صلح واقع آید و اگر خس بود هر دو رجیل هلاک گردند و فتح از ایشان غیری نیاید  
باب در ضمیر خوف و خطر فنگیست و زنج و مرگ و مال و میراث و یکم تقبیل بغارت شدم اشیا اگر  
سوال کند از خوف اشکار بین نیست رمل زند و بیگرد در طالع و رایع و خاص من شامن دوازدهم د  
سینه زدهم و شنازه دهم اگر درین جانها مشکل چیز نوع شد بجهت پیشنهاد شد  
آنیند دلیل است بهینه امدن اشکار غنیم اگر در حال اوتاد چهار غاه خس گردند دلیل که اشکار نیسان ظلم کند و  
ملک تاریخ کند اگر در چهارم و پنجم و طالع حمره و خلقه و مملوس و عقبه اخراج یا جاعت آید دلیل که اشکار نیسان  
نهنست کند اگر در چهارم و پنجم و آزاده و هاده او اتسکال آنید و میزان اصل سعد باشد و، و هاده  
و هاده خس باشد دلیل که اشکار از زاده اه بر گرد و هر هشت خور دو در طالع و هاده و هاده  
یا شد یا پیشنهاد دلیل که اشکار فته باز آید اگر در طالع و، و هاده و هاده و هاده  
دلیل که اشکار فته باز آید سوال از خوف و خطر از کند و مشکل طالع و هاده و هاده اگر درین جانهای همچنان  
بعد آنید دلیل که سائل را خوف نبود اگر این شد بیشتر کار کرد  
باشند سائل را خوف بسیار بود اگر در خانه همچشم کی ازین اتسکال شد بجهت آنید درین  
بود چندان خوف نباشد اگر در چهارم و ششم و هشتم اشکال خس آنید بسیار خوف بود اگر درین  
مکار کند سائل را بکشد یا چندان زندگ که خون جاری شود اگر شد در طالع آید و میزان اصل  
مکار شود و در هشتم خس باشد و در امهات مکار رشدند باشد دلیل کس ایل راگردن زندگ اگر بین مال  
مشکل ایل در و تدوین دلیل ببریدن دست سائل بود اگر در زائل و تدوین دلیل ببریدن پایی سائل  
باشد اگر شد ششم هشتم یا هشتم یا هشتم باد و از دهم تکار کند دلیل ببریدن رازیان مال سائل بود و اگر در دو  
آید و در خانه ای هشتم یا هشتم باد و از دهم تکار کند دلیل ببریدن رازیان برسد چون  
در میزان اصل آید سائل را همین شود از جمله مکار و هات اگر مشکل طالع در دوازدهم بود یا مشکل دوازدهم  
در طالع خس باشد دلیل کند بزند و زمان سائل و اگر این مشکل بود دلیل که طوق و زنجیر در گرون  
سائل آنداخته شود و اگر این مشکل بشه بود دلیل که تمازیانه سائل زده شود و اگر این اتسکال شد  
بود دلیل که سائل را باقیش سوزند و داغ گفند و اگر این مشکل بود شد دلیل که سائل اپرسن  
پسا و میزانه باید آبغرق گفند باید در اکتشد سوال انمرگ که چه سبب شود باید اشکال چهارم را باشکل  
هشتم ضرب کند و بیگرد تاچه مشکل اخراج میگرد ازان حکم گفند شد دلیل که مرگ وی در نیزه  
بوزنگه همان و جان کند اوان اسان شد دلیل که مرگ وی در غربت غلصی و میتوانی چشم صاحب نیزه

تباہ و پھون آفکن بود یعنی یا نه بلندی و مانند آن بود لیل که مرگ او در خانه برج نیزگی مین  
 دولت شود بود لیل که مرگ او در خانه برج و قدیم در زندان صعب بر روی زمین بیم داشت اول لیل  
 که مرگ او در راه از قسم اتفاق افتاد اغلب طبق تجدیل به بیست در خفت بیم داشت مرگ وی در راه ای از ای  
 غصه و بی برقی و حسرت یا از تازیه نه در راه پیش دریدن به حقوقی عظم بود بود لیل که مرگ  
 وی در خانه برج نیزگی که همچنان تجسس کرد پس بزرگ و جان کشیدن باسانی بود لیل که مرگ وی در خانه  
 بی برقی بمحض زخم یا براحت باقطع الطلاق یا از زدن بود یا جانوری بدر و یا زیر خود دیامارگ کرد  
 و تنه خشک و که این شکل صحیح که انکار او را در از موجب آنخانه حکم کند طالع بسبب نفس خود غم و غصه و  
 فکر جلوگی احوال ثانی یعنی شکل اول سهی بمال تجارت دیازن ثالث سبب برادران و خواهران  
 و اقرباء نقش و حرکت نزدیک رابع بسبب پنیر و ملک و مقام و املاک خامس بسبب فرزند و  
 معشوق و همیه و شمره و اخلاق سادس بسبب بند و کنیزک و چهار پایه خود سالیج بجهت زنان  
 و وزدان ثانی بجهت مال و میراث و نائب و وزدی که در دن تاسع بسبب سفر و دن و قرض  
 و علوها ششم بسبب شغل پنل و بسطاطان و ما و پانزدهم بسبب بند و زمان و چهار پایی بزرگ گشکل  
 ندکوییج چاکمک از نکند بینید تا سکن آن در کدام خانه است بجور آن خانه حکم کند سوال از مان میراث  
 شکل چهارم باطائع ضرب کند و انجو حاصل یعنی که همکنند و از خواهران شکل حکم کنند ارسعد داخل آن نید  
 بمال و میراث بمسئولت بدست آید بجزوی پمشقت بسیار بدست آید بنه بعضی از میراث  
 بدست آید و بعضی نه در توافق اتفاق نه سائل بخود ترک و ده نه خوب نه  
 هیچ مال بدست آید وی انصیب بود اگر در دوم سعد داخل بود و هشتم سعد خارج مال و میراث به  
 انسانی حاصل شود اگر در دوم هشتم هر دو خس و داخل باشد حاصل نشود اگر شود بخصوصت شود اگر در دوم  
 هشتم هر دو سعد داخل باشد مال حاصل شود و اگر در دوم هشتم خارج باشد از هر دو چهاری خس بشود و این  
 کار بیناید پایه از ضمیر سفار و قرض و علم و دین و میخ و تجارت و زکوه و خیرات و صدقات و تقبیح و بذل  
 که بشیب و دیده شود اگر شکل طالع سعد داخل بود و مکر شود و بیرون اسما ریا صاحب و سلط اسما و طالع  
 بود و دلیل است بدهی باز آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت بود و مکر شود براج یاد رفته ام این  
 مسماه مانند آنی از انجا که بعد از است پیشتر فته باشد اگر در طالع شکل سعد داخل بود یا سو متفقین  
 بدر برگزیند و نیز اگر شود در هم باشند دلیل است که خواه بخر مسافر برسد اگر شکل طالع سعد داخل بود یا سو  
 متفقین بدر برگزیند و نیز اگر شکل طالع خس باشد و در دوم هشتم

لی از هشت پاد و از هم که رشود دلیل که مسافر برآه دور رفته باشد یا در بی برقی و رنج و مصیبت از خطا  
بود طالع را باشخواهی نماید و معاصل آن را بپرسان ز ترد و اینچه ازین فیض بر جهان حکم کند  $\neq$  بازگشت  
مسافر بعد از دیری شود بنت رساندن مسافر بزودی شود  $\neq$  رسیدن مسافر بدشواری شود  $\neq$   
رسیدن مسافر با غایبیت بسیار بعد از مردمی شود پس خرج و خط و خبر مسافر بزودی  $\neq$  رسیدن مصیبت  
رنجی بر باز آید  $\neq$  مسافر با مصیبت و خوش باز آید و بزودی  $\neq$  مسافر در رنج و مصیبت بعد از باشند  
 $\neq$  مسافر بعد از مردمی بر سرده  $\neq$  خطا و خبر مسافر بر سرده  $\neq$  مسافر از راه بازگرد و یاد راه بود  $\neq$   
مسافر از راه بی خیچ بود و هیچ راه باشند پس مسافر از راه بازگرد و داده دادن وی دشوار بود  $\neq$  مسافر بر سر  
بر سرده  $\neq$  مسافر بکار و بار و نیما مشغول باشند بعد از دریای آید  $\neq$  مسافر در راه بود یا نیست آمدن از  
از طالع شکل آنکه زد و از هفتم و دهم شکل آنکه زد و این دو شکل یک شکل کشند و از جهان حکم کن بعد خسرو  
و اخلق خارج و شایسته و متقلب سوال از سفر به انکه طالع دلیل نفس سائل است و خانه هفت و در جا  
که قصد در فتن دارد و آن شخص که برای آن هیرو دوم آن خانه هشتم بست المال سائل و خانه هشتم دلیل که  
آمدن مقام و ششم دلیل بی مردمهنان مقام و خهم دلیل بوسراه و هم دلیل بازگشت آمدن از آن مقام و همان  
که خانه از نجاست پاک باشند اگر در خانه اول و سوم و چهارم و هم ازین اشکال  $\neq$  پسیکی یاد داشت  
چا ایندیا در طالع آنید و بدین خانه اما که رشود بین کر سائل زد و سفر کند باسانی برو و دلیل توافت در راه  
در طالع و هم اشکال سعد خارج یا سعد متقلب بیاید و در پنج و هشتم سعد خارج آنید دلیل که آنچه چزی بهشت  
سائل نه آید و اگر در طالع و سیم و چهارم و هم این اشکال آید  $\neq$   $\neq$   $\neq$  دلیل کیسا  
ظفرانک و ترک سفرگیر و باختیار خود و اگر ازین اشکال  $\neq$  آید که سائل اگاه بی اختیار نجست افتد  
یا راه که کند یا چزی خوف بیند و اگر این اشکال آید  $\neq$  سائل در راه رنج و شود یا بجز خود  
گردد و نجوف قطاع الطلاق بیند یا چزی کم کند اگر در بانز و هم یا هشتم عقل آید رنج و شود سوال سفر کدام  
جانب بهتر بود از هفتم و هم شکل بیرون از داگر شرقی بود سفر شرقی بستر بود اگر چزی بود سفر غرب اگر  
شمالی بود سفر شمال و اگر چنین بود سفر جنوب بجهت باشند سوال سفر جلوه بود لذت کند خانه هشتم تا پنجم  
آید از جهان حکم کند  $\neq$  بسیار منفعت بیند و علم و دولت و مرتبه معاصل شود  $\neq$  بازشمنی خصوصیت  
نشود و هلاکت پیش از آن بشه از آن سفر عشوی همراه خود بیارد  $\neq$  در آن سفر از علم و حکمت منفعت  
گیر و چزی املاک حاصل کند  $\neq$  در آن سفر کاری جدید آمرز دیابع کشد  $\neq$  زان نو حاصل کند  $\neq$   
در آن سفر با کسی جنگ پیدا آید  $\neq$  در آن سفر جا خواهد ایسا سما بسیار دارد  $\neq$  در آن سفر غلطی یا علمی

بجهت آیدیه ⇒ در ان سفر با شخصی بزرگ دوستی کند ≠ در ان سفر با شخصی بند و زبان خصوصت  
 ولایت شود در ان سفر بسته بیخ و بخشش و آهن وی وزیر درد ⇒ در ان سفر در عشرت ها خوف گفته  
 در ان سفر هر آنارکیه دارد برآید و در گاهه باند ≠ در ان سفر مستقیم شود و بخشش کی نباشد اگر در فرم سفر یکیه  
 این اشکال آیند ⇒ ≠ ≠ ≠ در غاز، آیند در سفر سالم باباند اگر شوایز بخیر ثابت باشدند تاکه زنده بود  
 باز نیاید اگر ازین اشکال ب⇒ ≠ ≠ ≠ کمی در می پرسان آنجا مقعده شود اگرچه ازین در خانهای بهترم ≠  
 ≠ ≠ ≠ آیند دلیل سائل در ان مقام قرازنکه دادگاه لوبید مقام ننم و اگر این ازین اشکال ≠ ≠ ≠ در  
 آیند بعد از مقصود مراجعت نماید و اگر ایل ازین اشکال ≠ ≠ ≠ بشه در فرم آیند دلیل که سائل فی الحال  
 بنویسد کی مراجعت نماید و بدل بخانه ای سوال سفر را چه کسان افتد و بمناسب خانه و نگاه کنند اگر  
 آن قاتاب بود حملان و طوکان و بزرگان و تاجران افتاد اگر سکل عذر بود را خبر زیان روز دان و قطاع الطريق  
 و سقایان و رسولان و پیکان و حجر افسنان افتاد اگر سکل مرتع بود را خبر زیان روز دان و قطاع الطريق  
 و جلادان و غازیان و کوتولان افتاد اگر سکل عطرار و آید باد بیران و اهل علمان و کاتبان و نقاشان و  
 شجاعان و طبعیان و هم مالان و اهل دیوانیان افتاد اگر سکل شسری آید باغلامان و قاضیان و مفتیان مشتاقا  
 و فاضلان افتاد اگر سکل زهره آید با خطاران و لولیان و رقادمان و سرو دکویان و قولان و خاتونان و امردان  
 افتاد اگر سکل زحل آید بانهروان و بندگان و جهودان و سرتیگان و وہ قاتان و زمین کنندان افتاد اگر سکل آس  
 و ذنب آید بایلامان و لوطنان و نامدان افتاد سوال از قرض گرفتن باید که نظر گفند در شانی که دلیل قرض  
 اگر قتن است و به که دلیل مال قرض دهنده است اگر در دوم سعد داخل بود و مسدد خاج مسئول مال  
 بپرسد و سائل قرض کنند شتابت حکم داخل دارد و سعد منقلب حکم خاج اگر دره بخس داخل یا بخس ثابت  
 بود دلیل که سسئول قرض ندیده اگر در طالع و تابع شکل شخص داخل یا منقلب آید و دره مسدد خاج یا سعد  
 منقلب بود سسئول قرض دهه اما سائل وقت دادن بعضی دهد و بعضی نمید و وقت  
 کنت سوال از قرض را دن اگر در خاصه ≠ ≠ سعد خاج یا سعد منقلب بود و در فرم  
 سعد داخل بود قرض گیرنده تمام را به آسافی ادا کند و دمن بستانند و اگر در دوم  
 ≠ ≠ ≠ از اشکال آیند قرض گیرنده بعضی از قرض ادا کند و بعضی نکند  
 اگر در دوم ازین اشکال ≠ ≠ ≠ آیند قرض گیرنده هیچ قرض ادا نکند و اگر  
 در دوم ازین اشکال آیند ≠ ≠ ≠ دلیل که قرض ستانده بعضی از قرض ادا کند و اگر در دو  
 ازین اشکال ≠ ≠ ≠ آیند قرض ستانده به وعلده نرسانند وقت طلب کرون چیزها و عنده ها آرزو  
 نیست

و بعد از مد تی غض اداگند سوال از شهادت شهادت راست است می دارد و طالع را با هم زنده نمایی  
ربا و هم وازین هر دو شکل یا شکل بگشود آنرا با میزان ضرب کند و ملاحظه نماید اگر یکی ازین اشکال به  
بعضی گواهی برخورد نماید اراده باشند الازین اشکال شوند برآید  
و هند سوال از صادق و کاذب اگر در میان دو شخص اختلاف اتفاق دارد پرسید که سائل راست  
سیکوید یا نسب طالع را با خود ضرب کند که دلیل سیکول است  
یا جواهر آن هر دو اشکال حکم آنند  
محض صادق  
محض کاذب  
بعضی صادق و بعضی کاذب سوال از برای تجارت فتن  
نظر کند و در طالع ثانی ویا زدهم اگر اشکال سعد و اخل یونده در ثانی سعد خارج پس برای چونکه تجارت  
فرستد آن چیزی في الحال فروخته شود و ففع بسیار دران باشد اگر در ثانی اشکال نقلب سعد بد و یک غر و خوب  
الک خس داخل یا خس خارج بود فروخته شود الک خس خارج یا خس نقلب بود و زیان فروخته شود اگر در طالع  
دوا ا اشکال خس خارج آیند و عین الملاع نمی چیزی نقصان شود اگر در طالع والیل ازین اشکال آیند  
دلیل که ففع شود و زیان  
اگر یکی ازین اشکال آیند  
دلیل که پاره ففع کند اگر ازین اشکال آیند  
با میل که تیج ففع شود و الازین یا مال غارت شود و یا درز و برویانفت شود سوال از  
سفر در یا کردن اگر در طالع یکی ازین  
اشکال آیند و در ۹۰ یا ۱۰۰ آنکار کند دلیل که  
کشته زودتر و داگریکی ازین اشکال  
در طالع آیند پس در ۹۰ یا ۱۰۰ آنکار کند دلیل  
که با دنام عاقق آید و کشتی در اضطراب افتاد اگر درین اضطراب او تا به مردانه خس کردند دلیل غرق  
شدن کشتی بود اگر در اوتاد سعد باشد عاقبت کشتی بسلامت و بعد از تملک اسپیا رساحل بر سد اگر در طالع  
یکی ازین اشکال  
آنند و چارمه شکم و دوا آنکار کند و او تا خس کردند دلیل هست  
پیشکشتن و خرق شدن کشتی اگر در طالع یکی ازین  
باش اشکال آیند و در خانه ۹۰ و ۱۰۰  
و هم آنکار کند دلیل کشتی بعد از در پساحل رسدا ماسلامت بود سوال از تفصیل علم طالع را با هم زند  
و هم ابا ادازین هر دو اشکال شکلی اگریز اگر یکی ازین اشکال  
حاصل شود دلیل کعلم اسپیا آموزد  
و اگر یکی ازین اشکال  
باش دلیل علم بعضی حاصل شود و بعضی نمی چیزی حادث نگذشت  
و اگر یکی ازین اشکال آید  
آید هرچهار علم در تفصیل دی نشود و جا همان مساله سوال از

مصطفی‌الملک  
 دو حواته و صده قاسته قبول شود یا نه اگر طالع و عدم استکمال سعد و اغل آیند و ریاز و هم‌ها پانز و هشت دقیقه  
 کار اکنده و لیل که مستجاب به شود اگر خایج است نشود و متقلب سعد بعضی شود و بعضی نشود و در سعد است  
 بعد از دیری نشود و خس ترا ب تنیخ نشود و اول از تعبیر خواه که ب شب دیده باشد در نهم نظر کنترات اکنجه  
 همکار نشود خوب از آن خاکه بینده باشد اگر تکرر نباشد از خشم خانه گوید اگر خس خایج باخس متقلب بوده از  
 خواب تنیخ باید گفت و نیز خانه خشم پنجه نشکن آید از آن هکم باید کرد خن دلیل بر عالم او فقرا و مشتاخ و وزرا و مسنا  
 و منواره و فوج و معه و مظلا و جامه نزد و سفید آمیزه و ریا قوت و عمل و مرجان و لور فند و مرغ بیه لیل بر میلان  
 و ایزد اهل تجارت و صراف و دارالضرب و جای داد و ستد و بازارهای دلکه و لکه و لکه و زرخ زرد و سرخ و آهه و  
 گوزان و دره و دینه و نقره بیه لیل بر جلد اهای پاسبانهای و فکارهای و پیمانهای و سکنهای ویران و مسکنهای و  
 ناتمام و زرخ و لکه و سگ و خونک مخ و زاغ و بوم و سرب و آهن بیه لیل دیران و منشیان و خیان و  
 طلبیان و رمالان و نر و بازان و خطرخ بازان و دفترها و سراهای خوش و متشقش و فحاشات البرشی فی نزد عیاد  
 و آبلینه و غیره و زه و سنگ سلاق و فیل و گاویش و خرطهین و میتاب و طلق بیه لیل بر فولاد و رقصاصان زنان  
 از استهاد امردان خوش اتفاق و جامهای تکین و عطایات و مردانه و سنگ لش و مرغ و شاهین و باز و جره و نقره  
 و تفرقی کاهه و لکه او آسوده و ان و هنر و زار بیه لیل بر دهقانان و کاران و زدن که از سنگ شاه شان  
 و کوههای آبرها و سیلا بهای و گورستان و زندان اوته خانهای تنگ و تایک و مردانه سنگ و آهن و کفرش و میوش  
 و خاکه پشت ایوان سیاه و خود استهادستور بیه لیل بر گورستان و چاه کنان و پاسبانان و جاسوسان و جهودان  
 و چاههای تنگهای تاریکه طلهات و انسان سیاه بیشی بنده یانیده زاده و سنگهای کاخ و ایکه سنگ شاه شان  
 سیاه و آهن و سرب و سنگ سیاه سرمه بیه لیل بر گورستان و فرگیان و ارمغان و سپه سالاران این خیچ  
 و تصاریب قاعده اطريق و موضع آتشکده و میباشگاه و سنگ سرخ و خشت و میقناطیس و شیر و پنگ و لگ و  
 و خرس و فولاوده بیه لیل بر زنگهای زیرهای و سقاها و باغهایها و قادر با این موضع خانهای هایی و قصرهایی نزد  
 پیشسته گلهه طوک و ابر و باران و برق و بلور و درهارید و سنگ سفید و مرغابی و هایی و از معدن علمی و ایکه  
 دلیل بر سرمه این خوانین و ایوان دولت و عالم و باشاه و شهرو موضع و قصرهایی بلند و جایهای روشن و لکش  
 و سکنی باشاه بیه و از کافی که را بعلق یا قوت و مرجان و الماس و اسپ و بازو شاهین بیه دلیل بر عالم و ایل  
 مدارس مشتاخ کبار و قضاط رسادات و مسادات و موضع عمور و مطعم و جایی و لکش او آب روان و باخهایی بزر و  
 کندهای عالی و خانقه و مدرسه ایلو و بیلور و اسپ و اشتر و پیغم و ابریشم و صوف و صفالات و علمی و نقره ایهه و لیل  
 بر زدن و ایوان و گورستان و مرده شهوان و برسه ایض خنگستان خشت و خراهایها و منزلهایه و دخانهایه خشک و کلخ



از ولایت در دست خصم آید الگر در طالع آید و سلطنت عادم بر سان و بر اسان ماند و یکجا استقامت  
توان کرد اگر بز در طالع آید سلطنت وی پنهان نموده بود و همان روز نزد این شاهزاده کرد و سوال از احوال سلاطین  
درین سال چونه احوال باشد و زمکش نباید باشد آفتاب قرعه زد اگر پس بز در طالع آید و دلیل  
با دشنه باقیت بود و با عیست همیور ماند اگر بز طالع آید میان ملوک حرب خفت بود چنانچه منشیر اکابر این  
ملوک کردند و خلیفه بفاده از اتفاق رسداگر بز طالع آید ملک عرب فوئی حال بود و ملک زاول  
هزیرست خود اگر پس طالع آید ملک عرب پرسیت با بد و ملک عرب به نفرم شود اگر پس بز طالع آید میان  
با دشنه صلح انجام اگر پس در طالع آید لشکر سلطان غلطیم قوی بود خارجیان را روی شکست آرد اگر پس در  
طالع آید خلیفه بفاده از همکرد و ملک شرق بر عرب غالب آید اگر پس در طالع آید ملک عرب از دست  
یعنی از اذل خلق کشته شود اگر پس در طالع آید در میان ملک مغرب و شرق صلح شود اگر پس در طالع آید  
اقیمه حارم را آافت رسداگر پس در طالع آید جبل در میان با دشنهان فتنه فاعم شود پس در طالع آید حارم  
بر بعد احتلال ملک باشند و در میان یکدیگر صلح انجام دهی کری غایب نیار رسداول از خال تکلم دشت  
مشتری یا عطار و قرعه زد اگر در طالع پس آیند دلیل که بهه قاتم این بود از قتل و نعمت زان  
مال غرایع شود و با دشنه پر استی و دلیل بود اگر بز در طالع آید خلیفه بفاده ملک شود و بعضی از ملوک  
شرق را خوف رسداگر پس اگر در طالع آید دلیل که میان ملک داشت از حر بها و اقع شود اگر پس در طالع  
آفتند دلیل کرد زمین شرق خوف هیله بپاشود اگر پس در طالع آید خلیفه بفاده ملک شود اگر پس در طالع  
بود با وجود خوب خراب شود اگر پس در طالع آید هنده وستان و زنگنه و چش و میمن و سوا عرب خراب کرد اگر  
پس در طالع آید و پیش و خراسان و بابل خراب شود اگر پس در طالع آید نشام و زدم و خلیفه اگر پس  
در طالع آید ملک ایران و محاذ و ارمن و دیلم و سوا خراسان را آفت رسداگر پس در طالع آید ملک خراق  
و عجم و مصر و اصفهان را آفت رسداگر پس در طالع آید جبل اقا الصلام است باشند اگر پس در طالع آید وران  
سال تحنت و تاراج لشکر بسا شود اما ناقبت باصلح انجام دست احوال سلطان درین سال چونه  
باشد میان نیت دل زند اول نقش و چگونگی احوال و زیارات دلیل بود دوم احوال رعیت بود چهارم  
دلیل بر احوال ولایت خود یعنی دلیل بر احوال ملکت و بازدهم دلیل بر خزان و وزیر ده از دهم دلیل  
بر احوال دیمن اگر درین موضع اسکال بعد آیند باخته باشند دلیل بر استقامت ملکت بود اگر  
نقش آیند دلیل بر مذلت و خروج مال بود اگر در او تا دیگر باشند دلیل بر قوت است لشکر بود اگر  
چشم طبق یا بعض اخراج آید او تا دیگر باشند لشکر از قوت بسیار بود اگر در سبکم او تا داشکال خوش

از هر سه کیهان کی دو از دهم که ملکه نبود دلیل ضعف مال شکار بود و دلیل ضعف مقتول شد این شکر بود اگر در  
 هجده او تاد اشکال سعد آیند و در ۷ و ۸ و ۹ آنکه از کند دلیل ضعف لشکر بود اگر در رمل بچشم این دو  
 اشکال نکنید لشکر اخوف بسیار بود و چهارم ششم پا هشتاد و دوازدهم آینه زیر لشکر اخوف بود  
 اگر در هم بین این دو اینه اشکال آیند و در طالع تکلار کنند با دشاهر اخوف بود در هم بین این دو  
 آینه در ۹ و ۱۰ آنکه شوند دلیل خوف با ونشاه بود اگر در هم سعد آید اما آنچه بیان کنند نظری باشد ساقط نگار  
 آنکه این موضع و دوازدهم باشد خوف بود اسلام است ماند اگر در هم بین این دو  
 بین این اشکال آینه در چشم و یازدهم و طالع و سوم و سیزدهم تکلار کند قوت با شاه و شکر با دشاهر بود  
 سوال از عامل چونه بود بین نیست رمل نزد و شانزدهم تکل شام کند اگر اوقات دشادر داشت یا سعد ثابت  
 باشد عامل در ان علی دیر باند و احسان کند برخلاف اگر اوقات عجس داخل شخص ثابت آیند دیر باند اغلب  
 کند باین شهراگر در هم این بین اشکال آیند در ان علی ضعفت و فوائد بسیار باید با اکثر حال  
 قارع البال باشد اگر در هم این اشکال آیند و در چهارم داخل بین در ان علی عنزیز و شکن و بایا  
 جاه باند اما نفع کمتر باید اگر در هم این اشکال آیند در ان علی لعن بود و مردم بنظر حقارت بگیرند  
 و اثبات بود و پایه ارباب است اگر در طالع و دهم تکل سعد آیند و در چشم و یازدهم و سوم و سیزدهم و چهاردهم و پنجم  
 تکل از کند دلیل که بر سلامتی آن علی در فناهی حق بود اگر تکل طالع و سعد باشد در جایهای بدلکار کند  
 چنانچه در ۹ و ۱۰ در ان علی سلام است ماند اما خلق راضی نباشد اگر عکس تکل دهم در دوم با چهارم آید  
 میان عامل و بحیث آن شهراحتلاف پمید آید اگر در طالع و دهم ازین اشکال آیند و بین این دو  
 آیند و در خانهای بقطله لکنند احوال آن عالی بعل تباہ مشود و کفتار کرد اگر در او تاد ازین اشکال  
 آیند و در طالع و دهم و ساقط نگار کنند دلیل را آن علی در ان شهراقید آید و بندگرد و  
 اگر تکل طالع در هم و خصیض یا هیوط بیان بال خود بود در ان علی او بدگوید و گلکند اگر تکل طالع با در هم سعد بین  
 و بکر تشود و تصرف یا افع با خود اهل آن شهرا و دیر از لشکر از کند اگر ازین اشکال آیند در ان  
 تکل هجر و ح و غموم و مریض ماند و از عوائق امور بر اسان ماند و اگر در هم ازین اشکال آیند  
 در عالم یعنی مذنب ببود و قرار خاطر تباشند و اکثر در فساد و لهو و عصب وزنا و لواط شغقول بود اگر در طالع  
 یازدهم اشکال سعد آیند بجان بچشم با سوم یا یازدهم با سیزدهم یا شرف یا در خانه اوج خوش بود در ان  
 تکل همیشه خوشحال باشد و اگر در طالع و دهم اشکال عجس آید در خانهای هیوط و خصیض باید بمال یا ساقط نگرد  
 شوند در ان علی همیشه متغیر و غموم ماند اگر در طالع و دهم ازین اشکال آیند

در غایب سو اقطع تکرار گفته میباشد غایب ممکن نیز و آن محل ازان شهربقیده اگر در  
 طالع داشت اسکال سوال داخل آیند: در دوم و املکه شوهد عامل دران شهربال بسیار بسته است از  
 آنکه از ایشان در یاد فاصل هم شوهد عامل دران عمل داه غلام داسپ و شتر گاو دشل آن  
 بسیار جمع کند اگر طالع و دهم اسکال خس خاج یا خس منقلب آید و در سو اقطع تکرار گرد عامل و ده  
 معزول کرد و اگر تکل دهم در پیو طخود مکر شوهد عامل دران شهربال چنان عمل کند که هلاکت شود اگر طالع  
 تکل خس خاج یا خس منقلب آید در سوم و هم پشم و هشتم و دوازدهم که رشود آن عامل ایکل خروجی  
 شود سوال عامل باز به عمل رسید یا زین نیست همه این نداگر در طالع تکل سعد آید و بنامه دهم  
 مکر شوهد و داخل بود دلیل که معزول باز به عمل رسید اگر تکل دهم سعد داخل آید و بنامه دهم  
 طالع و چهارم مکر شوهد نیز دلیل که معزول به عمل رسید اگر در دهم اسکال سعد منقلب بود و مکر  
 گرد و در رابع و طالع دلیل که معزول باز به عمل رسید اگر تکل طالع خس بود در زائل و تمیا قسط  
 مکر شوهد باز به عمل البته بررسید سوال از شغل چه راست آید چه زین نیست قرعه زند و رمل تمام گشت  
 تکل طالع را باز دهم زند ایچه حاصل گرد و ازان حکم کند ب: کارهای وزراحت و ده مقافی و  
 زین نیستی راست آید ب: سپاه گیری و ترکش بندی وزرگیری و زان پزی و آهن گیری و  
 نقاب گیری راست آید ب: خدمت ملوک و خلد ارمی و خرد و فروخت دسود ای راست  
 آید ب: و نقاشی و زنگزی و سر و دل و عشق بازی و نتراب خواری راست آید ب: دیری  
 و نجمی و رمای و افسونگری و ساحری و تجارتی راست آید ب: جامه بافی و با غبانی و  
 وحطر آمیزی و تا صدمی و سوداگری و آب رینی و ملاحی راست آید ب: عالمی و شاعری و شاعری  
 و دعوت و تجارت راست آید ب: دل بازی و دزدی و راه زنی و فکار بازی و زنا و لواط است راست  
 آید سوال از نجات و در زمین نیست رمل زند طالع را باز دهم زند ایچه است خراج شود ازان حکم کند اگر ب  
 ب: ازین اسکال استخراج شود و در احتمات تکرار کند در اول عمر دولت یا پسر  
 و اگر در زیبات مکر شوهد در سی سالگی دولت یا بد اگر به متولیات مکر شوهد در چهل سالگی دولت  
 یا بد اگر در شوادرات مکر شوهد در آخر عمر دولت یا بد اگر ازین اسکال استخراج نشود دلیل که از  
 دولت بی نصیب بود سوال از مادر نظرات در طالع و داخل بود و ده هم سعد خارج سائل زماد  
 نفع بیند و مادر بسائل شفقت بود اگر در طالع سعد خارج و ده هم سعد داخل بی پسر نفع بیند  
 و نیز سائل به مادر مهر بان بود اگر عکس طالع در دهم یا در طالع بود و آن تکل خس بود در میان نیز ان عدا

تا کم شود سوال از تجارت شود را برمی‌اند بهین نیست قرعه زند و نظر گند در طالع و دوم و دهم و  
 یازدهم آن در فانهای شکال سعد مانند دلیل بود بر تفع بسیار دران تجارت اگر خس بونزیان شود در این خود  
 و فروخت شکل طالع را با دهم زند و دهم را با ایزین دشکل یکی تولید می‌باشد از این نکم کند الیکی از  
 اشکال برآید به نه نه نه در او تاد و مال او تاد مکرر شود دران تجارت تفع غلطیم باید اگر  
 یکی ازین اشکال نه نه نه حاصل شود در او تاد و مکرر شود دلیل آنست آن اشیا بعد از درز  
 فروخته شود و چندان نفع هم نیاید اگر یکی ازین بشی نه اشکال حاصل آید و در فانهای او تاد مکرر شود و دم  
 او تاد مکرر بعضی اشیا فروخته شود و بعضی دیگری فروخته شود و یکی نه فروخته شود یکی ازین اشکال نه  
 نه نه نه برآید و در زائل مکرر شود دلیل که آن اشیا غارت شود و یا درز بد و یا تلف شود باینیان  
 فروخته گرد و دلیل است که اگر یکی ازین اشکال نه نه نه حاصل شود در زائل و تد ساقط مکرر گرد و دلیل که  
 اشیا از دربر و یا سوخته شود اگر در فانهای و معدن مال و مکرر شود و بصفه شن فروخته شود اگر در دهم پادشاه زند  
 در اینجا یافح یا خانه خود مکرر شود بدان مال اشیا بسیار تفع دهد و اگر از این شکل حضیض یا هبوط مکرر شود دران خزیدزد  
 گلی بود خاص که این شکل خس باشد سوال از آنات همادی بهین نیست در ساعت قمر قرعه اند از دو مال تمام  
 گند و نظر گرد طالع و دوم و هفتم و دهم و شانزدهم اگر درین خانه ازین اشکال نه نه نه  
 آنید دلیل است که باران بسیار بار و دسیج و خریف هم مکرر شود و اگر درین خانه اشکال آلتی نیز  
 دلیل بود خشکی باران و اسماک اگر اشکال خشکوره در طالع و ده او ده او ده او ده بود دلیل است باران  
 باریدن اگر این اشکال نه نه نه نه در او تاد آنید و در پانزدهم و شانزدهم مکرر گند  
 او دلیل خشکی و اسماک باران و مقطوع باشد اگر در او تاد ازین اشکال نه نه نه آنید و  
 در پانزدهم و شانزدهم مکرر گردند دلیل که غلبه باد بسیار بود و آب کمتر باشد و نیز اگر درین خانه اشکال آلتی دغافلی  
 غالب آنید دلیل نیکی فصل و بوسطه باران بود اگر اشکال آلتی و بادی غالب آنید یعنی باران بود اگر در ده  
 ده اشکال ناری و بادی آنید دلیل بود که گاهی باران بار و دگاهی نه و گرفتی غلبه شود باید بیان  
 در یافت خمیر اسید و وستان و محمد مال در بادشاه و دیگر حاجت اگر در طالع سعد داخل بید و در او ده و ده و  
 مکرر شوند آن امید خانه برآید آسانی اگر در اشکل سعد داخل بید و مکرر شود درین خانه بید و دلیل که اسید  
 بسیم برآید اگر اشکل طالع با از دهم شکل متقلب یا خس خارج یا خس ثابت برآیند و مکرر شوند دره باید یا  
 ۱۲- آن اسید هر گز برآید اگر در طالع شکل سعد داخل آید و در او تاد مکرر شود یعنی آن اسید تمام برآید  
 اگر در مال و تد مکرر شود بعضی برآید و بعضی نه اگر در زائل مکرر شود از دست رو د اشکل او اسید

داخل بود و در سه یاره یا هر چهار طالع یا هر امکر شود دلیل بود بر برآمدن ایند و الاته سوال  
از با دشنه اسید برآید یا نه طالع رایا و هم ضرب کند و حاصل آن را باز و گم زندگانی سعد داخل برآید اسید  
از با دشنه برآید اگر سمع قلب برآید بعضی برآید و بعضی نه اگر خس خارج با شخص ثابت یا شخص قلب برآید اسید  
از با دشنه برآید اگر خارج آید سائل با خفیا خود اسید است که کند آن شکل دهم سعد داخل بود در  
طالع و او دو و هشتاد و هم و هشتاد و هم اسید از با دشنه برآید اگر در هم خس بود در زمان یاد مسوا  
مکر گرد و آن اسید رو به تهای آن و سوال پیش نظر با دشنه و ملوك بین نیست قرعه زندور مل تمام کند  
اگر در طالع پیش یا پیش باشد یا عرضی باشد برآید و هم و داده امکر شود و پیش نظر با دشنه برآید و  
بعض خطا نهاده اما در شکال سه و خل بعد اتفاق و اگر ام بسیار باید در پیش و پیش و پیش و پیش  
جنگ هر دهاده اگر در طالع داخل آید و در هم و هشتاد و او ده این این اشکال پیش پیش پیش پیش  
قویه هون یو دگر این اشکال پیش پیش پیش پیش در طالع یاد راه آیند و در سه و هشتاد و هشتاد  
شود پیش نظر با دشنه میرا که دیگر باشد اگر در طالع کلی این این این این اشکال  
آنند که این شکل هاده دوم و سه و هشتاد و هم و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد  
ملک خالع در هم یا از هم یا هم و هم  
در هم یا هم و هم  
سائل رفعه اش کنند و می خواهد باید و باید  
در طالع و ۱۱- اشکال سعد داخل باشد و میگشل ادار طالع یاد یا هم یا هم یا هم یا هم یا هم یا هم  
برآید اگر در سیاره هم خارج با شخص قلب یا شخص متوجه برآید و در ۲۰ و ۲۱ یا ۲۲ یا ۲۳ یا ۲۴ یا ۲۵  
طرفیون بعض بعض خادمه شود و میگشل طالع رایا اضرب کند و حاصل آن را باهدا نهاد خواه آن شکل حکم  
کند آن شکل ۲۶ اسعد داخل بود و در طالع و سه و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد  
اسید یکه دارد برآید سوال از دستی و فاشود یا نه بین نیست قرعه زندگانی هر چهار او تاد و اصل سعد  
ثابت آیند و در او ده و دو و سه و هم  
او تاد و بوده اگر رخانه ای سعد باشد دستی رایا در سیان بود بر زنان سیان یکدیگر التفات باشد اگر او تاد  
و بعضی سعد و بعضی خس و بعضی خانه ای نیک و بعضی خانه ای بدگم شود و گمی کند و گاهی دستی اگر او تاد  
خس باشد و رخانه ای خس مکر شود و دستی شکسته شود اگر در رخانه ای ایجتیا پیش یا آید و دیگر شد طالع یاد می  
یاد و بود دلیل که دوست بخانی بود و چشم پاده اند اگر باز دهم شیا بود یا پیش یا آید در رخانه ای مان

وتد الالاء، مکر رشود در میان ایشان دوستی پائدار بود اما باشد که تن در میان خود نزاع آمده و باز خود  
و زندگانی که رایش نشکل در زائل و تدبیر دوستی ایشان چندروزه باشد اگر دیاز هم باید دران  
دوستی همیشه نزاع و فتنه بود اگر دیاز هم  $\Rightarrow$  آید میان ایشان همیشه فعد بود اگر  $\Rightarrow$   $\neg$  این  
اشکال آیند و مکر در ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ ایام شوند لیل که در دوستی مکر و غدر در میان باشد سوال  
از محمد و فاکن دیانه میان نیت رمل زندشکل حجم را بایاز دهم ضرب کند و اچه برآید ازان هم کند  $\Rightarrow$   $\neg$   
دلیل که بعضی عهد و فاکر در امکان زند  $\Rightarrow$   $\neg$  لیل که عمدیجا آرد  $\Rightarrow$   $\neg$   
دلیل که بی و خالی کن رو عهد را بشکند  $\Rightarrow$  ک بعد از مدت عهد و فاکن  $\Rightarrow$  دلیل ک در و فاکر در عهد و  
غدر در میان آرد  $\Rightarrow$  دلیل ک از تو بگیریز و بیح عهد و فاکن رسوال از وزیر عکوه بود فقط کند و  
خانه  $\Rightarrow$  اگر کی ازین  $\Rightarrow$   $\neg$  اشکال آیند و تکرار آن در طالع یا ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ یا  
۱۴ یا ۱۵ بود دلیل ک آن وزیر عاقل و دانا بود و کار و بار سلطنت را منه او را باشد اگر دیاز هم مکنی نزین  
اشکال  $\Rightarrow$   $\neg$  آید و سائل او نادیا در ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ امکر رشود دلیل ک در وزارت سبک باشد و عن را  
در نیابود و در مراد عوام الناس چندان بار بایی بناشد اگر در بیاز دهم ازین اشکال  $\Rightarrow$   $\neg$   
بپ آید در زائل و تدو ساقط مکر کرد و سپس لائق وزارت بناشد خان و کاذب  $\Rightarrow$  خان آزاد بود و عمل بان  
تابت ناند باب در میان خمیر جیس و چهار بایی بزرگ تلف نشد و نهارت رفته اگر در طالع سعد بود  
و لیل سائل نست و بخس بود که دلیل شمن نست و ۱۲ او لیل شمنی و بعضی شمنی و شمن دست یابد و  
بسعد باشد و طالع بخس و دلیل ک خصم برسائل دست و بد اگر شکل دهم در امهات تکرار کند یا تولد امهات  
که  $\Rightarrow$  باشد باز شاه مد حمال سائل بناشد اگر شکل ما در بیانات یا تولد بیانات مکر کرد که ۱۲ باشد باز شاه مد  
خصم کند اگر در بخس بود و در ۱۳ نیز بخس شمن بقور گرد و سائل طفر یابد و اگر در، و ۱۴ اشکل سعد آید و  
در چهار کم تکرار شود شمن طفر یابد اگر طالع و بخس باشد سائل راز حمت بسیار رسید اگر شکل طالع در ۱۵ یا ۱۶  
یا ۱۷ امکر رشود سائل راز حمت بسیار رسید خصوصا که طالع بخس باشد اگر سعد بود و میزان عقله آید در طالع یا امکر  
تشود سائل را بسیار بخ و زحمت رسید اگر طالع و بکید گر خد باشد میان ایشان عدالت نیز آید و اگر نه در  
خانه طلاق آید شمن راقوت باشد اگر در خانه ای جفت آید و شمن راضعه بود اگر  $\Rightarrow$  در خانه ای طلاق باشد  
سائل راقوت بود اگر در خانه ای جفت آید سائل راضعه بود اگر ازین هر دو اشکال در میان  
از تکرار طالع و ۱۴ اگر برسوال از نبند و زمان تظر کند در خانه طالع در طلاق و ۱۵ و ۱۶ - اگر اشکال  
تابت باشد بایسعد آید دلیل آسایش بود اگر درین خاتمه اشکال سعد خارج و سعد منقلب آیند

صحیح من فی الحال خلاص شود اگر نخست تقلب آید فلا عن فشود و باز در غیره افتاد اگر درین فانها  
 و آنکه آید سه بار که باشد اگر سعد نه تقلب آید در ماه خلاص شود اگر سعد خارج آید در روزهای خلاص گردید  
 اگر سعد داخل آید یا سعد نه تابت در سالما خلاص شود اگر در ۱۲ و ۱۳ نخس خارج آید و در میزان بیان  
 صحیح من رازندانی رازندان و مگر بر زمانه اگر در ۱۲ و ۱۳ سعد داخل آید نه تابت در روزهای رازندان  
 رایا ۱۴ و رازین هر دو انتقال تکلی کشیده از جواهران انتقال حکم کشیده اگر در طالع تکلی اعلیٰ یعنی نه تابت در ۱۴ و ۱۵ و اگر  
 شود دلیل دیر ماندن محبوسی شد اگر در طالع خسون اعلیٰ نه تابت بود در ۱۶ یا ۱۷ اگر شود خلاص پس از  
 نهاییدی بسیار اگر در طالع بیان یا آنکه بود در ۱۷ و ۱۸ هر دو جا مکرر شود دلیل که صحیح من و علیم یعنی دلیل اگر  
 در طالع تکلی سعد خارج یا سعد نه تقلب آید در ۱۹ و ۲۰ اگر شود بگیریز و رازان زندان اگر تکلی بهایه در ۱۲ اگر شود یا  
 اگر در طالع تکلی خارج یا نه تقلب آید در ۱۹ و ۲۰ او که شود بگیریز و رازان زندان اگر تکلی بهایه در ۱۲ اگر شود یا  
 خارج بیان محبوس از رازندان بگیریز اگر در طالع انتقال نه تقلب بود در ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ اگر که در دلیل که از جس  
 بگیریز و بازگرفته شود اگر در طالع بیان آید در ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ بیش دو اگر هر دو جا مکرر گردید دلیل که محبوس ایشند  
 اگر در طالع بیان آید در ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ اگر شود دلیل که شخصی از اعضا محبوس بزندسوال از زجر و شدت و تکلی  
 اگر در طالع و ۱۷-۱۸ انتقال خس آئند و تابت و داخل باشند و در غافله ۱۹ اگر کردند دلیل بود کشتن سائل  
 اگر در طالع و ۱۷-۱۸ ایشند که گردید و در ۱۹ خس بود دلیل کسائل را از آلت آهنی بکشند اگر در طالع  
 آید و در ۱۹ اگر شود بخوبی در ۲۰ و ۲۱ باشند دلیل کسائل را در گنجو خفدا داده بکشند را در زمین رجم  
 سائل بخوبی در ۲۰ و ۲۱ سازند اگر در طالع بیان آید و در ۲۲ و ۲۳ اگر شود در ۲۴ خس بود سائل را از  
 آتش ببوزند و یا از یانه زند اگر در طالع بیان آید و در ۲۴ اگر و در ۲۵ اگر شود دلیل کسائل را در  
 آرب غرق سازند اگر در طالع بیان آید و در ۲۶ و ۲۷ اگر شود در ۲۸ خس باشند دلیل کسائل را اویران لکنند اگر  
 در طالع آید و در ۲۸ و در ۲۹ و در ۳۰ بیان سائل را چندان زندگ که بعید و خون جاری شود  
 اگر در ۲۹ و ۳۰ طالع آید و در میزان اعلیٰ اگر شود و از جس متولد گردید و در اینمات اگر در زند  
 اگر در ۳۱ طالع آید و در میزان اعلیٰ اگر شود دلیل کسائل را اگر در زند  
 را ابر و اکتفا اگر در طالع آید و در میزان اعلیٰ اگر شود دلیل کسائل را اکتفا جهات  
 در و قدر بود و سمت سائل بزند اگر تکرار مانع و تقدیم بود یا سائل برازند اگر تکرار آتش در زائل بود گوش بانی  
 یا آنکه سائل ایزند بسوال از چهار پایه زرگ اگر تکلی سعد داخل یا سعد نه تابت و در ۱۴-۱۵-۱۶ آید و در طالع  
 یا همیا ایاده اگر شود دلیل کسائل را از پیش اسپ و قشر و گاویش نفع عظیم باشد و بیرون و پانده

بود و آنرا شکل سعد خارج یا سعد منقلب بود در خانه ای نیکه تکرار کند. لیل که چهار پایه میمیون  
 مبارک باشد اما دوست باشد اگر در دو از دو خوش خارج یا خس منقلب باشد و در ۶ و ۸ و ۱۰ امکن شود هر چیز  
 نفع باشد بیشتر یا نفع نشود آن چهار پایه اگر در ۲ باشد بخانه خس تکرار شود لیل که چهار پایه میمیون  
 رنجور کرد و سوال این خریدن اسب ۷ در ۱۲ - آید و در خانه خس تکرار کند لیل که آن اسب کامد ندان  
 بود در ۲ اینجا نیخس مکرر شود. لیل که آن فرس دندان کی رود اگر در ۲ خیا ۷ بود و در خانه خس مکرر شود  
 لیل که اسب در آب نشیند و بخیزد اگر در ۲ خیا ۷ باشد و در خانه ای خس مکرر شود لیل که آن  
 اسب در دویدن عار کند و کمر فتار بود اگر در ۲ خیا ۷ باشد یا ۷ آید و در خانه ای نیکه تکرار کند آن  
 اسب از جذب زیابه دود و چالاک بود اگر در ۲ خیا ۷ آید و خانه همه باشد یا ۱۱ - مکرر شود و د آن اسب است  
 خوب کند باید در میان خمیر طلب طالب مطلوب خادم و مخدوم اگر ایسی سوال کند که طالب خود میباشد  
 یا نظر کند در خانه ای اما چه تکلیف است آن شکل را با پیزند اینچه برآید این جو هر آن شکل حکم کند از داخل خارج  
 و ثابت و منقلب سوال از طالب مطلوب بین نیست قرعه زندگان شکل ۲ او طالع آن شکل سعد و اخلاق سعد  
 ثابت آیند در خانه همه دویا امکن شود لیل که میان طالب و مطلوب بحث و مورد پیدید آید اگر  
 در طالع و سوال آن شکل خس باشد و ازین یکی در ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ افسینه و لیل که میان طالب و مطلوب  
 بغض و عداوت پیدید آید اگر این دخسن خارج یا خس منقلب بود در میان ایشان تفرق حاصل نیس و سوال  
 از خادم و مخدوم طالع دلیل مخدوم است و سیزدهم دلیل اگر در طالع شکل سعد خارج بود و سیزدهم سعد  
 خادم را از مخدوم نفع رسید اگر در طالع سعد در اصل بود و سیزدهم سعد خارج مخدوم را از خادم نفع رسید  
 اگر در سیزدهم نصره خارج نیست آید آن خادم تکبر و سکرش باشد اگر در سیزدهم نیست  
 باشد اگر در سیزدهم نیست آید لیل که آن خادم دزدیا و غما باز بود اگر در سیزدهم نیست آید لیل که آن خادم  
 شکل و فتنه و کستاخ باشد اگر در سیزدهم نیست آید لیل که آن خادم عاقل و پسندیده بود اگر در سیزدهم نیست  
 بنده آید آن خادم عشق باز و سخنه طور بود اگر در سیزدهم نیست آید آن خادم باعثت و باقناخت دایین بود  
 تکلر از ایشان در خانه نیکت بد باید دید تا جواب ها صواب آید سوال از مقصود الرجاء کسی بایی قصر  
 میر و بین نیست ول زند و در طالع نگار و ناچه شکل آمده باشد که در طالع ویاز دهم و میزان آن شکل سعد داشت  
 آیند آن مقصود حاصل شود و در سعد منقلب بعضی شود و بعضی نشود و اگر نیست آید لیل که آن شخص خود را از  
 تو پرهشید و اطمینان کند اگر نیست آید لیل که ملاقات شود و مقصود بجهش انجامد اگر طالع بشد که  
 ولیم که این کس از تو ملائق شود اگر در طالع نیست آید لیل که آن سویتمنی آید و او را در راه بینی اگر در طالع نیست



بر دست راست بر فنا و گز و خاد سهوم دلیل است بر دست چپ خانه پچمارم دلیل است  
بر سمت خانه پچمارم دلیل است بی پنجه ایشان گاه خانه پچمارم دلیل است بر زاف مشکم خانه پچمارم دلیل بود بر لوزینه نما  
خانه پچمارم دلیل است بر زاده خانه پچمارم دلیل است بر زاده خانه پچمارم دلیل بود به عدو  
ز افود خانه پچمارم دلیل بود بر ساق از خانه پچمارم دلیل بود بجهدین بی دلیل سرچه دلیل بود  
دست راست بی دلیل بر دست پس بی دلیل بر پشت بی دلیل بر گفت دست بی دلیل  
بز زانو بی دلیل بر دلیل بر گردان بی دلیل بر گفت دلیل بر سینه بی دلیل بر چشم خود  
باشد از الحسن بود که ایشان سعد آیده دلیل که اخوان پاره زنگ داشت در پایه زندگانی خود میگشید  
خوب باشد از این بی دلیل  
باشد شکل طالع دلیل است که آن معنی برای چه چیز است عدد و دو دلیل بر تمام آن مجلس و سوم بر شما  
و چهارم دلیل بر کسانیکه در این مجلس حاضر آیند و چشم دلیل پیشراب و کباب در عص و سرو و آن مجلس شمر  
دلیل بر قیمان و غیره این مجلس سه هم دلیل بر محمدان شکل هم دلیل بر مکر و غدر و حرج و زهر که سائل  
سوال کند که این شکل طالع را اینهم ضرب کند و نظر کنند تا این شکل میازان حکم کند بی دلیل که در این مجلس  
گوشت غیر منجع کرده باشد بی دلیل که در این شیر و بجزرات و گوشت مرغیان حاضر بود بی دلیل  
که در این مجلس شیرینی یا می اعلیت بود بی دلیل که در این مجلس شراب و کباب لذیز باشد  
بی دلیل که در این مجلس همام و برج و نان و رونقی حاضر آیده بی دلیل بود که در این مجلس همام شور با  
عمره حاضر آیده چون این دشکل بی دلیل که در این مجلس سائل همام خود را درست بازگردان  
خورد که نکد بباب در بیان خمیرینی مال دلیل که سائل سوال کشان از خمیر این نکد و شناسنده کی ریار و نقااط  
فرد از طالع تائیزان شکل اینچه حاصل شود بکیصد و بیست عدد نقصان کند و اینچه باقی ماند دوازده طرح  
و بید در هر خانه گنجه متشی گرد و خمیر ازان خانه باشیدیا ازان شکل بود که در این خانه حاضر آیده باشد تو عجی  
و دیگر از طالع تائیزان افراد مل را بشمار و داشته حاصل شود از بکیصد و بیست نقصان کند اینچه باقی ماند  
شکله دارد اگر در طالع شکل طاق بود نه گان طرح دید اگر در طالع شکل بختی بید دوازده طرح کند  
هر جا که نقطه متشی آنجا که نظر کند آن خانه دشکل طالع و فرمیت بیست موافق آیده خمیر ازان شکل گویند  
و زانه در خانه باشد از شکل فرد در خانه بود خمیر ازان شکل گویند اگر شکل و خانه موافق نیایند شکل را  
با صاحب خانه ضرب کند اینچه حاصل شود خمیر سائل ازان شکل گویند که همان خواه بود از عده گیر  
آغاز طبل با دی را بستاند و در این شناسنده خمیر ضرب کند و نه گان طرح دهد انجا که منزل شود خمیر بود

نقاط آتشی را بستاند و دوازده ضرب کند بعد از آن طرح نهاد آنجاکه بماند ضمیر بود نوع  
 و میگیر نقاط آبی را بستاند در ۹ ضرب کند و دوازده گان طرح دهد آنجاکه بماند ضمیر بود  
 نوع دید میگیر نقاط آتشی را بستاند در ۸ ضرب کند شانزده گان طرح دهد آنجاکه بماند ضمیر بود  
 از طالع تا پانزده هم افراد بشمارو اگر در طالع شکل هزاری بود دوازده طرح دهد اگر غیر هزاری بود نه گان  
 طرح دهد آنجاکه بطقسی شود ضمیر بود **نوع دید** مگر از اشکال طالع مرتبه آتش و از دوم بهار و ازان  
 سوم آب و از چهارم فاک شکل را مشکل خرم ضرب دهد آنچه حاصلی بدم ضمیر بود نوع دریا  
 از خاک و آبست شمرد با دهم هفتم و آتش مشکل اینکه دوان مشکل را مشکل چهارم بدم زند آنچه حاصل شود  
 بینند تادر کدام خانه حاضر آمده است خانه اول شکل لحیان دلیل که سوال سال از نفس و فرزند و مال  
 و معاش و معاملات و کارکرده در ان شروع خواهد کرد و حرکت کردن از جانی بجانی خانه دوم بهار  
 دلیل که ضمیر سائل زمال و خرید و فروخت و نکاح و رزق و املاک و معاشی و احوال یاران خانه  
 سوم شکل بعض الحاج و دلیل که ضمیر سائل از شهر قریب و احوال غایب و کم شده و تلف شده و برادر  
 خواه هر چهارم شکل دلیل که ضمیر سائل از املاک و باش و گنج و دفاتر و کشتی خود و خواه  
 او السلام قصل در بعض نمودن شکل احکام و قعی کی سوال کرد از نفس خود تمام کردم  
 حاصل آمد حکم بین داشکال هنین کرد که باز نموده آید در خانه آنچه اتخذ بشه در خانه کوچه ای  
 در سوم اجتماع در چهارم فائمه در پنج لحیان در ششم نصره الدخل  
 در هفتم طریق در ششم عقله در ششم در دهم فلوس در یازدهم حقیقت  
 در دوازدهم اجتماع در چون نظر کردیم در اشکال تلقی آنچه بود و اشکال منقلب است  
 و مفسوب است بمنج لغتیم سائل در احوال خود صحیح و سرگردان شده خواستم تا بد اینکه تماش کرد  
 و می از چیست و از چه سبب تکه ایار و در خانه یازدهم با فقیم لغتیم ضمیر و مطلق از برای فرزند یا محتشوی است و بخان  
 بود صاحب ضمیر ذرا نیشیمای فرا و ان سرگردان بود و کار و در خانه یا محتشوی است و بخان  
 پس در زمان نکاهه کردیم اجتماع بود و اجتماع را در خانه اول فرج است لغتیم گذشت بعد  
 زین کار صاحب ضمیر نیکو خواهد بود اما اگر چه متعدد الاحوال است حالی اما محسن طالع نیست  
 لغتیم این از جوسته چیز نیست که صاحب ضمیر را در ان ذوقی و حرصی ہست چون از عشق

و نامندان چون در روم نظر گردیده باشد بود گفته که بیت الممال را توقف نماید و لیل غل نشسته بیل خیج در  
 زائل ببیت الممال نگاه کرد که دیگر نظر گیری نمی خواهد و دلایل بوده است آن از برادر و اختیار و مستقبل ببیت الممال  
 نظر گردید که اجتماع بود و فیض شفی خواهی پیشتر که زان صاحب خمیره امداد داشت کهند و حال خواهی برادر و اخراج با  
 پیش ازین نیک بوده است: اگرچه این نیک بوده است و در عین حال نظر گردید ممکن است بود گفتم مستقبل زیره  
 بهتر است و دلیل نبود بجهت بیماری داشتند و شدت را در این از ایستان و رسیده کاری و دور خانه  
 چهارم نظر گردید که زیم قاعده بود گفتم دلیل نداشت بجهت رازی عمر خوشی یاد نداشت پدر و می  
 از دو نوع است تقاضاست در طبق خود و حال پدر سائل پیش ازین نیک بوده است و اکنون بسراست  
 اما بعد ازین نقل نهایت بدینجا بجهت بیمان کرد در خانه شیخ اقامده است چون پیش از این می  
 خود به افتخاره است و لیل بر پریشانی خاطر کنند خود نیست که پایه اینم که این پریشانی از هر چیزیست تکرار و  
 در خانه میسر داشته بود یا نیتی که طلاق است گفت از قبل معنی باشد با از جبل این شیخی که شنیده باشد و در ششم نظر گردید  
 نصرة الدالل بود گفتم دلیل بیماری است که از آن و سردری و طوبت بود اما باکی نباشد و اسکان هلاکی  
 چهست از برای اینکه مستقبل ای طرق است و لیل بر پریرون آمد از بعده کند و نیز الگزادم و کنیز که گردید  
 نیک باشد اما بخواهی کش باشد و صاحب خمیره از ایستان خانه و باشد با خیار از جهت این نصرة الدالل  
 آمده است و در شب نظر گردید طبق یافتم ولیل بود بجهد اشدن از زبان و شرکان و دشمن عقله را گرفت و لیل  
 بر اینی که از ترس و بحیم بود و رسیدن بجزی از بیرون و در سهم هم عقله را گفت و لیل بتحمیل علوی که از جبل  
 سفر باشد و علمه ای باریک و نیز دلیل بود بر سفر و در دهیم منکوس دیدیم گفت که کار صاحب خمیره زین حال  
 فرو بسته است پیش ازین کار اونیک بوده است بدان دلیل که عقاوه در دهیم قولیست و عدد دارد  
 و مستقبل نگاه کردیم که خانه ای زده است آن هم ضعیف است بود ازان جهت که نقی الخدا است و دلیل است  
 که صاحب خمیره ای اند ازین شغل عمل است باشد و درستان بازی پیش ازین بوده اند و اکنون نیک  
 نه اند اما بعد ازین نیک خواهند بودن بدان سبب که مستقبل ای اجتماع آمده است در خانه دو از دهم  
 بدان دلیل که از اول و دوازدهم کوچ بیرون می آید و آن صورت فرج و عیش و شاد است  
 و در دوازدهم نگاه کردیم اجتماع یافتند و آن شکل ثابت است: دلیل است بهترست و شمنان اماده  
 بند بکردن نه اند و شمنی کردن در توافت اند اغتشه اند و از سه پیش از خواسته بودند از ده  
 و در ماضی نگاه کردیم در یازدهم نیتیم و شمنان و شمنی پیش ازین نیافت کرد و اند بعد از دلیل که نقی الخدا  
 آمده است و نقی الخدا مفسوب است بجهت دستقبل نگاه کردیم در خانه ای اول هم شکل خس پیشتم و آنرا در شکل

دو از ده هم خوب کرد یکم باین نشان داشت آنکه معاشر را با شفافیت و عدالت  
از این جنگ نجات داده این بود و خوش دارد اما چون در چهارمین حمله که خارج از میان اندیشه سعدی آمد  
دلیل بود بر سعادت و عاقبت چنین امراضی حکم کرد و مخواهی را که اول نهی کرد پویانم  
صاحب خیر بزم خود را که دارد یا دوسایش و اخچه بین مانند صاحب خیر گفت زخم از تبر و ارم و آنکه  
مانند این باشد و در دروم نظر کرد یکم بیاض بود لفظیم بر قفادگر دن زخم دارد یا از سرمه از دلیل  
و نسبت دیگر جوانی که در آب او را گزیده باشد و در چهارم نظر کرد یکم قائم بود لفظیم صاحب خیر باید  
پا پس شانه زخم از تبر و اراده بترین یا مضر قدر یا کفر زیستیها و در نیخ نظر کرد چشم ایمان بود لفظیم صاحب خیر  
بر سرمه و تبریگاه زخم دارد از چیزی که مضرت بوسی که رسیده باشد و آسان گذشته بود یا از چیزی که  
خود پیدا شده باشد مثل آبله و دنبیل و در هم نظر کرد یکم لکنکوس بود لفظیم صاحب خیر بزم ساق یا می خش  
دارد و آن زخم از آنست که از جایی بلند آفتد و باشد یا سنگی بودی آمده باشد در یا از ده هم نظر کرد یکم  
نهی اخند بود لفظیم صاحب خیر بز کفت پایی زخم دارد فیما از تبر یا از دل و بر باش مانند این گفت راست است  
دیگر مکم بین قیاس کند اما از ناشی و متقبل لفظیم که اکنون بهتر از حال پیشتر بوده است و خواهد بود و دن  
بسیب آنکه اجتماع را در خانه اول فرج است و متقبل لفظیم بهتر باشد اگرچه بیاض را در خانه دوم قوییست  
اما ممکن شایست است و سعد دلیل کند بزیکلی و حکم بین اساس کند که حال سه کاه را بر دوازده خانه از  
کیفیت چیز و کیفیت ثبات و حساب از دوچون در چهارم قائم باید لفظیم و چیزی و یکم که رنبو و دلیل  
خانه توئی نداشت اما پسون شنکل سعد است و داخل لفظیم دلیل بود و لازمی خرم صاحب خیر کند از بهرا که قائم  
دلیل بود در ازی کند از هر چیزی و نیکویی در حال چیز و وزن دگانی پس از خواستیم که بد اینکه عاقبت  
صاحب خیر چگونه باشد اول را با چهارم ضرب کرد یعنی نصفه الدخل بیرون یکم لفظیم احوال صاحب خیر بز  
یکم نشان داشت اما از این قبیل که آنکه مشهور است لفظیم انقلاب صاحب خیر نیکو باشد و هر که قفسه  
حال باشد نیکو باشد خواستیم که تا بد اینکه افق طاعع عمر صاحب خیر چگونه باشد و عمر سبب مرگ و دی  
از چه قبیل باشد قائم را که در خانه چهارم است هاشم که عقله ایست ضرب کرد یعنی ثابت بیرون  
آمد لفظیم مرگ صاحب خیر از قبیل یاری نباشد زیرا که شنکل خس است و خارج پنکه مرگ و نی  
نمایه باشد و قفس دست ثابت رو و قصل در بیان کیفیت ثبات عمر و این را از شنکل  
چهارم حکم توان کرد زیرا که خانه چهارم خانه عمر سال است و خانه عاقبت عمر سال و چگونگی  
ثبتات در دنیا و طبق حکم چنانست که بزرگ در خانه چهارم تا پنجم شنکل آمده است و از نثار گان

به کدام کو کب تعلق دارد پس بینگرد تا بجا مکر رشده است و دران خانه که نهسته است قوی  
 حال است یا ضعیف حال اگر قوی حال بود و آن خانه و تمدیست از امداد چهار گاه سال که  
 از ستاره عمر صاحب خمیر که بر سی بود و مائل راسال بسطی عمودی بود و زائل را حکم سال صغیر که  
 باشد و اگر جایی دیگر نباشد هم از شکل چهار گاه کند بقدر قوت و ضعیف و بر قید مذکور آن  
 شکل را که از وسیله متوله شده دلیل او از غایب سعد و خوبی گاهم کند پس از خانه اول و چهارم شکل  
 تولد کند و دران شکل نظر کند اگر سعد بود میشست وی نیکو بود و همه کارها بپرسی آسانی برآید چنانکه  
 اگر داخل بود یا نه ای باشد و اگر خارج بود پس کار دیگر باشد و نقصان پذیرد و اگر سعد  
 بود بینکی و اگر خس بود بربدی و اگر داخل بود کازم دیگر باشد وی بود و هم در عیش و خوشی  
 بود اگر سعد بود دلیل برینکی و اگر خس بود دلیل بود بربدی و اگر منقلب بود حال وی  
 بریک فیض شکل نامه و معنیت این جایی میگردد و اگر آن شکل ثابت میشود در نکی پامدار و حال  
 وی ای باشند که هست بدان فعل در معرفت عطا یابی کند خدا یا هر آنکه که خدا بر درجه  
 افتاد باشد عطیت که بر دهد و اگر که خدا بر درجه مائل و تدبیر دعیت و سلطه دهد و اگر بر درجه  
 زائل بود عطیت صغیری دهد و عطا یابی کو اکب در سالهای که بر سی و سلطه و صغیری بران میشود  
 است که بماند و اگر وسط صغیری خس بود بربدی پامدار بود و اگر خواهد که بدند که سبب مرگ  
 وی از چه باشد از خانه چهارم با خانه ششم شکلی بیرون آردو بینگرد تا چه شکل بیرون آمده است  
 اگر شکل خارج سعد باشد مرگ ناگاه بود و جان کنندن برود ای آسان بود و اگر خس خارج بود  
 جسد صاحب خمیر تباہ شود چون آنچنان دیوار بر سر دیگر افتادن یا از جایی که بیند افتاد  
 و مانند آن و اگر داخل سعد بود اجل وی بی تباہی بود دلیل برخی بود اما مرگی  
 بسلام است بود و اگر داخل خس بود دلیل بود بر ماندن زیر دیوار و به مرگ صعب بلاک  
 شدن یا در زندان یا در چاه ماندن و اگر منقلب سعد بود بیماری وی از آفت نباشد الاز  
 غایبی اغلاط فاسد بود که پذیر آید و در مرض بقلاب شود به تدبیر ویست انتوان کرد و حال وی  
 از تو خی بخوبی میگردد و هم در آن نفت و خیر بود و بی دل از درد آسان بیمرد و اگر منقلب  
 خس بود بیماری وی از قبیل غصه بسیار و بی برگی و میتوانی و به بستر بسیار که در  
 دل بود و چیران بود و عاقبت برجئ نخت بیمرد و اگر ثابت سعد باشد بجهت آن بود  
 که مرض ویرانی علتی تخلیل نکند و مرگ وی هم بخوبی بزند و به آسانی و راحت بخیرد و اگر

ثابت نفس بود روز گار و مکسر و بیرونی و کم قوتی داشت و بخوبی بود و نیز دلیل برخون  
و جراحت و سبب زخم چشم بدان منوال که اندی فصل عیار ارض بود عاقبت بزرخی بسیار داشت  
خواهد که بداند که سبب مرل سائل از پر قبیل باشد و شنکان اسان الامر که از شنکان سائل فرم  
بردن آمده است اگر در اول تکرار کنند از سبب بخش سعی بود اگر در روم نکنم اگر نهاد از سبب مال و  
اچارت زبان بود اگر در سعی قلکار کنند این قبیل باد ان اقر باعقول که بدن نزدیک بود اگر در تکرار کنند  
آن قبیل پدر و اماکن و عالم بود اگر در تکرار کنند از قبیل مشوش و فرزندان دهیهای دعویها و خبرها و تمثیلهای اماکن بود  
و اگر در تکرار کنند از قبیل غلام و بندی و پرستار و چهار پایی خرد و بداران و پدر و بماری بود اگر در تغیر  
شکار کنند از جست زنان و اینهایان و خصمان بود و اگر در تکرار کنند از سبب هیراش و هال غلایسب بود و بزردی  
کشته شود و اگر در زخم تکرار کنند از سبب صفره یادین و یا پیشی فرزندان و یا مشوش بود و اگر در زخم تکرار  
کنند مرگ یی از قبیل عمل سلطان باشد شفیق شناسایسته و یا پیشی اهل سلطان بود و اگر در تکرار کنند مرگ یی  
سبب دوستان یا در طلب امیدی بود و اگر در هجیج خانه تکرار کنند هم ازان شنکل که اسان الامر است و آن خانه که تعلق بدان متشکل  
و آن مراج عییدار و حکم کنند و تکلی و دبی و اسد اعلام شامل لاصول کمال الحصول در باب دشتن عمر سائل  
که چقدر گذشتہ باشد شنکل ول ابا شنکل خانه ششم ضرب کنند حاصل شنکل چهار مردم را مراتب نقاط سوافق ایجاد  
جمع کنند هر چهار جمیع شود در مراتب نقاط شنکل پانزدهم ضرب کنند ایچه جمیع شود از عمر سائل گذشتہ باشد  
مشکل از علی کشیده یک مرادول چه بود این هر دو شنکل ضرب کردیم چه حال شود و در خانه چهار  
چه بود مراتب یی سبب بود و مراتب چه بود هر دوچهار شنکل پانزدهم که بینان مرل از دست دیدیم چه بود  
اوچه عدد مراتب دارد و ده چهار ضرب کردیم چهار هشت سال را گفتیم عمر توچاه گذشتہ است چون معلوم کردیم  
که چهارین بود این تا عدد هشت رفیعه در انوار المرتل بود اما غالی از اخلاق بیشود ماروش ساختندیم که این عدد علم  
فصل در شرح علم مثل شرح علی که حضرت حاجی سن کاشیده بود است ادانه پنین کرد و اندیور مان نیست فرمودند که وزد  
بز خانه مادر و خانه ایشان در خاطر دارد که بود و دزد و مردمیست  
که بود و دزد  
بز خانه او و بختان در خاطر دارد که بود و دزد و مردمیست  
سپاه  
بز خانه  
چهاره بلند قاست که به پهلوی چپ زخمی دارد و از کار و نام  
امضیل و در جایی که گذشتہ است در این موقع طرف دست راست او پرسید

اشسته است کوتاه بالا و قصاب کرد سیلوی اوست هزار پهلوی چپ و زنی قصاب است سیمه دارد  
 آگه خادل گفته که وزد ماضیت زیر آن خانه هم فسوبست به در دران بینه بود و صاحب خانه هم فسوبست  
 در ششم می بود که خانه علم است و از خانه خود سیوم آمده و سوم خانه اتصال کلی است شاید طالع وزد که هم فسوب  
 است و بین را اتصال بینه یان است چرا که چون با هم ضرب کردیم بینه می شود پس بجزی که متصل شده  
 چرا خانه نباشد علی الخصوص بینه صاحب هم خاضر است و تکرار در ۲۷ دارد و چهار دهم آینه دل است  
 این همه دلیل بر حاضر بودن وزد نمود ولیکن عزم سفردار و چون بینه صاحب هم خاضر است که منسوب  
 وزد عزم است و خانه هم سفر است و صاحب هم بینه در دوم شاهد است بر بینه و بینه که  
 طالع وزد است اتصال او که بینه است در ششم بود این همه دلیل بر عزم سفر او نمود وزنی بینه  
 از مادر وی ویرامش میکند زیرا که مانع بینه شکل بینه است چرا که ازین وزد بینه پیدا می شود بینه  
 شرک بینه در و هم شده و هم مادر است خانه جفت تعلق برسوان دار و مادر وزد که طالع است بینه است  
 از هم خشم دهم چهارم شد که هم خاضر است دران بینه که مادر وزد است بینه شکل اقصا است بینه نسبت  
 او کامل است و علی الخصوص نسبت به و ته چهارم و ته ششم کامل است پس این زن از مادر او بزرگ است مانع  
 او است و ششم خانه کار است از هم خشم دیم بینه در ۲۸ از ششم او است پس مانع کار شد ازین دلیل این  
 همه غفوم است ولیکن اور خاطر دارد که بود و بینه شکل منتقل است و چون که خانه مخاط است بینه بود که  
 بینه بینه است شکل فارج است چون اور ابا صاحب خانه محض ضرب کردیم بینه بینه طریق شد و آن هر دو  
 شاهد بینه بینه یازد هم شده وزد مرد است سیاه چهار بلند قامت بینه وزد فسوبود که خانه طلاق است و این طلاق  
 در لامست بر مرد وزد و جای تکرار نکرده بود و جایی بینه که هشتم است بینه بود که اینها مرد است بینه صاحب هم در  
 خانه هم بود که اینها مرد است و شرک بینه است این که مرد است این دلیل بر مرد وی و نمود و سیاه چهار  
 ازین که بینه بینه اینها است و چهار بدوم او که بینه است تعلق دار و وزد بینه بود از  
 باطن او بینه پیدا شد که در هامسونی طالع است و بینه هر دو هم مزاج اند و هر دو هم و سیاه  
 بلند قامت بسبیت آن که چهارم تعلق به قد دار و چهارم بینه دیم می شود و دران بینه بود که دراز است  
 و نقطه آتش او در باد است و آتش در باد بلند می شود بر پهلوی چپ زخمی دارد از کار دشمن پنهان است و می  
 بینه وزد هم شد و دران بینه بود چون اور ابا صاحب خانه ضرب کردیم بینه پیدا شد و بینه تعلق بر زخم  
 دار دو بینه شکل اقصا است و طرف چپ غفوم شد و فرق وزد هم بینه بود که بکار داشتند فسوبست

# فصل در جدول مقارنة المغيدات

البيت الرابع	البيت الثالث	البيت الثاني	البيت الاول
حال پرس	حال پار	حال پار	حال پار
حال نگانی	حال خوشی	حال خوشی	حال خوشی
محبت من	حال پار	حال پار	حال پار
سرفون عضا	خوبی پار	خوبی پار	خوبی پار
نفع محبت	آری برس	آری برس	آری برس
هوكیت سکون	تقاضی پار	تقاضی پار	تقاضی پار
عزم و شادی	قرض فتن	قرض فتن	قرض فتن
عزت و خواصی	معامله	معامله	معامله
ششماهی ابری	سازمان کار	سازمان کار	سازمان کار
راحت محبت	عناد فقر	عناد فقر	عناد فقر
حربی و شستی	نمایدن	نمایدن	نمایدن
التصالیخ و ستان	آینه نهاد	آینه نهاد	آینه نهاد
حال عسر	زراعت	زراعت	زراعت
ماضی انصر	ماضی	ماضی	ماضی
ستقبل	ستقبل	ستقبل	ستقبل



البیت الحاس البیت السابع البیت السادس البیت الخامس

حال فرزند	۳	۱۵	خوب نشیدیانه	۱	،	حال رنجور	۷	۳۷	ترنج شودیانه	۱۱	۲
فرزند خشم						مرض حیثیت	۷	۵۹	زن و حیثیت	۹	۹
نراسیت یاده						یا حیثیت	۸	۶۰	سبب دن	۰	۱
این ایستاده						تمکی بشود	۷	۱۰۱۱	زن اصل ایستاده	۱۱	۲
فرزند بانزیانه						بند خریدن	۷	۳۱۶	سیرات یاده	۲	۱۷
نکاح فرزند						فروختن بنده	۷	۹۱۷	حال ناگف	۹	۵۵
حال عشق						رشح برادر	۷	۸	MAL فرزند	۱۱	۲
سرپوشیده						رشح برادر	۷	۸	MAL فرزند	۱۵	۲
مشتوق دوست						رشح برادر	۷	۸	حال گویند	۱۰	۲
است یاده						گرخیت باز آیدیانه	۷	۱۶	عافیت فرزند	۵	۱۶
هر یار سدیانه						مال فرزند	۷	۲۵	حال شرکت	۱	۱۱
جنر بر سدیانه						مال فرزند	۷	۲۵	MAL فرزند	۱۵	۲
کی زخم فرجیدم						MAL فرزند	۷	۸	اجتناس	۱۱	۲
ازین س خشم						MAL فرزند	۷	۸	خامیت سدیانه	۲	۹
رشوم یاده						MAL فرزند	۷	۸	عاشق پدر	۱۱	۲
فوج اسارت						MAL فرزند	۷	۸	عاشق دل میکن	۲۹	۷
این یار						MAL فرزند	۷	۸	داردیانه	۲۵	۷
این یار یار						MAL فرزند	۷	۸	عاقبت برادر	۳۹	۳
این یار یار یار						MAL فرزند	۷	۸	عاقبت برادر	۱۰	۲
سرخ فرزند						MAL فرزند	۷	۸	عاقبت برادر	۳	۲
ماضی	۱۱	۲	ماضی	۱۱	۲	ماضی	۱۱	۲	ماضی	۱۱	۲
ستقبل	۱۱	۲	ستقبل	۱۱	۲	ستقبل	۱۱	۲	ستقبل	۱۱	۲

البيت التاسع    البيت العاشر    البيت الحادى عشر    البيت الثانى عشر

پیرو در درد	۳	۵	۱	حال پنهان	۲	۷	۱۱	حال بگشتن	۲	۷	۱۱	حال پنهان	۲
امنیت	۲	۵	۹	دولت نهاد	۱۲	۷	۱۱	کوشش نمودن	۹	۱۲	۱	امنیت	۱
بازگشت	۱۱	۱۱	۹	علم رفاقت	۲	۷	۱۰	ایساز داشت	۲	۷	۱۲	بازگشت از	۱۵
تعیینه ایاب	۱۱	۳	۷	شغف عجود	۲	۵	۱۰	ارزیش خوف	۱۱	۱۵	۱۱	چهارشنبه	۶
آموختن علم	۳	۱۱	۵	برای تجارت	۲	۱۰	۱۰	پیوستن یاد	۱۰	۹	۱۱	فرختن جودا	۱۲
انتظام	۴	۵	۱	چی مختلط	۱۱	۷	۱۰	حال پنهان	۱	۵	۱۰	چهارشنبه	۱
درستی دین	۱	۵	۱	حال زدن	۲	۳	۱۰	شرکت خیر	۱	۹	۱۱	حال شبانی	۲
رنجو رسید	۲	۵	۹	حال زیب	۲	۳	۱۰	قضای فرزند	۱	۷	۱۱	حال حساین	۱
ایران کتابخانه	۴	۵	۲	رنجو رسید	۵	۸	۱۰	مشهود قیزان	۱۰	۹	۳	خصوصیت با	۲
روزگارست	۱	۸	۹	شرکت پرداز	۵	۷	۱۰	سفره اور	۷	۹	۵	صلح باشمنان	۷
حال فرزند فرزند	۱	۳	۳	مرگ برادر	۳	۹	۹	سبک پرداز	۷	۸	۸	سیاری وحیه	۱۰
حال فرزند فرزند	۱	۵	۹	حال بلان	۲	۱۰	۱۰	مال سپرالم	۲	۱۲	۱۱	شخص علیک در	۱۰
حال معتبر توپ	۱۱	۲	۵	عاقبت نهاد	۷	۱۰	۱۰	نکاح معتبر	۷	۱۱	۱۱	خوبی مشوق	۸
حال شرکت اراد	۱	۹	۱۱	مبده فرزند	۵	۷	۹	حال پنهان	۹	۷	۱۰	سفر پرداز	۱۰
ماضی	۱۱	۸	۸	ماضی	۱	۹	۹	ماضی	۱	۱۰	۱۱	ماضی	۱۱
مستقبل	۱۰	۱۰	۱۰	ستقبل	۱۱	۱۱	۱۲	ستقبل	۱۱	۱۲	۱۲	مستقبل	۱۰

البيت السادس | البيت السابعة | البيت الخامسة | البيت السادس

فَسَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحَمَّدًا فِي الْمَقَامِ إِذْ أَنْجَاهُ  
كَمْ شِئَ لَمْ يَرَهُ إِذْ أَنْجَاهُ إِذْ أَنْجَاهُ إِذْ أَنْجَاهُ إِذْ أَنْجَاهُ إِذْ أَنْجَاهُ

از شنیدن مخاطب پر مشکل می‌نماید. نجابت سفر دیگر که وان این بود، نهاده  
پس آمد. بیچاره دولت مقابله او صفره پویه یعنی ۲۰ پس ۹۰ را خواست.  
با ازدیکیم پیش خرخ شد و بشهزاده هزاره دیگر بنشد و قصر.

بی برج و اینچنان اول نیز قریح جایده شد و از هشتم مردم یم بخانه ۹ - سیده  
آنجا نیز بود و داشت شمش و دو اند دهم تکرار داشت پس فخر بر باشند **الله** عاصم  
لهم اکبر ملک کل عالم **الله** خاص عطاء **الله** بعثت و مخلصاً **الله** خدا **الله** عاصم

ب ب نیز و اغل حروف نبوده که وده حرف ند کور می شود و بین حروف فوارتی که در لسکم اند نیست  
ب جهت کشائیش بجهت دخرازن محجب است و آن این ستش قص طک داش  
است بدآمدن حاجات عدد بسیم اشتره ادر مفرق چهار در چهار رقم زند جمع مقاصد بمحصول رسید  
رسد نیست هم و هر کس که بسیم اللہ را باین عدد بخواهد بجمع مرادات رسید و در تابع سید علی  
پدرانی فضیل یافتم که بسم الله الرحمن الرحيم در مراع و حروف سفای این است اب  
ت ت ط خلاف ک ل ه می و حروف الجن این سست دذل حص  
ر غل زق ف ک م و حروف انقصاد این سست او و د د و ه حروف پیش  
آتشی بطریق حکمای متاخرین این سست او می ل م ن رع و حروف پیش  
رج ز ک س ف ت ت ح و حروف خالی ب دقیح  
ض ط رع و انجو و رتابع سید علی یهدا آنی یافته شده بسم الله الرحمن الرحيم  
در منبع نهاده بوده اند حروف عقدیات احمد در سعد طکمبو بمال  
لهم عصمه حفظها سمجحه و از جهت بازگردانیدن غائب و وزن د که یخشن ریخت  
آنکه جامع الناس یووم را ریب فیه از دو علمیت الغائب یار او الماقات اثک  
از تحالفت المیاد الدائم و د غائب ه و حروف سترج من تاج لک رین با پل صفر  
لغفع و الظفر و عقد اللسان و بطلان اسحرو بجهت علی قلوب الناس خصوصاً المسلمين  
و هم و اسد ادار اعظم عافش در شفت اع ع ع ا ا ف ف ش شش رو  
رع رع شنا کاف د ف فیعا شعاش شف ا عفیع د ا ا س ر ف  
ع اسرفع تمت و ا س م ک ا که بجهت ر ا شا پید و آمد و ها ب  
و آحد و د د ها د لے جیب طالب بر تویی جهیل بیجع عزیز عنان  
بجز تلطیف موتن حسیم ر د ف ر حمل و ا سماء خلاصه ا مر ا ضیں  
تحی پیغم طیب موحد و ائمہ سلام قدوس چهار صاحع تعلیمی قتاد و هفظ شانی  
اسماء فتوح الله و ها ب تجیب باسط حکم محسن تینین تنعم  
نافع و مبر بترا کریم ر رزاق تاصر نفیسه فتاح خیاث دایم قائم است  
جدول صفحه هدایت ب عدم کنایش در صفحه آینده درج نموده شد





۱۸- او فی سکین حروفه کهذا ۱۹- او من

فهو ابنة الطبع في قيام المدح بالآيات المشهورة والسمعين ثلاث تسلسلات اعد لها اللاما يه  
في المدح بالآيات المشهورة والسمعين اسدين بهذا  
من تسلسلات الآيات على ترتيب الوضع على النجوم النارية والترابية والموئلية والمايسة فالمختلفة  
النارية ٢ والترابية ٣ وتس على هذا فالاسكال النارية قوية في البيوت  
النارية وفي البيوت ١ الموئلية وكذا الاسكال ٤ الموئلية قوية في البيوت الموئلية و  
في البيوت النارية الاشتراك الناري والمواري في الحدوه من الكيفيات الفاعلة لحصول التوافق بين حمل  
سن وجه خلاف النارية في الترابية والموئلية ايضاً في الترابية للتوفيق في الصور الاولى في لكيقية  
المباس وهو من الكيفيات المفعولة والتناقض في الصورة الثانية بمنها من الوجوه جميعاً وقس على ذلك  
الستقوق البارقيه فالعنصر اذا كان في المركز الضعيف لم يتحقق حكمه خصوصاً ان لم يصادره الشواهد لتفقد  
واما اذا ساخت الشواهد والموازنات فهما الا تو من محل اشكال ومن ذلك يعلم حكم السعد والخس و  
القوه والضعف والصدق والكذب والاحصول وعدمه وقوى التسلسلات الثالث عشر والرابع  
والعاشران وهي شهود بيوت الرمل والثالث البيت الخامس عشر وقال بعضهم ان حكم الاول في الثالث  
واحد وحكم الثاني والرابع عشر واحد ولكن تسلسل البيت الخامس قريب من تسلسل البيت الاول  
وكان يكرر اشكال الاول في مخصوصين اور اكرث فيدل على ان صاحب الرمل كل خطه في تدبر امر ويعرف ان كلها  
من عنيبات ذلك البيت مع ما اخطه الشهود والموازنات  $\frac{5}{5}$  سكن شرف  $\frac{1}{1}$  حمل و  
تشكله وبالهبوط مقابل حمل ووجه مقابل تسلسله فرج تراج شرف بحسب كوكب  
هبوط بحسب كوكب قوت ضعف  $\frac{5}{5}$  سكن شرف  $\frac{1}{1}$  حمل ووجه تسلسله وبالهبوط مقابل حمل مقابل  
مقابل تسلسله فرج تراج شرف بحسب كوكب هبوط بحسب كوكب كوكب  $\frac{5}{5}$  سكن شرف  $\frac{1}{1}$  حمل ووجه تسلسل  
وبالهبوط مقابل حمل مقابل وجه مقابل تسلسله فرج تراج شرف بحسب بحسب كوكب كوكب  
هبوط بحسب كوكب قوت ضعف  $\frac{5}{5}$  سكن شرف  $\frac{1}{1}$  حمل ووجه تسلسله وبالهبوط مقابل

مقابل ووجه مقابل متشابه فرّاح ترّاح شرف بحسب كوكب قوت ضعف  
 سکن شرف مدد وجه متشابه وباله بیو ط بحسب كوكب قوت  
 فرّاح ترّاح شرف بحسب كوكب بیو ط بحسب كوكب قوت ضعف سکن شرف  
 مدد وجه متشابه وباله بیو ط مقابل مد مقابل وجه مقابل متشابه  
 بیو ط بحسب كوكب قوت ضعف سکن شرف مدد وجه متشابه وباله بیو ط  
 مقابل مد مقابل وجه مقابل متشابه فرّاح ترّاح شرف بحسب كوكب بیو ط بحسب كوكب  
 قوت ضعف سکن شرف مدد وجه مقابل مد مقابل وجه مقابل  
 مقابل مد مقابل وجه مقابل متشابه فرّاح ترّاح شرف بحسب كوكب بیو ط بحسب كوكب  
 سکن شرف وجه متشابه وباله بیو ط مقابل مد مقابل وجه مقابل  
 فرّاح ترّاح شرف بحسب كوكب بیو ط بحسب كوكب قوت ضعف سکن شرف  
 مدد وجه متشابه وباله بیو ط مقابل مد مقابل وجه مقابل  
 بحسب كوكب بیو ط بحسب كوكب قوت ضعف سکن شرف مدد وجه متشابه  
 وباله بیو ط مقابل مد مقابل وجه مقابل متشابه فرّاح ترّاح شرف بحسب كوكب بیو ط  
 بحسب كوكب قوت ضعف سکن شرف مدد وجه مقابل مد مقابل  
 مقابل متشابه فرّاح ترّاح شرف بحسب كوكب بیو ط بحسب كوكب قوت ضعف سکن  
 شرف مدد وجه متشابه وباله بیو ط مقابل مد مقابل وجه مقابل متشابه  
 شرف بحسب كوكب بیو ط بحسب كوكب قوت ضعف در اول سکن دهد در دوم  
 شرف داشتم و جه در اول داشتم متشابه داشتم وباله داشتم بیو ط در سهتم مقابل مد در دوزم  
 مقابل وجه در سهتم داره مقابل متشابه دیاز دهم فرّاح در پنجم ترّاح در هارم شرف بحسب كوكب  
 در هم بیو ط بحسب كوكب در سهتم قوت داشتم ضعف به سکن شرف مدد وجه متشابه  
 وباله بیو ط مقابل مد مقابل وجه مقابل متشابه آفرّاح ترّاح شرف بحسب كوكب بیو ط بحسب  
 كوكب قوت ضعف الرشکله در خانه خود باشد بد اسره سکن هه قوت داده در خانه عدد کر  
 شرف نیز گویند در چهار قوت دارد و در خانه دست که حد گویند ته قوت دارد و در خانه  
 مراج که وجه گویند دقوت دارد و در تشكیل ایقون که متشابه مگویند یک قوت دارد و  
 مقابل یعنی هفتم سکن را وبال گویند یعنی بحسب مقابل شرف را بیو ط گویند: انجیمه مقابل

ووجه داشتند باشد ضعفی خواهد داشت و بقوت بودن اسکال اخطوط گویند چنانچه که اگر بسوی  
خطوط دارند و بمال و بموط و ضعف تمحیم اسکال را در بیوت آن حالات نمیست و صادر قیصر  
شکل است که در خطی از خطوط خود باشد و الا حکم آن کاذب است پس قوت خطوط چنانچه مذکور شد  
پانزده است و بعضی شرف را بطریق خود باشد و الا حکم آن کاذب است پس قوت خطوط چنانچه مذکور شد  
آنچه در مقابل شرف شد و بطریق کوکب خود فرج شرف اعدام نموده اند و بموط  
نموده اند از رسالت خود محمد زناتی گوید که شکل اول بیمارم ضرب کنند آنچه بریون آید گویند ما حضی است  
و شکل هفتم باید بهم ضرب کنند آنچه بریون آید گویند مستقبل است از ضرب ہر دو نیچه حاصل شود حکم  
حال ازان شکل تالمث کرد و عیشو دو این سکلهای پیش جایه استادان نیکود درست آید ۱۶ حدود شکل  
سیزدهم و دهم و نهم و اول جمع کنند و سه عدد بیان اخرا یاد آنچه جمع شود شناسنده شناسنده طرح کنند  
آنچه بماند اسم سائل است بجزب است شاهدین تسلیس است یعنی سوم و یازدهم جانه مقصود  
و ناظرین شایست است یعنی پنجم و دهم اگر در سعادت و خوست و خواص خروج مختلف باشند  
شناهین را با هم ضرب کنند و شکلی بریون آورند اگر باز مختلف باشند نیچه هر دو را دیگر ضرب نمایند  
و ازان حکم کنند چنانچه ببند  
رسید که اتش نیم است ببند  
است و مطلوب اداش ببند  
است از ما نص  
بطایح آن کم ازاضی می پرسد و بجز بزرگ فرج شکل فرزند است و شاهد قریب بقدار شد  
و عقله شکل خل است و شرکی عقله است که بدایه ایح صاحب خانه ایمه است و در  
چهاردهم ببند بود که شکل ایمه است و شاهد است و در خانه دوم و در دهم نیز ببند بود که  
شناهد است بر فرج پس باین دلائل بوضوح پویست که سوال از فرزند شایست که در اضافی میدادی  
بان بزم رسیده و از احوال آن می پرسد و طبق درست شاهد است بر اول دلیلی که جلی در راه است  
و تمحیم صاحب خدم در سکن خود است که باشد و گواه عقله می شود و چون ضمیر معلوم شد  
سوال از تذکیر و تاییث فرزند نموده دیدم که در طالع پنجم هر دو شکل تذکیر بود و شاهد ہر دو مذکور که  
باشد و صاحب پنجم که فرج است در خانه مذکور شسته و شرکی او بود بود نیز مذکور شیخ زمان  
که شاهد است آن نیز مذکور است لفیتم که فرزند مذکور است چنانچه رملی دیدم و ز ایچه بر آوردم

و آن نیست  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  طالع یازدهم شد و پس دشته مطلع بود در خانه خواه مطلع  
و قسم غربات هستم  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  که از طالع نمودم نقی بخون رسید و پس  
بخون مسوبات  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  در باطن او طریق بود و آن در ظایه هستم  
بود دلیل است  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  به راه گور و در دوازدهم تکرار نموده و شاهد طالع اصل در  
نموده و سینه دهم و حمه بود و آن در ۲۳ او دشته مسکن خود

آمده دلیل است بر مرگ و در باطن حمه  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  بوده دلیل است بر سفر و ارتحال مریض و از ضرب  
تنهکل اول هاست  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  بر آمده و اول باششم ضرب نمودم  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  و از ضرب چهارم با هشتم  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  شد که دلیل  
تفنن است و از ضرب چهارم هشتم  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  بر آمد که تنهکل جنازه و  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  در خانه زدهم اصل بود با هجدهم  
ضرب نمودم بین شد که تنهکل مرگ است اما احکام محجب نقطه بعد از هر این نقطه حکم پیشتم رسید  
بطريق و مطلوب خود را که ناک  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  است در مرکز زائل الوتد و بدین تظرف مقابله و بعضی نقطه  
که بطریق رسدا اعتبار نمی کنند ولیکن با درجوع می خانند در سکن طریق  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  بود مطلوب او  
او ناک  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  بود در مرکز خانه مرض بود حسب تنظر ساقط چه مطلوب خود را در هشتم  
نمود دید و نقطه هشتم خاک  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  میشود بیود و چایی او خاک زوج  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  و مطلوب او نیز در هشتم  
نمود و نقطه هشتم خاک  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  میشود و نیز هشتم بود که خانه عمر است و از باطن خ طریق بر آن  
هشتم و دوازدهم هشتم صریح شد که ناقيت بهلاک انجام داد و خاک  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  نقطه هشتم است  
مطلوب حال خود ادرست قبل نمود دید یعنی خاک  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  که بقاران او شده و مطلوب قبل آتش  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  است  
مطلوب غالباً آب  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  است و غلبه فاجع از باطن هستم برآمد دلیل است که از نیزه همی و روی چایید که  
پاucht هلاک مریض گرد و چنین شد که در اشایی مرض که فی اجهاه بود وی به مردم بود سبب کنایشی که  
در آن ضرر مالی بود اعراض مستولی شد و احوال تغیر شده قوت شد و دلیل این یعنی حسب تنهکل  
آنست که در خانه زدهم  $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$  است که خط مسوب است و بجز نیز متعلق و از باطن او بین برآمد بعد از هر  
اصح دلیل شد که ناقيت مرگ او بسب مکتبی باشد و خواستم که مرد مرگ آئین نهادم بقادرهای جایی  
حسن علی که از نقی که در هشتم است که حسب طالع هشتم بود شمر دهم پیشانز دهم رسید که از دهم شد  
و در باطن ۱۶ بود که تسلیم ایام صاحب یازدهم است دلیل شد که یازدهم در روز گذشته که مریض بین  
دو هیئت خود قوع آمد و اکنون اعلم فائد بده اینکه فائد امور خود کوره یعنی بودن تنهکل رسکن خود که از اخوات  
نقی الحد نیز بود و در شرف فریخ آنست که هر تنهکل که در فاخته مطلع دارد سعد باشد و خوست نکند الک حیجه

برهانیت بیزراج او در بودش این برآورده دلایل بیزراج دارد  
و تولیت و از طرف مکین در پیچمیز شاهد او شده داشتیم  
که سوال از خانه ۴ است و نیز در ۲۷ بقوت بود و شرف والشت و صاحب آن از هم  
در ۶ آمد شد خانه منتقل کرد و از نسوبات اول بمحبت هیئت است و در چهارم مفسوب بطلیع  
در ۹ که آمده نیز دلیل پر ضعف هیئت شد و نیز از مرائب افراد امدادات بعد از مرد مسکن حساب نمودیم بجهش

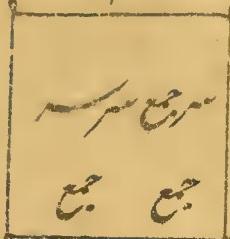
۱۶- اطلاع کردیم باقی ماند ۲۴- از اول قسمت نمود که غصه شد در خانه چهارم و صاحب آن را طلاق نمود  
 بود در ۲۶- یعنی ۲۷- می تعبین شد که سوال از خانه کشش است و خانه های مفسوب است بخند چنان اول  
 به مرض و حاکم آن ۲۸- نگاه کردیم در ۲۷- بود و در غایت قوت و شاهد بر خانه کشش ۲۹- بود  
 اک سوال از بیماری داری که بیهوطا و بیهوش است و جواہر عالی مدار و پنجواد میشود گاهی بخود کم می بدر  
 سائل گفت بلی بخود و بیهوش و گاهی بخود می آید بدهی دلیل که در نشسته و سکل مرده است  
 پنج خضری ندارد از بخوبی شد و گاهی بخوبی می آید بدهی دلیل که در باطن ۳۰- بخود  
 ۳۱- است و شرک ۳۲- است که بخوبی شد و خانه ای که اکنون حامی است و مرگ بیماری کم او نگاه  
 کردیم که ۳۳- از خانه چهارم بـ ۳۴- آمد و سه خانه تعلق کرد چون شکل شکر از فاسدیات چهارم بطور عموم مقرر است  
 دلالت باین شد که غم در تعلق حرکت آمد و شرک ۳۵- بـ ۳۶- بود که در خانه های مفسوب بخوب است و  
 ۳۷- از اطراف شکن در هم و در این تکرار نموده شاهد بـ ۳۸- شده و ۳۹- مفسوب بتأبوت است  
 و بنی در ۴۰- به مرگ مفسوب است و شرک او در ۴۱- است که بخوب و ناخوشی نسبت از د  
 و شاهد او ۴۲- در ۴۳- آمد که مفسوب است بکف و در ۴۴- نشسته و شرک او ۴۵- و شاهد او  
 ۴۶- در ۴۷- مفسوب است بمرگ و در ۴۸- اک تعلق بمنار دارد ۴۹- نشسته که لفن است و شکل بست  
 است و شاهد او ۵۰- در ۵۱- اک بخط تعلق دارد آمد و در ۵۲- آنکه از نمود کشکل جناده است  
 و خانه چهارم که در ان ۵۳- آمد و باه ۵۴- ضرب نمودیم بـ ۵۵- شد او بخوبی دلالت بخوبی چیز دارد  
 و ۵۶- که ۵۷- است پونا صاحب خانه که ۵۸- است ضرب نمودیم بـ ۵۹- برآمد گفته که این بیمار باین  
 دلایل که در این ظاهر کشش میرد و گفته که این بیمار در همین بیماری بسیار و چون خواسته که کدام روز زمی بخورد  
 دور از کشش گرفتیم بـ ۶۰- در دوم بود و در دانه روز شکل دوم است و در گفته بود در دنده گفته  
 از دا که روز سکته شنبه است بجا می بیند و که بـ ۶۱- متعلق بمرجح است و بروز شنبه آن تعلق دارد و  
 باز از خانه های خانه مرگ است ابتدائی دور گرفتیم بـ ۶۲- بود و در شد و بحسب دارای روز صد  
 دوم هاست باز دلالت بر بیان روز نمود چون آن روز که مشکت روز دوم بخواهد که بیمار مذکور بزم داند  
 و انا آن را بخون و المعلم عنده اندک و بین درین قرعدا زیارتی نقطه بیزان حکم نمود که بین چنین شد که فقط  
 آب بـ ۶۴- که نقطه حکم است در خانه اول بـ ۶۵- منتهی شد در خانه آتش آب ضعیف است  
 و مطلوب او که آب بـ ۶۶- است و ششم بود و بین ضعیف است و نقطه آب در  
 خانه با و موجب هلاک شخص است فاضم و ائمه اعلم نوع دیگر

حضرت شیخ فرید آن و والیان قدر احمد مصطفی‌خواز مردم و دامنه هر کار نیش را نتوانید به هفت پاره  
کاغذ و هفت روز بخوردنی دیده بفرمان احمد تعالیٰ خرزند نزینه روزی شود از نشود فردای نیمی  
دسته‌ای دیده این سیم بود درین شکل نیمار دباره آن مورد شده است و به بسیار  
کسان تجربه شده نقش مکرم افیض است

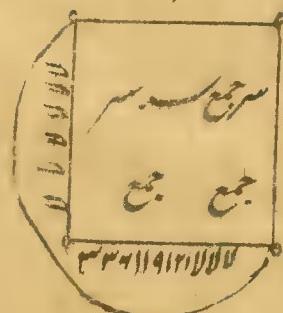
۳



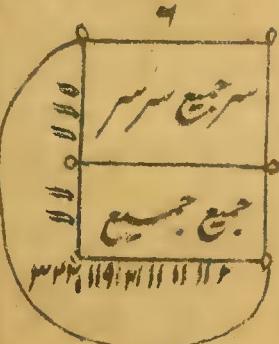
۴



۱



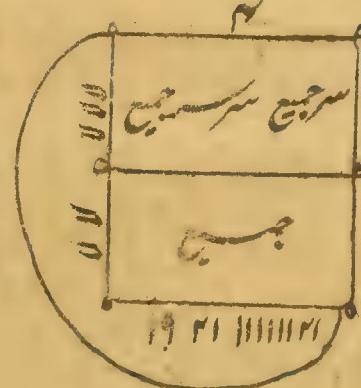
۵



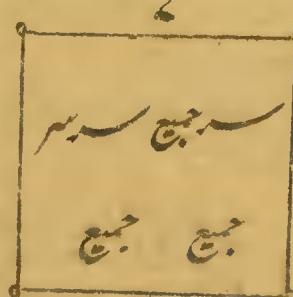
۶



۷



۸



## جدول برائے دریافت ساعات

صورت قرعه که سلیمان گجراتی <sup>۱۳۵</sup> شیده بود نمیست

نقطه آتش که افظاعلویست و تعلق باشد  
دارد از میزان راندیم منتهی شده هم به  
و پس را با صاحب خانه بدادره اینج که بجای  
ضرب کردیم که نشود و نقطه خاک که تعاقب بمسوی دارد  
از میزان راندیم منتهی شد در اول به  
بدادره مذکور که است ضرب کردیم این نشد بشه و از ضرب بردو بشه و پس این شد بشه و  
آب بشه آب سوم میزانی است شاهد است برخانه آب سوم که خانه یازدهم است و خاک بشه  
خاک سوم میزانی است شاهد است برخانه خاک سوم و آن خانه دوازدهم است چون نقطه آب  
نسبت به نقطه خاک علویست و افظاعلوی را برای اخراج ضمیر طلوب بدارند پس افظاع  
آب را کار فرمودیم نقطه آب بشه دریازده بود و در مرکز خود بود آب بشه شاهد است  
برخانه سوم برو دلیل ادل آنکه آب بشه است و شاهد خانه سوم هفتتم است  
و دلیل دوم آنکه خانه یازدهم شاهد است برخانه سوم برو دلیل شاهد بشه بشه دلالت  
نمود و علوم شده که ضمیر از برادر و خواهر و حر کشت نزدیک باشد و در ۳ بشه بود و در ۹ تکرار  
داشت که سفر میانه برادر است با عبارت هفتتم و سوم هفتتم به سفر میانه مشهود است  
و به خطبه نکاح نیز در چون در طالع نقطه خاک بود و نقطه باز طالع گشودیم بشه شد و آتش خاک  
دلالت بتریگی خاطر و تحریر اندیشه سائل نمود و از حجت برادر و خواهر و برا اقرباد از سفر آنها هفتتم  
که سائل تحریر است و اندیشه ناک از جست مسویات خانه سوم و چون بشه دریازدهم بود دلالت  
بر سفر آخرت داقرب نمود و خواستیم برای نم که حقیقت چیزیست نظر کردیم در چارم سائل بشه بود  
و چهارم و سوم که پید برادر است و آن خانه ششم بیشود و در آن بشه بود و هر دو خاک هشتاد اندیشه  
دلیل که صاحب هشتتم است پدر از این بشه بجهت اول آنکه در قسمت میزانی خاک خانه هشتم  
است و دیگر آنکه خاک خانه چهارم در هشتم خاک بشه شده پس هر دویکی شدن طلایم که دیده هر دو برادر از  
یک پدر اند باز خواستیم که بدایم که ما در هر دویکی است باین نقطه خانه اکتفیم که مادر سائل است آن بشه  
بود و در دهم و سوم که بشه است بشه بود و هر دویکی است اول اند چنان زنار اول میزانی است

و پنجم صاحب خانه داد - که تعلق با اول دارد پس مادر ایستان هم کمی است و جون نار بخی که در ۲۳  
است به خرض به دو مرفت دانه انجادر ۹ به بخی سید آشده و از نهم به طول حرکت نمود در  
نهایت نار شد و ازین دلائل نار در باد طلا گردید که برادر سائل است نه خواهید و جون  
نظر سائل از سکون طالع کریست کشیده پس نظر سائل در ۲۴ د ۹ - است داشتیم  
رسوانش از برادر خود دارد که در صفر است و غائب است چرا که بخی در سفتم خود که نهم است  
نمکار نمود و نهمش آن است و برادر او بیا بیهوده که آتش سوم به سوم خود آمده که سکون دیگم است  
و در راه است چرا که در نهم نیز هاست و فیض بزرگان تعلق دارد از نیجت لگفته و خواستیم که کمی میرسد اتصال بخی  
است داشت در دیگم که به بزرگان تعلق دارد از نیجت لگفته و خواستیم که کمی میرسد اتصال بخی  
بپنجم عدد دارد و در ۲۴ نمکار نموده که هدایت عدد آرد و جلداً او یکصد و هشتاد و روی  
که بعد این غائب میرسد و جون در سیم با جماع یخ زدست و بخی میکشند مرض است  
و نقطه خاک بخی باز نمکار نموده که هدایت آرد و جلداً او یکصد و هشتاد و روی  
مرغی برادر است که ششم اوست پس همکردم که برادرش مریض باشد و احمد اعلم بالصواب

### خاتمه الطبع

شکر و تنای لاقعه ولا تخته در حضرت کبرایی کخطوات او هام از مساحت ساخت مکوت اوقاصه است  
و هزاران هزار تحقیقات بذات مطبه و قالب سعده کائنات خی موجودات صاحب مشهد  
لولاک لما خلاقت الاخلاق محضر و جو بجز خاکرم وجود چرا غایل میش مقصود عالم آفرینش خدود  
ایل اصطلاح محمد مصطفیٰ صلح ائمه علیه وآل وسلام الی یوم القیام و بر ایام دیواران او که بنجوم  
فناک بدایت اند و بروم شیاطین خواست آمابعد درین زمان حسن تقویم نسخه جیلدر عالم  
ا تم و اکمل سهلی به مصادر ادق الرمل که تصریح شانته اشکان رمل پیشکش  
و تفصیل تمام مع فوائد دیگر در ان مندرج است مصنفه محمد عطار تعالیٰ لاهوری  
مولفه درین نسخه داد علم و ادله و باحسن طریق در زنگنه بای باریک در سلک فکر معرفه و مطلع فیض  
بنیع معدان هزاران ذی شعور انشی نوکلشور صاحب بار سوم مقام کاپنور بیان اپریل شیع مطابق  
ماه جمادی الآخری هجری ملیحه الطبع و شیوه طبع طبائع کام و عالمان کو

و اسره صنعت - بوجنینه تاجیخ کار و نام تایخ  
اسکا کرتائی خیچ - پیش از طلاقت تایخ اور راتیخ  
استخراج تایخ لکھا جو کمیف انتالیس لام کا هاسی  
ہر زیرین سو بارہ تایخ تکلیق ہیں -

عجائب الخلقات و غرائب الموجودات  
فارسی بالصوراً تادرات مددہ و حبیب قلامی  
ہائے چیوانات ہر قسم بری و بحری عجائب الخلقات  
کے اشکال ہیں مولفہ عاد الدین ذکر یا -  
الیضا - بالصوریات رنگیں -

### مجموعات فنون متنوعہ اردو

عجائب الخلقات - بالصوریات و اشکال  
ہر ایک قسم عجیب الخلقات او بہ طرح کے  
باتات کی عکوریں و اوضاع مختلف ہیوناں  
بری و بحری کئے نہایت عمریہ و حبیب ہر  
الیضا - بالصوریات رنگیں -

منظلم المعجم سب ترجیہ اردو و معلومات الافق  
مترجمہ بولوی مدد علیخان -  
الیضا - مع رنگ - ۲

اعجاز محمدی - علمیات مرتبہ سیتارام -  
نقش سلیمانی - " مدود خواجہ محمد اشوف علی -  
طلسم عجائب - " مرتبہ خزانادہیں -  
حرز سلیمانی - " مولفہ خواجه اشرف علی -  
نافع الخلقائق - ہر قسم کے احوال ادعیہ در  
نقوش و نیزخات قسام نہام سووندہ کتاب  
اسم باسمی ہر تفصیدی و تالیف حاجی محمد زاد راجحان -  
اندر جبال نقش شعبدون کا ذکر ناگزیری سے  
اُردو ترجیہ سوامی دیال -

تا شیر الانوار - تلحیف واب الماء ب طلامیت  
تا شیر جذب مقناییسی کا بیان طفیلہ سید محمد تقی  
طلسم فرنگ - علم مقناییسی کا بیان ترجمہ  
پندتی مولتی لان -

طلسم و عافی - تعبیہ ارت خواہماں مختلف  
مولفہ موکولی سیں احمد -

عجائب فرنگ - حالات انگلتان کیفیت -  
سفری سفت خان کل پوش نامی سیاح عالم یورپ  
چنستان بسار شہزادہ عالم لفظنشی گھبڑا این  
رسالہ سو اجواب جنگلی طبعی ہو لفظ شیخ انجمن  
رسالہ محجزات انسانی یقاعدہ طاقت فتنی  
کا بیان انگلیزی سے ترجمہ متوجہہ میر احمد سیں -  
رسالہ قیافہ - قیاد شناسی کو چھوٹ کھوٹ دست  
و پا اور ب اعفار کے دیکھنے سے سعد و حس اور  
و اقعات آئندہ مولفہ ملشی دیوبی پرشاد -

رسالہ زرم آرا - فن سپاگری کی بائیک ہیچ لغہ  
خواجہ احمد علی خلیفہ مولوی بزم الدین بکیت جو بذری  
فن میں بہیش و بے نظر تھے اس کو شوقین و  
جانشی والوں کے لائق معاینہ ہے جیسا ہے رسالہ  
کو دیکھیں گے کتاب چھوڑنیکوئی خجا ہیسکا یہ کتاب  
خودا و ستاوکا مل ہے جسکو واستادہ ملخواہ بتانے میں  
دریغ کرے اسکے واسطے نہیات کا ارادہ ہے نہ سلام  
و گھانی مسی سلطان پسند و گھانی عالم پسند ہے کیچھ  
مع قوڑ جو رکمال عمدگی و دراحت ہی لکھا ہے ک  
ہر ایک شخص کی خدمیں ہلکتا ہے کاشا ہیچک آنکا  
اندر جوچھا پنجہ پھٹکا کا لٹکا پٹکا آنوتپاچھ کا بال ساکل  
جگہت غیر وہ فرم کے جیج من نام وجہ ہے -

## شیرجسہ مطلع احکام و مجمع الفتنون

پر کھا بہ نایاب خدکم اللطفیا سرم با مسمی حامی جمیع  
علوم و فنون معاشر و معاحداوی تمامی اخلاق و تبیر  
نزول و سیاست مدن قابل ملاحظہ ایسا مج انسان  
بلیان سخنان ہر چہ کتاب بالاسیتعاش عمل ہے اپر  
و جلد کے جلد اول شامل ہے اور علم مرکبات و خروات  
و حروف تجھی و مصادر زاریں و فرب بمشل فنکات لپشد  
و پنهان فصل اخ داقوال حکما و نقلا سے مجید و حسید و  
لطائف و ظائف و قیافہ و سیر و توانیج و اواب و محروم  
مکاتبات و صرف نحو و معانی بیان و بدینج و دروف  
و قوافی و علقائد و نقہ و حدیث و فسیو شعریت و فقیت  
و طب و جزرا فیضی علم ارضی حساب و مظلہ حات ہند  
وہیت و آلات بر تقالیں و موسیقی و حکمت و فلسفہ  
و منطق و ممتازہ و حکام بحوم و بعل و حب و کیمیا و  
لہیا و سیمیا و ریمیا و دیگر امورات فوری کی  
بیان مکال شرح و بسط سے ہے و جلد دوم متفہمن اپر  
فنون پیشمار کے یعنی فن تعبیر خواب و فن جیماران  
و فن ملاعیت و فن جوہ بیان و فن بطبعان و فن  
جر احان و فن مسید و شکار و فن کحالان و فن  
قابلہ و فن خلبانان و فن معلمیان و فن ادبیان  
و فن اتایقان و فن قاریان و فن خطاطان.  
و فن چاکسواران فن کاشتکاران و فن  
و چھاچ سازان و فن اہن و فن زبرم و فن اہل صدان  
و فن تصویران و نقاشان و فن تاجران و فن  
حرافان و سابوکاران و فن پلکان و زروریان  
و فن شاپدباران و فن اہل سباق و فن  
نیلگزیں و فن حمرکنان و فن زینداران و فن پوریان

و صنعتیاے دیگر جہا کا بر تاذ تمام ربع مسکون  
و ہفت اقلیم دانیاں و عالمیان وہنہ مدن  
بر تھے ہیں کمال خوش اسلوبی حسن بیان سے  
لکھا ہر مولفنا س کتاب فوائد انساب کی جنون  
نے زبان فارسی میں اولاد تایف و تھنیف فرمایا  
وہ جامیع سوام و خنوں و واقع تماشی شروع  
و فنون سرآمد امثال و اقران فرشی و اجدیلیخانہ  
کے لذت اس بھری میں سکوت ایف فرمایا او رسیقی تمام  
سے اپنے مطلع خاص میں طبع کرایاں بعد پوجہ  
رواج و پسند زبان اردو و معلیٰ مالک مطبعہ ہند  
عندہ روزگار مشهور دیار و مصا عالیخانہ زان فرشی  
زین العابدین خان ہزاداہادی سے بھر فر رکیش  
ترجمہ کرایا زبان سلیس عام فرم میں کہہ ایک اونی  
درجہ کار دو فرم بخوبی تمام اوسکے مفہوم و مطالب  
سبھوکے اور غرض اصلی شیعی و رواج بہ عالم و فن  
سے سمو لیت اسائی مطلب خمان ہر خصوصیات  
کتاب کو تھنیف و ترہہ سے یقظو دہوک مقبول  
طبائع ہر خاص و عام ہو عبارت اڑائی و لفاظی  
اکثر مخلع طالب ہوتی ہے جلد اول میں سباب  
بیں و جلد دوم میں ۹۰ فصلیں و چار بیہیں۔  
غرضیکہ کتاب من اول الی آخرہ قابل دیدہ ہے  
و مشنید مطلع ہدا میں نہایت عمدگی وصفاتی  
سے کاغذ سفید تقطیع کلان ہجھپی ہے۔

ن د ه ب ع م ن

